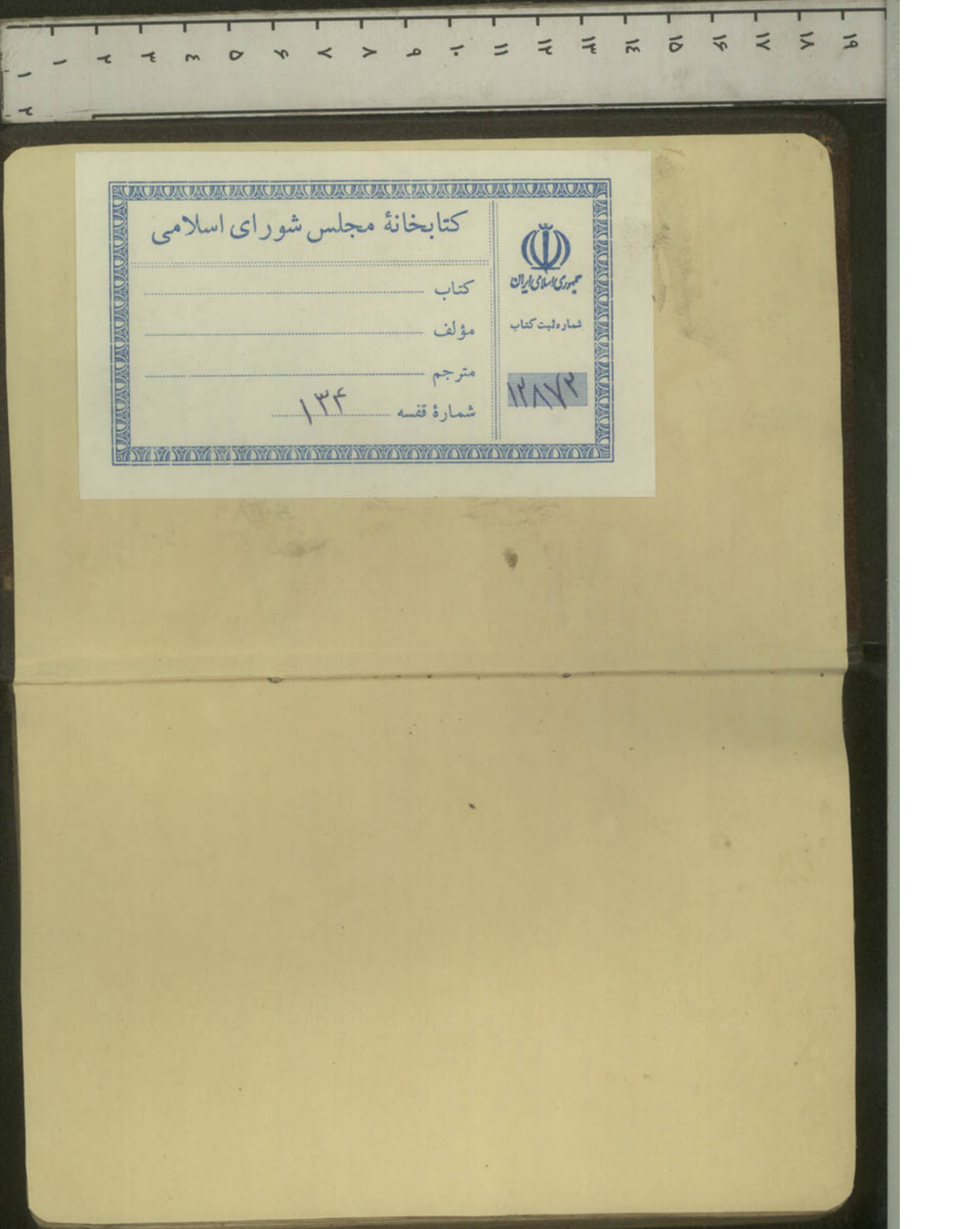
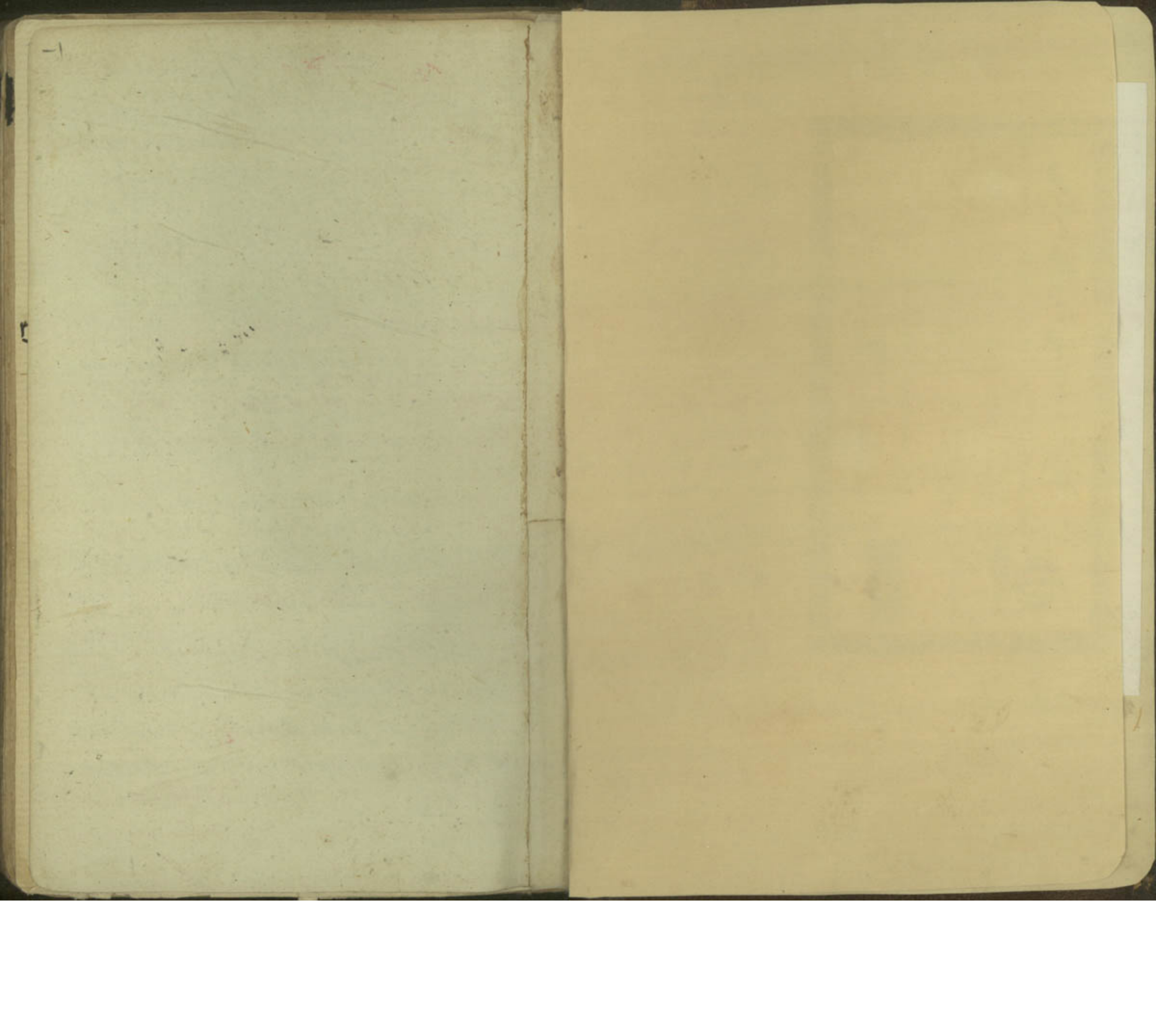



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۱۲۸۷۲
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۳۴


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۳۴
شماره ثبت کتاب ۱۲۸۷۲



مجموعه رسائل در تجوید

۱- کتاب التکمیل فی معرفة الترتیل تالیف مولانا محمد بن حسین بن علی بخاری
که از شاگردان علامه حافظ القران مولینا عثمان بن محمد شاه بن سلمان الغزنوی ا[ست]
و بیشتر مطالب را بروایت و سماع از استاد خود روایت نماید - این کتاب بچاپ نرسیده و در الذریعه
جلد ۴ فقط از نسخه ملک سنه ۸۹۲ نوشته شده دیده است نام برده
ص ۱ تا ص ۴۰

۲- رساله عماد الدین علی الشریف الاسترابادی در تجوید و اختلاف قراء عشره - یازده صفحه
۴۳ تا ۷۹

۳- نسخه نفیس و بی نظیر تجوید و قرائت (بعربی) نسخه جلیل القدر و کاملیست در تعلیم
که اختلاف اقوال و آراء قراء معروف را در قرائت قران مجید و تجوید و مخارج
حروف و تلفظ هر قوم را بطور مبسوط و مشروح با نام قراء و رواة آنان آورده
و از صفحه ۹۳ قسمت مهم و نافع آن شروع میشود که تمام سوره های قران مجید را بترتیب
ذکر و اختلافاتی که در رسم الخط کلمات و حروف قران روی داده است
نقل نموده
ص ۸۰ تا ص ۲۴۶

۴- نسخه نفیس و منحصر بفرد کتاب المظبوط تالیف مولانا عثمان بن محمد شاه بن سلمان
الغزنوی بفارسی - در بیان اختلاف رسم الخط قران و کیفیت جمع آوری
مصحف در زمان عثمان - نام این کتاب در التکمیل صفحه ۲۷ و ۳۵ آمده
سبک انشاء و طرز جمله بندی این رساله از اثر قرن هفتم حکایت میکند - و این نسخه
از متون قدیمه فارسیست که در فهرستها و منابع هم نامش نیامده و نگارنده با
دقت و تفحص در التکمیل نامش و در این مجلد بوجودش دست یافته و باین وسیله یکی
از نفایس زبان فارسی را از کتمان و اختفا بیرون آوردم - و در صفحه دیگر به بعضی
از لغات و خصوصیات آن اشاره خواهم کرد
ص ۲۴۹ تا ص ۳۰۰

۵- رساله در بیان واجبات قرائت و تجوید و مخارج حروف از مولانا عماد الدین
فاری استرابادی
ص ۳۰۵ تا ص ۳۱۸

مطالب و فوائد عدیده نیز در خلال صفحات هست که از جهة اهمیت آن فهرست میشود

الف - فائدة فی وقوف الفرضیه من تفسیر کشف الاسرار ص ۱۴۷
ب - خواص و اسرار بعضی آیات قران ص ۴۲
ج - فائده وجه احسنیت قصه یوسف و تعیین قصه انبیاء که در چند سوره از قران ذکر شده اند ص ۳۰۳
د - هشت قاعده (منظوم بفارسی) در تنوین و واو غام و مد ۳۱۹
هـ - باب در صفات حروف که خود رساله مستقل و مفید و بی نظیریست ص ۳۲۱ تا ص ۳۲۸

توضیح آنکه خط و کاغذ گواهی میدهد که مجموعه در مائه نهم هجری نوشته شده
ولی بلحاظ سهل انگاری کاتبها هیچکدام از رسائل را تاریخ ننهاده ولی یکی از صاحبان
نسخه تملک خود را در صدر صفحه ۴۳ باینطور آورده است که عیناً نقل میشود:
(هذا الرساله من جمله کتب محمد قاسم ابن محمد امین طالقانی سنه ۱۰۵۵)

و مهری با سجع عجیب در پشت صفحه آخر هست (صمصام شاه نظر و ف)

از جلد — الذریعه الی تصانیف الشیعه صفحه ۴۱۸

التکمیل فی بیان الترتیل - للمولی محمد بن جنیبع : اوله (اما بعد حمد الله تعالی علی نواله والصلوة علی النبی محمد وآله ، میگوید بنده گنهکار محمد بن حسین علی) وذکر فی اوله ما معناه انه تلمیذ الامام الحافظ - وبعد اطرائه سمی جامع القران جمال بن محمد شاه بن محمد سلمان الغزنوی

كتاب التكميل في معرفة التنزيل

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على نواله والصلوة على النبي محمد وآله ميگويد بنده گنه‌كار
واميدوار برحمت پروردگار الواثق بالولي محمد بن حسن بن علي (مولف)
تاب الله عليه وغفر له ولوالديه واحسن اليهما واليه كه چون واهب
العطايا جل جلاله وعم نواله بمقتضاى كرم خود اين كمينه را حظى وافر
از كلام مجيد وكتاب حميد خود روزى گردانيد ونيز اين فقير را از خدام
وتلامذه حضرت شيخ الكبير والحبر المنير مولانا المحقق والامام المدقق (نام استاد مولف)
معدن الفروع والاصول مخزن المعقول والمنقول ناصر كلام الله وحافظ
حدود الله ناشر علم القرآن باسط احكام القرآن جامع اركان الاسلام في
الفقه والاخلاق والكلام محيي الشرايع والسنة صاحب الشيم المرضية خلف
السلف الصالحين شرف الاسلام والمسلمين جامع القرآن عثمان بن محمد شاه بن السلمان
الغزنوي مولدا ومحتدا والهروي مسكنا ومكسبا زيدت فضايله علينا
خصوصا وعلى كافة المسلمين عموما گردانيد ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله
ذو الفضل العظيم بعضى از اصحاب بغرض تعلم وآموختن قرآن وتلاوت
وى مشغول بودند وميخواستند كه بقدر وسع وتوانائى خويش در تجويد و
ترتيل وى كه مامور بشرع است كما قال جل ذكره ورتل القرآن ترتيلا
كوشش كنند وبعضى چنان بودند كه استطاعت تجويد آن نداشتند كه

قواعد آن را وترتيل را از كتب عربى فهم كنند از اين كمينه التماس كردند كه
اصلى چند كه مهم است از هر بابى در اين فن وبيان مخارج را بزبان
فارسى بنويسم تا آنرا ياد گيريم وبقدر وسع خود بعمل آوريم پس اين كمينه
بعد از تامل بسيار واستخارات التزام كردم واين چند قواعد كه مهم بود
در كتابت آوردم ودر وى مقدمه وده باب وخاتمه ياد كردم واين مختصر را
كتاب التكميل في معرفة التنزيل نام كردم پس ملتمس از سادات اخوت (نام كتاب)
محرومى كه از اعظمى سلمه الله وابقاه از ارباب فضل آنكه چون درين مختصر نظر كنند
اگر بسهوى وغلطى مطلع شوند بر قلم كرم در اصلاح آن كوشند وبذيل
عفو واغماض مستور دارند وما توفيقى الا بالله عليه توكلت واليه انيب
اما مقدمه در بيان اسامى قراء سبعه وراويان ايشان بطريق اختصار
چنانكه صاحب شاطبيه اختيار كرده است بدانكه قراء سبعه را رضى الله عنهم
شاگردان وراويان بسيارند چنانكه در كتب قراءة مذكور ومسطور است
اما از هر يكى دو راوى بكمال رسيده اند ودر ميان امت مشهور گشته اند وروايت
ايشان مقبول گشته چنانكه اسامى ايشان ياد كرده ميشود **وقارى اول**
امام نافع است رض واو امام مدينه است وراويانش يكى قالون نام است
وديگرى را ورش رضى الله عنهما **وقارى دويم** ابن كثير است رضى الله عنه
واو امام مكه است وراويانش يكى بزى وديگرى قنبل

~~واو امام مدینه است وراویان ویرا یکی را قالون نام است~~

وقاري سيم را ابوعمرو بن علا نام است رضی واو امام
بصره است وراویان ویرا یکی دوری نام است ودیکر را سوسی رض
وقاري چهارم ابن عامر است رض واو امام دمشق است وراویان
ویرا یکی هشام نام است ودیکر را ابن ذکوان رضی الله عنهما و
قاري پنجم ابو عاصم است رضی الله عنه که قراءت وی در میان
ولایتها مشهورتر است وسند قراءة وی بابن مسعود میرسد
و وی نیز استاد ابوحنیفه است وراویان ویرا یکی ابوبکر نام است
ویکی را حفص رض وقاري ششم امام حمزه است رض وراویان
وی یکی را خلف نام است ودیکر را خلاد وقاري هفتم
امام کسایی است رض وابن هر سه امام از کوفه است وراویان
کسایی را یکی ابو الحارث نام ودیکری را دوری واز برای هر یکی ازین
قراء سبعه وراویان ایشان امام بزرک ولی الله صاحب شاطبی رض
رمزی اختیار کرده است از برای اختصار ومجموع آن رمزها
درین مصراع است شعر أَبَجْ دِهَزْ حُطِّي كَلِمْ نَصَعْ
فَضَقْ رَسَتْ لها الشاطبي يختار رمزا ليسهلا چنانکه

نکه الف نافع ب قالون ج ورش د ابن کثیر ه بزی
ز قنبل ح ابو عمرو ط دوري ي سوسي ک ابن عامر
ل هشام م ابن ذکوان ن عاصم ص ابوبکر ع حفص ف
حمزه ض خلف ق خلاد ر کسایي س ابو الحارث
ت دوری این اسامی قراء سبعه بود اختصار کردیم از برای آسانی بر
مبتدیان وبالله التوفیق بعد از آن بدانکه اول چیزی که بر بنده مکلف
بعد از ایمان واجب میشود نماز است ونماز درست نباید مکر
بقراءت وقراءت درست نباید مکر بدانستن ورعایت مخارج
حروف از برای آنکه بنای کلام عرب بر حروف است وحروف محقق ودرست
نمی آید مکر برعایت مخارج حروف وصفات وی پس از برای این معنی
بیان مخارج را مقدم داشتیم ومیکوییم باب اول در بیان مخارج
حروف بدان اسعدک الله وایانا فی الدارین که حروف تهجی که اصول
وبنیاد کلام عرب است بقول اصح ودرست بر بیست ونه حرف است ومخارج
وجایکاه بیرون آمدن این حروف از منتهای حلق است تا کرانه لب زبرین
برین ترتیب که یاد کرده میشود شش از ان حروف حلق است وبعضی
کفته اند که حلقی هفت است والف را از جمله شمرده اند اما اصح ودرست تر

آنست که الف از هوای دهان است و جمله مخارج بقول مشهور شانزده است
و از هر مخرجی یک حرف یا زیاده بیرون می آید بدین ترتیب از اقصای حلق
همزه و ها و الف آید و همزه آن الف را گویند که متحرک باشد و الف حرکه را
قبول نکند و این مخرج اولست و از میان حلق عین و حا آید و این مخرج دوم است
و از اول حلق غین و خا آید و این مخرج سیم است و از پایان زبان و از میان
کُره قاف آید و این مخرج چهارم است و قاف را غلصمی گویند و غلصمه
به اول کُره باشد که سوی حلق دارد و از پایان کره و پایان زبان کاف
و این مخرج پنجم است و کاف را عکدی گویند و عکده پایان کره باشد
و از میان دهان و برابر او و کام جیم و یا و شین است و این حروف را
شجری گویند و شجر میان دهان را گویند و این مخرج ششم است و از کرانه
پایان زبان و از آنچه نزدیک اوست از اضراس ضاد آید و ضاد را ضرسی و حافی
گویند و ضرس دندان کرسی باشد و حافه کرانه زبان باشد و بعضی ضاد را
از جانب چپ گویند و بعضی از جانب راست گویند و نقل است که امیر المؤمنین
علی علیه السلم از هر دو جانب میگفته این و این مخرج هفتم و از کرانه فرود زبان و کرانه
کام آید بنزدیک دندانهای پیش طا و تا و دال و این حروف را نطعی گویند و نطع
شکنهای کام باشد و این مخرج هشتم است و از سر زبان و سر دندانهای زیرین پیش صاد

و زا و سین آید از کشادگی که میان دندانها و زبان مانده باشد
و این حروف را اسلی گویند و اسله سر زبان باشد و این مخرج نهم است و از پشت
زبان و آنجای کام که در برابر دندانهای زبرین است یعنی بالایین را آید
و این را حروف تکریر گویند و تکریر از روی لغت دوباره گفتن است و این
مخرج دهم است و از کرانه زبان و آنجای کام که در برابر دندانهای رباعیه
است از هر دو طرف لام آید و این مخرج یازدهم است و مخرج نون متصل و
پیوسته بمخرج لام است و غنه لازم اوست وقتی که ساکن باشد و اظهار
نشود و غنه آن آوازی را گویند که از دماغ بیرون آید در وقت گفتن میم و نون
تا اگر دماغ را بگیرد میم و نون گفته نشود و این سه حرف را لثوی گویند و لثه
گوشت بن دندانرا گویند و این مخرج دوازدهم است و از تیزی زبان و تیزی
دندان پیش که چنانکه سر زبان پاره از دندانهای پیش بیرون آید ظا
و ثا و ذال آید و این هر سه را ذلقی گویند و ذلق تیزی سر زبان است و این
مخرج سیزدهم است و از اندرون لب زیرین و سر دندانهای بالایین
فا آید و این مخرج چهاردهم است و از میان هر دو لب واو و با و میم آید
و با از تری لب خیزد تا اگر لب خشک باشد درست نیاید و این خطا بسیار
واقع شود احتیاط باید کرد تا پا نشود و این هر سه حرف را شفوی گویند و شفه لب
باشد اما واو و با و میم از مخرج پانزدهم است و مخرج شانزدهم خیشوم است و

وخیشوم اندرون بینی را کویند و وی مخرج نون ساکن است والله اعلم
از بیان مخارج حروف برین قدر اختصار کردم هر کس که زیادت خواهد
برویی باد عطا الهه کتب مولانا شمس الدین سمرقندی رح خاصه عقد فرید و شرح وی

باب دویم

در بیان صفات حروف بدانکه صفات حروف بر دو قسمست
لازمی و عارضی اما صفات لازمی جون اطباق و انفتاح و استعلا
و تسفل و جهر و همس و قلقله و سکون و شدت و رخاوت
و بین الشده والرخاوه و نبره و بحه و نفث و انحراف و
تکریر و صفیر و تفشی و استطالت و نفخ و غنه و هش
و هوایی و لین و مد و غرآن و اما صفات عارضی جون حرکات ثلاث
جون اشباع و وقف و روم و اشمام و تفخیم و ترقیق و
اختلاس و اماله و مد و قصر و تحقیق و تسهیل و ابدال
و حذف و جمع و محاسن قراءت و غرآن جنانکه بیان هر یکی بیاید
ان شاء الله تعالی اما درین باب صفات لازمی و بیان معانی هر یکی از آن صفات
بقدر وسع کفته شود بدانکه اطباق در لغت بوشانیدن است و انفتاح
کشادن و استعلا بیالا میل کردن و تسفل بفرود میل کردن و جهر
آواز برداشتن و همس آواز فرو داشتن و قلقله جنبانیدن آواز و سکون
ایستادن آواز و شدت سخت کفتن حرف و رخاوت سست کفتن و بین الشده

... و بکجوف را تفشی
میشود و معنی صفیر هست کردن و بانک کردن است و بکجوف را تفشی
کویند و آن شین است از برای آنکه جون مخرج از وی بشود و معنی او فراخ
شدن و از هم باز شدن است و بعضی کفته اند که حروف تفشی
جهار است میم و شین و را و فا مجموعها مشرف والله اعلم
و دو حرف را منحرف کویند را و لام از برای آنکه در وقت کفتن این حرفها
سر زبان کج میشود و میل بکرانه زبان دارد و معنی انحراف میل کردن
کردانست و را را حرف تکریر نیز میکویند جنانکه در بعضی کفته شد
و پنج حرف را حروف قلقله کویند مجموعها جد قطب یعنی جیم و دال
و قاف و طا و با و این حرفها را از برای آن قلقله کویند که این حرفها را
اکر ساکن کردانی در مخرج بجنبد جنانکه اَجْ و اَقْ و
در غیر این حروف جنبشی نیست و یکحرف را مستطیله کویند و آن ضاد
است از برای آنکه مخرج او دور و دراز است و هر کس و برا راست نتواند
کرد مکر کسی که خدمت استادان ماهر کرده باشد و رنج بسیار کشیده
باشد در درست کردن وی و معنی استطالت دراز کشیدن کردانست
و طلب درازی کردنست والله اعلم از مخارج حروف و صفات لازمی
برین قدر اختصار کرده شد هر کسی که زیاده خواهد برویی باد عطا الهه شرح
شاطبی خاصه شرح ابراز المعانی قصیده حرز الامانی و دیکر قصاید تجوید

مولانا شمس الدین سمرقندی اما سایر صفات عارضی در باقی متفرقات بیاید
انشاالله تعالی **باب سیم** در بیان استعاذه بدان اسعدک الله
فی الدارین که چون ابتدا کنی بخواندن قرآن باتفاق علما و قرا استعاذه
میباید کرد مختار در استعاذه لفظ این کلمه است که اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم و مختار آنست که بلند گویند و در غیر نماز اگرچه
خفی آمده باشد است اما وصل اعوذ بقراءت آنچه در عامه
کتب قراءت و در بعضی تفاسیر نیز بر تفسیر شاطبی یاد کرده است
در اعوذ و قراءت سکته می باید کرد و اختیار این کمینه آن عالم
ربانی و آن مخبر صمدانی سلمه الله اینست و ایضا احتیاط درین است تا غیر
قرآن از قرآن جدا شود فاما آنحضرت شیخ جزری سلمه الله در بعضی
مصنفات وی آمده است که وصل اعوذ بقراءت من روایت حجه
بسم الله و جهر بغیر بسم الله والله اعلم **باب چهارم** در
بیان بسم الله بدانکه چون قاری قرآن خواهد که سوره را از قرآن ابتدا
کند غیر سوره توبه باتفاق جمیع قراست است که بسم الله گویند و
بسم الله را در اصطلاح بسمله گویند چنانکه الحمد لله را حمدله و عبد الله را
عبدله گویند اما اگر از میان سوره خواهد خواند در بسم الله گفتن
مخیر است یعنی اگر خواهد بسم الله بگوید و اگر خواهد بر اعوذ بسنده کنند

بسنده کنند و اختیار استاد ابو فیروزه آنست که در این صورت بسم الله
بگویند نظر بر ظاهر حدیث کل امر ذی بال اما اگر سوره را تمام کرد و
میخواهد که سوره دیگر ابتدا کند آنجا در بسم الله گفتن اختلافست و
بر مذهب قالون و ابن کثیر و عاصم و کسائی بسم الله گفتن سنت است
و در این صورت میان سه وجه مخیر است **اول** آنکه سوره گذشته را به
بسم الله و بسم الله را بسوره آینده وصل کند **دویم** آنکه هر دو را
قطع کنند یعنی هم بر آخر سوره گذشته وقف کنند و هم بر بسم الله **سیم**
آنکه بر آخر سوره گذشته وقف کنند و بسم الله را بسوره آینده وصل کنند
و این وجه سیم اعلی است کذا سمعت من استادی اما آنکه آخر سوره را
بر بسم الله وصل کنی و بر آخر بسم الله وقف کنی روا نیست و از مسایل
بسم الله بر این اختصار کرده شد والله اعلم **باب پنجم**
در بیان احکام نون ساکن و تنوین بدان ارشدک الله و ایانا فی الدارین که
نون ساکن آن نون را گویند که هم در خط مصحف باشد و هم در تلفظ و
قراءت و هم در اسم و هم در فعل و هم در حرف چنانکه نون من و عن و ان
و مانند آن و تنوین میگویند آن نون را که در خط مصحف نباشد اما
در لفظ و قراءت باشد و جز در اسم نباشد و علامت آن دو اعراب متفق

استکه در اخر کلمه باشد چنانکه غفورٌ رحیمٌ وحکیمٌ وحمید
ان نون ساکن وتنوین اگر دانستی بنزدیک بیست ونه حروف تهجی
چهار حکم ثابت است اول اظهار دویم ادغام سیم
قلب چهارم اخفا چنانکه شرح هر یکی کرده شود اما حکم اول
بدانکه این نون ساکن وتنوین را بنزدیک حروف حلقی اظهار میباید
کرد وآن حروف حلقی شش است همزه وها وعین وحا
وغین وخا اما مثال همزه ینأون ومن امن وغثاءً
احوی مثال ها ینهون ومن هاد وجرفٍ هارٍ
ومثال عین انعمت ومن عمل وحکیم علیم مثال حا
وانحر ومن حکیم حمید مثال غین فسینغضون
ومن غل وعذاب غلیظ مثال خا والمنخنقة
ومن خلق وعلیم خبیر اما حکم دویم بدانکه این نون ساکنه
وتنوین را بنزدیک شش حرف ادغام میباید کرد وآن حروف یرملون
است یعنی یا ورا ومیم ولام وواو ونون بشرط آنکه نون ساکنه
وحروف یرملون در یک کلمه نباشند اما در لام ورا ادغام بی غنه
باتفاق چنانکه من لدنه وهدًی للمتقین ومن ربه وغفور

رحیم ودر میم ونون ادغام باغنه باتفاق چنانکه من مالٍ وعن نفس
وخلق نعیده ودر واو ویا باغنه مگر نزدیک امام خلف که
راوی امام حمزه است چنانکه من والٍ ومن یقول
ورعدٌ وبرقٌ یجعلون که وی بی غنه میکند وغنه آواز بینی را
گویند که در وقت گفتن میم ونون از دماغ پیدا شود چنانکه در
پیش گفته شد اما اگر در یک کلمه باشد چنانکه صنوان وقنوان وبنیان
ودنیا اینجا ادغام نباید کرد زیرا که اگر ادغام کنند مثال مضاعف
میشود ودیگر آنکه سه حرف علة در یک کلمه جمع میشود واین ثقیل است
چنانکه شیخ سمرقندی میگوید نظم وربیک کلمه در آید نون وبا
بانون و واو یا بی خلاف اظهار میخوان تا نگردد آن ثقیل یا
اما حکم سیم بدانکه نون ساکنه وتنوین را بنزدیک با بدل میکنند بمیم
یعنی نون وتنوین را میم میگردانند وقتی که بعد از ایشان با آید و
این را قلب نیز میگویند چنانکه من بعد وانبئهم وصمٌّ وبکمٌ
وهنیئاً بما کانوا ومانند اینها اما حکم چهارم بدانکه نون ساکن
وتنوین را نزدیک پانزده حرف باقی اخفا باید کرد واخفا آنست که نه
اظهار محض باشد ونه ادغام وغنه وادغام لازم اخفاست وفرق میان

اخفا و ادغام آنست که در ادغام در آوردن حرفی در حرفی
باشد و تشدید شود و در اخفا نه تشدید است و نه در آوردن
حرفی در حرفیست و پوشانیدن حرف است و بدانکه دانستن
این از مهمات جمیع قراء و حفاظ است زیرا که هیچ سوره از سور
قرآن نیست بلکه هیچ آیتی الا ما شاء الله از آیات قرآن که نه احکام
این باب در وی تعلق دارد پس چون احکام وی را ندانند البته در قراءت
وی لحن و قصوری در خواهد آمد بعد از ین بدانکه چند قاعده دیگر است
از باب اظهار و ادغام کرد انسب آن مهم است و چون در بیان مناسب است یاد
کرده شود **قاعده اول** بدانکه میم ساکنه را بنزدیک حروف تهجی
چهار حکم ثابت میشود **اول** اظهار بی اختلاف **دوم** اظهار با اختلاف
سیم ادغام **چهارم** اخفا چنانکه بیان هر یکی کرده میشود بدانکه
هر گاهی که بعد از میم ساکنه واو یا فا آید باتفاق قراء آن میم را اظهار باید
کرد چنانکه الله یستهزئ بهم و یمدهم فی طغیانهم
و اگر بعد از وی با آید اینجا اختلاف است و مختار اخفی است و اگر بعد از
وی میم باشد آنجا باتفاق ادغام باید کرد چنانکه فی آذانهم من و اگر آن
میم مذکور بدل از نون ساکنه و تنوین باشد اینجا نیز اخفا باید کرد باتفاق چنانکه

من بعد و ختم بکم حتی شنیده ام از حضرت استاد خود سلمه الله ابقاه و اگر
بعد از میم ساکنه غیر از ین حروف که یاد کرده شد ها یا ضاد آید چنانکه مثلهم کمثل
آنچه از اطلاق شاطبیه و دیگر قصاید مولانا شمس الدین مفهوم میشود اخفاء
میم باید کرد و مذهب استاد او نفر و استادان ایشان نیز همین است اما بعضی
از فضلاء عصر درین مسئله با ایشان مخالفت و الله اعلم **قاعده دوم**
ادغام متقاربان متجانسان متماثلان که اول ساکن باشد و دوم متحرک چنانکه
نهل لنا و لحصل لنا و نخلقکم و طردتهم و وجدتم و ما
قاعده سیم ادغام ذال در دال و ظا چنانکه اذ ذهب و اذ ظلموا
قاعده چهارم ادغام دال در دال و تا چنانکه قد دخلوا و قد تبین
قاعده پنجم ادغام تاء تانیث در طا و تا چنانکه فما ربحت تجارتهم
و اثقلت دعوا و اجیبت دعوتکما و قالت طایفه **قاعده ششم**
ادغام لام در لام و را چنانکه قل لهم و قل رب اغفر و بل ربکم مگر
در کلمه بل ران که حفص اینجا اظهار میکند با سکته **قاعده هفتم**
ادغام الف لام تعریف در چهارده حرف و آن تا و ثا و دال و را و زا و سین
و شین و صاد و ضاد و طا و ظا و لام و نون چنانکه التائبون و نعم
الثواب و یوم الدین و اهدنا الصراط و مانند آن و الله اعلم **باب**

ششم در بیان مد و قصر بدان وفقک الله وایانا که حروف مد سه است
یکی الف مطلقا دویم واو بشرط آنکه واو ساکن باشد و پیش از
وی ضمه باشد چنانکه سُوءَ سیم یاست هم بشرط آنکه ساکن
باشد و پیش از وی کسره باشد چنانکه سِیءَ و مد در لغت یعنی
کشیدن باشد و چون حروف مد را شناختی و معنی وی را دانستی بدانکه
اقسام مد بر آنچه از قرا و حفاظ منقول است خصوصا از شیخ المشایخ
مولانا شمس الدین بن محمد جزری پانزده است چنانکه درین بیت یاد کرده است

نظم
مدها نزدیک قرا پانزده در عدد دان · روم و مبدل شبه مبدل
آنکه ادغام تمام · شد بنام اصل و فصل و عدل و فرق و حجز بنیه
لین عوض یا مبالغ لازم و عارض حو تمکین شد تمام · چنانکه بیان
هر یکی بقدر وسع کرده شود اول مد تمکین است که در میان کلمه میباشد
چنانکه اولئک و المدائن والقبائل و تمکین در لغت جای دادنست
واین مد را از برای آن تمکین میگویند که کشیده میشود تا که حروف آن از مخرج خود
بیرون می آید دویم بنیه است وآن در آخر کلمه است در اسماء ممدوده
چنانکه دعاء و نداء و مانند این و وی را از برای آن بنیه گویند که
واضع که این اسماء را بنا کرده است ممدود بنا کرده است سیم مد اصلی است قوی

ووی در آخر افعال باشد چنانکه جاء و شاء و مانند این و وی را از
برای آن مد اصلی گویند که الف و همزه در وی از اصل کلمه است و فرق میان
مد بنیه و مد اصلی آنست که مد بنیه در اسامی باشد و مد اصلی در افعال
واین هر سه قسم را در اصطلاح قرا مد متصل میگویند و در قاضی خوان یاد
کرده که بترک مد متصل نماز فاسد میشود نزدیک بعضی علما و نظر کلمه
دعاء و نداء آورده است اما در مقدار مد وی قرا را اختلاف است بعد هم
قالون و ابن کثیر و ابو عمرو رضی الله عنهم مقدار دو الف است و عند هم ابن عامر و
کسائی رض مقدار سه الف است و عند هم ابن عاصم چهار الف است و عند هم
ورش و حمزه پنج الف والله اعلم چهارم مد فصل است واین مد را بسط نیز
گویند واین آنست که در میان دو کلمه باشد یعنی حرف مد در آخر کلمه باشد و
همزه در اول کلمه دیگر باشد چنانکه و ما انزل و قالوا آمنا و فی انفسکم
و وی را از برای آن مد فصل گویند که فاصله است یعنی جدا کننده است میان
دو کلمه و خلاف در مقدار این چنانست که در آن سه قسم پیشتر دانستی جز
آنکه در این قسم از برای ابن کثیر و ابو عمرو در روایت سوسی قصر است و از برای
قالون و دوری مد است و قصر پنجم مد عدل است واین در مثل
ولا الضالین و حاقین و دابة و حاجه و مانند این میباشد و این را مد

مد سکون لازمی نیز میکویند بسبب التقای ساکنین وخلاف در این مد نیست
چنانست که در مد تمکین **ششم** مد فرق است واین باتفاق قرا در سه
موضع است در سوره انعام هردو آالذکرین ودر سوره یونس علیهم
آلآن وهم در سوره یونس آلله اذن لکم ویکی در سوره النمل آلله خیر
اما یشرکون ودرین سه موضع تسهیل نیز دارند بی مد اما وجه اول اولی
است ودر یک موضع اختلافست در سوره یونس آلسحر بقراءه ابو عمرو
ودر وی همزه استفهام است یا مد وسهل بلا مد است **هفتم**
مد حجز است وآن در مثل ءانذرتهم وءانک ءانزل علیه
که ادخال الف میکنند درمیان همزتین ومد وی مقدار یک الف است مطلقا
از برای انکه تخفیف یابد واصل میشود **هشتم** مد عارض است وآن
آنست که اخر کلمه بسبب وقف ساکن میشود وهمزه نباشد وپیش از حرف
آخر حرف مد باشد چنانچه مهاد ومؤمنون ومؤمنین اگر وقف
باسکان کنی درین سه وجه رواست مد وقصر وتوسط اما قصر وی
ضعیف است واگر حرف اخر حرکت پیش داشته باشد در وی روم واشمام
نیز رواست ودر اشمام نیز سه وجه است اما در روم همین قصر است بقول
اکثر قرا واگر حرف اخر کسر داشته باشد در وی اشمام روا نیست ووقف باسکان

ن آنست که چنان وقف کند که هیچ حرکتی ظاهر نشود ووقف بحرکت
روا نیست ووقف بی نفس زدن یا درنک مقداری که نفس زنند روا نیست
همچنین شنودم از استاد خود سلمه الله وابقاه **اما روم** آنست که چنان وقف
کند که اگر کسی نزدیک وی باشد واگر نباشد دریابد که اخر کلمه چه اعراب دارد
وروم در مفتوح ومنصوب نمیرود مگر مشدد باشد که آن زمان مذهب
بعضی اهل ادا روم واجب باشد چنانکه تبّ همچنین یاد کرده است امام
سمرقندی ره **واشمام** در لغت بویانیدنست ومراد از اشمام انجا فراهم
آوردن لبهاست بعد از ساکن کردن اخر کلمه چنانکه کسی دردهن وی نکرد
دریابد که اخر کلمه اعراب پیش دارد وعن این تقریر دانستی شد انکه این اشمام جز
در مرفوع ومضموم یعنی کلمه که حرف آخر پیش دارد نمیرود واما روم هم
در مرفوع ومضموم میرود وهم در مجرور ومکسور یعنی در کلمه که اعراب زیر
دارد چنانکه مالک یوم الدین در وقف از چهار وجه است ودر مثل
نستعین در وقف از هفت وجه رواست ودر مثل ولا الضالین
در وقف آن سه وجه رواست اما اگر پیش از حرف آخر حرف مد نباشد
انجا همین قصر است با روم واشمام در موضع وی چنانکه پیشتر یاد کرده شد
اما در حرکات عارضی وتاء تانیث که در وقف ها میشود ومیم جمع وهاء

ضمه مذکر روم و اشمام نیز رود والله اعلم نهم مد لازم است و آن مدیست
که در حروف تهجی که در فواتح سور است بچهار قسم است یکی آنست که
مرکب آوردن دو حرف است چنانکه طا و ها و حا دویم آنست که
مرکب از حرف صحیح است چنانکه الف سیم آنست که مرکب از سه حرف است
و در میانه یاء ساکن ماقبل مفتوح چنانکه عین چهارم آنست که مرکب
از سه حرف میباشد و در میانه حرف مد و لین چنانکه لام و کاف
و نون و میم و سین و حکم دو قسم اول قصر است باتفاق و حکم قسم سیم
مد است و توسط اما مروی افضل است و حکم قسم چهارم مد طویل است
والله اعلم دهم مد روم است و آن آنست که در مثل ءانذرتهم و
ءانتم بروایت ورش و بروایت اهل مصر مد میکنند بعد از یک
الف یازدهم مد مبدل از همزه است چنانکه آدم و آمن و
اوتی و ایمانا و وی را از برای این مبدل میگویند که مروی بدل از همزه
است که فاء فعل است و مقدار این مد نیز یک الف است مگر بمذهب ورش
که طول و توسط دارد نیز دوازدهم مد شبه مبدل و آن نیز در مذهب ورش است
چنانکه النبیئین و متکئین و بایء و جاء و این مد بدل
همزه نیست بلکه مشابه بدل است اما اگر بعد از همزه ساکن حرف صحیح

صحیح باشد ورش نیز مد نمیکند چنانکه قرانا و مسئولا سیزدهم
مد امعان نیز در مذهب ورش است در مثل شیء و سوء و کهیئة و
در وصل طول و توسط و در سوءاتهما قصر نیز دارد و لهادر موئلا و
والموءودة قصر دارد و این را از برای آن مد امعان گویند که در ادای
وی احتیاط باید کرد که خلل با وی لاحق نشود و معنی امعان احتیاط کردن است
چهاردهم مد مبالغه است و آن در مذهب ابو کثیر است در کلمه الله که در
لا اله الا الله است از برای مبالغه کردن در نفی خدایان باطل و در کلمهٔ
کلمة الله هی العلیا و این را مد تعظیم گویند و مقدار وی دو الف است
پانزدهم مد عوض است و آن در مذهب ابو عمرو است در مثل
الرحیم ملک و المصیر و قال رب و اذا النفوس زوجت
و وی را از برای این مد عوض گویند که عوض از حرکت حرف مدغم است که
انداخته اند و مقدار این مد یک الف است والله اعلم باب هفتم
در بیان هاء کنایه بدانکه هاء کنایه میگویند آن ها را که در مثل قومه
و به و له و فیه و الیه و مانند آن باشد و هاء ضمیر نیز میگویند اینها
را که دانستی و حکم وی آنست که اگر در میانه دو متحرک باشد و پیش از ها
ضمه باشد و یا فتحه چنانکه لا تأخذه و خلقه وی را صله و اشباع

باید کرد بواو یعنی حرکت ها را چنان سیر باید کرد که از اشباع آن
واو پیدا شود چنانکه ملائکته وکتبه ورسله مگر در
بعضی مواضع که در وی اختلافست چنانکه نؤته ونصله
ویؤده ویرضه ویاته ویتقه که در اینها اختلافست
واگر پیش از ها یای ساکنه باشد چنانکه فیه وعلیه ویا واو
ساکنه باشد چنانکه عقلوه وفعلوه ویا الف باشد چنانکه
اباه واناه ویا حرف دیگر باشد چنانکه عنه ومنه وبرین قسم
مذهب ابن کثیر رضی الله عنه ویرا صله کند ودر فیه مهانا در سورة
الفرقان حفص رحمه اینجا با وی موافق است ومذهب باقی قراء آنست که در اینها
صله نکنند اما اگر بعد از ها حرف ساکن باشد هم باتفاق قرا
ویرا صله نکنند چنانکه به الارض ومنه الماء والله اعلم

باب هشتم در بیان راءات

اصل در را تفخیم است از برای
آنکه مشابه حروف استعلاست چنانکه در باب مخارج حروف یاد کرده شد
وتفخیم در لغت تعظیم کردنست ومراد از تفخیم در را آنست که ویرا
پر گویند وترقیق آنست که ویرا نازک گویند بعد از این بدانکه
را از چهار حالت خالی نیست یا مفتوح باشد ویا مضموم ویا مکسور
ویا ساکن باشد پس اگر مفتوح یا مضموم باشد ویرا تفخیم باید کرد چنانکه
رسول ربهم وامر الله ورسل الله ویردوکم واشتروا و
اشتروا واگر مکسور باشد ویرا ترقیق باید کرد چه آن کسره لازمی باشد
وچه عارضی باشد چنانکه معرضون وانذر الناس وغیر المغضوب
ودسر ورئاء الناس ومن شر واگر را ساکن باشد بما قبلش
نظر باید کرد اگر ما قبلش مفتوح باشد یا مضموم تفخیم باید کرد چنانکه
مرجعکم ومریم وکرسیه وارسل واگر ما قبلش مکسور باشد
اگر آن کسره عارضی باشد هم تفخیم باید کرد چنانکه ارجعوا وارجع
از برای آنکه کسره همزه اصلی نیست بلکه از برای التقای ساکنین حرکت
داده اند نمی بینی که در وصل ساقط میشود اگر آن کسره لازمی باشد
واگر منفصل باشد یعنی کسره در کلمه باشد ورا در کلمه دیگر هم تفخیم باید کرد
چنانکه رب ارجعون والذی ارتضی واگر متصل باشد یعنی در یک
کلمه باشد اگر بعد از را حرف استعلا باشد هم تفخیم باید کرد چنانکه
مرصادا وقرطاس وفرقة ودر فرق سورة الشعراء دو وجه است
اگر بعد از را حرف استعلا نبود ترقیق باید کرد چنانکه مریة وشرعة

وفرعون و اولی الاربة فاجره و اصبر اما حکم راء ساکن اگر پیش
از وی کسره لازمی باشد و منفصل نباشد و بعد از وی حرف
استعلا نباشد وی را ترقیق باید کرد و اگر بر وی وقف کنند اگر روم خواهند
کرد روم را حکم وصل است و اگر وقف باسکان کنند و یا باشمام اگر
پیش از وی الف باشد یا فتحه یا ضمه و واو ماقبل مضموم وی را تفخیم باید
کرد چنانکه النار و الابرار و البشر و غفور و الشکور و الکفور
و نکر و دسر و مانند این و اگر پیش از وی کسره باشد و یا یاء ساکن وی را
ترقیق باید کرد چنانکه مدکر و منتشر و بشیر و نذیر و اگر پیش
از وی حرف دیگر غیر از واو و الف ساکن باشد آن حرکت ماقبل وی را اعتبار
کنند اگر فتحه یا ضمه باشد تفخیم باید کرد چنانکه امر و کفر و اگر
کسره باشد ترقیق باید کرد مگر که آن ساکن صاد باشد یا طا چنانکه مصر
و قطر که در وی تفخیم است و از باب تفخیم و ترقیق دو مسئله اتفاقیست
که تعلق بلام دارد و چون درین باب مناسبت دارد یاد کرده شود
اول آنکه اگر ماقبل الله و اللهم مفتوح و یا مضموم باشد وی را تفخیم
باید کرد چنانکه والله و رسل الله و اذ قالوا اللهم و اگر
آن حرف ماقبل مکسور باشد لام وی را ترقیق باید کرد مثل بسم

الله و قل اللهم و مانند این والله اعلم **باب نهم** در بیان
محاسن قراءت یعنی چیزهایی که در قراءت بجای آورد نیست و آن نه است
ترتیل و تجوید و تحسین و تمکین و ترسیل و تقویم و تحقیق
و تبیین و توقیر **اما ترتیل** در لغت کشاده کردن است و مراد از
ترتیل آنست که در قراءت بیان حرف کند و رعایت وقوف بتفسیر امیر المؤمنین
علی علیه السلام و ابن عباس رضی الله عنهما **و تجوید** در لغت نیکو کردن و پاک کردانیدن
است و مراد از تجوید آنست که هر حرف را از مخرج او نیکو ادا کنند چنانکه در
وی زیاده و نقصان در نیاید **تحسین** در لغت نیکو کردن است و مراد از
تحسین در قراءت آنست که درست خواند با آواز خوش بی لحن **تمکین** در
لغت جای دادن است و مراد از تمکین آنست که بگذارد تا حرف از حروف بیرون
آید و بگردد دهان قرار گیرد **و ترسیل** در لغت فرو گذاشتن موی است و هموار
و شانه کرده و مراد از ترسیل آنست که قاری باید که قرآن را بالذت خواند
و تقویم در لغت راست کردانیدن و بر پای داشتن است و مراد
از تقویم آنست که حرف را کج نگویند مفتوح را مفتوح ادا کنند و الفات
را اماله نکنند نه اماله واوی و نه اماله یایی و در واوها و یاها مبالغه
نکنند **و تحقیق** در لغت درست گفتن است و مراد از تحقیق آنست که حرف را
درست ادا کند با رعایت صفات وی و دم تمام بخواند **اما تبیین** در لغت

روشن کردنست و مراد از تبیین آنست که حروف را روشن ادا کند
و در هم نگوید و توقیر در لغت بزرگ داشتن است و مراد از توقیر
آنست که قرآنرا با حرمت خواند و تا تواند با طهارت خواند و
فقنا الله وایاکم اما معایب در قراءت بسیار است چنانکه
نزدیکست که در حساب و شمار در نیاید اما کمینه دعاگوی مسلمانان
بعضی را در کتب تجوید آورده است و از استادان نیز استماع
افتاده است یاد کنیم تا مبتدیان بقدر وسع از آن احتراز کنند
و این فقیر را بدعای خیر یاد کنند بدانکه معایب در قراءت بسیار است
چنانکه تصنع یعنی در هم خواندن حرف و تمطیط یعنی
در هم کشیدن آواز و ترعید یعنی لرزانیدن آواز در مدات
چنانکه زیادتی حروف شنیده شود و تقطیع یعنی در میان
کلمه نفس زدن پیش از تمام شدن وی و ترجیع یعنی نفس باز
گردانیدن یعنی چنان در تأنی مبالغه کردن که حرفها مکرر شود
و تطویل یعنی آواز خود را از کشیدن بی جایگاه ودشبه
یعنی پیوستن از حروف بحرف دیگر پیش از تمام شدن حرف اول
و نفخ یعنی در دمیدن آواز بی محل و رکزه یعنی حرف را در هم
ادغام کردن در غیر محل ادغام و زمزمه یعنی قرآنرا بزیر زبان خواندن

نون و آواز کردن بلحن و غنغنه یعنی بی تشدید را تشدید دادن
و همهمه یعنی هاء بی تشدید را مشدد گفتن و دیگر مبالغه در
حرکات ثلث یعنی فتحه را چنان گفتن که الفی در وی پیدا شود و
ضمه را چنان گفتن که واوی در وی پیدا شود و کسره را چنان گفتن که
یایی در وی پیدا شود همچنین حرکات را ربوده ادا کردن و همچنین
اخفا کردن در جایی که اظهار میباید کرد و اظهار کردن در جایی که
اخفا باید کرد و یا مد کردن در جایی که قصر باید کرد و بر عکس و یا
وقف کردن جایی که وصل باید کرد و بر عکس و دیگر معایب که در
حصر و شمار در نیاید م وفقنا الله وایاکم والاجتناب من مناهیه

باب دهم در بیان وقف برسم مصاحف و دیگر از قواعد
ترتیل و تجوید آنست که بر کلمه که وقف کسی خواهد کرد برسم مصحف امام
وقف کند که در رسم مصحف در وقتی که عثمان نوشته و مقرر شده زیرا
که متابعت مصحف وی همچنانکه در کتابت نوشتن سنت است یا واجب
در قراءت نیز بطریق اولی مثلا کلمه که در آن موصول یا مقطوع نوشته اند
چنانکه لکیلا و فیما و در بعضی مواضع نیز مطول نوشته اند چنانکه
مثل رحمت و نعمت و سنت میباید بعضی همچنان وقف کنند
و همچنین در غیر این از مواضع متفرقه چنانکه بیان هر یکی کرده شد اما

این فقیر درین مختصر مواضع اتفاقی مشهور را و بعضی اختلافی
مشهور را از برای مبتدیان یاد کنیم هر کس زیادت خواهد بکتب
رسم الخط رجوع کند خصوصا ~~بکتاب رسم الخط رجوع کند خصوصا~~
بکتاب مضبوط حضرت مولوی استاد العرب والعجم سلمه الله که جامع
توضیحت مسایل رسم الخط است و این فقیر بیشتر از انجا خوشه چینی کرده ام
و همچنین اگر جایی مشکل شود بانجا رجوع کنند و نیز در مواضع
اختلافی بذکر رسم الخط بنده خواهم کرد و ذکر مذاهب قرا نخواهم کرد
از برای آسان شدن بر مبتدیان و طلب اختصار و نیز درین باب
سه فصل یاد خواهم کرد **فصل اول** در بیان تاءات مطوله
فصل دویم در بیان مقطوعات **فصل سیم** در بیان
موصولات **اما فصل اول** بدانکه کلمه رحمت در هفت موضع
بتاء دراز می باید **اول** در سوره البقره چنانکه اولیک
یرجون رحمت الله **دوم** در سوره الاعراف ان رحمت الله
قریب **سیم** در سوره هود رحمت الله و برکاته **چهارم**
در سوره مریم ذکر رحمت ربک **پنجم** در سوره الروم
الی اثار رحمت الله **ششم** در سوره الزخرف **وهفتم**
در همین سوره چنانکه اهم یقسمون رحمت ربک ورحمت ربک

نام کتاب استاد [illegible]

ربک خیر اما کلمه نعمت در یازده موضع بتاء دراز می باید **اول**
در سورة البقره واذکروا نعمت الله علیکم **دوم** در سورهٔ
آل عمران نعمت الله علیکم **سیم** در سوره مایده نعمت الله
علیکم **و دوی** دیگر در سوره ابراهیم بدلوا نعمت الله
وان تعدوا نعمت الله **وسه** دیگر در سوره نحل
اول بنعمت الله هم یکفرون **دوم** دیگر و یعرفون نعمت الله **سیم**
واشکروا نعمت الله **نهم** در سوره لقمان فی البحر
بنعمت الله **دهم** در سوره فاطر یا ایها الناس اذکروا
نعمت الله **یازدهم** در سورة الطور فذکر فما انت بنعمت ربک
اما کلمه لعنت در دو موضع بتاء دراز است **اول** در سوره
آل عمران فنجعل لعنت الله **دویم** در سورة النور والخامسة
ان لعنت الله **اما لفظ کلمت** در چهار موضع بتاء
دراز است **اول** در سورة الانعام وتمت کلمت ربک **دوم**
در سوره الاعراف وتمت کلمت ربک الحسنی **سیم** در سوره
یونس علیهم و کذلک حقت کلمت ربک علی الذین **چهارم** در
مومن حقت کلمت ربک **اما کلمه امرات** در هفت موضع بتاء

دراز است اول در سورهٔ آل عمران اذ قالت امرات دوم دیگر
در سورهٔ یوسف امرات العزیز تراود وامرات العزیز الان
چهارم در سورهٔ القصص وقالت امرات فرعون وسه دیگر در
سورهٔ التحریم امرات نوح امرات لوط وامرات فرعون اما
کلمه سنت در پنج موضع بتا دراز است اول در سورهٔ الانفال
قد مضت سنت وسه دیگر در سورهٔ فاطر فهل ینظرون الا
سنت الاولین فلن تجد لسنت الله تبدیلا ولن تجد لسنت الله
تحویلا پنجم در اخر سورهٔ المومن سنت الله التی اما کلمه مرضات
هر جا که واقع شود وهمچنین کلمه بذات الصدور هر جا که واقع شود
وذات الشوکت وذات البهجت وبابنت هر جا که واقع شود وهمچنین کلمه بقیت
در سورهٔ هود وهمچنین کلمه ایات للسائلین ودر کلمه سورهٔ یوسف در سورهٔ المومن
کلمه غیابت وهم در وی وکلمه هیهات در دو موضع در سورهٔ العنکبوت
وکلمه قرت عین در سورهٔ القصص وایت من ربه در سورهٔ
وفطرت الله در سورهٔ الروم وکلمه فی الغرفات در سورهٔ سبا
وشجرت الزقوم در سورهٔ الدخان واللات در سورهٔ النجم وجنت نعیم در سورهٔ
الواقعه وکلمه معصیت در دو موضع در سورهٔ المجادله وابنت عمران
در سورهٔ التحریم وجمالات صفر در سورهٔ والمرسلات مجموع این تاءات

ها ت بتاء دراز است در مصحف امام اینها بود که یاد کرده شد
والله اعلم فصل دوم در بیان مقطوعات بدانکه فی ما در سیزده
موضع مقطوع می باید یعنی از هم جدا باید اول در سورهٔ البقره دوم
در سورهٔ البقره فی ما فعلن فی انفسهن بالمعروف وفی ما
فعلن فی انفسهن من معروف ودر صورتست اول خلاف نیست
سیم در سورهٔ المائده فی ما اتیکم فاستبقوا الخیرات
ودوم دیگر در سورهٔ الانعام فی ما اوحی الی فی ما اتیکم
ششم در سورهٔ الانفال فی ما اختلفتم هفتم در سورهٔ الانبیا
فی ما اشتهت انفسهم هشتم در سورهٔ النور فی ما افضتم
نهم در سورهٔ الشعرا اتترکون فی ما ههنا دهم در سورهٔ
الروم من شرکاءهم فی ما رزقناکم یازدهم در سورهٔ الزمر
یحکم بینهم فی ما هم فیه وفی ما کانوا فیه سیزدهم در سورهٔ
الواقعه وننشئکم فی ما لا تعلمون ودیگر از مقطوعات
کلمه من ما است در سه موضع من از ما جدا باید اول
در سورهٔ النسا فمن ما ملکت ایمانکم دوم در سورهٔ الروم هل
لکم من ما ملکت ایمانکم سیم در اخر سورهٔ المنافقین

وانفقوا من ما رزقناكم و في الاخر خلاف
دیگر از مقطوعات کلمه ان ماست که در چهار موضع
ان مما از ما جدا باید نوشت اول در سورة الانعام
ان ما توعدون لات دویم در سورة الحج وان ما
تدعون و دویم دیگر در سورة لقمان ولو ان ما
فی الارض چهارم هو الحق وان ما یدعون دیگر
از مقطوعات کلمه کل ماست در شش موضع که
کل از ما جدا باید اول در سورة النساء کل ما
ردوا دویم در سورة الاعراف کل ما دخلت
سیم در سورة ابراهیم واتیکم من کل ما سالتموه
چهارم در سورة بنی اسرائیل کل ما خبت
زدناهم سعیرا پنجم در سورة الملک کل ما القی
ششم در سورة نوح وانی کل ما دعوتهم وهمچنین
کلمه حیث ما در دو موضع مقطوع باید در سورة
البقره وحیث ما کنتم
وهمچنین کلمه مال در چهار موضع از ان کلمه که

که بعد ازوی است جدا باید اول در سورة النساء فمال
هؤلاء القوم دویم در سورة الکهف یا ویلتنا مال
هذا الکتاب سیم در سورة الفرقان وقالوا مال
هذا الرسول چهارم و در سورة المعارج فمال الذین
کفروا اما چهار درد و موضع کلمه عن از من جدا باید
اول در سورة النور ویصرفه عن من یشاء
دویم در سورة النجم فاعرض عن من تولی وهمچنین
عن ما در سورة الاعراف فلما عتوا عن ما نهوا عنه از ما
جدا باید وهمچنین کلمه ام من در چهار موضع ام از من
جدا باید اول در سورة النساء ام من یکون علیهم
دوم در توبه ام من اسس بنیانه سیم در صافات
ام من خلقنا چهارم در حم السجده ام من یاتی دیگر
از مقطوعات کلمه ان لا در دوازده موضع مقطوع است
یعنی ان از لا جدا باید اول در سورة الاعراف حقیق علی

ان لا اقول ومیثاق الکتاب ان لا یقولوا سیم در
سوره التوبه ان لا ملجا و دو در سوره هود ان لا اله
الا هو وان لا تعبدوا الا الله انی اخاف ششم در سوره
الانبیاء فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت هفتم
در سوره الحج ان لا تشرک بی شیئا هشتم در سوره یس
ان لا تعبدوا الشیطان نهم در سوره الدخان
وان لا تعلوا و دهم در سوره الممتحنه ان لا یشرکن
بالله شیئا و در سوره
القلم ان لا یدخلنها الیوم و همچنین کلمه ان ما نرینک
در سوره الرعد ان از ما جدا باید و همچنین در سوره
المؤمن یوم هم بارزون یوم از هم جدا باید
دیگر در سوره والذاریات یوم هم علی النار و همچنین کلمه
بئسما در سه موضع بئس از ما جدا باید اول در
سوره البقره ولبئس ما شروا و چهار مقطوع دیگر

دیگر در سوره المایده و همچنین کلمه ان لم در سه موضع
بنون باشد و همچنین کلمه فان لم در سوره القصص فان
لم یستجیبوا لک مقطوع باید باتفاق بنون و در سوره
هود متصل است بغیر نون و غیر این دو موضع در مواضع
دیگر اختلافست فصل سیم در بیان موصولات
بدانکه کلمه اینما در سه موضع متصل باشد یعنی نون یا
موصول باشد اول در سوره البقره فاینما تولوا
دوم در سوره النساء اینما تکونوا یدرککم الموت
وسیم در سوره النحل اینما ثقفوا و دیگر از موصولات
کیلا در چهار موضع متصل باید اول در سوره ال عمران
لکیلا تحزنوا دوم در سوره الحج لکیلا یعلم من بعد
سیوم در سوره الاحزاب لکیلا یکون علیک چهارم در سوره
الحدید لکیلا تاسوا و دیگر از موصولات کلمه الا هو هر جا که
در قرآن بیاید باتفاق متصل باید بی نون هر حرف استثناء
باشد چنانکه لا اله الا هو و چه حرف شرط چنانکه الا تنصروه

کلمه ممن هر جا که واقع شود هر دو میم متصل باید بی نون
والله اعلم و همچنین کلمه ان لن در دو موضع متصل
باید اول در سورة الکهف الّن نجعل لکم و در سورة
القیمة الّن نجمع و در سورة المزمل الّن تحصوه
اختلافست و دیگر از کلماتی که در رسم وی اختلافست کلمه
ایها ست و در سه موضع بی الف باید اول در
سورة النور وتوبوا الی الله جمیعا ایه المومنون و در سورة
الزخرف وقالوا یا ایه الساحر و در سوره الرحمن
سنفرغ لکم ایه الثقلان والله اعلم و از مسایل
بر این قدر اختصار کرده شد هر کسی که زیادت خواهد بروی
باید بمطالعه کتب رسم الخط خصوصا از کتاب مضبوط
حضرت مخدومی استاد العرب والعجم سلمه الله خاتمه در
بیان رموز وقف که در مصاحف نهاده اند و مراتب وی
و احکام که تعلق بوقف دارد بدانکه رموزی که در مصاحف
از برای وقف و وصل و بیان عشر و خمس و ایات اختلاف

نام کتاب استاد

فی وضع کرده اند پنج است بعضی آنست که امام سجاوندی
وضع کرده است و مراتب و بنا نیز گفته است و دلیل و علت
نیز بیان کرده است و بعضی دیگر از آن قبیل است که امام نافع
مواضع وی را یاد کرده است و دلیل وقف را نیز گفته است اما
رموز ننهاده است چنانکه متاخران در مصاحف نظر بر دلیل
وی رمز نهاده اند چنانکه هر یکی بیاید ان شاء الله تعالی
و شش رموز دیگر که برای بیان عواشر و خوامس و آیات
مختلف وضع کرده اند چنانکه وی بیاید ان شاء الله تعالی
اما آن رموز که امام رح وضع کرده است و مراتب وی را یاد
کرده شش است لا م ط ج ز ص اما لا
مرتبه وی و حکم وی آنست که لا یجوز الوقف علیه یعنی وقف بروی
روا نیست مثال وی آنست که میان شرط و جزا وقف کنند چنانکه
قوله تعالی قد افترینا علی الله کذبا لا و یا میان مبدل و مبدل
وقف کنند چنانکه اهدنا الصراط المستقیم لا و یا میان صفت و
موصوف وی وقف کنند چنانکه هدی للمتقین لا و یا میان

مبتدا و خبر نی وقف کنند چنانکه والذین آووا و نصروا لا
و ما میان عامل و معمول وقف کنند چنانکه در آیه ان فی
خلق السموات انجا که لایات لا تا میان مستثنی و مستثنی منه
وقف کنند چنانکه فسجد الملائکه کلهم اجمعون لا و مثال اینها
را وقف لا یجوز گویند چنانکه اهل معنی اینها را داشند اما ص
موقبه بعد و حکم وی آنست وقف لازم است یعنی اگر بروی
وقف نکنند و ویرا وصل کنند معنی کلام متغیر شود چنانکه
اهل عربیت ویرا دریابند مثال و نظیر قوله تعالی م
ومن الناس من یقول امنا بالله وبالیوم الاخر
وما هم بمومنین م واگر ویرا وصل بما بعد کنی و بروی
وقف نکنی معنی آیت متغیر شود و ویرا وقف لازم گویند
اما ط وقف مطلق است یعنی ابتدا از انچه بعد از ویست
نیکو باشد و مثال وی قوله تعالی مالک یوم الدین ط اما
ج وقف جایز است و وقف جایز آنست که هم وصل وی و هم
فصل وی نیکو باشد واین را نیز اهل معنی دانند اما مثال وی

وی آنست که قوله تعالی بما انزل الیک وما انزل من قبلک ج
اما ز را وقف مجوز گویند یعنی اصل در وی وصل است اما وقف
نیز جهة دارد چنانکه قوله تعالی اولئک الذین اشتروا الحیوة
الدنیا بالاخرة ز اما ص را وقف مرخص گویند یعنی آن کلام
که بعد از ویست بما قبل تعلق دارد اما رخصت وقف داده اند از برای
ضرورة منقطع شدن نفس بجهة درازی آیه و مثال آن هم درین آیت
است که ان فی خلق السموات والارض انجا که من کل دابة ص
اینهاست رموزی که امام سجاوندی یاد کرده است نظم

حافظا این نظم را بشنو کنون ÷ تا ترا در وقف باشد رهنمون
میم وقف لازم است مگذر از او ÷ گر گذشتی خوف کفر است اندر او
طا چو وقف مطلق آمد مر ترا ÷ بگذری زو هر کجا یابی ورا
جیم جایز بگذری از وی رواست ÷ بلکه در وی ایستادن هم رواست
صاد او وقف مرخص خوانده ÷ ایستی در وی اگر درمانده
لا اگر باشد علامت اندر او ÷ نیست وقف آنجا ترا بگذر از او
زا مجوز ایستی هم در خور است ÷ لیک بگذشتی در او اولیتر است

ایضا

و وقف قران سه هزار است و نود هشت دکر … ده ازین مجموع غفرانست برخوانندکان
اولیا در مایده است و یسمعون انعام در … فاسقا الا یستون در سوره سجده بدان
سخ در یاسین یکی آثارهم دیگر عباد … نیز من مرقدنا ان اعبدونی بعد آن
بعد اینها وقف انده مثلهم غفران بود … در تبارک نیز نقیض است غفران این زمان
از رسول آمد چنان نقلی که ده جا وقف کن … ضامنم مر کانکه آرم در بهشت جاودان
وقف غفران بایدت البته ده جا وقف کن … بر امید وعده پیغمبر آخر زمان

واما آن هشت رمز دیگر که متاخران در مصاحف نهاده اند
یکی قاف است وقاف رمز قیل است یعنی بعضی گفته اند اما امام آن
این نه پسندیده است و دیگر قف است وحکم این هر دو حکم وقف
مطلق است کذا سمعت من استادی باسناده الی استاده سلمه الله و ابقاه
و دیگر سین است وسین رمز سکته است و مراد از سکته وقف است
بی نفس یعنی درنگ میکند ودم نمیزند دیگر از آن رمزها
قفه است و مراد از قفه همانست که از سین گویی که سکته و وقفه
دو لفظند بیک معنی در اصطلاح قرا کذا سمعت منه ایضا وهو من استاد الائمه
مولانا ظهیر الدین القنوجی و دیگر از آن رموز قلا است و مراد ازوی

وی قیل لا وقف است یعنی بعضی گفته اند که وقف نیست واما سجاوندی
این قول را نیز رد کرده است همچنانکه قاف را از برای ضعف دلیل و
علت وی و دیگر صل است و مراد از صل آنست که ترک وصل
وی اولیست وصلی رمزیست که وصل وی اولیست اما
دو رمز اخیر را استاد این فقیر اجازت نمیکند که در مصاحف
نویسند بلکه منع میکند کذا سمعت منه واما کاف مراد
ازوی کذلک است یعنی رمزی که پیش ازین گذشته حکم این همانست
والله اعلم اما رموزی که جهة عواشر و خوامس و آیات
اختلافی وضع کرده اند این شش است ه ع خب عب تب لب
چون کوفی و بصری متفق شوند در خمس رمز ایشان ه
و چون مختلف شوند رمز کوفی همان ه و از آن بصری
خب و چون کوفی و بصری متفق شوند در عشر رمز ایشان
ع است و از آن بصری عب و چون در آیتی میان کوفی و
بصری اختلاف شود علامت آیت بصری تب است و آنچه
آیت بصری نباشد لب است والله اعلم بالصواب والیه
المرجع والمآب تمت

شفی وانک وانت الکافی اللهم عافنی وانت المعافی البته
شفا یابد اگر اجل او رسیده باشد و اگر این را بنویسد و با خود دارد
از همه بیماری ها ایمن گردد و اگر فاتحه را در ظرف پاک بنویسد و آن را با آب
بخورد بیمار در حال شفا یابد ان شاء الله تعالی و اگر کسی را دشمن بود باشد
این آیت را بر [illegible] بنویسد و نام دشمن را در آن بنویسد و قدری
خاک از قبر کهنه بر آن ریزد و آن را در زیر تنور آتش یا در زیر دیوار
کهنه دفن کند آن دشمن را درد سر و درد چشم پیدا شود و باشد که چشم او
نابینا شود و گوش او کر شود و اگر دشمن مسلمان باشد این عمل روا نبود
آن آیت اینست او کصیب من السماء فیه ظلمات و رعد و برق یجعلون
اصابعهم فی آذانهم من الصواعق حذر الموت والله محیط
بالکافرین یکاد البرق یخطف ابصارهم کلما اضاء لهم مشوا فیه واذا
اظلم علیهم قاموا ولو شاء الله لذهب بسمعهم وابصارهم
ان الله علی کل شیء قدیر و اگر کسی هر روز بعد از نماز صبح
پیش از آنکه با کسی سخن گوید این آیت را هفت بار بخواند خدای
تعالی جمله مهمات او را در آن روز کفایت کند و اگر این را ورد
خود کند که بعد از هر نماز فریضه بخواند هرگز محتاج نشود آیت اینست
فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم

و تاریخ و نام یکی از مالکین نسخه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید المرسلین وخیر النبیین محمد وعترته
وآله الطیبین الطاهرین اما بعد چنین گوید اقل عباد الله واحوجهم الی عفوه
و غفرانه عماد الدین علی الشریف القاری الاسترابادی که نزد ارباب دانش
و اصحاب بینش واضح و پیدا است ولایح و هویدا است که بعد از معرفة الله افضل عبادات
نماز است و آن درست نیست مگر بخواندن قرآن و این میسر نیست بعد از معرفت مخارج
حروف و صفات و قواعد تجویدی و اختلافات قراء عشره در فاتحه و اخلاص
مرتب ام بر مقدمه و دوازده فصل و خاتمه اما مقدمه در بیان فضیلت تلاوت قرآن
بدان ایدک الله تعالی که قرآن نازل شده با فصح لغات و آن لغت عرب است
پس واجب باشد که رعایت کنند قواعد لغت عرب را پس اگر مراعات نکنند گویا
قرآن را بغیر لغت عرب خوانده اند و حال آنکه قرآن بغیر لغت عرب نازل نشده پس او
قرآن خوان نیست بلکه قرآن خوان است و خواندن او اولیست و در حدیث آمده که

[ستون کناری:]
... دیدن ماه نو
... است از حضرت رسول
صلی الله علیه وآله وسلم
... آن حضرت هرگاه ماه
نو میشد این دعا را
میخواندند اللهم أهله
علینا بالأمن والإیمان
والسلامة ...
والسلام والعافیة
المجللة و ... رزق
الواسع ودفع
الأسقام اللهم
ارزقنا صیامه
وقیامه وتلاوة
القرآن فیه اللهم
سلمه لنا و
تسلمه منا وتسلمنا
فیه یا رحمن یا رحیم

بسی که قرآن خواند و قرآن لعنت کند مر او را و نیز در حدیث آمده است که خوانده قرآن
و شنونده با لحان هر دو گناه کارند و قرآن ایشان را لعنت میکند و حق تعالی امر فرموده
و رتل القرآن ترتیلا و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند از معنی ترتیل آن فرمودند
الترتیل هو تجوید الحروف و معرفة الوقوف تجوید بیرون آوردن حرفست از مخرج
با صفات وی با صفات وی از ذاتی و عرضی چنانکه مذکور خواهد شد بی الکه تکلف
ورزند در تلفظ کامل آوردن تجوید یعنی عمل بدان کردن واجبست بر هر کس که قرآن
خواند و کسی که رعایت نکند قواعد تجویدی را در تلاوت او عاصیست و آثم است اگر
قادر بر تعلیم باشد و اگر سلیقه موافقت نکند یا کسی که این علم را دانا باشد
بموجب آیه کریمه لا یکلف الله نفسا الا وسعها معذور خواهد بود و کسی که رعایت کند
و قرآن بتجوید خواند قرآن در روز قیامت شفیع او خواهد بود و از حضرت رسول صلعم
منقولست که آن حضرت فرمودند که بخوانید قرآن را که قرآن روز قیامت شفاعت میکند
خواننده خود را و نیز فرموده که قرآن او را شفاعت کننده خواهد بود و نیز فرموده

[ستون کناری:]
آمنت بالله وحده
لا شریک له
وآمنت بسر آل
محمد وعلانیتهم
خدای تعالی او را
...

که فاضلترین عبادت امت من خواندن قرآنست و امام حسن عسکری ع در اول
تفسیر خود فرموده است که پدرم از آبای خود از حضرت رسالت نقل کرده اند که آنحضرت
فرموده است که هرکه بخواند قرآن را و عمل کند بآنچه در قرآن است روز قیامت پدر و مادر
او را حله بپوشانند از نور که دنیا و مافیها کمترین قیمت آن نباید و تاجی بپوشانند
او که روشنی آن تاج مثل روشنی آفتاب و ماه باشد در خانهای دنیا و حمله قرآن
مخصوص اند برحمت حق تعالی و نزدیک اند بحق تعالی هرکه ایشان را دوست دارد خدا را
دوست دارد و هرکه ایشان را دشمن دارد خدا را دشمن داشته باشد و حق تعالی
دفع میکند از شنونده قرآن بلای دنیا را و از خواننده قرآن بلای آخرت را
و اجر میدهد خدای تعالی بعدد هر حرفی ده حسنه و حضرت رسول صلعم فرموده
که خوانندگان قرآن اهل الله و خاصه وی اند و از حضرت امام زین العابدین ع نقلست
که گفت بخوانید قرآن را از مصحف که روشنی چشم زیاده میشود و عذاب از پدر و مادر
برمیدارند اگر اهل عذاب باشند و احادیثی که در ثواب تلاوت قرآن وارد است

روایتست که در حدیث
آمده است که هیچ بنده
از بندگان خدای تعالی
در وقت افطار
در ماه رجب یا در
ماه شعبان و رمضان
این دعا را بخواند
الا که از گناهان بیرون آید
چنان طفل که از مادر
متولد شود باذن الله
بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
یا عظیم یا عظیم
الهی لا اله لی
غیرک اغفر لی
الذنب العظیم
انه لا یغفر
الذنب العظیم
الا العظیم
برحمتک یا ارحم
الراحمین

چون زیاده از حیز بیان بود باستدعای نکو شنید و تبعیت اغبت این چند ...
نقل نمود فصل اول در مخارج حروف بدانکه مخرج مکانی را گویند که حرف از او تولد
کند و حروف تهجی بمذهب اصح بیست و نه حرفست اقول آنانکه بیست و هشت گفته اند
الف و همزه را یکی گفته اند معتبر نیست مخارج حروف بمذهب اصح هفده است
اول ابتدای حلق است از جانب قصبه شش و آن مخرج همزه و ها است دوم
میان حلق است و آن مخرج عین و حای بی نقطه است سیم آخر حلق است و آن
مخرج غین و خای نقطه دار است چهارم اول بیخ زبانست و آن مخرج قافست
با آنچه محاذی ویست از حنک بالا پنجم بیخ زبانست با آنچه برابر ویست
از کام بالا بعد از مخرج قاف و آن مخرج کافست ششم میان زبانست با آنچه
برابر ویست از کام بالا و آن مخرج جیم و شین نقطه دار است و یای غیر مدی
هفتم کناره زبانست و آن را حافه گویند بعد از جانب راست یا چپ با آنچه
برابر بود از دندانهای اضراس و آن مخرج ضاد نقطه دار است هشتم آخر پهلوی

منافی بشر من ...
و عافیة و الحمد
لله الذی قضی
عنا یوما من
شهر رمضان
و چون از طعام
خوردن فارغ
شود بگوید
الحمد لله الذی
اطعمنی هذا
من رزقه من
غیر حول منی
و قوة برحمتک
یا ارحم الراحمین

زبانست و آن مخرج لام است با آنچه برابر ویست از بیخ دندانهای بالا نهم
سر زبانست نزدیک مخرج لام و آن مخرج نونست با آنچه برابر ویست از بیخ
دندانهای بالا دهم تیز سر زبانست بعد از مخرج نون باندک فاصله با آنچه محاذی
ویست از بیخ دندانهای بالا و آن مخرج رای بی نقط است یازدهم تیز سر زبانست
با بیخ دو دندان پیش بالا و آن مخرج طا و دال بی نقط است و تای مثناة است
دوازدهم تیز سر زبانست با سر دو دندان پیش بالا و آن مخرج ظا و ذال معجمتین
و ثای مثلثه است سیزدهم تیز سر زبانست با سر دو دندان پیش زیرین و آن
مخرج سین و صاد بی نقط و زای نقطه دار است چهاردهم سر دو دندان پیش بالاست
با میان لب زیرین و آن مخرج فاست پانزدهم میان دو لب است و آن مخرج
واو غیر مدی است و بای موحده و میم اما با از تری لب خیزد و میم از بیرون لب
و در واو لب نیک بهم نرسد شانزدهم هوای فضای دهن است و آن مخرج الف مدی
و واو مدی و یای مدی است هفدهم خیشوم است یعنی سوراخ بینی که غنه از وی

بر آید

بیرون می آید و آن مخرج نون و میم است در حالت اخفای با غنه یا ادغام
با غنه والله اعلم فصل سیم در صفات حروف بدانکه کلمات فحثه شخص سکت
موصوفند بهمس و همس فرو داشتن آواز بود و حروف مذکوره را مهموسه جهت
آن گویند که در ادای آن آواز بهتر بیرون می آید و نفس بند نشود و غیر این ده حرف
همه موصوفند بجهر و جهر در لغت آواز بلند را گویند و حروف مجهوره نوزده است
و این حروف را مجهوره گویند زیرا که در تلفظ با ایشان آواز برداشته شود تا بحدی که
نفس بسته گردد و حروف کلمات اجد قط بکت همه موصوفند بشدت و شدت عبارت
از قوت آواز و امتناع جریان است و حروف مذکوره را شدیده از برای آن گویند
که در مخرج خود سخت میشوند چنانکه در تکلم آواز بند میگردد و حروف لن عمر موصوفند
بمیان شدت و رخاوت و رخاوت سستی است و جریان آواز باسانی و حروف وی
شانزده است و این حروف را رخوه از جهت آن گویند که آواز در تلفظ به سستی
بیرون می آید و نفس جاری شود و آواز کشیده میان رخوه و شدیده از جهت آن

گویند که در تکلم بدین پنج حرف و از جایهای مخرج جنبشی مشهود گردد در شدت و نه چنان که
میشود که در رخوه پس میان شدت و رخاوت باشد و این سیزده حرف همه موصوفند
برخاوت و حروف کلمات خُصَّ ضَغْطٍ قِظْ موصوفند باستعلا و حروف مستعلیه هفت است
استعلا طلب بلندی کردنست و حروف مذکوره را مستعلیه از جهت آن گویند که در تلفظ
زبان میل بالا کند و غیر این حروف همه متصف اند باستفال و استفال میل بالای
کردنست و حروف وی بیست و دو است مستفله از جهت آن گویند که در تلفظ
زبان میل پایی کند و صاد و ضاد و طا و ظا موصوفند باطباق پوشیدن و چسبیدن است
و این حروف را جهت آن مطبقه گویند که در تلفظ آن زبان چو طبق میشود و کام
و کام بالا را که برابر اوست می پوشد تا می چسبد بکام بالا و غیر این چهار حرف
همه موصوفند بانفتاح و انفتاح گشاده شدن است و حروف وی غیر حروف
مطبقه است و آن بیست و پنج است منفتحه از برای آن گویند که زبان در محل
تکلم بدیشان جدا و گشوده شود و کام را نپوشد و حروف قُطْبُ جَدٍّ موصوفند

بقلقله

بقلقله و قلقله جنبانیدن است و حروف وی پنج است مجتمع در ترکیب قُطْبُ جَدٍّ و ایشان را
حروف قلقله از جهت آن گویند که در حالت سکون در مخرج خود نه جنبد و الا
ظاهر نگردند و باقی متصف اند بساکنه اما بعض از علمای قرات بجای و ساکنه
مصمته و مذلقه گفته اند و قلقله را ضد چیزی دیگر نداشته اند و لیکن چو صفت مصمت
و ذلق را دخل چندان نبود در تجوید آن شق را اختیار نکرد درین رساله
و صاد و سین موصوفند بصفیر و صفیر سست کردن است و مراد درین مقام آوازی
بود که از میان دو دندان جاری شود و واو و یای ساکن ماقبل مفتوح موصوفند
بلین و لین نرمی است و حروف متصف بوی دو است واو ساکن ماقبل
مفتوح و این هر دو را لین از جهت آن گویند که در تلفظ بدیشان آواز بنرمی
حاصل شود و لام و را موصوفند بانحراف و انحراف در لغت میل کردن است
و حروف متصف بوی دو ست و ایشان را منحرفه جهت آن گویند که در تکلم
از مخرج خود میل بکناره زبان کند و شین موصوفست بتفشی و تفشی بهن

شدنست و منتشر گشتن و آن حرف شین است پس اتصاف وی بدین سبب است
و آنست که در مخرج پراکنده و منتشر میشود و ضاد موصوفست باستطالت و استطالت
طلب درازی کردن است و حرف وی ضاد است پس اتصاف وی بدین صفت
بجهت آنست که در مخرج دراز میشود تا غایتی که بمخرج لام میرسد یا اکثر در کشش
درازی دارد والله اعلم **فصل سیم** بدان ایدک الله تعالی که حروف مستعلیه
سه رقیق اند یعنی باید گفت و تفخیم هیچکدام را نشاید الا لام لفظ الله و اللهم
بشرط آنکه ماقبل ایشان ضمه یا فتحه داشته باشد مثل ان الله و وجه الله و اللهم
و مکر رای مفتوح یا مضموم مثل و رحمة و رزقوا و مکر رای ساکن ماقبل مفتوح یا مضموم
اعم از ین که در وقف ساکن شود یا در اصل ساکن باشد مثل الامر و لیقدر و القرآن
و حشر و مکر رای ساکن قبل ساکن غیر رای ساکنه ماقبل مفتوح یا مضموم مثل الفجر
و العصر و مکر رای ساکن ماقبل ساکن ماقبل مکسور که ساکن فاصل حرف استعلا
باشد مثل مصر و عین القطر و بعضی از قرا درین صورت ترقیق گویند و شیخ محمد جزری

در نشر

در نشر گفته و من در مصر تفخیم میکنم و در قطر ترقیق یعنی نظر در وصل کرده و عمل بر اصل
وعملا بالاصل و مکر رای ساکن ماقبل مکسور که کسره غیر اصلی باشد مثل ارجعوا
یا یای منفصل باشد مثل نبی ارکب معنا و مکر رای ساکن ماقبل مکسور کسره اصلی
که بعد از رای واسطه در همان کلمه حرف استعلا باشد و از حروف استعلا و سبعه
آنچه در قرآن عظیم بعد از رای ساکن ماقبل مکسور که کسره اصلی واقع شده
و سه حرفست صاد و طاء و قاف صاد در سه موضع است ارصادا لمن حارب الله
در سوره التوبه مرصادا للطاغین در سوره عم و لبالمرصاد در سوره و الفجر و طا در یک
موضع است فی قرطاس فلمسوه در سوره انعام و قاف در دو موضع است
رحمن کل فرقة در سوره توبه و فکان کل فرق در سوره شعرا و در فرق خلافست
بعضی تفخیم گفته اند بنا بر اصل قاعده و بعضی ترقیق گویند بنا بر آنکه را در میان دو کسره
واقع شده و حروف استعلای سبعه همه مفخم اند و ترقیق هیچکدام روا نیست
و آنچه متصف اند بصفت اطباق تفخیم زیاده باید کرد و باید دانست که الف

[illegible]

در تفخیم و ترقیق تابع ماقبل خود است پس اگر ماقبل وی یکی از حروف استعلائی سبعه
باشد یا الف لام جلاله بشرط مذکوره باشد تفخیم باید کرد و اگر بعد از حروف استفال
باشد مرقق خواهد بود دیگر آنکه حروف مجهوره را جهر لهای باید آورد و شدیده را شدت
خصوصا قاف که اگر جهر شدت بجا نیاورد غین شود و کاف را اگر شدت نکنند
کاف فارسی شود و حروف مطبقه را اطباق لهای باید آورد خصوصا صاد و طا
که اگر اطباق لهای نیاورند صاد بسین بدل شود و طا بتا و ناچار است از بیان تا در مثل
احطت و بسطت و فرطت و فرطتم و در القای صفت استعلای قاف در الم نخلقکم
من ماء مهین و در سوره والمرسلات و ذهاب آن خلاف است و هر دو وجه معمول است و ذات
اولیست و حروف قلقله را قلقله لهای باید آورد گاهی که ساکن باشند و اگر سکون
وقفی باشد قلقله بیشتر باشد مثل ما تقتلون و من یشاق و یجعلون و الاسباط و ربوة
و الاسباب و اکتجدین و زوج بهیج و یدخلون و یلبس الهاد و بباید دانست که راء اصلا حیث
تکرار دارد خصوصا گاهی که مشدد باشد مثل الرحمن الرحیم و تکرار لحن است پس باید ناحلاست

اهم از مود

احتراز نمودن از آن حروف لین آن لین و سعت در مخرج باید داد و حروف
رخوه را سستی باید گفت و در واو و ماقبل مفتوح شدت باید نمود تا مشتبه
نشود به بای فارسی و جیم را نیز شدت باید نمود تا مشتبه بشین نشود چنانچه
بعضی از عربیان بلکه اکثر ایشان گویند و یای متحرک مشدد را زیاده بر آنچه
از برای تشدید باید شدت نکنند تا مشتبه بکاف یا جیم نشود والله اعلم فصل
در های کنایه بدانکه های کنایه هر هاییست که ضمیر مذکر غایب باشد مثل فیه
و له و به و علیه و لن تخلفه و فعلوه و اجتباه و هداه پس اگر ماقبل و مابعد وی هر دو
هر دو متحرک باشند مثل منه آیته و علیه الله هیچ یک از قرا صله نکنند و اگر ماقبل
متحرک و مابعد ساکن باشد مثل به الله نیز هیچ یک صله نکنند و اگر ماقبل ساکن
باشد و مابعد متحرک مثل فیه هدی و علیه ... الا ابن کثیر و حفص که راوی عاصم است
موافقت کرده بوی در فیه مهانا در سوره فرقان (هیچکس صله نکنند) و بباید دانست که بعضی از
احکام مذکوره در بعضی از الفاظ مخصوصه جاری نیست مثل یؤده و نوله و نصله

بر انه آیه و الله الا هو
جمیع قرا متفق اند
در صله و اگر مابعد و
ماقبل هر دو ساکن باشند
مثل ربه ...

ولو نرد و یا آیه و هو کلکم و خبر آیه و شه آیه چنانکه در کتب مطوله مسطور است

و ذکر آن اینجا مناسب نیست **فصل** در مد بدانکه حروف مد سه است الف ساکن

ماقبل مفتوح و واو ساکن ماقبل مضموم و یای ساکن ماقبل مکسور مثل الف

قال و واو یقول و یای قیل و مثال هر سه مانند اوذینا و مد بر دو گونه است

طبیعی و مد طبیعی و مد طبیعی عبارت از امتدادی باشد که حاصل است ذات حرف

مد را بقدر تلفظ مد ایشان و از اعلی در قرات یک الف تقدیر کرده اند و این یک

الف مد طبیعی است و اصلی نیز خوانند غیر طبیعی عبارتست از زیادتی این امتداد

و این زیاده را اندفرعی و عرضی گویند و قصر عبارتست از ترک این امتداد

و ابقای مد طبیعی و زیادتی امتداد را الا بد است از سببی و سبب لفظی باشد

یا معنوی و سبب لفظی دو چیز است سکون حرف ساکن و همزه و ساکن ممکن نباشد

الا بعد از حرف مد و مد لازمی باشد یا عرضی و هر یک مدغم باشد یا مظهر

مثال ساکن لازم مدغم دابة و لا الضالین اتحاجونی و مظهر مثل صاد

وقاف و ساکن عارض مدغم مثل الرحیم ملک در قراءت ابی عمرو ساکن عارض

مظهر مثل نستعین و یوقنون و النار و در سبب ساکن هرچه لازم باشد اجماعست

جمهور قرا بر مد آن بر نهج اشباع و دران تفاوتی نیست نزد جمهور قرا و عمل

برین است و آنچه عارض باشد طول و توسط و قصر دران جایز باشد از جهت

اعتبار العارض و عدم اعتبار آن و رعایت جانبین و این هر سه وجه

گاهی باشد که وقف باسکان یا باشمام کرده شود و اگر اشمام روا بود و اگر

روم کنند در آنچه روم جایز است غیر قصر نباشد اما سبب که همزه باشد

خالی ازان نیست که آن همزه مقدم باشد بر حرف مد یا موخر پس اگر مقدم

باشد مثل آمن و اوتی و ایمانا مد او مخصوص است بقرات نافع بروایت

ورش از طریق ازرق و اگر موخر باشد از حرف مد حال خالی ازان نیست که

مجتمع باشد در یک کلمه یا نه پس اگر مجتمع باشد در یک کلمه مثل جاء و شاء

و سیئ و جیئ و عن سوء و آن بنوء این را مد متصل و واجب خوانند و قصر دراینجا

جایز نباشد ولیکن قرا بعضی نسبت به بعضی زیاده مد کنند و عاصم را مقدار

چهار الف مد باشد و اگر در دو کلمه مجتمع شوند همزه و حرف مد مثل بما انزل و قالوا

امنا و فی انفسکم این را مد منفصل و جایز خوانند و بعض از قرا قصر کرده اند و عاصم

را نیز درین صورت چهار الف باشد و اگر در صور مذکوره بجای حرف مد حرف

لین باشد که آن واو ساکن ماقبل مفتوح است و یای ساکن ماقبل مفتوح پس اگر

بعد از ایشان همزه باشد متصل در یک کلمه مثل شیء و سوء در حالت وصل

غیر از قصر در وصل نباشد الا ورش که راوی نافع اکر او در حالین طول و توسط کند و در حالت

وقف طول و توسط و قصر است از برای همه قرا الا ورش نافع که او قصر نمیکند

بلکه طول و توسط کند و اگر بعد از ایشان ساکن باشد یا لازم خواهد بود یا عارض و بهر تقدیر یا مدغم

خواهد بود یا مظهر اما لازم غیر مشدد حرف عین است در فاتحه شوری و

۲ این حروف لین هم

و جمیع قرا در آن طول و توسط باشد و لازم مشدد در دو حرف است در واو

ابن کثیر یکی هاتین دوم ارنا اللذین و این دو حرف لطیفه ی مذکور از برای وی

درکلمتین

درکلمتین باشد و اما ساکن عارض غیر مشدد مثل والیل والمیت والحسنین والخوف

و طول آن در حالتی که وقف باسکان یا اشمام نمایند و آنچه در اشمام جایز باشد

همان سه وجه طول و توسط و قصر در وی جایز باشد از برای همه قرا و عارض

مشدد مثل والیل لبس و کیف فعل در قراءات ابی عمره همین سه وجه طول

و توسط و قصر در وی جایز است اما سبب معنوی قصد مبالغه است در نفی آن

از برای همزه باشد و از آن جمله است مد تعظیم در کلمه توحید و این نزد ار باب

قاعد آن منفصل میباشد فایده هرگاه که سبب مد از صفت خود متغیر

شود خواه همزه و خواه ساکن مد و قصر جایز باشد بنا بر القای عارض و اعتبار

آن پس هرگاه که وصل کنند الم فاتحه سوره آل عمران را با لفظ جلاله در یا

میم از وی [illegible] قصر جایز باشد با ستصحاب حکم و اعتبار آن بعارض

و توسطی که بعض گفته اند وجهی ندارد و مد اولیست اگر اثر سبب باقی باشد

۲ مثل [illegible] در کلمه [illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible]

واگر اثر سبب باقی نباشد قصر اولیست والله اعلم **فصل ششم** در ادغام بدانکه
ادغام بر دو قسم است کبیر و صغیر کبیر آن بود که اول از مثلین یا متقاربین یا متجانسین
متحرک باشد اول را ساکن کردانند و در دوم ادغام کنند و این در روایت
ابی عمرو و یعقوب باشد و عاصم ازین جمله دو کلمه ادغام کند یکی قال ما مکنّی در سورهٔ
کهف و دیگری لا تامنّا در سورهٔ یوسف و در لا تامنّا اشمام لازم باشد و اشمام
درین موضع بهم رسانیدن لبهاست بعد از اسکان بمذهب اصح پس بنابر اشمام
ادغام لا تامنّا ناقص باشد و ادغام صغیر آن باشد که اول از مثلین یا
متقاربین یا متجانسین ساکن باشد او را در دوم ادغام کنند و این بر دو
قسم است یکی متفق علیه و دیگری مختلف فیه اما متفق علیه ادغام دو مثل است
که بهم رسند و اول ساکن باشد خواه در یک کلمه و خواه در دو کلمه و در یک کلمه
مثل أینما یدرککم الموت و یوجهه و خواه در دو کلمه باشد مثل فما ربحت و اضرب بعصاک الحجر
بعصاک و ربحت تجارتهم و فی قلوبهم مرض الا کلمهٔ که اول حرف مد باشد که آن

هنگام

هنگام ادغام نباید کرد مثل فی یوسف و قالوا و هم و اگر حرف لین باشد نیز
ادغام باید کرد مانند عصوا و کانوا و یای لین در قرآن عظیم بیار رسیده و ادغام
متفق علیه است ادغام ذال اذ در ظا مانند اذ ظلموا و دال قد در تا مثل قد تبین
تا کنند در دال و طا مثل اثقلت دعوا الله و قالت طائفة و ادغام طا در تا مثل
احطت و بسطت و فرطت و فرطتم لیکن بیان اطباق در امثلهٔ مذکوره لازم باشد
چنانکه گفته شد در ابقای صفت استعلا و قاف در الم نخلقکم در سورهٔ والمرسلات
و نزد بعضی آن خلافست و هر دو وجه معمولست اما ذهاب اولیست چنانکه گذشت
و در ادغام قاف در کاف در کلمهٔ مذکوره خلاف نیست و لام بل و هل و قل در
لام و در را مثل بل لما یذوقوا و بل ربکم و قل لهم و قل ربکم و هل لک و لفظ
هل در قرآن عظیم بدان رسیده و اما از مختلف فیه عاصم ادغام نکرده مگر دو
الا ثا در ذال در کلمهٔ یلهث ذلک در سورهٔ اعراف و با در میم در ارکب
معنا در سورهٔ هود و نون طسم دو گانه را در میم روایت بکر ادغام کرده نون

سایین یاسین را در واو والقرآن الحکیم و نون والقلم را در واو والقلم و ذال

در تا اگر باب اخذ و اتخذ مثل اخذتم و اتخذتم و در باقی مسایل خلف نمرجا اظهار

کرده و آن ذال اذ است نزد شش حرف تا و جیم و دال و زا و سین و صاد و دال

قد نزد هشت حرف جیم و ذال و زا و سین و شین و صاد و ضاد و ظا و تا تانیث

ساکنه نزد شش حرف ثا و جیم و زا و سین و صاد و ظا و لام هل نزد ثا و نون و تا

و لام بل نزد هشت حرف تا و زا و سین و ضاد و طا و ظا و نون و با ساکنه نزد

فا میم و فا ساکنه نزد با و را ساکنه نزد لام و لام یفعل مجزوم در ذال

ذلک و دال ساکنه در تا و ذال ثا ساکنه در تا فصل نهم در احکام تنوین

و نون ساکنه بدانکه تنوین و نون ساکنه چون بحرف هجا رسند محکوم بچهار حکم

شوند اظهار و ادغام و قلب و اخفا اما اظهار نزد حرف حلقی است و آن

همزه و ها و عین و حا و غین و خا است مثل من آمن و من آمن و عذاب الیم و ینأون

عنه و ینهون و من هاد و جرف هار و النعمت و من عمل و سمیع علیم و من غضبون

بر آنکه ... میان قراء در ادغام بی غنه خلاف کرده اند

ومن

ومن حکیم حمید و من غل و عفو غفور و المنخنقة و من حکیم و علیم خبیر اظهار

نزد این حروف از جهت بعد مخرج نون است اما ادغام نزد حروف

یرملون است در را و لام بی غنه و در باقی حروف با غنه مثل من یشاء و الی نعمة

و من ربهم و غفور رحیم و من ماء مهین و من لدنه و هدی للمتقین

و من وال غشاوة و لهم و من نار و عاملة ناصبة و صاحب

تتمه نون را از یرملون اخراج کرده زیرا که داخل مثلین

است و فی الواقع چنین بهتر است اما ادغام در حروف

یرملون بواسطه قرب مخرج است و عدم غنه در لام و را

بجهت شدت قرب است و اگر نون ساکنه با واو و یا در یک

کلمه جمع شوند و آن در قرآن عظیم چهار لفظ است

واو در دو موضع یکی قنوان و یکی صنوان و یا در دو موضع است

یکی دنیا و یکی بنیان اظهار باید کرد زیرا که اگر ادغام کنند

مشتبه شود بمضاعف اما قلب گاهی باشد که نون ساکن
و تنوین در یک کلمه و دو کلمه بیایند مثل انبئهم و من بعد و
سمیع بصیر این هنگام نون و تنوین منقلب بمیم شوند
اخفاء با غنه باید کرد و قلب بمیم از جهت آنست که مواخی
نون است در غنه و صفت بین و جهر و استفال و انفتاح
و ساکنه مشارک باست در مخرج اما اخفا نزد حروف هجاست
و آن شانزده حرفست و چون الف باقی خارج است پانزده
حرف میماند که آن تا و ثا و جیم و دال و ذال و زا و سین و شین و صاد
و ضاد و طا و ظا و فا و قاف و کافست و از برای هر یک سه
مثال نموده میشود نون در یک کلمه و دو کلمه و تنوین در دو کلمه
انت من تحتها جنات تجری الحنث العظیم من ثمرة قولا ثقیلا
نجیتنا من جنات عدن اجراً انداداً من دابة کاساً دهاقاً انذرتهم

من ذریة و کیلا ذریة انزل من زکیها مبارکة زیتونة منشاة
من سندس خالصا سائغا انشاء من شاء صبار شکور انفر
وامن صلصال رجالا صرصرا منضود من غل کلا ضرب بالقنطار من
طین صعیدا طیبا انظروا من ظهیر ظلا ظلیلا انفسکم من
فضل بیوتا نارا من انقذکم من قال رزقا قالوا من کرم من کان ملک
کبیرا و در اخفا غنه لازم باشد و احدی از قرا ترک غنه تجویز نکرده اند
و اخفای این حروف بمقدار قرب و بعد ایشانست پس هر چه قریب
بود اخفا بود و اخفا از برای آن باشد که این چون حروف حلق
بعید نیستند تا اظهار باشد و چون حروف یرملون قریب نیستند پس
میانه قرب و بعد باشند یعنی میان اظهار و ادغام و آن اخفاست
و غنه لازم وی است چنانچه شیخ شاطبی در حرز الامانی و شیخ محمد
جزری در طیبه تصریح بدان کرده اند و باقی کتب قراءت نیز

مسطور هست اما نون و میم هرگاه مشدد باشند
البته اظهار غنه باید کرد مثل اِنَّ اللهَ و الجنة و
الناس عَمَّ و لَمّا و ممّا و اگر میم ساکن باشد و به با
بمذهب اصح معمول باخفای با غنه باشد مثل امْ بِهِم
باسمائهم و قلوبهم بغنه و بغیر با بهر حرف دیگر رسد اظهارها
باید کرد مثل لهم امنوا و علیهم غیر و در واو و فا مبالغه پیش
نمود و در اظهار کردن میل علی قلوبهم و علی سمعهم و علی
ابصارهم و ترکهم فی ظلمات

فصل ششم در وقف

بدانکه وقف در لغت بند کردنست و بریدن و در اصطلاح قرا
بریدن کلمه است از ما بعد وی و درین فصل دو
بحث است بحث اول در بیان احکام وقف بدانکه چو
ن قاری را ممکن نیست که قصه اتمام یا سوره را
بیکنفس تواند خواند لاجرم اختیار وقف باید کرد و از جهت استرا
حت تنفس و تعیین حسن ابتدا و ازان و وقف منقسم بر
چهار قسم است وقف تام و کافی و حسن و قبیح اما وقف تا
م آنست که کلمه موقوف علیه را تعلق بما بعد نباشد
نه از روی لفظ و نه از روی معنی مثل وقف بر مالک
یوم الدین و ابتدا به ایاک نعبد و وقف بر اولئک
هم المفلحون و ابتدا با ان الذین کفروا و تام از جهت ان
گویند که سخن تمامست و مخاطب را انتظاری نیست پس
انجا وقف توان کرد و ابتدا بما بعد توان کرد و وقف
کافی آنست که کلمه موقوف علیه را تعلق بما بعد باشد
از روی معنی نه از روی لفظ مثل وقف مما رزقنا هم
ینفقون و ابتدا به و الذین یؤمنون و وقف بر ومن

قبیح وابتدا به وبالاخرة و کافی از برای آن گویند که وقف
در وی خوبست و مخاطب را کافیست وابتدا بما بعد او جایز است
و وقف حسن از جهت آن گویند که کلمه موقوف علیه تعلق دا
شته باشد بما بعد از روی لفظ حسن از جهت ان گویند
که معنی مفهوم است در نفس الامر و وقف بر آن حسن است
و مقدا اما ابتدا بما بعد آن حسن نیست مثل وقف بر الحمد لله و
ابتدا به رب العالمین مگر انکه بر روسی آیتها باشد که ابتدا بما بعد
آن جایز است و بدانکه وقف بر سر آیات سنت بود زیرا که وارد
است از ام سلمه رضی الله عنها که گفت حضرت رسول
در حین قراءت بر سر هر آیه وقف میکرد و وقف قبیح آن است که معنی
مفهوم نباشد مثل وقف بر اسم از بسم الرحمن الرحیم
یا بر مالک از مالک یوم الدین و قبیح از جهت عدم

تفهیم معنی و عدم فایده است و بر این قسم وقف کردن جایز نیست
مگر بضرورت مثل انقطاع نفس و تبیین وجوه قراءات
وابتدا بما بعد نتوان کرد بلکه اعاده موقوف
علیه باید کرد و در قرآن عظیم هیچ جا نیست که وقف بر آن واجب
لازم باشد و هیچ جا نیست که وقف بر آن حرام باشد چنانچه
در کتب این فن مقرر شده و این فقیر در بعضی از رسایل
خود تحقیق این مبحث نموده بدانکه علماء قراءات گفته اند که
وقف بر فلان موضع جایز نیست مراد آنست که وقف
نمی توان کرد برین طریق که ابتدا بما بعد کنند نه انکه وقف نمی
توان مگر که باز اعاده موقوف علیه کنند چنانچه در کتاب
نشر محقق جزری مبین شده والله اعلم بحث دویم در بیا
ن وقف بر اواخر کلمه و کیفیت آن بدان ایدک الله وتعالی

که وقف بر اواخر کلمه در کلام عرب وجوه متعدده است اما مستعمل
نزد قراء نه وجه است و از نه وجه آنچه مقصود است اسکان و روم و اشمام است
اما اسکان انداختن حرکت آخر کلمات اگر متحرک باشد و این در حرکات
ثلاثه جایز است و دویم روم است که عبارت از نطق بعضی باقی داشتن دو دانگ
حرکت که موقوف علیه است و آنچه معبر از است ذهاب دو
و برین مشعر است کلام حافظ ابو عمرو دانی در تیسیر که گفته که حتی
فعل و آرم اند جنس
تا یذهب معظمها و روم مخصوص کسر و جر و رفع
چهار دانگ حرکت است
و ضم است پس در فتح و نصب نباشد و قول آنانی
که در مفتوح مشدد جایز داشته اند غلط و خطاست
و اشمام عبارتست از اشارت بحرکت موقوف
علیه بعد از اسکان کلمه پس فرق میان اسکان
و اشمام بتحریک عضو بوده باشد یعنی ضم شفتین
و ازین سبب است که بهر وجهی که در وقف اسکان

جایز نیست از طول و توسط و قصر و در اشمام نیز جایز است
و در روم که بعضی حرکت است و حکم وصل دارد بغیر
از قصر جایز نیست والله اعلم فصل نهم در
استعاذه بدان ایدک الله تعالی که اعوذ بالله گفتن
در اول تلاوت قرآن سنت است و بلند باید گفت
اگر بحضور قاری مستمع باشد و اگر مستمع نباشد یا در نماز
باشد آهسته خواند و جایز است وقف بر آن و وصل
آن بما بعد از قرآن خواه بسمله و خواه مخصوص
بقاری یا بجزو وی یا بسوره انیست و صیغه وی بمذهب اصح
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم است و اگر زیاده
برین نیز نماید جایز است و در روایت وارد شده
اما آنچه در سوره نحل است بیش ازین نیست و آهسته گفتن

در جمیع احوال و در آخر تلاوت گفتن که از بعضی قرّا نقل
نموده اند صحیح نیست والله اعلم فصل دوم در بسمله بدانکه بسم
الله الرحمن الرحیم گفتن در ابتدای هر سوره از سوره قرآنی
واجبست الا در سوره توبه بنابر گفت خواه ابتدا کنند
و خواه وصل کنند او را بسوره انفال و اگر ابتدا بعشر
ی یا بجزوی یا حروفی نمایند مخیر نیست که بسمله گویند
یا ترک کنند و در اجزای براءت ترک اولیست
و جایز نیست وصل آخر سوره بسمله و قطع بسم الله از سو
ره مابعد فصل سیم در اختلافات قراء عشره در فاتحه
بدانکه ایدک الله تعالی که سوره فاتحه هفت آیتست
بی خلاف و در تعیین آیه خلاف کرده اند مکی و کوفی بسم الله
الرحمن الرحیم را یک آیه گفته اند و صراط الذین

انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و الضالین را یک آیه دانسته
اند و باقی الا بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العا
لمین و مجموع را یک آیه دانسته اند و صراط الذین ا
نعمت علیهم را یک آیه دانسته اند و این سوره مدنی
است و بعضی گفته اند که مکی است و بعضی بر آنند که مکی و مد
نی است در قرآنست نازل شده و این سوره را فاتحة الکتاب
و ام القرآن و سبع المثانی و سوره الحمد گویند و این
سوره بیست نه کلمه است و صد و چهل دو حرفست و هر حر
فی را مخرجیست و صفاتی جداگانه که ذکر گذشت در مخارج و صفات
ناچار است از بیرون آوردن هر حرفی از مخرج وی و دا
دن صفت تا مشتبه نشود بیکدیگر ناچار است از رفیق گفتن
لفظ الله که درین سوره است زیرا که ماقبل وی

ا	ب	ج	د	ه	و
١	٢	٣	۴	۵	۶
ز	ح	ط	ی	ک	ل
		٩	١٠	٢٠	٣٠
م	ن	س	ع		
۴٠	۵٠	۶٠	٧٠		
ف	ص	ق	ر		
٨٠	٩٠	١٠٠	٢٠٠		
ش	ت	ث	خ		
٣٠٠	۴٠٠	۵٠٠	۶٠٠		
ذ	ض	ظ	غ		
٧٠٠	٨٠٠	٩٠٠	١٠٠٠		

و نیکو رست و ناجار رست از بیان اطباق استعلای صاد و
طا تا مشتبه نشود صاد بسین و طا بتا و ناجار رست از اظهار
نون انعمت زیرا که بعد از وی حرف حلقست و نیز لابد است
از تمیز کردن ضاد با ستطالت مخرج از ظا و لابد است
حذر کردن از تحریک حرف ساکن و تسکین متحرک و اختلاس
و اشباع وی چون این معلوم شد بدانکه عاصم و کسایی
و یعقوب و خلف مالک را باالف خوانند بعد از میم و باقی
قرا که نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و حمزه و ابی
جعفر باشند ملک بغیر الف خوانده اند و ادغام کرده اند
میم الرحیم را در میم ملک بروایت سوسی از طریق شا
طبی و بهر دو روایت بخلاف غنه از طریق نشر و یعقوب
بخلاف غنه ادغام کرده میم الرحیم را در میم مالک

و باقی قرا باظهار خوانده اند و حمزه در وقف همزه لفظ ایاک
و ایاک بتحقیق و تسهیل کالیا خوانده اند و باقی قرا
بتحقیق خوانده اند در حالین همزه در وصل مثل الیتیان
است و قنبل که راوی ابن کثیر است و رویس که را
وی یعقوب است لفظ الصراط و صراط را
بسین خوانده اند و قرا غیر حمزه بصاد خالصه خوانده اند
و حمزه اشمام کرده و یک راوی او که خلف است هر دو را
بزا یعنی خلط کرده صاد را بزا که نه صاد صریح باشد
و نه زای صریح و خلاد که راوی دیگر وی است الصراط
را باشمام خوانده و حمزه و یعقوب لفظ علیهم
را در هر دو موضع بضم ها خوانده اند وقفا و وصلا و با
قی قرا بکسر میخوانند و ابن کثیر و ابی جعفر لی

خلاف و قالون بخلاف غنه میم علیهم را در هر دو مو
ضع ضمه داده اند تا آنکه واو حاصل شود و باقی قرا باسکان
خوانده اند والله اعلم فصل یازدهم در اختلاف
قراء عشر در سوره اخلاص بدان ایدک الله تعالی
که سوره اخلاص مکی است و بعضی برین رفته اند
که مدنی است و نوزده کلمه است و شصت و شش
حرف است و این سوره نزد مدنی و عراقی چهار آیه است
و نزد مکی و شامی پنج آیه پس یک آیه خلاف باشد
مکی و شامی لم یلد را تنها یک آیه دانسته اند
و باقی لم یلد و لم یولد را یک آیه گفته اند و ناچار است
از بیرون آوردن هر حرف از مخرج وی با صفات
چنانکه گذشت در مخارج و صفات و لابد است

تا و قران ... مشئومت
شب اول ساعت
نیک بود تا چاشت
نک بد بود تا زوال
نک نیک بود تا عصر
نک بد بود تا خفتن
روز یکشنبه اول ساعت
نیک بود تا پیشین آنک
بد بود تا عصر آنک نیک
بود تا شام
نک بد بود تا خفتن
روز دوشنبه اول ساعت
نیک بود تا آفتاب
بر آمدن آنک بد بود
تا چاشت آنک نیک
تا پیشین آنک
بد بود تا خفتن
روز سه شنبه اول ساعت
بد بود تا چاشت
نیک بود تا پیشین
آنک ...

تفهیم

از تفهیم گفتن لفظ الله که درین سوره واقع است
و در حالت وصل احد به الله تنوین را کسره باید
داد و الله را رقیق باید گفت و ناچار است از قلقله
دالی که در آخر الفاظ این سوره است در حالت
وقف و در وصل نیز اگر ساکن باشد لیکن در وقف
قلقله بیشتر باشد و ادغام باید نمود نون ساکن یکن را
در لام له بی غنه بجهت جمیع قرا الا ابی جعفر که غنه
از وی منقولست و حفص که راوی عاصم است کفوا
بواو و ضم فا خوانده و بکر که راوی دیگر عاصم است و باقی
قرا بهمز خوانده اند بجای واو و خلف و یعقوب
بسکون فا خوانده اند در حالین و حمزه نیز بسکون فا
خوانده اند در وصل و در وقف نقل میکنند حرکت

ایما

همزه را بفا و همزه را حذف میکنند که کفا شود

و نیز در وقف بدل کرده همزه را بواو مفتوح که بعد از و

ی الف باشد بدل از تنوین با سکان فا که کفوا و باقی قرا

بهمزه و ضمه فا چنانکه گفته شد خوانده اند والله اعلم

اما خاتمه در لحن بدان ایدک الله وتعالی که لحن بر دو

قسم است لحن خفی و لحن جلی و لحن جلی آنست که در کلمات

قرآن یا در اعراب تغییرات واقع شود سوی آنچه

منقولست و این همه کس را معلوم شود خواه قاری و خواه غیر

قاری و لحن خفی آنست که حرف از مخرج خود عدا نشود

یا خللی در صفات وی حاصل آید و این معلوم نشود

الا بر کسی را که قاری باشد یا آنکه قرآن فرا گرفته

از استاد ماهر صاحب سلیقه والله اعلم

علامت وقف در قرآن ده است م ط ج ز ص ق وقف س

اما فی المیم الوقف لازم و فی الطا الوقف الواجب

و فی الجیم الوقف الجایز و فی الزا ایضا جایز و فی

الصاد ایضا جایز اما علامت آنست که دلالت کند

بر آنکه اندک باید ایستاد و لیکن زود بگذرد اما

وقف علامت آنست که آنجا کمتر از وقف باید ایستاد

سکته اما علامت آنست که آنجا وصل اولی و مختار

است و اما علامت آنست که وصلی احسن است

و اما علامت آنست که وقف نکنند با و بدانکه

و مانند این هر حرف که باشد وقف زاید

ست نه اسماء القراءة العشره نافع قالون

ورش بروایة اصفهانی ورش ازرق عن ورش ابن

کثیر البزی قنبل ابوعمر والدوری

السوسی ابن عامر هشام ابن ذکوان عاصم

ابوبکر حفص حمزه خلف خلاد الکسایی

ابوالحارث الدوری ابوجعفر عیسی ابن وردان

سلیمان ابن جماز یعقوب رویس روح خلف

باختیار اسحاق الوراق ادریس حداد مد بر

پنج قسم است متصل ومنفصل ومصدر ومهموز

وموزون ادغام بر پنج قسم است باغنه وبی غنه

ادغام مثال وادغام متقارب وادغام مختلفین

لحن بر دو قسم است لحن جلی یعنی ظاهر ورُوشن و

٨٠

ومايه وقالون هو عيسى بن مينا المدني الزرقي مولى الزهريين

وهو معلم العربية ويكنى ابا موسى وقالون لقبه ويروى ان

نافعا لقبه به لجودة قرائته لان قالون بلسان الروم جيد

وتوفي بالمدينة قريبا من سنة وعشرين ومائتين وورش هو عثمان

بن سعيد المصري ويكنى ابا سعيد وورش لقب به فيما يقال

لشدة بياضه وتوفي بمصر سنة سبع وتسعين ومائة ابن كثير

المكي هو عبد الله بن كثير الداري مولى عمرو بن علقمة الكناني و

الداري العطار ويكنى ابا سعيد وهو من التابعين وتوفي بمكة

سنة عشرين ومائة قنبل هو محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن خالد

بن سعيد بن جرجة المكي المخزومي ويكنى ابا عمرو ويلقب قنبلا

لانه من اهل بيت بمكة يعرفون بالقنابلة وتوفي بمكة سنة

ومائتين البزي هو احمد بن محمد بن عبد الله بن قاسم بن نافع بن ابي بزة

المكي مولى لبني مخزوم ويكنى ابا الحسن ويعرف بالبزي القراءة

عن ابن كثير باثنين ابو عمرو هو البصري هو ابو عمرو بن العلاء بن عمار

بن عبد الله بن الحصين بن الحارث بن جلهم بن خزاعي بن مازن

عمرو بن تميم وقيل اسمه زبان وقيل العريان وقيل يحيى وقيل محبوب
وقيل اسمه كنيته وقيل غير ذلك وتوفي بالكوفة سنة اربع وخمسين
ومائة ابو عمرو هو حفص بن عمر بن عبد العزيز بن صهبان الازدي
الدوري النحوي والدور موضع ببغداد وتوفي في سنة خمسين ومائتين
ابو شعيب هو صالح بن زياد بن عبد الله بن اسماعيل الرستمي السوسي
روى القراءة عن ابي محمد يحيى بن المبارك العدوي المعروف
باليزيدي عنه وقيل له اليزيدي لصحبته يزيد بن منصور خال
المهدي وتوفي بخراسان سنة اثنين ومائتين ابن عامر الشامي هو
عبد الله بن عامر اليحصبي قاضي دمشق في خلافة الوليد بن
عبد الملك ويكنى ابا عمران وهو من التابعين وليس في
القراء السبعة من العرب غيره وغير ابي عمرو وابو عمرو والباقون
هم موالي وتوفي بدمشق سنة ثماني عشرة ومائة ابن ذكوان هو عبد الله
بن احمد بن بشير بن ذكوان القرشي الدمشقي ويكنى ابا عمرو وتوفي
بها سنة اثنين واربعين ومائتين هشام هو هشام بن عمار
بن نصير بن ابان بن ميسرة السلمي القاضي الدمشقي ويكنى ابا

ابا الوليد وتوفي بها سنة خمس واربعين ومائتين روى القراءة
عن ابن عامر باسناد عاصم الكوفي هو عاصم بن ابي النجود ويقال
ابن بهدلة وقيل اسم ابي النجود عبيد وبهدلة اسم امه وهو مولى بني
نصر بن معين الاسدي ويكنى ابا بكر وهو من التابعين لقي الحارث
بن حسان واقرأ بني بكر وتوفي بالكوفة سنة ثمان وقيل سبع وعشرين ومائة
ابو بكر هو شعبة بن عياش بن سالم الكوفي الاسدي مولاهم وقيل
اسمه سالم وقيل اسمه كنيته وقيل غير ذلك وتوفي بالكوفة سنة اربع وتسعين
ومائة حفص هو حفص بن سليمان المغيرة الاسدي البزاز الكوفي
ويكنى ابا عمرو ويعرف بحفص قال وكيع وكان ثقة وقال ابن معين هو
اقرأ من ابي بكر وتوفي قريبا من سنة تسعين ومائة حمزة الكوفي هو
حمزة بن حبيب بن عمارة بن اسماعيل الزيات الفرضي التيمي مولاهم ويكنى
ابا عمارة وتوفي بحلوان في خلافة ابي جعفر المنصور سنة ست وخمسين ومائة
خلف هو خلف بن هشام البزاز ويكنى ابا محمد وهو من اهل فم الصلح
هو بهم مشهور وتوفي ببغداد وهو مختف في زمان الجهمية سنة تسع و
عشرين ومائتين خلاد هو خلاد بن خالد ويقال ابن عيسى الصيرفي الكوفي

ويكنى ابا عيسى وتوفي بها سنة عشرين ومائتين روى القراءة عن ابي عيسى
سليم بن عيسى الجعفي الكوفي عن حمزة وتوفي سليم بالكوفة سنة ثمان
وقيل سنة تسع وثمانين ومائة **الكسائي** الكوفي هو علي بن حمزة النحوي
مولى لبني اسد ويكنى ابا الحسن وقيل له الكسائي من اجل انه احرم في
كساء وتوفي برنبويه قرية من قرى الري حين توجه الى خراسان
مع الرشيد سنة تسع وثمانين ومائة **ابو عمر** هو حفص بن عمر الدوري
النحوي صاحب اليزيدي ابو الحارث هو الليث بن خالد البغدادي توفي
سنة اربعين ومائتين قال ابو عمرو فهذه اسماء القراء السبعة والناقلين
عنهم على وجه الاختصار وبالله التوفيق **باب** ذكر رجال هؤلاء
الائمة الذين ادوا اليهم القراءة عن رسول الله صلى الله عليه وآله **رجال
نافع** ورجال نافع الذين سماهم خمسة **ابو جعفر** يزيد بن القعقاع
المدني القاري **وابو داود** عبد الرحمن بن هرمز الاعرج **وشيبة**
بن نصاح القاضي **وابو عبد الله** مسلم بن جندب الهذلي القاضي
وابو روح يزيد بن رومان واخذ هؤلاء القراءة على ابي هريرة وابن عباس
وعبد الله بن عياش بن ابي ربيعة المخزومي عن ابي بن كعب عن النبي صلى الله عليه وآله

بن عياش بن

بلغ

القاص الهذلي

وآله **رجال ابن كثير** ثلاثة **عبد الله** بن السائب المخزومي صاحب النبي صلى الله
عليه وآله **ومجاهد** بن جبر ويقال ابن جبير ابو الحجاج مولى قيس بن السائب
عن ابي بن كعب واخذ مجاهد ودرباس عن ابن عباس عن ابي بن كعب **وزيد** بن ثابت
عن النبي صلى الله عليه وآله **رجال ابي عمرو** وابو عمرو وجماعة من اهل الحجاز و
من اهل البصرة **فمن** اهل مكة مجاهد وسعيد بن جبير وعكرمة بن
خالد وعطاء بن رباح وعبد الله بن كثير ومحمد بن عبد الرحمن بن محيصن وحميد بن
قيس الاعرج **ومن** اهل المدينة يزيد بن القعقاع القاري ويزيد بن رومان
وشيبة بن نصاح **ومن** اهل البصرة الحسن بن ابي الحسن البصري ويحيى بن
يعمر وغيرهما واخذ هؤلاء القراءة عمن تقدم من الصحابة وغيرهم **رجال
ابن عامر** ورجال ابن عامر **ابو الدرداء** عويمر بن عامر صاحب النبي صلى الله عليه
وآله **والمغيرة** بن شعبة بن ابي شهاب المخزومي واخذ ابو الدرداء
عن النبي صلى الله عليه وآله واخذ المغيرة عن عثمان بن عفان واخذ عثمان
عن النبي صلى الله عليه وآله قال ابو عمرو وقد روينا عن الوليد بن مسلم عن يحيى بن الحارث
الذماري ان ابن عامر قرا على عثمان نفسه وليس بصحيح **رجال عاصم** ورجال
عاصم **ابو عبد الرحمن** عبد الله بن حبيب السلمي **وابو مريم** زر بن حبيش و

رجال هم

والكوفيهم

اخذ عبد الرحمن عن عثمان بن عفان وعلي بن ابي طالب عليه السلم وابي بن كعب و
زيد بن ثابت و عبد الله بن مسعود عن النبي صلى الله عليه وآله ورجال
حمزه جماعة منهم ابو محمد سليمان بن مهران الاعمش و محمد بن عبد الرحمن
بن ابي ليلى القاضي و حمران بن اعين و ابو اسحق السبيعي و منصور بن
المعتمر و مغيره بن مقسم و جعفر بن محمد الصادق عليهما السلم و غيرهم و اخذ
الاعمش عن يحيى بن وثاب واخذ يحيى عن جماعة من اصحاب ابن مسعود
علقمة والاسود وعبيد بن نضيلة الخزاعي وزر بن حبيش وابي عبد الرحمن
السلمي وغيرهم عن ابن مسعود عن النبي صلى الله عليه وآله رجال الكسائي ورجال الكسائي
حمزة بن حبيب الزيات و عيسى بن عمر الهمداني و محمد بن ابي ليلى و غيرهم
من مشيخة الكوفيين غير ان مادة قراءته واعتماده في اختياره على الاسناد
عن حمزه وقد ذكرنا اتصال قراءته قال ابو عمرو وهذه تسمية رجال الائمة
القراء السبعة بالامصار وبالله التوفيق باب ذكر الذي ادى الى القراءة
عن هؤلاء الائمة من الطرق الموسومة عنهم رواية وتلاوة اسناد قراءة
نافع فاما رواية قالون عنه فحدثنا بها احمد بن عمر بن محمد الجيزي
قال وحدثنا محمد بن احمد بن منير قال حدثنا عبد الله بن عيسى المدني قال

قال حدثنا قالون عن نافع قال ابو عمرو وقرات بها القران كله على شيخي
ابي الفتح فارس بن احمد بن موسى بن عمران المقرئ الضرير الحمصي وقال
لي قرات على ابراهيم بن عمر المقرئ وقال قرات على ابي الحسن احمد بن علي
ابي بكر احمد بن محمد الاشعث وقال قرات على ابي نشيط محمد بن هارون
وقال قرات على قالون وقال قرات على نافع واما رواية ورش فحدثنا بها
ابو عبد الله احمد بن محفوظ القاضي بمصر قال حدثنا احمد بن ابراهيم بن جامع
قال حدثنا ابو محمد بكر بن سهل قال حدثنا عبد الصمد بن عبد الرحمن قال
حدثنا ورش عن نافع قال ابو عمرو وقرات بها القران كله على ابي القاسم
خلف بن ابراهيم بن محمد بن خاقان المقرئ بمصر وقال لي قرات بها
القران على ابي جعفر احمد بن اسامة التجيبي وقال قرات بها على اسماعيل
عبد الله النحاس وقال قرات على ابي يعقوب يوسف بن عمرو بن يسار الازرق
وقال قرات على ورش وقال قرات على نافع اسناد قراءة ابن كثير
فاما رواية قنبل فحدثنا بها ابو مسلم احمد بن احمد بن علي البغدادي
قال حدثنا ابن مجاهد قال قرات على قنبل بمكة وقال قرات على ابن الحسن احمد
بن محمد بن عون القواس وقال قرات على ابي الاخريط وهب بن واضح

وقال قرأت على اسمعيل بن عبد الله القسط وقال قرأت على شبل
بن عباد ومعروف بن مشكان وقالا قرأنا على ابن كثير قال ابو عمرو وقرأت
بها القرآن كله على فارس بن احمد الحمصي المقرئ الضرير وقال
قرأت على ابن مجاهد وقال قرأت على قنبل واما رواية البزي فحدثنا
بها محمد بن احمد الكاتب قال حدثنا احمد بن موسى قال حدثنا مضر بن محمد
الضبي قال حدثنا ابن ابي بزة قال قرأت على عكرمة بن سليمان بن عامر
وقال قرأت على اسمعيل بن عبد الله القسط وقال قرأت بها القرآن
كله على ابي القاسم عبد العزيز بن جعفر بن محمد المقرئ الفارسي وقال قرأت
بها القرآن على ابي بكر محمد بن الحسن النقاش وقال قرأت بها على ابي ربيعة محمد بن
اسحق الربعي وقال قرأت على البزي **اسناد قراءة ابي عمرو بن علا**
فاما رواية ابي عمرو فحدثنا بها محمد بن احمد بن علي قال حدثنا ابو عيسى محمد
بن قطن سنة ثمان عشرة وثلثماية قال حدثنا ابو خلاد سليمان بن خلاد قال
حدثنا اليزيدي عن ابي عمرو وقال ابو عمرو وقرأت بها القرآن كله من
طريق ابي عمرو على شيخنا عبد العزيز بن جعفر بن محمد بن اسحق البغدادي
المقرئ بما لا احصيه كثرة وقال لي قرأت بها على ابي بكر علي بن مجاهد وقال

قال قرأت على ابي الزعراء عبد الرحمن بن عبدوس وقال قرأت على ابي عمرو قال
قرأت على اليزيدي وقال قرأت على ابي عمرو **واما رواية ابي شعيب**
فحدثنا بها خلف بن ابراهيم بن محمد المقرئ قال حدثنا ابو محمد الحسن بن
رشيق المعدل قال حدثنا ابو عبد الرحمن احمد بن شعيب النسائي
قال حدثنا ابو شعيب قال حدثنا اليزيدي عن ابي عمرو وقال ابو عمرو وقرأت
بها القرآن كله باظهار الاولين من المثلين والمتقاربين وبادغامه على
فارس بن احمد المقرئ وقال لي قرأت بها القرآن كذلك على عبد الله
الحسن المقرئ وقال قرأت بها على ابي عمران موسى بن جرير النحوي وقال
قرأت على ابي شعيب وقال قرأت على اليزيدي وقال قرأت على ابي عمرو
وقال ابو عمرو وحدثنا باصول الادغام محمد بن احمد عن ابن مجاهد عن
عبد الرحمن بن عبدوس عن الدوري عن اليزيدي عن ابي عمرو وحدثنا
ابو الحسن شيخنا قال حدثنا عبد الله بن المبارك عن جعفر بن سليمان عن ابي شعيب عن اليزيدي
عن ابي عمرو **اسناد قراءة ابن عامر فاما رواية ابن ذكوان** فحدثنا بها
محمد بن احمد قال اخبرنا احمد بن موسى بن مجاهد قال اخبرنا احمد بن يوسف التغلبي
قال اخبرنا عبد الله بن ذكوان قال اخبرنا احمد بن يوسف التغلبي ايوب بن تميم التميمي وقال

الاولى من

ابي عمرو

اخبرنا يحيى بن الحارث الذماري قال قرأت على ابن عامر قال ابو عمرو وقرأت
بها القرآن كله على عبد العزيز بن جعفر الفارسي المقرئ وقال لي
قرأت بها على ابي بكر محمد بن الحسن النقاش وقال قرأت بها بدمشق
على ابي عبد الله هارون بن موسى بن شريك الاخفش ورواها الاخفش
عن عبد الله بن ذكوان **واما رواية هشام** فحدثنا بها محمد بن احمد قال
اخبرنا ابن مجاهد قال اخبرنا ابو الحسن بن مهران الجمال قال اخبرنا
احمد بن يزيد الحلواني قال اخبرنا هشام بن عمار قال اخبرنا عراك بن خالد
المري قال قرأت على يحيى بن الحارث الذماري وقال قرأت على عبد الله
بن عامر قال ابو عمرو وقرأت بها القرآن كله على ابي الفتح شيخنا وقال لي
قرأت بها على عبد الله بن حسين المقرئ وقال قرأت بها على محمد بن احمد بن
عبدان المقرئ وقال قرأت بها على الحلواني وقال قرأت على هشام بن
عمار **اسناد قراءة عاصم فاما رواية ابي بكر** فحدثنا بها محمد بن
احمد بن علي الكاتب قال حدثنا ابن مجاهد قال حدثنا ابراهيم بن احمد بن
عمر الوكيعي قال حدثنا ابي قال حدثنا يحيى بن آدم قال حدثنا ابو بكر عن
عاصم قال ابو عمرو وقرأت بها القرآن كله على فارس بن احمد المقرئ وقال لي

قرأت بها على ابي الحسن عبد الباقي بن الحسن المقرئ قال وقرأت على ابراهيم
بن عبد الرحمن بن احمد المقرئ البغدادي وقال قرأت على ابي يوسف
بن يعقوب الواسطي وقال قرأت على ابي شعيب بن ايوب الصريفيني
وقال وقرأت بها على يحيى بن آدم عن ابي بكر عن عاصم وقال ابو عمرو
قال لي فارس بن احمد وقرأت بها ايضا على عبد الله بن الحسين ولم يخبرني انه
قرأ على احمد بن يوسف الثابلاني وقرأ احمد الباقلاني عن الصريفيني
عن يحيى عن ابي بكر عن عاصم **واما رواية حفص** فحدثنا بها ابو الحسن
طاهر بن غلبون المقرئ قال اخبرنا ابو الحسن علي بن محمد بن صالح الهاشمي الضرير
المقرئ بالبصرة قال حدثنا ابو العباس احمد بن سهل الاشناني قال قرأت على ابي محمد عبيد بن الصباح وقال قرأت على حفص وقال قرأت على
عاصم قال ابو عمرو وقرأت بها القرآن كله على شيخنا ابي الحسن وقال
لي قرأت بها الهاشمي وقال قرأت على الاشناني عن عبيد عن حفص عن
عاصم **اسناد قراءة حمزة فاما رواية خلف** فحدثنا بها محمد بن احمد
قال اخبرنا ابن مجاهد قال حدثنا ادريس بن عبد الكريم قال حدثنا خلف عن
سليم عن حمزة قال ابو عمرو وقرأت بها القرآن كله على ابي الحسن شيخنا وقال
لي قرأت بها على ابي الحسن محمد بن يوسف بن نهار الحرتكي بالبصرة وقال لي قرأت

الحرتكي

بها على ابي الحسين احمد بن عثمان بن جعفر بن بويان وقال لي قرأت على
ادريس بن عبد الكريم قبل ان يقرأ باختيار خلف وقال قرأت على
سليم وقال قرأت على حمزة **واما رواية خلاد** فحدثنا بها محمد بن احمد قال حدثنا
احمد بن موسى قال حدثنا يحيى بن احمد بن هارون المرزوقي عن
احمد بن يزيد الحلواني عن خلاد عن سليم عن حمزة قال ابو عمرو وقرأت
بها القرآن كله على ابي الفتح الضرير شيخنا وقال لي قرأت بها على
عبد الله بن الحسين المقرئ وقال قرأت بها على محمد بن احمد بن شنبوذ
وقال قرأت على سليم وقرأ سليم على حمزة **اسناد قراءة الكسائي فاما**
رواية الدوري فحدثنا بها ابو محمد عبد الرحمن بن عمر بن محمد المعدل
قال حدثنا ~~بها ابو محمد عبد الرحمن~~ بن عبد الله بن احمد قال حدثنا جعفر
بن محمد بن اسد النصيبي قال حدثنا ابو عمر الدوري عن الكسائي قال ابو عمرو
قرأت بها القرآن كله على ابي الفتح الضرير وقال لي قرأت بها على عبد الباقي
ابن الحسن وقال قرأت على محمد بن علي بن الجلندي الموصلي وقال قرأ
على الكسائي **واما رواية ابي الحارث** فحدثنا بها محمد بن احمد قال حدثنا
ابن مجاهد قال حدثنا محمد بن يحيى عن ابي الحارث عن الكسائي قال ابو عمرو
قرأت بها القرآن كله على فارس بن احمد وقال لي قرأت بها على ابي الحسن عبد الباقي

بن الحسن المقرئ وقال قرأت على زيد بن علي وقال قرأت على احمد بن
الحسن المقرئ بالبطحاء وقال قرأت على ابي محمد بن يحيى الكسائي الصغير
وقال قرأت على ابي الحارث وقال قرأت على الكسائي قال ابو عمرو فهذه
بعض الاسانيد التي ادت الينا هذه الروايات رواية وتلاوة **باب ذكر**
الاستعاذة اعلم ان المستعمل عند الحذاق من اهل الاداء في لفظها
اعوذ بالله من الشيطان الرجيم دون غيره وذلك لموافقته الكتاب
والسنة اما الكتاب فقوله تعالى لنبيه صلى الله عليه وآله فاذا
قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم **واما**
السنة فما رواه نافع بن جبير بن مطعم عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وآله
انه استعاذ قبل القراءة بهذا اللفظ بعينه وبذلك قرأت
وبه آخذ ولا اعلم خلافا بين اهل الاداء في الجهر بها عند افتتاح
القرآن وعند الابتداء برؤوس الاجزاء وغيرها في مذهب الجماعة اتباعا
للنص واقتداء بالسنة فاما الرواية بذلك فوردت عن ابي عمرو
اداء من طريق ابي حمدون عن اليزيدي ومن طريق محمد بن غالب عن
شجاع عنه وروى اسحق المسيبي عن نافع انه كان يخفيها

في جميع القرآن وروى سليم عن حمزه انه كان يجهر بها في اول ام القرآن
خاصة ويخفيها بعد ذلك في ساير القرآن كذا قال خلف رضي الله عنه
وقال خلاد رضي الله عنه انه كان يجيز الجهر والخفات جميعا
والباقون لم يأت عنهم في ذلك شيء منصوص وبالله التوفيق

باب ذكر التسميه ذكر التسمية في التسمية بين السورتين وكان ابن كثير
وقالون وعاصم والكسائي يبسملون بين كل سورتين في جميع القرآن
ما خلا الانفال والتوبة فانه لا خلاف في ترك التسميه بينهما وكان الباقون
فيما قرأنا لهم لا يبسملون بين السورتين واصحاب حمزه يصلون آخر السورة
باول الاخرى ويختار في مذهب ورش وابي عمرو وابن عامر السكت
بين السورتين من غير قطع وابن مجاهد يري وصل السورة بالسورة وتبيين
الاعراب ويري السكت ايضا وكان بعض شيوخنا يفصل في مذهب
هولاء بالتسميه بين المدثر والقيمة والانفطار والتطفيف والفجر
والبلد والعصر والهمزة ويسكت بينهن سكتة في مذهب حمزة و
ليس في ذلك اثر يروي عنهم وانما هو استحباب من الشيوخ ولا خلاف
في التسمية في اول فاتحة الكتاب وفي اول كل سورة ابتداء القارئ بها ولم

ولم يصلها بما قبلها في مذهب من وصل او لم يفصل فاما الابتداء
برؤس الاجزاء التي في بعض السور فاصحابنا يخيرون القارئ
بين التسمية وتركها في مذهب الجميع والقطع عليها اذا وصلت
باواخر السور جائز وبالله التوفيق **سورة ام القرآن** قرء عاصم
والكسائي مالك يوم الدين بالالف والباقون بغير الالف خلف
الصراط وصراط حيث وقعا باشمام الصاد الزاي وخلاد باشمام
في قوله تعالى الصراط المستقيم هنا خاصة وقنبل بالسين
حيث وقعا والباقون بالصاد حمزه عليهم واليهم ولديهم بضم الهاء
والباقون بكسرها ابن كثير وقالون بخلاف عنه يضمان الميم التي للجمع
ويصلانها بواو مع الهمزه وغيرها نحو عليهم ءانذرتهم ام
لم تنذرهم وشبهه وورش بضمها ويصلها بواو مع الهمزة
فقط والباقون يسكنونها حمزة والكسائي يضمان الهاء والميم اذا كان
قبل الهاء كسرة او ياء ساكنة واتي بعد الميم الف وصل نحو عليهم الذلة
واليهم اثنين ومن قبلهم التي وبهم الاسباب ويريهم الله
وشبهه وذلك في حال الوصل فاذا وقفا على الميم كسرا الهاء واسكنا الميم
وحمزه على اصله في الكلام الثلث المتقدمه بضم الهاء منهن على كل حال

وابو عمرو يكسر الهاء والميم بذلك كله في حال الوصل ايضا والباقون يكسرون
الهاء ويضمون الميم فيه ولا خلاف بين الجماعة ان الميم في جميع ما تقدم ساكنة
في الوقف فاعلم ذلك وبالله التوفيق

باب ذكر مذهب ابي عمرو في الادغام الكبير

اعلم ارشدك الله اني انما افردت مذهبه
في هذا الباب في ادغام الحروف المتحركة التي تتماثل في اللفظ وتتقارب في
المخرج لا غير وهي تاتي على ضربين متصلة في كلمة واحدة ومنفصلة في كلمتين
وانا ابين ذلك على نحو ما اخذ علي به رواية وتلاوة ان شاء الله تعالى

باب ذكر المثلين في كلمة وكلمتين

اعلم ان ابا عمرو لم يدغم من المثلين في كلمة الا
في موضعين لا غير احدهما في البقرة مناسككم والثاني في المدثر
ما سلككم واظهر ما عداهما نحو جباههم ووجوههم و
بشرككم واتحاجوننا واتعدانني وشبهه فاما المثلان اذا
كانا في كلمتين فانه كان يدغم الاول في الثاني منهما سواء سكن ما قبله او
تحرك في جميع القرآن نحو قوله تعالى فيه هدى وانه هو ولعبادته
هل وان ياتي يوم ومن خزي يومئذ ولا ابرح حتى و
يشفع عنده واذا قيل لهم ويستحيون نساءكم ونسبحك
كثيرا وما كان مثله من سائر حروف المعجم حيث وقع الا قوله تعالى في

في لقمان فلا يحزنك كفره فانه لم يدغمه لكون النون ساكنة قبل
الكاف وهي تخفى عندها واذا كان الاولى من المثلين مشددا
او منونا او كان تاء الخطاب او المتكلم نحو قوله تعالى واحل لكم
ومس سقر والبر ما يود ومن انصار ربنا وافانت
تكره الناس وكنت ترابا وشبهه لم يدغمه وان كان معتلا
نحو قوله تعالى ومن يبتغ غير الاسلام ويخل لكم وان يك
كاذبا وشبهه فان اهل الاداء مختلفون فيه فمذهب ابن مجاهد
واصحابه الاظهار ومذهب ابو بكر الداجوني وغيره الادغام
وقراته انا بالوجهين ولا اعلم خلافا في الادغام في قوله تعالى ويا قوم
من ينصرني ويا قوم ما لي وهو من المعتل فاما قوله آل لوط
حيث وقع فعامة البغداديين ياخذون فيه بالاظهار وبذلك
كان ياخذ ابن مجاهد ويعتل فيه بقلة حروف الكلمة وكان غيره
بالادغام ياخذ وبه قرات وقد اجمعوا على ادغام لك كيدا
وفي يوسف وهو اقل حروفا من آل لانه على حرفين فدل ذلك
على صحة الادغام فيه واذا صح الاظهار فيه فلا اعتلال عليه اذ كانت

هاء فابدلت همزه ثم قلبت الفا لا غير واختلف اهل الاداء انه في الواو
من هو اذا انضمت الهاء قبلها ولقيت مثلها قوله تعالى انه هو
والملائكة وكانه هو واوتينا العلم وشبهه وكان ابن مجاهد
ياخذ بالاظهار وكان غيره ياخذ بالادغام وبذلك قرات وهو القياسي
لان ابن مجاهد وغيره مجتمعون على ادغام اليا في قوله تعالى ان ياتي
يوم ونودي يا موسى وقد انكسر ما قبل الياء ولا فرق بين اليائين
فان سكنت الهاء من هو وكان الساكن قبل الواو وغيرها فلا خلاف
في الادغام وذلك نحو قوله تعالى وهو وليهم وهو واقع
بهم وخذ العفو وامر ولهو ومن التجارة وما كان
مثله واما قوله تعالى واللائي يئسن في سورة الطلاق على مذهب
من ابدل الهمزه ياء ساكنه فلا يجوز ادغامها لان البدل عارض وقد
عرض في الحق هذه الكلمة من الاعلال بان حذفت الياء من اخرها
وابدلت الهمزه ياء فلو ادغمت بلا احتمع في ذلك ثلث اعلالات و
بالله التوفيق باب ذكر الحرفين المتقاربين في كلمة وفي كلمتين
واعلم انه لم يدغم ايضا من المتقاربين في كلمة الا القاف في الكاف التي تكون في

في اليائين

ذلك محو

لاءر

في ضمير الجمع المذكر اذا تحرك ما قبل القاف لا غير وذلك نحو قوله تعالى
خلقكم ورزقكم ويخلقكم ويرزقكم وانفقكم وشبهه و
اظهر ما عداها مما قبل القاف فيه ساكن ومما ليس بعد الكاف فيه ميم
نحو قوله تعالى ميثاقكم وبورقكم وخلقك ورزقك وشبهه واختلف
اهل الاداء في قوله ان طلقكن في التحريم فكان ابن مجاهد ياخذ فيه
بالاظهار وعلى ذلك عامة اصحابه والزم اليزيدي ابا عمرو وادغامه فبدل
على انه يروى عنه بالاظهار وهو القياس لثقل الجمع والتانيث فاما
ما كان من المتقاربين من كلمتين فانه ادغم من ذلك ستة عشر حرفا لا غير
وهي الحاء والقاف والكاف والجيم والشين والضاد والسين والدال
والتاء والذال والثاء والراء واللام والنون والميم والباء
وقد جمعتها في كلام مفهوم ليحفظ وهو سنشد حجتك
بذل رض قثم هذا ما لم يكن الاول انضم منونا او مشددا او تاء
الخطا او معتلا نحو قوله تعالى ولا نصير لقد والحق لكن ولمن
خلقت طينا ولم يؤت سعة وشبهه فاما الحاء فادغمها في العين
في قوله تعالى في ال عمران فمن زحزح عن النار لا غير وروى ذلك منصوصا

ابو عبد الرحمن بن اليزيدي عن ابيه عنه واظهرها فيما عدا هذا الموضع
نحو فلا جناح عليهما والمسيح عيسى فيما ذبح على النصب
ولا يصلح عمل المفسدين وشبهه واما القاف فيدغمها في الكاف
اذا تحرك ما قبلها نحو ونقدس لك قال وكان ربك قديرا و
لك قصورا ولك قصورا ما قبل الكاف لم يدغمها نحو قوله تع
اليك قال ولا يحزنك قولهم وشبهه واما الجيم فادغمها في
الشين في نحو قوله تعالى اخرج شطأه وفي التاء في قوله تعالى
ذي المعارج تعرج لا غير واما الشين فادغمها في السين في نحو قوله تعالى
الى ذي العرش سبيلا لا غير وروي ذلك منصوصا ابن اليزيدي عن ابيه عنه
واما الضاد فادغمها في الشين في قوله تعالى لبعض شأنهم لا غير نص
على ذلك السوسي عن اليزيدي عنه واما السين فادغمها في الزاي في قوله تعالى
واذا النفوس زوجت لا غير وفي الشين بخلاف عنه في قوله تعالى
الرأس شيبا وبالادغام قرأته واما الدال فادغمها اذا تحرك ما قبلها
في خمسة احرف في التاء في نحو قوله تعالى في المساجد تلك لا غير وفي الذال
في قوله تعالى القلائد ذلك لا غير وفي السين في قوله تعالى عدد سنين لا غير

لا غير وفي الشين في قوله تعالى وشهد شاهد في يوسف والاحقاف
لا غير وفي الصاد في قوله تعالى نفقد صواع الملك وفي مقعد
صدق لا غير فان سكن ما قبلها وتحركت هي بالكسر او الضم ادغمها في
احرف في التاء في قوله تعالى الصيد تناله وتكاد تميز لا غير وفي
الذال في قوله تعالى من بعد ذلك والمرفود ذلك وفي الثاء في قوله
يريد ثواب الدنيا ولمن نريد ثم لا غير وفي الظاء في قوله تعالى يريد
ظلما في آل عمران ومن بعد ظلمه في المائدة لا غير وفي الزاي في
قوله تعالى تريد زينة ويكاد زيتها لا غير وفي السين في قوله تعالى
في الاصفاد سرابيلهم وكيد ساحر ويكاد سنا برقه لا غير
وفي الضاد في قوله تعالى من بعد ضراء في يونس ومن بعد
ضعف في الروم لا غير وفي الجيم في قوله تعالى داود جالوت ودار الخلد
جزاء لا غير قال ابو عمرو وكان ابن مجاهد لا يرى الادغام في الحرف الثاني اذا كان
الساكن فيه غير حرف مد ولين وذلك وما اشبهه عند النحويين والحذاق
من المقرئين اخفاء وكذلك اخذ علي فان سكن ما قبل الدال وتحركت بالفتح
لم يدغمها الا في التاء لانهما من مخرج واحد وذلك في قوله تعالى ما كاد تزيغ
وبعد توكيدها لا غير واما التاء فادغمها ما لم تكن اسم المخاطب في عشرة

احرف وهي الطاء والذال والثاء والظاء والضاد والشين
والجيم والسين والصاد والزاي اما في الطاء نحو الصلوة طرفي
النهار والصالحات طوبى وشبهه فاما قوله تع ولتأت طايفة فقراءته
بالوجهين وابن مجاهد يرى الاظهار فيه لانه معتل وغيره يرى الادغام
لقوة الكسرة وفي الذال في نحو عذاب الاخرة ذلك والذاريات ذروا
وما اشبهه فاما قوله تعالى وآت ذي القربى فابن مجاهد يرى الاظهار
فيه وقراءته بالوجهين وفي الثاء نحو قوله بالبينات ثم والنبوة
ثم والموت ثم وشبهه فاما قوله وآتوا الزكوة ثم وحملوا التورية
ثم وشبهه لا يرى ادغامه لخفة الفتحة وقراءته بالوجهين وفي
الظاء في قوله تعالى والملائكة ظالمي في النساء والنحل لا غير وفي الضاد
في قوله تعالى والعاديات ضبحا لا غير وفي الشين في قوله تعالى ان زلزلة
الساعة شيء عظيم وفي قوله باربعة شهداء في الموضعين في سورة النور
لا غير واقرأني ابو الفتح لقد جئت شيئا فريا بالادغام لقوة الكسرة
وقراءته بالاظهار لانه منقوص العين وفي الجيم نحو قوله تعالى الصالحات
الصالحات جناح ومائة جلدة وتصلية جحيم وشبهه
وفي السين نحو قوله تعالى بالساعة سعيرا والصالحات سندخلهم

والسحرة ساجدين وشبهه وفي الصاد في قوله تعالى والصافات صفا
والملائكة صفا والمغيرات صبحا وفي الزاي في قوله تع بالاخرة زينا
فالزاجرات زجرا والى الجنة زمرا لا غير واما الذال فادغمها في
السين في قوله تعالى فاتخذ سبيله في الموضعين في الكهف وفي الصاد في قوله
تعالى ما اتخذ صاحبة لا غير واما الثاء فادغمها في خمسة احرف
في الذال في قوله تعالى والحرث ذلك لا غير وفي التاء في قوله تعالى
حيث تؤمرون وقوله والحديث تعجبون لا غير وفي الشين في قوله تعالى
حيث شئتم وحيث شئتما حيث وقعا وفي قوله تعالى ذي ثلث شعب
لا غير وفي قوله وورث سليمان داود ومن حيث سكنتم وبهذا
الحديث سنستدرجهم وشبهه وفي الضاد نحو حديث ضيف
ابراهيم لا غير واما الراء فادغمها في اللام اذا تحرك ما قبلها نحو سخر
لنا وليغفر لك الله وشبهه فان سكن ما قبلها وانكسرت هي او انفتحت
ادغمها ايضا فيها نحو المصير لا يكلف الله وكتاب الفجار لفي سجين
وشبهه فان انفتحت لم يدغمها نحو والحمير لتركبوها وان الفجار
لفي جحيم وشبهه والامالة باقية مع الادغام في نحو كتاب الابرار
لفي وعذاب النار ربنا وشبهه لكونه عارضا واما اللام فادغمها

في الراء اذا تحرك ما قبلها ايضا نحو سُبُل ربّك وقد جعل ربّك وشبهه فان سكن ما قبلها وانكسرت هي او انضمت ادغمها ايضا نحو الى سبيل ربك ويقول ربّنا وشبهه فان انفتحت لم يدغمها نحو قوله فيقول ربّ ورسول ربّهم وشبهه الا قوله تعالى قال ربّ وقال ربّكم وقال ربّنا متصلا بضمير او غير متصل فانه ادغمها نصا واداء لقوة مدة الالف وقياسه قال رجلان وقال رجل فلا خلاف بين اهل الاداء في ادغامها **واما النون** فادغمها اذا تحرك ما قبلها في اللام والراء نحو زُيّن للناس ولن نؤمن لك واذ تأذّن ربّك وخزائن رحمة ربّي وشبهه فان سكن ما قبلها لم يدغمها باي حركة تحركت هي نحو مسلمين لك وباذن ربّهم وشبهه الا في قوله تعالى ونحن له وما نحن لكما ونحن لك حيث وقع فانه ادغم ذلك للزوم ضمة نونه **واما الميم** فاخفاها عند الباء اذا تحركت ما قبلها نحو قوله تعالى باعلم بالشاكرين ويحكم به وشبهه والقراء يعبرون عن هذا بالادغام وليس كذلك لامتناع القلب فيه وانما تذهب الحركة فتخفى الميم فان سكن ما قبلها لم يخفها نحو قوله تعالى ابراهيم بنيه والشهر الحرام بالشهر الحرام وشبهه و اما

واما الباء فادغمها في الميم في قوله تعالى يُعذّب من يشاء حيث وقع لا غير قال ابو عمرو فهذه اصول الادغام ملخصة يقاس عليها ما يرد من امثالها واشكالها ان شاء الله وقد حصّلنا جميع ما ادغمه ابو عمرو من الحروف المتحركة فوجدناه على مذهب ابن مجاهد واصحابه الف حرف ومائتي وثلث وسبعين حرفا وعلى ما اقريناه الف حرف وثلث مائة وخمسة احرف وجميع ما وقع الاختلاف فيه بين اهل الاداء اثنان وثلثون حرفا **فصل** واعلم ان اليزيدي حكى عن ابي عمرو انه كان اذا ادغم الحرف الاول من الحرفين في مثله او مقاربه وسواء سكن ما قبله او تحرك وكان مخفوضا او مرفوعا اشار الى حركته تلك دلالة عليها والاشارة تكون روما او اشماما والروم آكد لما فيه من البيان عن كيفية الحركة غير ان الادغام الصحيح يمتنع معه ويصح مع الاشمام و الاشمام في المخفوض ممتنع فان كان الحرف الاول منصوبا لم يشر الى حركته لخفتها وكذلك لا يشير الى الحركة في الميم اذا لقيت مثلها او باء و في الباء اذا لقيت مثلها او ميما باي حركة تحركت وذلك لان الاشارة في ذلك تتعذر من اجل انطباق الشفتين وبالله العلي العظيم التوفيق

باب سورة البقرة ذكر هاء الكناية كان ابن كثير يصل الكناية عن الواحد المذكر اذا انضمت وسكن ما قبلها بياء واذا وقف حذف تلك

قال ابو عمرو الادغام

هاء

بواو واذا انكسرت وسكن ما قبلها

الصلة لانها زيادة وسواء كان ذلك الساكن حرف صحيح او حرف علة فالمضمومة
نحو عقلوه وشروه واجتباه فليعمه فبشره ومنه و
عنه وشبهه والمكسورة نحو اخيه ولابيه وتؤته وبه وفيه
وابويه وعليه واليه وشبهه وهذا اذا لم تلق الهاء ساكنة
نحو يعلمه الله وعنه السوء فاريه الاية واتاه الله وعليه
الله وشبهه الا قوله عنه تلهى في مذهب البزي فانه يصل
الهاء بواو مع تشديد التاء بعدها لان التشديد عارض والباقون
يختلسون الضمة والكسرة في حال الوصل فيما تقدم وكلهم يصل المكسورة
بياء والمضمومة بواو اذا تحرك ما قبلها حيث وقع وبالله التوفيق

باب ذكر المد والقصر اعلم ان الهمزة اذا كانت مع حرف المد و
اللين في كلمة واحدة سواء توسطت او تطرفت فلا خلاف بينهم في
تمكين حرف المد زيادة وذلك نحو قوله تعالى اولئك وشاء الله و
الملائكة ويضيء وهاء وقروء وشبهه واذا كان الهمزة اول
كلمة وحرف المد اخر كلمة اخرى فانهم يختلفون في زيادة التمكين
لحرف المد هناك فابن كثير وقالون في خلاف عنه وابو شعيب وغيره عن اليزيدي
يقصرون حرف المد ولا يزيدون تمكينا على ما فيه من المد الذي لا يوصل

يضيء

اليه الا به وذلك نحو قوله تعالى بما انزل اليك وما انزل من قبلك
ويا ايها الناس وهؤلاء وقالوا امنا وشبهه وهؤلاء
اقصر مدا في الضرب الاول المتفق عليه والباقون يطولون حرف
المد في ذلك زيادة واطولهم مدا في الضربين جميعا ورش وحمزة و
دونهما عاصم ودونه ابن عامر والكسائي ودونهما ابو عمرو ومن طريق
اهل العراق وقالون من طريق ابي نشيط بخلاف عنه وهذا كله
على التقريب من غير افراط وانما هو على مقدار مذاهبهم في التحقيق
والحذر وبالله التوفيق والحمد لله **فصل** فاذا كانت الهمزة قبل
حرف المد سواء كانت محققة والقي حركتها على ساكن قبلها او ابدلت
نحو قوله تعالى آدم وآزر وآمن ولقد آتينا ومن اوتي
ولايلاف قريش ايلافهم وللايمان ويستهزءون وهؤلاء و
والهة وشبهه فان اهل الاداء من مشيخة المصريين الاخذين
برواية ابي يعقوب عن ورش في تمكين حروف المد في ذلك زيادة
متوسطة على مقدار التحقيق واستثنوا من ذلك قوله تعالى بني اسرائيل
حيث وقع فلم يزيدوا في تمكين الياء فيه واجمعوا على ترك الزيادة
اذا سكن ما قبل الهمزة وكان الساكن غير حرف مد ولين نحو قوله

مسئولا ومدا ومذءوما والقران والظمان وشبهه وكذلك ان
كانت الهمزة مجتلبة للابتداء نحو اؤتمن وائت بقران
وائذن لى وشبهه والباقون لا يزيدون فى اشباع حرف فيما تقدم
وبالله التوفيق باب ذكر الهمزتين المتلاصقتين فى كلمة اعلم انهما اذا اتفقتا
بالفتح نحو ءانذرتهم وءانتم وءاسجد وشبهه فان
الحرميين وابا عمرو وهشاما يسهلون الثانية منهما وورش يبدلها
الفا والقياس ان يكون بين بين وابن كثير لا يدخلون بينهما والباقون يحققون
الهمزتين فاذا اختلفتا بالفتح والكسر نحو قوله تعالى ائذا كنا ترابا
وائن لنا وءاله مع الله وءانا لفى وشبهه فالحرميان وابو عمرو
يسهلون الثانية منهما وقالون وابو عمرو يدخلان قبلها الفا والباقون
يحققون الهمزتين وهشام من قراءتى على ابى الفتح يدخل بينهما الفا
فى جميع القران ومن قراءتى على ابى الحسن يدخلها فى سبعة مواضع فى
الاعراف قوله تعالى ءانكم وءان لنا وفى مريم ءاذا ما مت
وفى الشعراء ءان لنا لاجرا وفى الصافات ائنك لمن المصدقين
وائفكا وفى فصلت ءانكم لتكفرون ويسهل الثانية هنا خاصة
واذا اختلفا بالفتح والضم وذلك فى ثلثة مواضع فى ال عمران قل
اؤنبئكم وفى ص ءانزل عليه الذكر وفى القمر ءالقى الذكر عليه
فالحرميان وابو عمرو يسهلون الثانية وقالون يدخل بينهما الفا وهشام من قراءتى
على ابى الحسن يحقق الهمزتين من غير الف بينهما فى ال عمران ويسهل الثانية و
يدخل قبلها الفا فى الباقيين كقالون والباقون يحققون الهمزتين فى ذلك
وهشام من قراءتى على ابى الفتح كذلك ويدخل بينهما الفا وبالله التوفيق
باب ذكر الهمزتين من كلمتين اعلم انهما اذا اتفقتا بالكسر نحو
هؤلاء ان كنتم ومن النساء الا وشبهه فقنبل وورش يجعلان الثانية
ياء مكسورة فى البقرة فى قوله تعالى هؤلاء ان كنتم وفى النور على البغاء ان
اردن تحصنا وذلك مشهور عن ورش فى الاداء دون النص وقالون والبزى
يجعلان الاولى كالياء المكسورة وابو عمرو يسقطها والباقون يحققون
الهمزتين معا فاذا اتفقتا بالفتح نحو جاء اجلهم وشاء انشره و
شبهه فورش وقنبل يجعلان الثانية كالمدة وقالون والبزى وابو عمرو
يسقطون الاولى والباقون يحققون الهمزتين معا فاذا اتفقتا
بالضم وذلك فى موضع واحد فى الاحقاف فى قوله تعالى اولياء اولئك فى
فورش وقنبل يجعلان الثانية كالواو الساكنة وقالون والبزى يجعلان الاولى
كالواو المضمومة وابو عمرو يسقطها والباقون يحققونهما فان اختلفا معا فان ابا عمرو
ومتى سهلت الهمزة الاولى من المتفقتين او اسقطت فالالف التى قبلها

يحققونهما

ممكنة على على حالها مع تحقيقها اعتدادا بها ويجوز ان يقصر الالف لعدم
الهمزة لفظا والاول اوجه فاذا اختلفتا على اي حال كان قوله تعالى
السفهاء الا ومن السماء او ثما وشهداء اذ حضر ومن يشاء الى
صراط وجاء امة فالحرميان وابو عمرو يسهلون الثانية والباقون يحققونهما
معا والتسهيل لاحدى الهمزتين في هذا الباب انما يكون في حال الوصل
لا غير لكون التلاصق فيه وحكم تسهيل الهمزة في جميع الباب ان يجعل بين
الهمزتين وبين الحرف الذي منه حركتها اما ان تنفتح وينكسر ما قبلها او تنضم
فانها تبدل مع الكسرة ياء ومع الضمة واوا ويحركان بالفتح والمكسورة
المضموم ما قبلها تسهل على وجهين تبدل واوا مكسورة على حركة
ما قبلها وتجعل بين الهمزة والياء على حركتها والاول مذهب القراء
وهو آثر والثاني مذهب النحويين وهو اقيس وبالله التوفيق

باب ذكر الهمزة المفردة اعلم ان ورشا كان يسهل الهمزة المفردة
سواء سكنت او تحركت اذا كانت في موضع الفاء من الفعل فالساكنة
نحو قوله تعالى يأخذ ويأكل ويألمون ويأكلون ولقاءنا ائت
ويؤمن والمؤمنون ويؤمرون ويؤتون والمؤتفكات
والمؤتفكة والذي اؤتمن والملك ائتوني وشبهه والمتحركة نحو
قوله تعالى يؤده اليك ومؤجلا والمؤلفة ومؤذن ويؤخرهم

ولا تؤاخذنا وشبهه واستثنى من الساكنة وتؤوي اليك والتي تؤويه وكذلك
بيسا وبابه والابواء حيث وقع نحو المأوى ومأويه ومأويهم ومأويكم
فأووا الى الكهف وشبهه ومن المتحركة ولا يؤوده وتؤزهم وكذلك ما كان
ومآب ومآرب ومن تأخر وفاذن وشبهه اذا كانت صورتها الفا
فهمز جميع والباقون يحققون الهمز في ذلك كله ولابي عمرو وحمزة وهشام
مذاهب اذكرها بعد ان شاء الله تعالى **فصل** وسهل ورش ايضا الهمزة في بئس
وبئسما والبئر والذئب ولئلا في جميع القرآن وتابعه الكسائي على الذئب
وحمزة فترك همزه والباقون يحققون الهمزة في ذلك كله حيث وقع فاعلم ذلك
وبالله التوفيق

باب ذكر نقل حركة الهمزة الى الساكن قبلها اعلم ان ورشا
كان يلقي حركة الهمزة على الساكن قبلها فيحركه بحركتها وتسقط هي من اللفظ وذلك
اذا كان الساكن غير حرف مد ولين وكان آخر كلمة والهمزة اول كلمة اخرى والساكن الواقع
قبل الهمزة ياتي على ثلثة احرف فالضرب الاول ان يكون تنوينا نحو قوله تعالى من شيء
الا ومن شيء اذ كانوا وكفوا احد ومبين ان اعبدوا الله وشبهه والثاني
ان يكون لام المعرفة نحو الارض والآخرة والافئدة والاولى والآن والاذن
وشبهه وهذا ان كان متصلا مع الهمزة في الخط وهو يجري عند القراء مجرى
المنفصل والثالث ان يكون سائر حروف المعجم نحو قوله تعالى من آمن ومن اشرك

وَاذكر اسماعيل والم احسب الناس وقالت اوليهم وقالت اخريهم ص
وخلوا الى وقل تعالوا اتل ونبأ ابنى ادم وذوانى اكل وشبهه واستثنى
اصحاب ابي يعقوب عن ورش من ذلك حرفا واحدا في الحاقة وهو قوله تعالى كتابيه
انى ظننت فسكنوا الهاء وحققوا الهمزة بعدها على مراد القطع
والاستيناف وبذلك قرأت على مشيخة المصريين وبه اخذ وقرأ
الباقون بتحقيق الهمزة في جميع ما تقدم مع تخليص الساكن قبلها
واختلفوا في قوله تعالى الان وقد كنتم والان وقد عصيت في يونس
وردا يصدقني في القصص وعادا الاولى في والنجم وياتي الخلاف في
ذلك في موضعه ان شاء الله تعالى باب ذكر مذهب ابي عمرو في ترك الهمز
اعلم ان ابا عمرو كان اذا قرأ في الصلوة او ادرج قراءته او قرأ بالادغام لم
يهمز كل همزة ساكنة سواء كانت فاء او عينا او لاما نحو قوله تعالى يؤمنون
ويؤلون والموتفكات وبئس وبئسما والذئب والبئر والرؤيا
ورؤياك وكدأب وجئت وجئتم وشئت وشئتم وشيئا و
وفى الدار اثم فيها واطمأننتم وشبهه الا ان تكون الهمزة للجزم نحو
او ننسأها وتسؤهم وان يشأ ويهيئ لكم وشبهه وجملته تسعة عشر
موضعا او يكون للبناء نحو انبئهم واقرأ وارجئه وهيئ لنا

سكون م

لنا وشبهه وجملته احد عشر موضعا او يكون ترك الهمزة فيه اثقل من
الهمزة نحو قوله تعالى تؤوي وتؤويه او يكون يوقع الالتباس بما
لا يهمز وذلك في نحو قوله تعالى ورءيا او يكون يخرج من لغة الى لغة
وذلك في قوله تعالى مؤصدة فان ابن مجاهد كان يختار تحقيق الهمزة في ذلك
كله من اجل تلك المعاني وبذلك قرأت وبه اخذ فاذا تحركت الهمزة نحو
قوله تعالى يؤلف ويؤذن ويؤخرهم وشبهه فلا خلاف عنه في تحقيق
الهمزة وبالله التوفيق باب ذكر مذهب حمزة وهشام في الوقف على الهمزة
اعلم ان حمزة وهشاما كانا يقفان على الهمزة الساكنة والمتحركة اذا
وقعت طرفا في الكلمة بتسهيلها ويصلان بتحقيقها فاذا سهلا المضموم
ما قبلها ابدلاها واوا في حال تحريكها وسكونها نحو قوله تعالى ولؤلؤا
وان امرؤا وشبهه ولم يأت في القرآن ساكنة واذا سهلا المكسور ما قبلها
ابدلاها في الحالين الفا نحو قوله تعالى ان نشأ وردءا وبدأ ويستهزأ
الملأ وشبهه والروم والاشمام ممتنعان في الحرف المبدل من الهمزة
لكونه ساكنا محضا فاذا اسكن ما قبل الهمزة وسهلاها القيا حركتها
على ذلك الساكن اصليا واسقطاها اذا كان ذلك الساكن اصليا غير الف
نحو قوله تعالى المرء ودفء والخبء وشيء والسوء وعن سوء
وشيء وجيء والمسيء ويضيء وشبهه فان كان الساكن زائدا للمد

في ذلك كله م

ابدلاها ياء في الحالين نحو قوله تعالى وهيئ لنا ونبئ عبادى ويهيئ ومن شاطئ وشبهه واذا سهلا المفتوح ما قبلها م

وكان واوا او ياء وادغاما ما قبلها فيهما نحو قوله تعالى بريء والنسيء و
ثلثة قروء وشبهه والروم والاشمام جائزان في الحرف المتحرك بحركة
الهمزة وفي المبدل منها غير الالف ان انضم والروم ان انكسر او الاسكان
ان انفتحا كالهمزة سواء وان كان الساكن الفا سواء كانت مبدلة ثم حرف
اصلي او كانت زائدة ابدلت الهمزة بعدها الفا باي حركة تحركت ثم حذفت
احد الالفين الساكنين وان شئت زدت في المد والتمكين لتفصل بذلك بينهما
ولم تحذف وذلك الاوجه وبه ورد النص عن حمزة من طريق خلف وغيره وذلك
نحو قوله تعالى والسماء واذا جاء ومن ماء وعلى سواء ومن الملاء والسفهاء
وابناء وشهداء وشبهه حيث وقع وبالله التوفيق **فصل** وتفرد
حمزة بتسهيل الهمزة المتوسطة ولذلك انا ابينها ان شاء الله تعالى اعلم ان
الهمزة اذا توسطت وسكنت في الوقف حسب فهي تبدل حرفا خالصا
في حال تسهيلها كما تقدم وذلك قوله المؤمنون ويؤفكون والرؤيا
وتسؤكم ويأكلون وكداب والذئب والبئر وبئس وشبهه وكذلك
الذي اؤتمن ولقاءنا ائت وفرعون ائتوني وشبهه واختلف اصحابنا
في ادغام الحرف المبدل من الهمزة وفي اظهاره في قوله تعالى ورءيا وتؤوي
وتؤويه فمنهم من يدغم اتباعا للخط ومنهم من يظهر لكون البدل عارضا
والوجهان جائزان واختلف اهل الاداء ايضا في تغيير حركة الهاء مع ابدال

احكام م

جيدان م

الهمزة ياء قبلها في قوله تعالى انبئهم وينبئهم فكان بعضهم يرى كسرها
من اجل الياء وكان آخرون يقرؤنها على ضمها لان الياء عارضة وهما
صحيحان واذا تحركت الهمزة وهي متوسطة فما قبلها يكون ساكنا ومتحركا
فان كان ساكنا وكان اصليا وسهلتها القيت حركتها على ذلك الساكن وحركته
بها ما لم يكن الفا وذلك نحو قوله تعالى شيئا وخطأ والمشئمة وكهيئة
ويجارون ويسئلون واسئل والقرآن ومذءوما ومسئولا وشئت
وموئلا والموءودة وشبهه وان كان زائدا ابدلت وادغمت اذا كان
ياء او واوا نحو قوله تعالى هنيئا مريئا وبريئا وبريئون وخطيئة
وخطيئاتكم وشبهه ولم تات الواو في القرآن ساكنة فان كان الساكن الفا
سواء كانت مبدلة او زائدة جعلت الهمزة بعدها بين بين وان شئت مكنت
الالف قبلها وان شئت قصرتها والتمكين اقيس وذلك نحو قوله تعالى نسائكم
وابنائكم وماء وغثاء وسواء واباكم وهاؤم اقرءوا ومن ابائهم
وملائكته وشبهه واذا كان ما قبل الهمزة متحركا فانفتحت هي وانكسر ما قبلها
او انضم ابدلتها في حال التسهيل مع الكسرة ياء مع الضمة واوا وذلك نحو قوله
تعالى وننشئكم وان شانئك ومائة والخاطئة وليلا ولؤلؤ
ويؤده اليك ويؤلف وشبهه ثم بعد هذا تجعلها بين بين في جميع احوالها
وحركاتها وحركات ما قبلها فان انضمت جعلتها بين الهمزة والواو نحو قوله تعالى

فادرءوا ويؤسا ورءوف برؤسكم ولا يؤده ومستهزءون و
لنطؤ وليواطئوا ويا ابنؤم وشبهه مالم يكن صورتها ياء نحو
انبئكم وسنقرئك وكان سيئه وشبهه فانك تبدلها ياء مضمومة
اتباعا لمذهب حمزه في اتباع الخط عند الوقف على الهمزه وهو قول
الاخفش اعنى التسهيل في ذلك بالبدل وان انفتحت جعلتها بين الهمزة
والالف نحو قوله تعالى ولئن سألتهم و ويكأن الله و ويكأنه و
خطاء وملجاء ومتكاء وشبهه وان كسرت جعلتها بين الهمزة والياء و
نحو قوله تعالى جبرئل وبئس الذين وسئل ويومئذ وحينئذ
وشبهه **فصل** واعلم ان جميع ما يسهله حمزه من الهمزات انما يراعى فيه
خط المصحف دون القياس كما قدمناه وقد اختلف اصحابنا في تسهيل
ما يتوسط من الهمزات بدخول الزوائد عليهن نحو قوله تعالى افانت من
وفبأى آلاء وبايكم وكاين وكانه وفلاقطعن ولبامام
ووالارض ووالاخره وشبهه وكذا ما يوصل من الكلمتين في الرسم فجعل
فيه كلمه واحده نحو قوله تعالى هؤلاء وها انتم ويا ايها ويا اخت
ويا ادم ويا اولى وشبهه وكان بعضهم يرى التسهيل في ذلك اعتدادا بما
وصف بمتوسطات وكان اخرون لا يرون الا التحقيق اعتدادا
على كونهن مبتدآت والمذهبان جيدان وبهما ورد نص الرواة و
بالله التوفيق **باب ذكر الاظهار والادغام الحروف السواكن** اختلفوا في الذال

اعلم م

من

من اذ عند سته احرف عند الجيم والزاى والسين والصاد والتاء و
الدال نحو قوله تعالى واذ جعلنا البيت واذ زين واذ سمعوا واذ
صرفنا واذ تبرؤ واذ دخلوا فكان الحرميان وعاصم يظهرون الذال عند
ذلك كله وادغم ابن ذكوان في الدال وحدها وادغم خلف في الدال والتاء
واظهر خلاد والكسائي عند الجيم فقط وادغم ابو عمرو وهشام في الستة واختلفوا
في الدال من قد عند ثمانيه احرف عند الجيم والسين والصاد والزاي
والذال والضاد والظاء نحو قوله تعالى لقد جاءكم وقد سمع الله وقد
شغفها ولقد صرفنا ولقد ذرأنا ولقد زينا ولقد ظلمك وفقد
ضل فكان ابن كثير وقالون وعاصم يظهرون الدال عند ذلك كله وادغم ورش
في الضاد والظاء فقط لا غير وادغم ابن ذكوان في الزاى والذال والضاد
والظاء في الاربعه فقط لا غير وروى النقاش عن الاخفش الاظهار عند الزاء و
اظهر هشام لقد ظلمك في ص فقط وادغم الباقون الدال في الثمانيه
واختلفوا في تاء التانيث المتصله بالفعل عند سته احرف عند الجيم والثاء
والسين والصاد والزاء والتاء والظاء نحو قوله تعالى نضجت جلودهم
وكذبت ثمود وانزلت سوره وحصرت صدورهم وخبت زدناهم
وكانت ظالمه وشبهه فاظهر ابن كثير وقالون وعاصم التاء عند ذلك كله
وادغم ورش في الظاء فقط واظهر ابن عامر عند الجيم والسين والزاء و
اختلف ابن ذكوان وهشام في قوله تعالى لهدمت صوامع فادغم ابن ذكوان

الذال م

والسين م

في وجبت جنوبها واظهر

واظهر هشام وادغم الباقون التاء في ستة واختلفوا في لام هل وبل عند ثمانية احرف عند التاء والثاء والسين والزاء والظاء والضاد والنون نحو قوله تعالى هل تعلم وهل ثوب الكفار وبل سولت وبل زين بل طبع الله وبل ظننتم وبل ضلوا وهل نحن وهل ننبئكم وهل ترى وشبهه فادغم الكسائي اللام في الثمانية وادغم حمزة في التاء والثاء والسين فقط واختلف عن خلاد عند الطاء في قوله تعالى بل طبع الله فقرأته بالوجهين بالاظهار وبالادغام اخذ له واظهر هشام عند النون والضاد وعند التاء نحو قوله تعالى في الرعد ام هل تستوي لا غير وادغم ابو عمرو وهل ترى من فطور فهل ترى لهم في الملك والحاقة لا غير واظهر الباقون اللام عند الثمانية **فصل**

وادغم ابو عمرو وخلاد والكسائي الباء في الفاء حيث وقع نحو قوله تعالى او يغلب فسوف ولم يتب فاولئك وخير خلاد في ومن لم يتب فاولئك واظهر ذلك الباقون وادغم الكسائي الفاء في الباء في قوله تعالى ان نشا نخسف بهم الارض في سبا واظهر الباقون ذلك وادغم ابو الحارث اللام في الذال نحو قوله تعالى ومن يفعل ذلك واظهرها الباقون واظهر الحرميان وعاصم لبثت ولبثتم ومن يرد ثواب حيث وقع وادغم ذلك الباقون وادغم ابو عمرو وحمزة والكسائي واورثتموها في المكانين واظهر ذلك الباقون وادغم ابو عمرو وحمزة والكسائي فنبذتها واني عذت بربي واظهر ذلك الباقون واظهر ابن كثير وحفص اتخذتم واخذتم واتخذت وما كان مثله من لفظه وادغم الباقون

ذلك واظهر ابن كثير وورش وهشام يلهث ذلك واختلف عن قالون وادغم ذلك الباقون وادغم ابو عمرو الراء الساكنة في اللام نحو قوله تعالى يغفر لكم فاصبر لحكم ربك وشبهه بخلاف من اهل العراق في ذلك وحدثنا محمد بن احمد بن علي قال حدثنا ابن مجاهد عن اصحابه عن اليزيدي عن ابي عمرو بالادغام ولم يذكر خلافا ولا اختيارا واظهرها الباقون واظهر ورش وابن عامر وحمزة يا بني اركب معنا واختلف عن قالون وعن البزي وخلاد واظهر ورش يعذب من يشاء في البقرة واختلف فيه عن قنبل وعن البزي ايضا وادغم ذلك الباقون وما كان من هذا الباب في فواتح السور فنذكره ان شاء الله تعالى **فصل** واجمعوا على ادغام النون الساكنة والتنوين في الراء واللام بغير غنة واجمعوا على ادغامهما في الميم والنون بغنة واختلفوا عند الواو والياء فقرا خلف بادغامهما فيهما بغير غنة نحو قوله تعالى من يقول ويومئذ يصدعون ومن وال من ولي ويومئذ واهية وشبهه والباقون يدغمونهما فيهما ويبقون الغنة فيمتنع القلب الصحيح مع ذلك واجمعوا ايضا على اظهارهما عند حروف الحلق الستة وهي الهمزة والهاء والعين والحاء والغين والخاء الا ما كان من مذهب ورش عند الهمزة من القائه حركة الهمزة عليهما وقد ذكر وكذا اجمعوا على قلبهما ميما عند الباء خاصة وعلى اخفائهما عند باقي الحروف المعجم والاخفا حال بين الاظهار

واجتمعوا

ي والطاء

ومن يفعل ذلك ... ومن يتب فاولئك

وشبهه م

اي في الاعراف والزخرف

والادغام وهو عار من التشديد فاعلمه وبالله التوفيق **باب ذكر فتح الامالة بين اللفظين** اعلم ان حمزة والكسائي كانا يميلان كل ما كان من الاسماء والافعال من ذوات الياء فالاسماء نحو قوله تعالى موسى وعيسى ويحيى والموتى وطوبى واحدى وكسالى واسارى ويتامى وفرادى وشبهه مما الفه للتانيث وكذلك الهدى والعمى والضحى والزنى وماويه ومأواكم ومثواه ومثواكم وما كان مثله من المقصور وكذلك الادنى والازكى والاولى والاعلى وشبهه من الصفات والافعال نحو قوله تعالى اتى وسعى وزكى وسوى ويخفى ويهوى ويرضى وشبهه مما الفه منقلبة من ياء وكذلك امالا انى التي بمعنى كيف نحو قوله تعالى انى شئتم وانى لك وشبهه وكذلك متى وبلى وعسى حيث وقع وكذلك ما اشبه مما هو مرسوم في المصاحف بالياء ما خلا خمس كلم وهي حتى والى ولدى وعلى وما زكى فانهن مفتوحات بالاجماع وكذلك جميع ذوات الواو من الاسماء والافعال فالاسماء نحو الصفا وسنا برقه وشفا جرف وابا احد وشبهه والافعال خلا ودعا وبدا ودنا وعفا وعلا وشبهه ما لم يقع شيء من ذلك من ذوات الياء في سورة او اخواتها على ياء او تلحقه زيادة نحو قوله تعالى تدعى وتتلى ولمن اعتدى ومن استعلى وكذلك نجانا ونجاكم وانجاكم وزكاها

ورد النصارى والايامى والحوايا واليتامى وذكرى ويتمطى ومرضى وقربى وصرعى وسيما وضيزى

في نجانا وانجاكم وزكاها

ها وشبهه فان الامالة فيه شايعة لانتقاله بالزيادة الى ذوات الياء وتعرف ما كان من الاسما من ذوات الواو بالتثنية اذا قلت صفوان وعصوان وصنوان وابوان وشبهه وتعرف الافعال بردها الى نفسك اذا قلت خلوت وبدوت ودنوت وعلوت وشبهه فتظهر لك الواو في ذلك كله فيمتنع امالته لذلك وكذا تعتبر ما كان من ذوات الياء من الاسماء والافعال بالتثنية وبردك الفعل الى نفسك فتقول هديان وعميان وهويان وسعيت وهديت وشبهه فتظهر لك الياء في ذلك كله فتميله وقراء ابو عمرو وما كان راء اخر من جميع ما تقدم فيه راء بعدها ياء وامالة وما كان راس آية في سورة او اخواتها على ياء او عليها الف وكان على وزن فعلى او فعلى او فعلى بفتح الفاء وضمها وكسرها وما لم يكن فيه راء بين اللفظين وما عدا ذلك بالفتح وقرا ورش جميع ذلك بين اللفظين الا ما كان من ذلك من سورة او اخواتها عليها الف فانه اخلص الفتح فيه على خلاف بين اهل الاداء في ذلك هذا اذا لم يكن في ذلك راء وهذا الذي لا يوجد نص بخلافه عنه واما ابو بكر رمى في الانفال واعمى في الموضعين في سبحان وتابعه ابو عمرو على امالة اعمى في الاول لا غير وفتح ما عدا ذلك واما حفص مجريها في هود لا غير وقرات من طريق اهل العراق عن ابي عمرو يا ويلتى ويا حسرتى وانى اذا كانت استفهاما بين اللفظين و يا اسفى بالفتح وقرات ذلك بالفتح من طريق اهل الرقة واما ذلك حمزة والكسائي على اصلهما وقرا الباقون باخلاص الفتح في جميع ما تقدم **فصل** وتفرد

وشقوان

رمى

او ضمها على الصدر

الكسائي دون حمزه باماله احياكم فاحيا به واحياها حيث وقع اذا
نسق ذلك بالفاء او لم ينسق لاغير وبقوله تعالى خطاياكم وخطاياهم و
خطايانا والرؤيا ورؤياى ومرضات الله ومرضاتي حيث وقع وبقوله
تعالى في آل عمران حق تقاته وفي الانعام وقد هدان وفي ابراهيم ومن عصاني
وفي الكهف وما انسانيه وفي مريم واتاني الكتاب واوصاني بالصلوة و
في النمل فما اتاني الله وفي الجاثيه محياهم وفي النازعات دحيها وفي والشمس
اذا تليها وطحيها وفي والضحى سجى واتفق مع حمزه على الاماله في قوله تعالى
ويحيي ويحيى وامات واحيي اذا كان منسوقا بالواو والدنيا
والعليا والحوايا والضحى وضحيها والربوا وانني هداني واتاني في هود
ولو ان الله هداني في الزمر ومنهم تقاته ومرضاة واكليها واتاه ولكن فقط
وتابعهما هشام على الاماله في اناه فقط وفتح الباقون جميع ذلك وقد تقدم مذهب
ابي عمرو في فعلى ومذهب ورش في ذوات الياء **فصل** وتفرد الكسائي ايضا
في رواية الدوري بالاماله في قوله تعالى اذانهم واذاننا وطغيانهم حيث وقع
وهداى ومثواى ومحياي ورؤياك في اول سورة يوسف خاصه وباريكم في
الحرفين والباري المصور وسارعوا ويسارعون ونسارع حيث وقع والجار
في الموضعين وجبارين في الموضعين والجوار في الشورى والرحمن وكورت
ومن انصاري الى الله في الموضعين وكمشكوة في النور وفتح الباقون ذلك كله الا
قوله تعالى رؤياك فان ابا عمرو وورشا يقرانه بين بين على اصلهما وقوله تعالى والجار

ورؤياك وبرؤياي م
لاغير م
وآتيه م

وجبارين فان ورشا يقراهما الا بين بين على اصله وبين اهل الاداء في عنه
في ذلك وبالاول قرات وبه اخذ ورويت لى الفارسي عن ابي طاهر عن ابي عثمان
سعيد بن عبد الرحيم الضرير عن ابي عمرو عن الكسائي انه امال يواري
وفاوارى في المائده ولم يروه غيره عنه في الحرفين وبذلك آخذ من هذا الطريق
وقرات من طريق ابن مجاهد بالفتح **فصل** وتفرد حمزه باماله عشره افعال وهي
جاء وشاء وزاد وران وخاف وطاب وحاق وخاب وضاق
وزاغ في والنجم وزاغوا في الصف لاغير وسواء اتصلت هذه الافعال بضمير
او لم يتصل اذا كانت ثلاثيه ماضيه وتابعه الكسائي وابو بكر على اماله
في بل ران لاغير وتابعه ابن ذكوان على اماله جاء وشاء حيث وقعا وفزادهم الله
في اول البقره هذه روايه محمد بن الاخرم عن الاخفش عنه وروى غيره عنه اماله
في جميع القران وتفرد حمزه ايضا باماله فتحه الهمزه اسما في قوله تعالى
انا اتيك به في الحرفين في النمل وباماله فتحه العين في قوله تعالى ضعافا في
النساء وعن خلاد في هذه الثلثة المواضع خلاف وبالفتح آخذ له
فصل واما ابو عمرو والكسائي في روايه الدوري كل الف بعدها
راء مجروره هي لام الفعل نحو قوله تعالى على ابصارهم وآثارهم والنار والقهار
وبقنطار وبدينار والابرار وشبهه وتابعهما ابو الحارث على الاماله
فيما تكررت فيه الراء من ذلك نحو قرار والاشرار والابرار واخلص الفتح فيما
عدا ذلك ويأتي الكلام في قوله تعالى جرف هار في موضعه ان شاء الله تعالى وقرا ورش

في الحرفين م
والنهار والغار م

واخلص

جميع ذلك بين اللفظين وتابعه حمزه على ما كان من ذلك الراء فيه مكرره وعلى
قوله تعالى القهار حيث وقع ودار البوار لا غير واخلص الفتح فيما
بقي وامال ابن ذكوان من قراءتي على فارس بن احمد وعلى ابي القاسم
على حمارك والحمار في البقره والجمعه لا غير وقرأ الباقون باخلاص الفتح في
الباب كله وامال ابو عمرو والكسائي في رواية الدوري فتحة الكاف من
الكافرين وكافرين اذا كان بعد الراء ياء حيث وقع وقرأ ورش جميع ذلك
بين بين وقرأ الباقون باخلاص الفتح واقرأني الفارسي عن قراءته على ابي طاهر
في قراءة ابي عمرو باماله فتحة النون من الناس في موضع الجر حيث وقع وهي
رواية ابي عبد الرحمن وابي حمدون وابن سعدان عن اليزيدي عنه وقرأني
غيره بالفتح وهي رواية احمد بن جبير عن اليزيدي وبه كان يأخذ ابن مجاهد
وبذلك قرأ الباقون

فصل م

فصل وتفرد هشام بالاماله في قوله تعالى ومشارب
في يس ومن عين آنية في الغاشيه وعابدون وعابد وعابدون في
الكافرين لا غير وتفرد ابن ذكوان من قراءتي على ابي الفتح باماله الراء في قوله تع
عمران والمحراب حيث وقعا ومن بعد اكراههن في النور والاكرام في
في الرحمن وقرأت على الفارسي عن النقاش باماله الراء من المحراب حيث وقع فقط
وقرأت على ابي الحسن باماله الراء من المحراب في موضع الخفض وهما موضعان في
ال عمران ومريم وقرأ الباقون باخلاص الفتح في جميع ذلك الا ما كان من ورش
في الراءات وسيأتي بعد ان شاء الله تع قال ابو عمرو وهذه اصول الامالة بقياس

عليها فاما ما بقي من ذلك مما يقع مفرقا في السور فنذكره في مواضعه ان شاء الله تعالى

فصل وكل ما اميل في الوصل لعلة تعدم في الوقف او قرأ بين بين نحو
بمقدار واو بدينار والابرار وبرب الناس ومن الناس وشبهه مما
يقع الراء والجره فيه طرفا فهو ممال ايضا وبين بين في الوقف لكون الوقف
عارضا وكل ما امتنعت الامالة فيه في حال الوصل من اجل ساكن لقيه تنوين
او غيره نحو قوله تعالى هدى ومصفى ومسمى وضحى ومصلى وغزى
ومولى وربا ومفترى والاقصى الذي وطغى الماء والنصارى المسيح
وموسى الكتاب وعيسى ابن مريم وجنا الجنتين وشبهه فالامالة فيه
سائغه في الوقف لعدم ذلك الساكن هناك على انا يا شعيب قد روي عن
اليزيدي اماله الراء مع الساكن في الوصل نحو قوله تعالى نرى الله جهرة ويرى
الذين والكبرى اذهب والقرى التي والنصارى المسيح وشبهه مما
فيه الراء وبذلك قرأت في مذهبه على ابي الفتح وبه آخذ وعلى ذلك وبالله
التوفيق

باب ذكر مذهب الكسائي في الوقف على هاء التأنيث

اعلم ان الكسائي رحمه الله كان يقف على هاء التأنيث وما ضارعها في اللفظ بالامالة نحو قوله تعالى
جنة وربوة ونعمة والقيمة ولعبرة والاخرة وخاطئة ووجهة وخطيئة
والملائكة ومشركة والايكة وفاكهة والهة وهمزة ولمزة وبصيرة وصغيرة
وشبهه الا ان يقع قبل الهاء احد عشر حرفا الطاء والظاء والصاد والضاد و

اللفظين م

وبقنطار م

ولكبيرة م

والخاء والغين والقاف والالف والعين والحاء نحو قوله تعالى بسطة وموعظة
وخصاصة وقبضة والواحدة والبالغة والحاقة والصلوة والزكوة
والحيوة والنجاة ومناة وهيهات والنطيحة والقارعة وشبهه كذلك
ان وقع قبل الهاء راء وانفتح ما قبل الراء او انضم او همزة وانفتح ما قبلها
او كان الفا او هاء وكان قبلها الفا او كافا وانضم ما قبلها او انفتح فالراء
نحو قوله تعالى عمرة وجهرة وحفرة وسورة ومحشورة وبررة وعمارة و
شبهه والهمزة نحو قوله تعالى امراة وبراءة والنشاة وسوءة وشبهه و
الهاء في قوله تعالى سفاهة لا غير والكاف نحو التهلكة والشوكة وشبهه فان
ابن مجاهد واصحابه كانوا لا يرون امالة الهاء وما قبلها مع ذلك والنص عن الكسائي
في استثناء ذلك معدوم وباطلاق القياس في ذلك قرأت على ابي الفتح عن قراءته
وكذلك حدثنا محمد بن علي قال حدثنا ابن الانباري قال حدثنا ادريس عن خلف عن
الكسائي والاول المختار الا ما كان قبل الهاء فيه الف فلا يجوز الامالة فيه ووقف
الباقون بالفتح وبالله التوفيق **باب ذكر مذهب ورش في الراءات مجملا** اعلم
ان ورشا كان يميل فتحة الراء قليلا بين اللفظين اذا وليها من قبلها كسرة لازمة
او ساكن قبله كسرة او ياء ساكنة وسواء لحق الراء تنوين او لم يلحقها فاما ما وليت
الراء فيه الكسرة نحو قوله تعالى الاخرة وباسرة وناظرة وفاقرة وتبصرة
والمدبرات والمعصرات وطهرا بهم وساحران ومدبرا وصابرا وشبهه وامال

واما ما حال بين الراء والكسرة فيه الساكن نحو قوله تعالى الشعر والسحر والذكر وسدرة
وذو مرة والعبرة وشبهه واما ما وليت الراء فيه الياء سواء انفتح ما قبلها او
انكسر فذلك نحو قوله تعالى الخيرات وحيران والخير وغيركم والمغيرات وخيرا
وبصيرا ونذيرا وخبيرا وطيرا وسيرا وشبهه ونقض مذهبه مع الكسرة في
الضربين في قوله تعالى الصراط وصراط حيث وقعا والفراق وفراق بيني وبينك
والاشراق واعراضا واعراضهم ومدرارا واسرارا واضرارا وفرارا و
الفرار وابراهيم واسرائيل وعمران وارم ذات وامرا وسترا ووزرا
وصهرا وحجرا واصرهم واصرا ومصرا وقطرا وفطرت الله ووقرا وما كان من
نحو هذا الباب فاخلص الفتح للراء في ذلك كله من اجل حروف الاستعلاء والعجمة و
تكرير الراء مفتوحة ومضمومة وحكم الراء المضمومة مع الكسرة والياء الساكنة
حكم المفتوحة سواء نحو يبشرون ومنذرون وانذركم وقدير وبصير وخبير
وذكر ومكر وشبهه ولا خلاف عنه في اخلاص فتح الراء اذا كانت الكسرة غير لازمة
نحو برسول ولرسول وبرشد ولربك وبرؤسكم ولرقيبك وشبهه و
امال ابن فتحة الراء في قوله تعالى المرسلات بشرر من حجرة الراء الثانية بعدها
واخلص فتحها نحو اولى الضرر في النساء لاجل الضاد قبلها وقرا الباقون باخلاص
الفتح في جميع ما تقدم **فصل** كل راء وليتها فتحة او ضمة سواء حال
بينها وبين هاتين الحركتين ساكن او لم يحل وتحركت هي بالفتح او الضم
او سكنت فهي مفخمة باجماع نحو حذر الموت وتردون ويردوكم والعسر

والطير ولا ضير م
والفقير م
ومصر م
اجل م

والكسر ونحو حكيم وكرسيه وشبهه وكذلك ان الراء الساكنة كسرة عارضة او وقع بعدها
حرف استعلاء نحو ام ارتابوا او يا بني اركب معنا وارصادا ومرصادا
وفرقة وقرطاس وشبهه فان كانت الكسرة التي تليها لازمة ولم يقع بعدها
حرف استعلاء فهي رقيقة للكل نحو مرية وشرعة واصبر وفرعون والاربة
وشبهه وكذا كل راء مكسورة سواء كانت كسرتها لازمة او عارضة لا خلاف
في ترقيقها في حال الوصل ولها اذا انطرفت وكانت لازمة في الوقف حكم اذكره
بعد ان شاء الله تعالى **فصل** فاما الوقف على الراء المفتوحة والمضمومة والساكنة
اذا وقعت طرفا فكالوصل ان رققت فيه فبالترقيق وان فخمت فبالتفخيم وسواء
اشير الحركة المضمومة بروم او اشمام او لم يشر ما لم تليها كسرة او ياء فان الوقف
عليها مع الروم خاصة في غير مذهب ورش بالتفخيم ومع غيره بالترقيق فاما
الراء المكسورة فعلى وجهين ان رمت حركتها رققتها كالوصل وان وقفت
بالسكون فخمتها ما لم تقع قبلها كسرة او ياء ساكنة نحو منهمر ونذير
او فتحة ممالة نحو بشرر على قراءة ورش فانك ترققها في الحالين وبالله التوفيق

فيهما

باب ذكر اللامات اعلم ان ورشا كان يغلظ اللام اذا تحركت بالفتح
ووليها من قبلها صاد او طاء او ظاء وتحركت هذه الحروف الثلاثة بالفتح
او سكنت لا غير فالصاد نحو قوله تعالى الصلوة ومصلى وفصلت وفصلى وشبهه
والظاء نحو قوله تعالى واذا اظلم ويظلمون وبظلام وشبهه والطاء نحو
الطلاق ومعطلة وبطل ومطلع وشبهه فان وقعت اللام مع الصاد

مصلى

في كلمة هي رأس آية في سورة اواخر اياتها على ياء نحو ولا صلى وفصلى احتملت التغليظ
والترقيق اقيس لتاتي الاي بلفظ واحد وكذلك ان وقعت اللام طرفا و
وليها الثلاثة الاحرف فالوقف عليها يحتمل التغليظ والترقيق والتغليظ
اقيس بناء على الاصل وقرأ الباقون بفتح هذه اللام من غير اشباع حيث وقعت و
اجمعوا على تغليظ اللام من اسم الله تعالى مع الفتحة والضمة نحو قوله تعالى قال الله
ورسل الله وقالوا اللهم وشبهه وعلى ترقيقها مع الكسرة في الوصل نحو قوله تعالى
الحمد لله وقل اللهم وشبهه وكذا سائر اللامات لا خلاف في ترقيقهن سواء تحركن
بالكسر او سكن وبالله التوفيق **باب ذكر الوقف على اواخر الكلم** اعلم ان من
عادة القراء ان يقفوا على اواخر الكلم المتحركة في الوصل بالسكون لا غير لانه ورد في الرواية
عن الكوفيين وابي عمرو الوقف على ذلك بالاشارة الى الحركة وسواء كانت اعرابا
او بناء والاشارة تكون روما واشماما والباقون لم يات عنهم في ذلك شيء و
استحب اكثر شيوخنا من اهل القرآن ان يوقف في مذاهبهم بالاشارة لما في
ذلك من البيان فاما حقيقة الروم فهو تضعيفك الصوت بالحركة حتى يذهب بذلك
معظم صوتها فتسمع لها صوتا خفيا يدركه الاعمى بحاسة سمعه واما حقيقة
الاشمام فهو ضمك شفتيك بعد سكون الحرف اصلا ولا يدرك معرفة ذلك الاعمى
لانه لرؤية العين لا غير اذ هو ايماء بالعضو الى الحركة فاما الروم فيكون عند القراء
في الرفع والضم والخفض والكسر ولا يستعملونه في النصب والفتح لخفتهما
واما الاشمام فيكون في الرفع والضم لا غير وقولنا الرفع والضم والخفض والكسر والنصب والفتح و

والفتح يزيد بذلك حركة الاعراب المنتقلة وحركة البناء اللازمة **فصل**
فاما الحركة العارضة وحركة ميم الجمع في مذهب من ضمها على الاصل فلا يجوز
الاشارة اليهما بروم ولا اشمام لذهابهما عند الوقف اصلا وكذلك هاء
التانيث لا تُرام ولا تُشم لكونها ساكنة ولا حظ لها في الحركة وبالله التوفيق

باب ذكر الوقف على مرسوم الخط اعلم ان الرواية ثبتت لدينا عن
نافع وابي عمرو والكوفيين انهم كانوا يقفون على المرسوم وليس في ذلك
عندنا شيء يروى عن ابن كثير وابن عامر واختار اصحابنا ان يوقف في مذهبهما
على المرسوم كالذين روي عنهم ذلك وقد ورد الاختلاف عنهم في مواضع منه
وانا اذكر ذلك على سبيل الايجاز ان شاء الله تعالى **فمن** ذلك كل هاء تانيث
رسمت في المصاحف تاء على الاصل نحو نعمت ورحمت وشجرت
وثمرت وجنت وبقيت وسنت ومعصيت وقرت
وفطرت قياسا وكلمت وامرات وغيابت ويا ابت وابنت
وشبهه فكان الكسائي وابو عمرو يقفان على ذلك كله بالهاء وهو قياس
مذهب ابن كثير لان الحسن بن الحباب سال البزي عن الوقف على قوله تعالى
ثمرت من اكمامها فقال بالهاء ووقف الكسائي على قوله تعالى مرضات
حيث وقعت وعلى اللات والعزى وذات بهجة ولات حين مناص
وهيهات هيهات بالهاء وتابعه البزي على هيهات هيهات فقط فوقف
عليهما بالهاء ووقف ابن كثير وابن عامر على يا ابت بالهاء حيث وقع ووقف
الباقون على هذه المواضع كلها بالتاء اتباعا للخط المصحف ووقف ابو عمرو من

من رواية ابن اليزيدي عن ابيه عنه على قوله تعالى وكاين في جميع القرآن على الياء
ووقف الباقون على النون ووقف الكسائي من رواية الدوري وغيره
على قوله تعالى ويكان الله وويكانه على الياء منفصلة وروي
عن ابي عمرو انه وقف على الكاف ووقف الباقون على الكلمة باسرها ووقف
ابو عمرو ومن رواية ابي عبد الرحمن عن ابيه عنه على قوله تعالى فمال هؤلاء القوم
ومال هذا الرسول ومال هذا الكتاب وفمال الذين كفروا على ما دون
اللام في الاربعة واختلف في ذلك عن الكسائي فروي عنه الوقف على ما
وعلى اللام منفصلة ووقف الباقون على اللام ووقف حمزة والكسائي على قوله
تعالى اياما تدعوا على ايا دون ما وعوضا من التنوين الفا ووقف الباقون
على ما ووقف ابو عمرو والكسائي على قوله تعالى ايه المومنون في النور
ويا ايه الساحر في الزخرف وايه الثقلان في الرحمن بالالف في الثلاثة
ووقف الباقون بغير الف ووقف الكسائي على واد النمل خاصة بالياء
ووقف الباقون بغير ياء وقد بقي من هذا الباب حروف تاتي في
مواضعها ان شاء الله تعالى **فصل** وتفرد البزي بزيادة هاء السكت عند
الوقف عليها اذا كانت استفهاما ووليها حرف جر نحو قوله تعالى فلم تقتلون
ولم تقولون وفيم انت ومم خلق وفبم تبشرون وبم يرجع
وعم يتساءلون وشبهه فيقف فلمه ولمه وفيمه ومه وبمه وعمه

عنهم
كلها
منفصلة

ووقف الباقون على الميم ساكنة وبالله التوفيق **باب ذكر مذهب حمزة في السكوت على الساكن قبل الهمزة** اعلم ان حمزة من رواية خلف كان يسكت على الساكن اذا كان آخر

كلمة ولم يكن حرف مد واتت الهمزة بعده سكتة لطيفة من غير قطع بيانا

للهمزة لخفائها وذلك نحو قوله تعالى من آمن وهل اتيك وعليهم ءانذرتهم ام

ونبأ ابني ادم وخلوا الى شياطينهم وقد افلح ومن شيء اذ وكذلك

الآخرة والارض والآن ونحوه وشبهه لان ذلك بمنزلة ما كان من كلمتين فان كان

الساكن مع الهمزة في كلمة لم يسكت على الساكن الا في اصل مطرد وهو ما كان

من لفظ شيئا وشيء لا غير قال وقرأت على ابي الحسن في الروايتين بالسكوت

على لام المعرفة وعلى شيء وشيئا حيث وقعا لا غير وقرأ الباقون بوصل

الساكن مع الهمزة من غير سكت وقد تقدم مذهب ورش وبالله التوفيق **باب ذكر**

مذاهبهم في الفتح والاسكان لياءات الاضافة اعلم ان جملة المختلف فيه

من ذلك مائتا ياء واربع عشرة ياء منهن عند الهمزة المفتوحة تسع وتسعون

وعند المكسورة اثنتان وخمسون وعند المضمومة عشر وعند الف الوصل

التي معها اللام ست عشرة وعند التي لا لام معها سبع وعند باقي حروف

المعجم ثلثون وسنذكر ما جاء في كل سورة من هذه الجملة بالاختلاف فيه مشروحا

ياء ياء وانما نجمل ههنا اصولهم وننبه على ما شذ من مذاهبهم ليحفظ ذلك

مجملا ويقاس عليه ما ورد منه مفرقا ان شاء الله تعالى **فصل** اعلم ان كل ياء

ياء بعدها همزة مفتوحة نحو قوله تعالى اني اعلم واني اخلق ولي ان اقول

وشبهه فالحرميان وابو عمرو يفتحونها حيث وقعت وتفرد ابن كثير بفتح ثلثة

ياءات في البقرة فاذكروني اذكركم وفي غافر ذروني اقتل وفيها

ادعوني استجب لكم ونقض اصله في رواية بعد ذلك في عشرة مواضع فسكن

الياء فيها في آل عمران ومريم اجعل لي آية وفي هود ضيفي اليس وفي يوسف

اني اراني في الموضعين اعني الياء من اني دون اراني وحتى ياذن لي ابي

يعني الياء من لي وسبيلي ادعو وفي الكهف من دوني اولياء وفي طه

ويسر لي امري وفي النمل ليبلوني ءاشكر وزاد قنبل عنه سبعة مواضع فسكن

الياء فيها في هود والاحقاف اني اعظك وفي الزخرف من تحتي افلا

وروى ابو ربيعة عن قنبل وعن البزي في القصص عندي اولم بالاسكان

وتفرد نافع بفتح يا بن في يوسف سبيلي ادعو وفي النمل ليبلوني

ءاشكر وروى قالون عنه الحرفين باسكان ونقض ابو عمرو اصله

في تسعة مواضع فسكن الياء فيها في هود فطرني افلا وفي يوسف ليحزنني

ان تذهبوا وسبيلي ادعو وفي طه لم حشرتني اعمى وفي النمل اوزعني ان

اشكر وليبلوني ءاشكر وفي الزمر تامروني اعبد وفي الاحقاف اوزعني

واتعدانني ان وفتح ابن عامر في رواية ثمان ياءات لعلي حيث وقعت وفي التوبة

معي ابدا وفي الملك من معي او رحمنا لا غير وزاد ابن ذكوان عنه في هود ارهطي

والملك

اعز وزاد هشام في غافر مالي ادعوكم وفتح حفص ياءين في السوره

من معي لاغير والباقون يسكنون الياء في جميع القران **فصل** وكل

ياء بعدها همزة مكسورة نحو قوله تعالى مني الا ومني انك ويدي اليك

وربي الى صراط وشبهه فنافع وابو عمرو يفتحانها في جميع القران وتفرد

نافع دونه بفتح ثمانية مواضع في آل عمران والصف من انصاري الى الله

وفي الحجر بناتي ان كنتم وفي الكهف والقصص والصافات ستجدني ان شاء الله

وفي الشعراء بعبادي انكم وفي ص لعنتي الى وزاد ورش عنه في يوسف

بي اخوتي ان وفتح ابن كثير من ذلك ياءين في يوسف اباي ابراهيم وفي نوح دعائي

الا فرارا لا غير وفتح ابن عامر خمسة عشر ياء اجري الا حيث وقع وفي المائدة

وامي الهين وفي هود وما توفيقي الا وفي يوسف وحزني الى الله واباي

ابراهيم وفي المجادلة ورسلي ان الله وفي نوح دعائي الا فرارا لا غير وفتح حفص

ياء اجري الا حيث وقع وفي المائدة يدي اليك وامي الهين لا غير والباقون

يسكنون الياء في جميع القران **فصل** وكل ياء بعدها همزة مضمومة

نحو قوله تعالى اني اريد واني امرت وشبهه فنافع يفتحها حيث وقعت والباقون

يسكنونها وكل ياء بعدها الف ولام نحو قوله تعالى ربي الذي واتاني الكتاب وعبادي

الصالحون وشبهه فحمزة يسكنها حيث وقعت وتابعه الكسائي على اسكان الياء في ثلث

مواضع في ابراهيم قل لعبادي الذين وفي العنكبوت والزمر يا عبادي الذين امنوا فقط

فقط وتابعه ابو عمرو في موضعين منهما في العنكبوت والزمر لا غير وتابعه ابن عامر

في موضعين منهما في الاعراف عن اياتي الذين وفي ابراهيم قل لعبادي الذين فقط

وتابعه حفص على قوله تعالى في البقرة عهدي الظالمين لا غير وفتح الباقون الياء

حيث وقعت وتفرد ابو شعيب بفتح الياء في الوصل واثباتها في الوقف ساكنة في الزمر

فبشر عبادي الذين وحذفها الباقون في الحالين وياء الخلاف في قوله تعالى اتاني الله

في موضعه انشاء الله وكلهم فتح الياء في بابه لاصول مطرده وتسعة احرف متفرقة في الاصول نحو

قوله تعالى نعمتي التي وحسبي الله وشركائي الذين حيث وقعت والحروف وها في آل عمران

وقد بلغني الكبر وفي الاعراف ولا تشمت بي الاعداء ومسني السوء ان ولي الله

وفي الحجر مسني الكبر وفي سبأ اروني الذين وفي المؤمن ربي الله ولما جاءني البينات

وفي التحريم نبأني العليم الخبير **فصل** وكل ياء بعدها الف مفردة نحو قوله تعالى اني

اصطفيتك واخي اشدد وشبهه فسكن نافع من ذلك ثلثا اني اصطفيتك واخي

اشدد ويا ليتني اتخذت لا غير وسكن ابو بكر في روايته يا ليتني اتخذت لا غير

وفي روايته قبل ان قومي اتخذوا لا غير وفتحها ابو عمرو الياء حيث وقعت وفتح ابو بكر

من بعدي اسمه فقط وسكن الباقون الياء حيث وقعت **فصل** واما المجي الياء

عند الجاني حروف المعجم والانعام نحو قوله تعالى بيتي ووجهي ومماتي وولي ديني

وشبهه فنافع في روايته بفتح من ذلك سبعا بيتي في البقرة والحج ووجهي

في آل عمران والانعام ومماتي لله فيها ايضا ومالي في يس ولي دين في الكافرون

وزاد ورش عنه فقط اربع في البقرة وليؤمنوا بي وفي طه ولي فيها مارب وفي الشعراء

ومن معي وفي الدخان تؤمنوا لي فاعتزلون وفتح ابن كثير خمسا وهي محياي
في الانعام ومن ورائي في مريم ومالي في النمل ويس واين شركائي في فصلت و
زاد البزي بخلاف عنه ولي دين في الكافرون وفتح ابو عمرو وفتح يا ابني
في الانعام ومالي في يس لا غير وفتحها ابن عامر في روايته ستة وجهي في آل
في آل عمران والانعام وفي الانعام صراطي ومحياي وفي العنكبوت ان ارضي
ومالي في يس وزاد هشام بيتي في نوح ومالي في النمل ولي دين في الكافرون
وفتح حفص يا بيتي ووجهي ومعي في جميع القرآن ومحياي في الانعام و
ولي في ابراهيم وطه والنمل ويس وفي مكانين في ص وفي الكافرون
في السبعة لا غير وفتح ابو بكر والكسائي منها محياي في الانعام ومالي في
النمل ويس لا غير وفتح حمزة محياي وحدها ولم يفتح من جملة الياءات
المختلف فيها غيرها وبالله التوفيق

باب ذكر اصولهم في الياءات المحذوفات من الرسم

اعلم ان جملة المختلف فيه من ذلك احدى وستون ياء لا غير فاثبت
نافع في رواية ورش منهن في الوصل دون الوقف سبعا واربعين واثبت منهن
في رواية قالون عشرين واختلف عن قالون في اثنين وهما التلاق والتناد
في غافر واثبت ابن كثير منهن في روايته في الوصل والوقف احدى وعشرين واختلف
عن قنبل والبزي عنه في ستة وتقبل دعاء في ابراهيم ويدع الداع في القمر
بالواد واكرمن واهانن في الفجر فاثبت الخمس في الحالين واثبت قنبل بخلاف عنه
بالواد في الوصل فقط وحذف الاربعة في الحالين واثبت قنبل انه من يتق في يوسف

ومحياي ومالي في يس م

فيهن م

قال ابو عمرو م

البزي م

في الحالين وحذفها البزي فيهما واثبت ابو عمرو من ذلك في الوصل خاصة اربعة
وثلثين وخير في قوله تعالى اكرمن واهانن والماخوذ له فيهما بالحذف لانهما
رأس آيتين واثبت الكسائي من ذلك في الوصل ياتين يوم يأت في هود و
وما كنا نبغ في الكهف لا غير واثبت حمزة الياء في الوصل خاصة في قوله تعالى
وتقبل دعاء في ابراهيم واثبتها في الحالين في قوله تعالى في النمل أتمدونن
لا غير وحذفهن كلهن عاصم في الحالين واختلف عنه في يائين احديهما في النمل
فما آتان الله فتحها حفص في الوصل واثبتها ساكنة في الوقف وحذفها ابو بكر
في الحالين والثانية في الزخرف يا عبادي لا خوف عليكم فتحها ابو بكر في
الوصل واثبتها ساكنة في الوقف وحذفها حفص في الحالين واثبت ابن عامر
في رواية هشام الياء في الحالين في قوله تعالى ثم كيدون في الاعراف وحذفت الياء
في الحالين في رواية ابن ذكوان وحكى عن الاخفش عنه قوله تعالى في الكهف
فلا تسئلني لا غير وسياتي جميع ما ورد من ذلك الاختلاف فيه في اواخر السور ان شاء الله
تعالى قال ابو عمرو فهذه الاصول المطردة قد ذكرناها مشروحة على قدر ما يحتمله هذا
المختصر من تقليل اللفظ وتقريب المعنى ليقاس عليها ما يرد منها فيعمل على ما شرحناه
ونحن الآن مبتدئون بذكر الحروف متفرقة سورة سورة من اول القرآن الى آخره
ان شاء الله تعالى وبالله التوفيق

باب ذكر فرش الحروف

قرأ الحرميان وابو عمرو
وما يخادعون بالالف مع ضم الياء وفتح الخاء وكسر الدال والباقون بغير الف مع
فتح الياء وتسكين الكاف وتخفيف الذال والباقون بضم الياء وفتح الكاف

والكوفيون بما كانوا يكذبون بفتح الياء

سورة البقرة

وتشديد الذال وهشام قيل وجيء وغيض باشمام الضم اول ذلك حيث
وقع بالخلاف كسرة الفاء وورش يمكن الياء من شيء وشيئا وهيئة
وشبهه وكذلك الواو من السوء وسوأة وشبهه اذا انفتح ما قبلهما
وكانا مع الهمزة في كلمة حاشا موئلا والموءودة وحمزة يقف على الياء
من شيء وشيئا في الوصل خاصة والباقون لا يمكنون ولا يقفون
قالون وابو عمرو والكسائي بسكون الهاء من هو وهي اذا كان قبلهما
واو او فاء او لام حيث وقع وقالون والكسائي يسكنانها مع ثم في
قوله تعالى ثم هو يوم القيمة والباقون يحركون الهاء حمزة فازالهما
بالف مخففا والباقون بغير الف مشددا ابن كثير فتلقى ادم بالنصب كلمات بالرفع
والباقون برفع ادم وكسر التاء ابن كثير وابو عمرو ولا تقبل منها بالتاء والباقون
بالياء ابو عمرو واذ وعدنا ووعدنا بغير الف حيث وقع والباقون بالالف
ابو عمرو بارئكم في الحرفين ويأمركم ويأمرهم وينصركم وما يشعركم
باختلاس الحركة في ذلك كله من طريق البغداديين وهو اختيار سيبويه
ومن طريق الرقيين وغيرهم بالاسكان وهو المروي عن ابي عمرو
وبذلك قرأت على الفارسي عن قراءته على ابن ابي طاهر والباقون يشبعون الحركة
نافع يغفر لكم بالياء مضمومة وفتح الفاء وابن عامر كذلك الا انه
بالتاء والباقون بالنون مفتوحة وكسر الفاء عليهم الذلة وباءو قد ذكر نافع
النبيئين والانبياء والنبوءة والنبيء حيث وقع بالهمزة وترك قالون

الهمزة في قوله تعالى في الاحزاب للنبيء ان اراد وا وبيوت النبيء الا ان في
الموضعين في الوصل خاصة على اصله في الهمزتين المكسورتين والباقون
بغير همزة نافع الصابئين والصابئون بغير همزة حيث وقع والباقون
بالهمزة هزوا وكفوا بضم الزاء والفاء من غير همز وحمزة باسكان الزاي والفاء
وبالهمز في الوصل فاذا وقف ابدل الهمزة واوا اتباعا لخط المصحف وتقدير الضمة
الحرف المسكن قبلها والباقون بالضم والهمز ابن كثير عما يعملون بعده
افتطمعون بالياء والحرميان وابو بكر عما تعملون بعده اولئك الذين
بالياء والباقون بالتاء فيهما نافع خطيئاته بالجمع والباقون على التوحيد
ابن كثير وحمزة والكسائي لا يعبدون الا الله بالياء والباقون بالتاء حمزة
والكسائي للناس حسنا بفتح الحاء والسين والباقون بضم الحاء واسكان
السين الكوفيون تظاهرون بتخفيف الظاء وكذلك في التحريم وان تظاهرا
عليه والباقون مشددها فيهما حمزة اسرى بغير الالف على وزن فعلى
والباقون اسارى بالالف على وزن فعالى نافع وعاصم والكسائي
تفادوهم بالالف وضم التاء والباقون بغير الالف وفتح التاء ابن كثير
القدس حيث وقع مخففا والباقون مثقلا ابن كثير وابو عمرو ينزل
وتنزل وننزل اذا كان فعلا مستقبلا مضموم الاول بالتخفيف حيث
وقع واستثنى ابن كثير وما ننزله الا في الحجر وننزل من القرآن وحتى
تنزل علينا في سبحان واستثنى ابو عمرو على ان ينزل آية في الانعام

والذي في الحجر بالتشديد واستثنى حمزة والكسائي من ذلك حرفين في لقمن
وينزل الغيث وفي الشورى وهو الذي ينزل الغيث فخففهما
ابن كثير جبريل هنا وفي التحريم بفتح الجيم وكسر الراء من غير همز وابو بكر
جبرئيل بفتح الجيم والراء وهمزة مكسورة غير ياء والكسائي مثله الا انهما
يجعلان ياء بعد الهمزة والباقون بكسر الجيم والراء بغير همزة حفص و
ابو عمرو ميكال بغير همز ولا ياء نافع بهمزة من غير ياء والباقون بياء بعد
الهمزة ابن عامر وحمزة والكسائي ولكن الشياطين وفي الانفال ولكن الله
قتلهم ولكن الله رمى في الثلثة بكسر النون ورفع ما بعدها والباقون بفتح النون
ابن عامر ما ننسخ من اية بضم النون وكسر السين والباقون بفتحهما ابن كثير
وابو عمرو او ننسأها بالهمزة مع فتح النون والسين والباقون بغير همز
مع ضم النون وكسر السين ابن عامر قالوا اتخذ الله بغير الواو والباقون وقالوا
بالواو ابن عامر فيكون هنا وفي آل عمران فيكون ونعلمه في النحل ومريم
ويس وغافر في الستة بنصب النون وتابعه الكسائي في النحل ويس فقط
والباقون بالرفع نافع ولا تسئل بفتح التاء وجزم اللام والباقون
بضم التاء والرفع نافع وابن عامر واتخذوا بفتح الخاء والباقون بكسرها
ابن عامر فامتعه مخففا والباقون مشددا ابن كثير وابو شعيب وارنا
وارني باسكان الراء حيث وقعا وابو عمرو غير اليزيدي باختلاس
كسرتها والباقون باشباعها هشام ابراهام بالالف حيث وقع في جميع

جميع ما في هذه السورة وفي النساء ثلثة احرف وهي الاخيرة وفي الانعام الحرف الاخير
وفي التوبة الحرفان الاخيران وفي ابراهيم حرف وفي النحل حرفان وفي مريم ثلثه
احرف وفي العنكبوت الحرف الاخير وفي حم عسق حرف وفي الذاريات
حرف وفي والنجم حرف وفي الحديد حرف وفي الممتحنة الحرف الاول فذلك ثلثه
وثلثون حرفا وقرأ ابن ذكوان في البقرة خاصة بالوجهين والباقون بالياء في
الجميع نافع وابن عامر اوصى بالالف مخففا والباقون بغير الف مشددا حفص
وابن عامر وحمزة والكسائي ام تقولون بالتاء والباقون بالياء والحرميان
وابن عامر وحفص لرءوف بالمد حيث وقع والباقون ابو عمرو وحمزة
والكسائي عما تعملون بعد ولئن اتيت بالتاء والباقون بالياء
ابن عامر مولاها بالالف والباقون بالياء ابو عمرو وعما تعملون بعد و
ومن حيث خرجت بالياء والباقون بالتاء ورش لئلا حيث وقع بغير
الهمزة والباقون بالهمزة حمزة والكسائي ومن يطوع بالياء وتشديد
الطاء وجزم العين والباقون بالتاء وتخفيف الطاء وفتح العين فيهما
حمزة والكسائي وتصريف الريح هنا وفي الكهف وفي الجاثية بالتوحيد والباقون بالجمع
وابن كثير وحمزة والكسائي في الاعراف والنمل والثاني من الروم وفاطر
بالتوحيد والباقون بالجمع وحمزة في الحجر بالتوحيد وابن كثير في الفرقان بالتوحيد

بالقصر م

في الموضعين م

والباقون بالجمع م

والباقون بالجمع نافع في ابراهيم والشورى بالجمع والباقون بالتوحيد نافع
وابن عامر ولو ترى الذين بالتاء والباقون بالياء ابن عامر اذ يرون
بضم الياء والباقون بفتحها قنبل وحفص وابن عامر والكسائي خطوات
بضم الطاء حيث وقع والباقون باسكانها ابو عمرو وعاصم وحمزة
يكسرون فمن اضطر وان اعبدوا وان احكم ولكن انظر واذ اغدوا
وشبهه والدال من ولقد استهزئ والتاء من وقالت اخرج والتنوين في
قوله تعالى فتيلا انظر ومبين اقتلوا وشبهه اذا كان بعد الساكن الثاني
ضمة لازمة وابتدئت الالف بالضم وعاصم وحمزة يكسران اللام من
قل والواو من او وفي قوله تعالى قل ادعوا الله او انقص وشبهه والباقون
يضمون ذلك كله واستثنى ابن ذكوان من ذلك التنوين خاصة فكسره في
حرفين رحمة ادخلوا وخبيثة اجتثت هذه رواية محمد بن الاخرم عن الاخفش
عنه وروى عنه النقاش وغيره بكسر ذلك حيث وقع حفص وحمزة ليس البر
بالنصب والباقون بالرفع ولا خلاف في الثاني انه بالرفع نافع وابن عامر ولكن
البر في الموضعين بكسر النون ورفع الراء والباقون بفتح النون وتشديدها
ونصب الراء ابو بكر وحمزة والكسائي من موص بفتح الواو وتشديد الصاد والباقون
باسكان الواو مخففا نافع وابن ذكوان فدية طعام مساكين بالاضافة والجمع في

والباقون بالتنوين ورفع الميم والتوحيد فيهما خلافه اما ما نرجع مساكين
ممن جمع فتح الميم والسين والنون واثبت الالف ومن وحد كسر الميم والنون و
نونها وحذف الالف ابن كثير فيه القرآن وقرآنه وقرانا حيث وقع اذا كان
اسما بغير همز والباقون بالهمز واذا وقف حمزة وافق ابن كثير وابو بكر
ولتكملوا مثقلا والباقون مخففا ورش وابو عمرو وحفص البيوت
وبيوت وابو بكر بضم الباء حيث وقع والباقون بكسرها حمزة و
الكسائي ولا تقتلوهم حتى يقتلوكم فان قتلوكم بغير الف من القتل
والباقون بالالف من القتال ابن كثير وابو عمرو فلا رفث ولا فسوق
بالرفع والتنوين فيهما والباقون بالنصب من غير تنوين ولا خلاف في قوله تعالى
ولا جدال نافع وابن كثير والكسائي في السلم بفتح السين والباقون بكسرها
ابن عامر وحمزة والكسائي ترجع الامور بالفتح التاء وكسر الجيم حيث وقع و
الباقون بضم التاء وفتح الجيم حتى يقول الرسول برفع اللام والباقون بنصبها
حمزة والكسائي اثم كثير بالثاء والباقون بالباء ابو عمرو قل العفو بالرفع
والباقون بالنصب البزي من رواية ابي ربيعة عنه لاعنتكم بتليين الهمزة
والباقون بتحقيقها ابو بكر وحمزة والكسائي حتى يطهرن بفتح الطاء
والهاء مع تشديدهما والباقون باسكان الطاء وضم الهاء مخففا حمزة الا
[illegible]

ان يخافا بضم الياء والباقون بفتحها ابن كثير وابو عمرو ولا تضار
برفع الراء والباقون بفتحها ابن كثير ما اتيتم بالقصر وكذا في الروم وما
اتيتم من ربا والباقون بالمد فيهما حمزة والكسائي تماسوهن
في الموضعين هنا وفي الاحزاب بضم التاء وبالالف والباقون بفتح التاء
من غير الف حفص وابن ذكوان وحمزة والكسائي قدره في الحرفين
بفتح الدال والباقون باسكانها الحرميان وابو بكر والكسائي وصية
بالرفع والباقون بالنصب عاصم وابن عامر فيضاعفه هنا وفي
الحديد بنصب الفاء والباقون برفعها ابن كثير وابن عامر فيضعفه
ويضعف ومضعفة بتشديد العين من غير الف حيث وقع والباقون
بالالف مع التخفيف قنبل وحفص وهشام وابو عمرو وحمزة بخلاف عن
خلاد يبسط هنا وبسطة في الاعراف بالسين وروى النقاش عن الاخفش هنا
بالسين وفي الاعراف بالصاد والباقون بالصاد فيهما نافع عسيتم هنا وفي القتال
بكسر السين والباقون بفتحها الكوفيون وابن عامر غرفة بضم الغين والباقون بفتحها
نافع دفاع الله هنا وفي الحج بكسر الدال والف بعد الفاء والباقون بفتح الدال و
اسكان الفاء بغير الف ابن كثير وابو عمرو لا بيع فيه ولا خلة ولا شفاعة
وفي ابراهيم لا بيع فيه ولا خلال وفي الطور لا لغو فيها ولا تاثيم بالنصب من غير

غير تنوين في الكل والباقون بالرفع والتنوين نافع انا احيي وامت وانا
اول وانا انبئكم وشبهه اذا اتى بعد انا همزة مضمومة او مفتوحة باثبات
الالف في الحالين وروى ابو نشيط عن قالون اثباتها مع الهمزة المكسورة
في الوصل في قوله تعالى ان انا الا نذير وما انا الا والباقون يحذفون الالف
في الوصل خاصة وكلهم تثبتها في الوقف الكوفيون وابن عامر ننشزها بالزاي
والباقون بالراء حمزة والكسائي لم يتسن بحذف الهاء في الوصل خاصة و
الباقون باثباتها في الحالين حمزة والكسائي قال اعلم ان الله بوصل الالف و
جزم الميم ويبتدئان بكسر الالف على الامر والباقون بقطع الالف في الحالين و
رفع الميم على الاخبار حمزة فصرهن بكسر الصاد والباقون بضمها ابو بكر جزءا
وجزء بضم الزاي حيث وقع والباقون باسكانها عاصم وابن عامر بربوة
هنا وفي المومنين بفتح الراء والباقون بضمها الحرميان اكلها واكله والاكل حيث
وقع مخففا وتابعهما ابو عمرو على ما اضيف الى مونث خاصة والباقون مثقلا
البزي يشدد التاء التي تكون في اوائل الافعال المستقبلة في حال الوصل
في احد وثلثين موضعا هنا ولا تيمموا الخبيث وفي ال عمران ولا تفرقوا
وفي النساء ان الذين توفيهم الملائكة وفي المائدة ولا تعاونوا وفي الانعام
فتفرق بكم وفي الاعراف فاذا هي تلقف وكذلك في طه والشعراء وفي الانفال

ولا تولوا ولا تنازعوا وفي التوبة قل هل تربصون وفي هود وان تولوا
فان تولوا ولا تكلم نفس وفي الحجر ما تنزل الملائكة وفي النور اذ تلقونه
فان تولوا وفي الشعراء على من تنزل الشياطين وتنزل وفي الاحزاب ص
ولا تبرجن ولا ان تبدل وفي الصافات ما لكم لا تناصرون وفي
الحجرات ولا تنابزوا ولا تجسسوا ولتعارفوا وفي الممتحنة ان تولوهم
وفي الملك تكاد تميز والدال ظاهرة ومرفوعة وفي نون والقلم لما
تخيرون وفي عبس عنه تلهى وفي الليل نارا تلظى وفي القدر من الف شهر
تنزل قال ابو عمرو وزادني ابو الفتح النجار المقرئ عن قراءته على ابي الحسن
تمنون عن ابي بكر الزينبي عن ابي ربيعة عن البزي في موضعين في آل عمران
ولقد كنتم تمنون الموت وفي الواقعة فظلتم تفكهون فشدد التاء فيهما
وذلك قياس قول ابي ربيعة فان ابتدأ شيئا من هذه التاءات خففهن لا غير
وان كان قبلهن حرف مد زيد في تمكينه والباقون بتخفيف التاء في الباب
كله ابن كثير وورش وحفص فنعما هي هنا وفي النساء بكسر النون والعين
وقالون وابو بكر وابو عمرو بكسر النون واخفاء حركة العين ويجوز
اسكانها وبذلك ورد النص عنهم والاول اقيس والباقون بفتح النون
وكسر العين ابن كثير وابو عمرو وابو بكر ونكفر بالنون ورفع الراء وحفص وابن

وابن عامر بالياء والرفع والباقون بالنون والجزم عاصم وابن عامر وحمزة
يحسبهم ويحسبون ويحسب ويحسبن اذا كان فعلا مستقبلا
بفتح السين والباقون بكسرها ابو بكر وحمزة فاذنوا بالمد وكسر الذال
والباقون باسكان الهمزة بالقصر وفتح الذال نافع الى ميسرة بضم السين
والباقون بفتحها عاصم وان تصدقوا بتخفيف الصاد والباقون بتشديدها
ابو عمرو ترجعون فيه بفتح الصاد والباقون بتشديدها ابو عمرو وترجعون
فيه بفتح التاء وكسر الجيم والباقون بضم التاء وفتح الجيم حمزة من الشهداء
ان تضل بكسر الهمزة من ان والباقون بفتحها حمزة فتذكر احديهما برفع
الراء مشددا ابن كثير وابو عمرو بنصبها مخففا والباقون بالنصب مع التشديد
عاصم تجارة حاضرة بالنصب والباقون بالرفع ابن كثير وابو عمرو فرهن
بضم الراء والهاء من غير الف والباقون بكسر الراء وفتح الهاء والف بعدها
عاصم وابن عامر يغفر ويعذب برفعهما والباقون بجزمهما حمزة والكسائي
وكتابه بالالف على التوحيد والباقون بغير الف على الجمع ابو عمرو رسلنا
ورسلكم ورسلهم وسبلنا اذا كان بعد اللام حرفان باسكان السين
والباقون بضمها ياءاتها ثمان اني اعلم ما لا واني
اعلم فتحهما الحرميان وابو عمرو وعهدي الظالمين سكنها حفص وحمزة بيتي
للطائفين فتحها نافع وحفص وهشام فاذكروني اذكركم فتحها ابن كثير
للطالمين
كرر

بي لعلهم فتحها ورش مني الا من فتحها نافع وابو عمرو ربي الذي يحيي
سكنها حمزه وفيها من المحذوفات تلك الداع اذا دعان اثبتهما في الوصل
ورش وابو عمرو واتقون يا اولي الالباب في الوصل اثبتها ابو عمرو
قال ابو عمرو الداني في اواخر السور في الياءات واحذف قراءة الباقين
من فتح واسكان واثبات وحذف لارتفاع الاشكال في ذلك كله
انشاء الله تعالى وبالله التوفيق سورة ال عمران قرا ابو عمرو وابن ذكوان
والكسائي التورية بالامالة في جميع القران ونافع وحمزه بين اللفظين والباقون
بالفتح وقد قرات لقالون كذلك حمزه والكسائي سيغلبون ويحشرون
بالياء فيهما والباقون بالتاء نافع ترونهم بالتاء والباقون بالياء ابو بكر
ورضوان بضم الراء حيث وقع ما خلا الحرف الثاني من المايده وهو
قوله تعالى من اتبع رضوانه والباقون بكسر الراء الكسائي ان الدين عند الله
بفتح الهمزه والباقون بكسرها حمزه ويقاتلون الذين بالالف مع ضم الياء
وكسر التاء من القتال والباقون بغير الف مع فتح الياء وضم التاء من
القتل نافع وحفص وحمزه والكسائي يخرج الحي من الميت والميت من الحي
والى بلد ميت وشبهه اذا كان مثقلا قد مات والباقون مخففا ابو بكر
وابن عامر بما وضعت باسكان العين وضم التاء والباقون بفتح العين و
اسكان التاء الكوفيون وكفلها بتشديد الفاء والباقون بتخفيفها ابو

بكر وكفلها ذكرياء بنصب الهمزه وحفص وحمزه والكسائي يتركون
اعراب ذكرياء وهمزه هنا وفي سائر القران والباقون يرفعون الهمزه
هنا ويمدون ويهمزون حيث وقع فان لقي همزه حققها ابو بكر
وابن عامر وسهلها الحرميان وابو عمرو وحمزه والكسائي فناداه الملائكه
بالف ممالة والباقون بالتاء من غير الف حمزه وابن عامر ان الله يبشرك بكسر
الهمزه والباقون بفتحها حمزه والكسائي يبشرك في الموضعين هنا
وفي سبحان والكهف ويبشر بفتح الياء واسكان الباء وضم الشين
مخففه في الاربعه وحمزه في التوبه يبشرهم وفي الحجر انا نبشرك وفي مريم
انا نبشرك ولتبشر به في الاربعه والباقون بضم الياء
وكسر الشين مشددا في الجميع كن فيكون قد ذكر نافع وعاصم ويعلمه بالياء
والباقون بالنون نافع اني اخلق بكسر الهمزه والباقون بفتحها نافع
فيكون طايرا هنا وفي المايده بالالف وحمزه على التوحيد والباقون
بغير الف ولا همز على الجمع حفص فيوفيهم بالياء والباقون بالنون نافع
وابو عمرو ها انتم حيث وقع بالمد من غير همز وورش اقل مدا وقنبل
بالهمز من غير الف بعد الهاء والباقون بالمد والهمز والبزي يقصر المد على اصله
قال ابو عمرو والهاء على مذهب ابي عمرو وقالون وهشام يحتمل ان تكون للتنبيه
وان تكون مبدله من همزه وعلى مذهب قنبل وورش لا تكون الا مبدلة لا غير وعلى

مذهب الكوفيين والبزي وابن ذكوان ان لا تكون ها للتنبيه فقط
فمن جعلها للتنبيه وميز بين المنفصل والمتصل في حروف المد لم يزد
في تمكين الالف سواء حقق الهمزة بعدها او سهلها ومن جعلها
مبدلة وكان ممن يفصل بالالف زاد في التمكين سواء ايضا حقق الهمزة
او لينها وهذا كله مبني على اصولهم ومحصل من مذاهبهم ابن كثير
ان يؤتى بالمد على الاستفهام والباقون بغير مد على الخبر ابو بكر وابو عمرو
وحمزة يؤده اليك ولا يؤده اليك ونؤته منها في الموضعين و
في النساء نوله ونصله وفي عسق نؤته منها باسكان الهاء في السبعة وقالون
باختلاس كسرة الهاء فيها وكذا روى الحلواني عن هشام في الباب كله والباقون
باشباع الكسرة وصلته بالياء والوقف للجميع بالاسكان الكوفيون وابن عامر
تعلمون الكتاب بضم التاء وفتح العين وكسر اللام مشددة والباقون بفتح
التاء واللام مخففة واسكان العين عاصم وحمزة وابن عامر ولا يأمركم
بنصب الراء والباقون برفعها وابو عمرو على اصله بالاختلاس والاسكان
حمزة لما اتيتكم بكسر اللام والباقون بفتحها نافع اتيناكم بالنون والالف
جمعا والباقون بالتاء مضمومة موحدا حفص وابو عمرو يبغون بالياء حفص
اليه يرجعون بالياء والباقون بالتاء فيهما حفص وحمزة والكسائي حج
البيت بكسر الحاء والباقون بفتحها حفص وحمزة والكسائي وما يفعلوا من

منها ٢

من خير فلن يكفروه بالياء فيهما والباقون بالتاء الكوفيون وابن عامر
لا يضركم بضم الضاد ورفع الراء مع تشديدها والباقون بكسر الضاد وجزم
الراء ابن عامر منزلين وفي العنكبوت انا منزلون بالتشديد فيهما
والباقون بالتخفيف ابن كثير وعاصم وابو عمرو مسومين بكسر الواو
والباقون بفتحها نافع وابن عامر وسارعوا بغير واو قبل السين والباقون
بالواو ابو بكر وحمزة والكسائي قرح في الموضعين والقرح بضم القاف
في الثلثة والباقون بفتحها فيها ابن كثير كاين حيث وقع بالف ممدودة
بعدها همزة مكسورة والباقون بهمزة مفتوحة بعد الكاف وياء مكسورة مشددة
بعدها والوقف على النون قد ذكر الكوفيون وابن عامر قاتل معه بالالف
وفتح القاف ٧ بضم القاف وكسر التاء من غير الف ابن عامر والكسائي الرعب
والرعبا مثقلا حيث وقع والباقون مخففا حمزة والكسائي تغشى
طائفة بالتاء والباقون بالياء ابو عمرو كله لله برفع اللام و
الباقون بنصبها ابن كثير وحمزة والكسائي والله بما تعملون بصير
بالياء والباقون بالتاء ابن كثير وابو عمرو وابن عامر وابو بكر متنا
ومتم ومتت بضم الميم حيث وقع وتابعهم حفص على الضم في
هذين الحرفين خاصة في هذه السورة والباقون بكسرها حفص خير
مما يجمعون بالياء والباقون بالتاء ابن كثير وابو عمرو وعاصم

بالفاء

٧ والتاء والباقون ٢

ان يُغَلّ بفتح الياء وضم الغين والباقون بضم الياء وفتح الغين هشام ما قتّلوا بتشديد التاء والباقون بتخفيفها ابن عامر الذين قتلوا وفي الحج ثم قتلوا او ماتوا بتشديد التاء فيهما والباقون بتخفيفهما هشام من قراءتي على ابي الفتح ولا تحسبن الذين قتلوا بالياء والباقون بالتاء الكسائي وان الله لا يضيع بكسر الهمزة والباقون بفتحها نافع ولا يحزنك وليحزنني وليحزن الذين بضم الياء وكسر الزاي حيث وقع ما خلا قوله تعالى في الانبياء لا يحزنهم فانه بفتح الياء وضم الزاي فيه والباقون كذلك في الكل حمزه ولا تحسبن الذين كفروا ولا تحسبن الذين يفرحون بالتاء والباقون بالياء في الثلاثة حمزه والكسائي حتى يميز هنا وفي الانفال ليميز بضم الياء وفتح الميم وكسر الياء مشدده والباقون بفتح الياء وكسر الميم واسكان الياء مخففه ابن كثير وابو عمرو بما يعملون خبير بالياء والباقون بالتاء حمزه سيكتب بالياء مضمومة و فتح التاء وقتلهم برفع اللام ويقول بالياء والباقون بالنون مفتوحة وضم التاء ونصب اللام ونقول بالنون هشام وبالزبر وبالكتاب بزيادة الباء فيهما هكذا نص هاشم عليهما في كتابه عن اصحابه عن ابن عباس وحكى ان رسمهما كذلك في مصاحفهم وحدثني فارس بن احمد قال حدثني عبد الباقي بن الحسن قال شك الحلواني في ذلك فكتب الى هشام فيه فاجابه ان الباء ثابتة

تجمعها

ثابتة في الحرفين وابن ذكوان بزيادة الباء في الزبر وحده والباقون بغير باء فيهما والباقون بالتاء ابن كثير وابو عمرو فلا يحسبنهم بالياء وضم الباء والباقون بالتاء وفتح الباء ابن كثير وابن عامر وقتلوا هنا وفي الانعام الذين قتلوا بتشديد التاء فيهما والباقون بتخفيفها حمزه والكسائي وقتلوا وقاتلوا وفي التوبة فيقتلون ويقتلون يبدءان بالمفعول قبل الفاعل فيهما و الباقون يبدءون بالفاعل قبل المفعول ياآتها ست وجهي لله فتحها نافع وابن عامر وحفص مني انك واجعل لي آية فتحهما نافع وابو عمرو اني اخلق فتحهما الحرميان ومن انصاري الى الله فتحها نافع واني اخلق فتحها الحرميان وابو عمرو وفيها محذوفتان ومن اتبعن اثبتها في الوصل نافع وابو عمرو وخافون ان كنتم اثبتها في الوصل ابو عمرو وبالله التوفيق

سورة النساء

قرا الكوفيون تساءلون به بتخفيف السين والباقون بتشديدها حمزه والارحام بخفض الميم والباقون بنصبها نافع وابن عامر قيما بغير الف والباقون بالالف ضعافا فخافوا قد ذكر ابو بكر وابن عامر وسيصلون بضم الياء والباقون بفتحها نافع وان كانت واحدة بالرفع والباقون بالنصب حمزه والكسائي فلامه هنا في الحرفين في امها وفي الزخرف في ام الكتاب بكسر الهمزة في الاربعة في حال الوصل والباقون بضمها في الحالين فاذا اضيف اللام الى جمع وليت همزته كسرة وجملته اربعة مواضع في النحل من بطون امهاتكم

وكذا في النور والزمر والنجم فحمزة بكسر الهمزة والميم في الوصل والكسائي بكسر الهمزة
في الوصل وبفتح الميم والباقون يضمون الهمزة ويفتحون الميم في الحالين وفي الابتداء
الجميع بهذه المواضع بضم الهمزة في الوصل وبضمها وفتح الميم في الجميع
ابن كثير وابن عامر وابو بكر يوصي بها في الموضعين بفتح الصاد وتابعهم حفص
على الثاني فقط والباقون بكسر الصاد فيهما نافع وابن عامر ندخله في الحرفين
بالنون والباقون بالياء ابن كثير واللذان وفي طه ان هذان وفي الحج هذان
وفي القصص هاتين وفي فصلت ارنا اللذين بتشديد النون وعلى مد الالف
والياء قبلها في الخمسة والباقون بالتخفيف من غير تمكين الالف ولا مد الياء
حمزة والكسائي كرها هنا وفي التوبة بضم الكاف والباقون بفتحها ابن كثير وابو بكر
بفاحشة مبينة هنا وفي الاحزاب والطلاق بفتح الياء والباقون بكسرها
فيهن الكسائي والمحصنات ومحصنات حيث وقع بكسر الصاد ما خلا الحرف
الاول من هذه السورة وهو قوله تعالى والمحصنات من النساء الا والباقون بفتح الصاد
حفص وحمزة والكسائي واحل لكم بضم الهمزة وكسر الحاء والباقون
بفتحهما ابو بكر وحمزة والكسائي فاذا احصن بفتح الهمزة والصاد والباقون
بضم الهمزة وكسر الصاد الكوفيون تجارة بالنصب والباقون بالرفع نافع مدخلا
هنا وفي الحج بفتح الميم والباقون بضمها ابن كثير والكسائي وسلوا الله و
سلهم وفسل الذين وشبهه اذا كان امرا مواجها به وقبل السين واو او فاء

بفتحهما

الميم

فاء بغير همزة وحمزة في الوصل على اصله والباقون بالهمزة الكوفيون والذين
عقدت بغير الف والباقون بالالف حمزة والكسائي بالبخل هنا وفي الحديد بفتح الباء
والخاء والباقون بضم الباء واسكان الخاء الحرميان وان تك حسنة بالرفع والباقون
بالنصب نافع وابن عامر لو تسوى بفتح التاء وتشديد السين وحمزة والكسائي بفتح التاء
وتخفيف السين والباقون بضم التاء وتخفيف السين حمزة والكسائي او لمستم
هنا وفي المائدة بغير الف والباقون بالالف فتيلا انظر وان الله
نعما وان اقتلوا او اخرجوا قد ذكر في البقرة ابن عامر الا قليلا منهم بالنصب ويقف
بالالف والباقون بالرفع ويقفون بغير الف ابن كثير وحمزة والكسائي
ولا يظلمون وهو الثاني بالياء والباقون بالتاء ولا خلاف في الاول
انه بالياء ابو عمرو وحمزة بيت طائفة منهم بادغام التاء في الطاء و
الباقون بفتح التاء من غير ادغام حمزة والكسائي ومن اصدق من الله و
يصدفون وتصدية ويصدر وقصد السبيل وشبهه اذا كان الصاد
ساكنة وبعدها دال باشمام الصاد الزاي والباقون بالصاد خالصة حمزة
والكسائي فتثبتوا في الموضعين هنا وفي الحجرات بالثاء والتاء من التثبت
والباقون بالياء والنون من التبيين نافع وابن عامر وحمزة اليكم السلم
لست مؤمنا وهو الاخير بغير الف والباقون بالالف نافع وابن عامر والكسائي
غير اولي الضرر بنصب الراء والباقون برفعها حمزة وابو عمرو فسوف نؤتيه

ابن كثير وحفص كان لم تكن بالتاء والباقون بالياء

فتيلا م

بالياء والباقون بالنون ابن كثير وابو عمرو وابو بكر يدخلون الجنة هنا وفي مريم و
غافر بضم الياء وفتح الخاء والباقون بفتح الياء وضم الخاء الكوفيون
ان يصلحا بضم الياء واسكان الصاد وكسر اللام والباقون بفتح الياء والصاد واللام
مع تشديد الصاد واثبات الالف بعدها ابن عامر وحمزه وان تلوا بضم اللام
واسكان الواو والباقون باسكان اللام وبعدها واوان الاولى مضمومة والثانية
ساكنة الكوفيون ونافع الذي نزل والذي انزل بفتح النون والهمزة والزاء
والباقون بضم النون وكسر الزاء عاصم وقد نزل بفتح النون والزاء والباقون
بضم النون وكسر الزاء الكوفيون في الدرك باسكان الراء والباقون بفتحها
حفص سوف يؤتيهم اجورهم بالياء والباقون بالنون ورش لا تعدوا
بفتح العين وتشديد الدال والنص عنه بالاسكان والباقون باسكان
العين وتخفيف الدال حمزه سيؤتيهم اجرا بالياء والباقون بالنون
حمزه زبورا هنا وفي سبحان وفي الانبياء في الزبور في الثلاثة بضم الزاء و
الباقون بفتحها ليس في هذه السورة من الياءات المختلفة فيهن شيء سورة
المائدة قرا ابو بكر وابن عامر شنان قوم في الموضعين باسكان
النون والباقون بفتحها نافع وابن عامر والكسائي وحفص وارجلكم بنصب
اللام والباقون بجرها والمحصنات او لمستم قد ذكرا حمزه والكسائي قلوبهم
قاسية بتشديد الياء من غير الف والباقون بتخفيفها وبالالف رسلنا قد ذكر

في الخط
والهمزة
وقالون باخفاء حركة العين والتشديد الدال
ابن كثير وابو عمرو ان صدوكم بكسر الهمزة والباقون بفتحها

ذكر ابن كثير وابو عمرو والكسائي السحت في الثلث المواضع بضم الحاء والباقون باسكانها
الكسائي والعين بالعين وما بعده بالرفع ورفع ابن كثير وابو عمرو وابن عامر
والجروح فقط والباقون بكل ذلك بالنصب نافع والاذن بالاذن و
في اذنيه باسكان الذال حيث وقع والباقون بضمها حمزه وليحكم
اهل بكسر اللام ونصب الميم والباقون باسكان اللام وجزم الميم وورش
على اصله بحركتها بحركة همزة اهل ابن عامر تبغون بالتاء والباقون بالياء
الحرميان وابن عامر يقول الذين بغير واو قبل الياء والباقون بالواو وابو عمرو و
يقول بنصب اللام والباقون برفعها نافع وابن عامر ومن يرتدد بدالين
الاولى مكسورة والثانية ساكنة والباقون بواحدة مفتوحة مشددة ابو عمرو و
الكسائي والكفار اولياء بخفض الراء والباقون بنصبها حمزه وعبد بضم
الباء الطاغوت بخفض التاء والباقون بفتح الباء ونصب التاء نافع وابن
عامر وابو بكر فما بلغت رسالاته بالجمع بكسر التاء والباقون بالتوحيد ونصب
التاء ابو عمرو وحمزه والكسائي الا تكون برفع النون والباقون بنصبها
ابن ذكوان بما عاقدتم بالالف مخففا وابو بكر وحمزه والكسائي مخففا
من غير الف والباقون مشددا من غير الف الكوفيون فجزاء بالتنوين مثل ما برفع
اللام والباقون بغير تنوين وخفض اللام نافع وابن عامر او كفارة طعام
بالاضافة والباقون بالتنوين ورفع الميم ولم يختلفوا في جمع مساكين هنا

ابن عامر قيما للناس بغير الف والباقون بالالف حفص من الذين استحق
بفتح التاء والحاء واذا ابتداء كسر الالف والباقون بضم التاء وكسر الحاء
واذا ابتدءوا ضم الالف ابو بكر وحمزه عليهم الاولين بالجمع والباقون الاوليان
على التثنيه ابو بكر وحمزه الغيوب بكسر الغين حيث وقع والباقون بضمها
طيرا والقدس قد ذكرا حمزه والكسائي الا ساحر هنا وفي هود والصف بالالف
في الثلثه والباقون بغير الف الكسائي هل تستطيع ربك بالتاء وادغام
اللام فيها ونصب الباء والباقون بالياء واظهار اللام ورفع الباء نافع وابن عامر
وعاصم اني منزلها مشددا والباقون برفعها مخففا نافع هذا يوم ينفع
بنصب الميم والباقون برفعها ياءاتها ست يدي اليك فتحها نافع وابو عمرو وحفص
اني اريد فاني اعذبه فتحهما نافع وامي الهين فتحها نافع وابن عامر و
ابو عمرو وحفص وفيها محذوفه واحده واخشون ولا اثبتها في
الوصل ابو عمرو **سورة الانعام** قرا ابو بكر وحمزه من يصرف بفتح الياء
وكسر الراء والباقون بضم الياء وفتح الراء حمزه والكسائي ثم لم يكن بالياء و
الباقون بالتاء ابن كثير وابن عامر وحفص فتنتهم بالرفع والباقون بالنصب حمزه
والكسائي والله ربنا بنصب الباء والباقون بخفضها حمزه وحفص و
ولا نكذب ونكون بنصب الباء والنون فيهما ابن عامر ونكون بالنصب فقط
والباقون بالرفع فيهما ابن عامر ولدار الاخره بلام واحده وخفض التاء و

والباقون بلامين ورفع التاء نافع وابن عامر وحفص افلا تعقلون هنا
وفي الاعراف بالتاء والباقون بالياء نافع والكسائي لا يكذبونك مخففا و
الباقون مشددا نافع ارايتكم وارايتم وارايت وافرايت وشبهه
اذا كان الراء همزه بتسهيل الهمزه التي بعد الراء والكسائي يسقطها اصلا
والباقون يحققونها وحمزه اذا وقف وافق نافعا ابن عامر فتحنا عليهم
هنا وفي الاعراف والقمر وفتحت في الانبياء بتشديد التاء في الاربعه
والباقون بتخفيفها ابن عامر بالغدوة هنا وفي الكهف بالواو وضم الغين
والباقون بالالف وفتح الغين عاصم وابن عامر انه من عمل فانه غفور رحيم
بفتح الهمزتين ونافع بالاولى فقط والباقون بكسرهما ابو بكر وحمزه و
الكسائي وليستبين بالياء والباقون بالتاء نافع سبيل المجرمين بنصب اللام
والباقون برفعها الحرميان وعاصم يقص بالصاد مضمومه مشدده من
القصص والباقون بالضاد المعجمه مكسوره مخففه والوقف لهم في هذا ونظيره
بغير ياء اتباعا للخط حمزه توفاه رسلنا واستهواه بالف ممالة والباقون
بالتاء فيهما ابو بكر وخفيه هنا وفي الاعراف بكسر الخاء والباقون بضمها
الكوفيون لئن انجانا بالالف من غير ياء ولا تاء والباقون بالياء والتاء من غير
الف الكوفيون وهشام قل الله ينجيكم منها مشددا والباقون مخففا ابن
عامر واما ينسينك مشددا والباقون مخففا ابن حمزه والكسائي وابو بكر و
وابن ذكوان راى كوكبا وراى ايديهم وقراه وشبهه من لفظه اذا لم يات بعده

الياء ساكن بامالة فتحة الراء والهمزة جميعا واستثنى النقاش عن الخفض ما
اتصل من ذلك بمكنى نحو راك وراها وراه وفراه بفتح الراء والهمزة فيه
وبذلك قرات على الفارسي عنه وكذا قراته ايضا ابو الفتح عن قرائته على عبد الباقي
عن اصحابه عن الخفض وقرا ورش الراء والهمزة بين اللفظين في الجميع وابو عمرو
بامالة الهمزة فقط وقد روي عن ابي شعيب مثل حمزة والباقون بفتحهما
جميعا حمزة وابو بكر راى القمر وراى الشمس وشبهه اذا لقيت الياء منفصلا
بامالة فتحة الراء فقط والباقون بفتحهما وهذا في حال الوصل فان فصل من الساكت
بالوقف كان الفصل في ذلك على ما في راى كوكبا وقد روى خلف عن يحيى عن
ابي بكر وغير واحد عن ابي شعيب بامالة فتحة الراء والهمزة في ذلك كالاول ايضا
قال ابو عمرو وقد قرات ايضا بذلك في روايتهما وروى ابو حمدون وابو عبد الرحمن
عن اليزيدي بامالة فتحة الهمزة في ذلك كالاول ايضا وكل صحيح معمول به نافع وابن عامر
بخلاف عن هشام اتحاجوني بتخفيف النون والباقون بتشديدها الكوفيون
نرفع درجات هنا وفي يوسف بالتنوين والباقون بغير تنوين حمزة والكسائي
والليسع هنا وفي ص بلام مشددة واسكان الياء والباقون بلام ولام ساكنة
وفتح الياء ابن ذكوان فبهداهم اقتده بكسر الهاء وصلتها بياء وهشام بكسرها
من غير صلة وحمزة والكسائي يحذفان الهاء في الوصل خاصة واذا وقفا اثبتاها
ساكنة والباقون يثبتونها ساكنة في الحالين ابن كثير وابو عمرو يجعلونه
قراطيس يبدونها ويخفون بالياء في الثلاثة والباقون بالتاء ابو بكر ولينذر ام

اتم بالياء والباقون بالتاء نافع وحفص والكسائي لقد تقطع بينكم بنصب
النون والباقون برفعها الحي من الميت والميت من الحي قد ذكر الكوفيون وجعل
على وزن فعل الليل سكنا بنصب اللام والباقون وجاعل على وزن فاعل بجر اللام
من الليل ابن كثير وابو عمرو فمستقر بكسر القاف والباقون بفتحها حمزة والكسائي
الى ثمره في الموضعين هنا وفي يس بضمتين والباقون بفتحتين ابن كثير وخرقوا
بتشديد الراء والباقون بتخفيفها ابن كثير وابو عمرو دارست بالالف وفتح
التاء وابن عامر بغير الف وفتح السين واسكان التاء والباقون بغير الف
واسكان السين وفتح التاء ابن كثير وابو عمرو وابو بكر بخلاف عنه انها
اذا جاءت بكسر الهمزة والباقون بفتحها ابن عامر وحمزة لا تؤمنون بالتاء
والباقون بالياء نافع وابن عامر كل شيء قبلا بكسر القاف وفتح الباء والباقون
بضمها ابن عامر وحفص انه منزل مشددا والباقون مخففا الكوفيون
كلمة ربك على التوحيد والباقون على الجمع الكوفيون ليضلون هنا وفي يونس
ليضلوا بضم الياء والباقون بفتحها فيهما الكوفيون ونافع وقد فصل بفتح الفاء
والصاد والباقون بضم الفاء وكسر الصاد نافع وحفص ما حرم عليكم بفتح الحاء و
الراء والباقون بضم الحاء وكسر الراء نافع او من كان ميتا وفي يس الارض الميتة
وفي الحجرات لحم اخيه ميتا بتشديد الياء في المواضع الثلاثة والباقون باسكانها
ابن كثير وحفص يجعل رسالته بالتوحيد ونصب التاء والباقون بالجمع وكسر التاء ابن كثير

ضيقا هنا وفي الفرقان باسكان الياء والباقون بتشديدها نافع وابو
جرحا بكسر الراء والباقون بفتحها ابن كثير كانما يصعد باسكان الصاد مخففا
من غير الف وابو بكر يصاعد بتشديد الصاد والف بعدها والباقون
بتشديد الصاد والعين من غير الف حفص ويوم يحشرهم وهو الثاني من
هذه السورة والثاني من يونس وفي سبا ويوم يحشرهم ثم يقول بالياء في الكل
الباقون بالنون ابن عامر عما يعملون بالتاء والباقون بالياء ابو بكر على
مكاناتكم ومكاناتهم حيث وقع على الجمع والباقون بالياء ابو بكر على التوحيد
حمزة والكسائي من يكون له هنا وفي القصص بالياء والباقون بالتاء الكسائي
بزعمهم في الحرفين بضم الزاي والباقون بفتحها ابن عامر وكذلك زين
بضم الزاي وكسر الياء ابو بكر وابن عامر وان يكن بالتاء والباقون بالياء قتل
برفع اللام اولادهم بنصب الدال شركائهم بخفض الهمزة والباقون
بفتح الزاي والياء ونصب اللام وخفض الدال ورفع الهمزة ابن كثير وابن عامر
ميتة بالرفع والباقون بالنصب الذين قتلوا قد ذكر ابن عامر وعاصم
وابو عمرو يوم حصاده بفتح الحاء والباقون بكسرها خطوات قد ذكر
الكوفيون ونافع من المعز باسكان العين والباقون بفتحها ابن كثير
وابن عامر وحمزة الا ان تكون بالتاء والباقون بالياء ابن عامر ميتة
بالرفع والباقون بالنصب حفص وحمزة والكسائي تذكرون بتخفيف الذال

والثالث من هذه السورة

الذال حيث وقع اذا كان بالتاء والباقون بتشديدها حمزة والكسائي
وان هذا بكسر الهمزة والباقون بفتحها وخففها ابن عامر النون وشددها
الباقون يصدفون في الموضعين قد ذكر حمزة والكسائي الا ان ياتيهم هنا
وفي النحل بالياء مخففا والباقون بغير الف مشددا الكوفيون وابن عامر
دينا قيما بكسر القاف وفتح الياء مخففة والباقون بفتح القاف وكسر الياء
مشددة ياءاتها ثمان اني اخاف واني اراك فتحهما الحرميان وابو عمرو
واني امرت ومماتي لله فتحهما نافع وجهي للذي فتحها نافع وابن عامر
وحفص صراطي مستقيما فتحها ابن عامر ربي الى صراط فتحها نافع و
ابو عمرو ومحياي سكنها نافع بخلاف عن ورش والذي اقرأني به ابن
خاقان عن اصحابه عنه بالاسكان وبه اخذ لان احمد ابن عمر بن محمد حدثنا
قال حدثنا احمد بن ابراهيم قال حدثنا بكر بن سهل قال حدثنا ابو الازهر
عن ورش عن نافع ومحياي وانفقه الياء قال ابو الازهر واقرأني عثمان
بن سعيد ان انصبها مثل مثواي وزعم انه ابين في النحو وحدثنا خلف
بن ابراهيم المقرئ قال حدثنا احمد بن اسامة عن ابيه عن يونس عن ورش عن
نافع ومحياي موقوفة الياء ومماتي منصوبة الياء قال يونس قال لي عثمان
واحب الي ان تنصب محياي وتوقف مماتي قال ابو عمرو وقول هذا من
من قول ورش على انه كان يروي عن نافع الاسكان ويختار من عند نفسه الفتح

وخفف

فارقوا دينهم

وامرني

موقوفة

فيهن على الاستفهام بهمزتين محققتين بعدهما الف والباقون على الاستفهام
بهمزة ومدة مطولة بعدها في بعد العين ولم يدخل احد منهم الفا بين الهمزة
المحققة والملينة في هذه المواضع كما ادخلها من ادخلها منهم في ءانذرتهم
ونا به لكراهة اجتماع المد القا بعد الهمزة الحرميان سنقتل بفتح النون وضم التاء و
اسكان القاف مخففا والباقون بضم النون وكسر التاء مشددا ابو بكر وابن عامر
يعرشون هنا وفي النحل بضم الراء والباقون بكسرها حمزة والكسائي يعكفون بكسر
الكاف والباقون بضمها ابن عامر واذ انجاكم بالف بعد الجيم من غير ياء ولا نون والباقون
بنون بضمها النجاكم والف بعدها وواعدنا قد ذكر نافع يقتلون ابناءكم بفتح الياء
وضم التاء مخففا والباقون بضم الياء وفتح القاف وكسر التاء مشددا حمزة والكسائي
جعله دكاء هنا بالمد والهمزة من غير تنوين وفي الكهف الكوفيون كذلك والباقون
بالتنوين من غير همز الحرميان برسالاتي على التوحيد والباقون على الجمع حمزة والكسائي
سبيل الرشد هنا بفتحتين والباقون بضم الراء واسكان الشين حمزة والكسائي
من حليهم بكسر الحاء والباقون بضمها حمزة والكسائي ترحمنا ربنا وتغفر لنا بالتاء
فيهما ونصب الباء من ربنا والباقون بالياء ورفع الباء ابن عامر وابو بكر وحمزة و
الكسائي قال ابن ام هنا وفي طه بكسر الميم والباقون بفتحها ابن عامر عنهم اصارهم
بفتح الهمزة ومدها وبالالف على الجمع والباقون بكسر الهمزة من غير الف على التوحيد

في النحل والياء والنون

حسنا نافع وابن عامر تغفر لكم بالتاء مضمومة وفتح الفاء والباقون بالنون
مفتوحة وكسر الفاء ابو عمرو خطاياكم على لفظ قضاياكم من غير همز وابن عامر
خطيئتكم بالهمز ورفع التاء من غير الف على التوحيد ونافع كذلك الا
انه على الجمع والباقون كذلك الا انهم يكسرون التاء حفص قالوا معذرة الى
بالنصب والباقون بالرفع نافع بعذاب بيس بكسر الباء من غير همز مثل وابن عامر
بكسر الباء وهمزة ساكنة بعدها وابو بكر بخلاف عنه بيئس بفتح الباء واسكان الياء
وهمزة مفتوحة بعد الياء مثل فيعل والباقون بئيس بفتح الباء وهمزة
مكسورة بعدها ياء مثل رئيس وقد روي هذا الوجه عن ابي بكر افلا يعقلون قد ذكر
ابو بكر والذين يمسكون مخففا والباقون مشددا نافع وابو عمرو وابن عامر
ذرياتهم بالجمع وكسر التاء والباقون بالتوحيد ونصب التاء ابو عمرو ان يقولوا
او يقولوا بالياء فيهما والباقون بالتاء حمزة يلحدون هنا وفي فصلت بفتح الياء
والحاء والباقون بضم الياء وكسر الحاء عاصم وابو عمرو ويذرهم بالياء ورفع الراء
وحمزة والكسائي بالياء وجزم الراء والباقون بالنون ورفع الراء نافع وابو بكر
له شركاء بكسر الشين واسكان الراء مع التنوين والباقون بضم الشين وفتح الراء و
المد والهمز من غير تنوين نافع ولا يتبعوكم هنا وفي الشعراء يتبعهم الغاوون
بفتح الياء مخففا والباقون بكسرها مشددا ابن كثير وابو عمرو والكسائي طيف

عبس

وفيها مجزوم واحده وقد هدان اثبتها في الوصل ابو عمرو

سورة الاعراف

قرأ ابن عامر قليلا ما يتذكرون بزيادة ياء والباقون بغير ياء حمزه والكسائي و
ابن ذكوان ومنها تخرجون وفي الزخرف كذلك تخرجون بفتح التاء وضم الراء فيهما
والباقون بضم التاء وفتح الواو ونافع وابن عامر والكسائي ولباس التقوى نصب
السين والباقون بالنصب ابو بكر ولكن لا تعلمون بالياء والباقون بالتاء ابو عمرو و
لا تفتح بالتاء خفيفا وحمزه والكسائي خفيف والباقون بالتاء مشددا
ابن عامر ما كنا لنهتدي بغير واو والباقون وما بالواو الكسائي قالوا نعم حيث وقع
بكسر العين والباقون بفتحها البزي وابن عامر وحمزه والكسائي ان لعنة الله
بتشديد النون ونصب التاء والباقون بتخفيف النون ورفع التاء ابو بكر وحمزه
والكسائي يغشي الليل مثقلا وكذلك في الرعد والباقون مخففا ابن عامر والشمس و
القمر والنجوم مسخرات برفع الاربعه والباقون بنصبها غير ان التاء مكسورة من
مسخرات وحفص قد ذكر والريح مذكور عاصم بشرا بالباء مضمومة و
اسكان الشين وحيث وقع وحمزه والكسائي بالنون مفتوحة واسكان الشين
وابن عامر بالنون مضمومة واسكان الشين والباقون بالنون مضمومة وضم الشين
الكسائي من اله غيره بخفض الراء اذا كان قبل الهاء التي تخفض والباقون
بالرفع ابو عمرو ابلغكم في الموضعين فيهن السكون وفي الاحقاف في البلد
مخففا والباقون مشددا بسطة قد ذكر ابن عامر وقال الملأ الذين استكبروا في

لهم

في قصص صالح بزياده واو قبل قال والباقون بغير واو نافع وحفص انكم لتأتون
بهمزه مكسورة على الخبر والباقون على الاستفهام وهم بعدم مذهبهم في باب
الهمزتين لفتحنا عليهم قد ذكر الحرميان وابن عامر او امن باسكان الواو وورش على اصله
يلقي حركة الهمزه عليها والباقون بفتحها نافع على ان لا اقول بفتح الياء مشدده
والباقون باسكانها فتنقلب الفا في اللفظ ابن كثير وهشام ارجئه هنا وفي الشعراء
بالهمزه وضم الهاء ووصلها بواو وابو عمرو بالهمزه والضم من غير صله وابن ذكوان بالهمزه
وبكسر الهاء ولا يصلها بياء وقالون بغير همز وباختلاس الكسره وورش والكسائي بغير
همز ويصلان الهاء بياء عاصم وحمزه بغير همز ويسكنان الهاء والياء في الوقف ساكنه
بلا خلاف الا في مذهب من ضمها سواء وصلها او لم يصلها فان الروم والاشمام جائزان
فيها حمزه والكسائي بكل سحار هنا وفي يونس بالف بعد الحاء والباقون بالف بعد
السين الحرميان وحفص ان لنا لاجرا بهمزه مكسورة على الخبر والباقون على الاستفهام
وهم على مذاهبهم المذكوره في باب الهمزتين من كلمة واحدة ذكر حفص تلقف هنا وفي طه و
في الشعراء باسكان اللام مخففا والباقون بفتح اللام مشددا قنبل قال فرعون وامنتم
به يبدل في حال الوصل من همزة الاستفهام واوا مفتوحه ويمد بعدها مدة في تقدير
العين وقرأ في طه على الخبر بهمزه والف وقرأ في الشعراء على الاستفهام بهمزه ومدة
مطولة في تقدير العين وحفص في الثلاثة بهمزة والف على الخبر وابو بكر وحمزه والكسائي

نعم

عمل

بغير همز ولا الف والباقون بالالف والهمز نافع يمدونهم بضم اليا وكسر الميم
والباقون بفتح الياء وضم الميم ياءاتها سبع ربي الفواحش سكنها
حمزه اني اخاف ومن بعدي اعجلتم فتحها الحرميان وابو عمرو ومعي بني
اسرائيل فتحهما حفص اني اصطفيتك فتحها ابن كثير وابو عمرو عن اياتي
الذين سكنها ابن عامر وحمزه عذابي اصيب فتحها نافع وفيها محذوفة
واحدة ثم كيدون فلا اثبتها في الحالين هشام بخلاف عنه واثبتها في الوصل
خاصة ابو عمرو سورة الانفال قراء نافع مردفين بفتح الدال و
كذا حكى لي محمد بن احمد عن ابن مجاهد انه قراء على قنبل قال وهو وهم والباقون بكسرها
ابن كثير وابو عمرو اذ يغشاكم بفتح الياء والشين والف بعدها النعاس برفع
السين ونافع يغشيكم بضم الياء وكسر الشين مخففا النعاس بالنصب والباقون
كذلك الا انهم فتحوا الغين وشددوا الشين الرعب ولكن الله والرعب قد ذكر الحرميان
وابو عمرو موهن كيد بفتح الواو وتشديد الهاء والباقون باسكان الواو
وتخفيف الهاء حفص بترك التنوين ويخفض الدال من كيد على الاضافة والباقون
ينونون وينصبون الدال نافع وابن عامر وحفص ان الله بفتح الهمزة و
الباقون بكسرها ليميز الله مذكور ابن كثير وابو عمرو بالعدوة في الحرفين بكسر العين
والباقون بضمها نافع والبزي وابو بكر من حيي عن بينة بيائين الاولى مكسورة و
الثانية مفتوحة والباقون بواحدة مفتوحة مشددة ترجع الامور ذكر ابن عامر اذ
في البقرة

اذ تتوفى الذين كفروا بتائين والباقون بياء وتلحفص وابن عامر وحمزه و
ولا يحسبن الذين بالياء والباقون بالتاء ابن عامر انهم لا يعجزون
بفتح الهمزة والباقون بكسرها ابو بكر للسلم بكسر السين والباقون بفتحها الكوفيون
وان يكن منكم مائة يغلبوا وفان يكن منكم مائة صابرة بالياء جميعا
وابو عمرو في الاول بالياء فقط والباقون بالتاء فيهما حمزه وعاصم فيكم ضعفا
بفتح الضاد والباقون بضمها ابو عمرو وان تكون له بالتاء والباقون بالياء
ابو عمرو من الاسارى على وزن فعالى والباقون على وزن فعلى حمزه من ولايتهم
بكسر الواو والباقون بفتحها فيها ياءان اني ارى واني اخاف الله فتحهما الحرميان
وابو عمرو وليس فيها من المحذوف شيء سورة التوبة قراء الكوفيون
وابن عامر ائمة الكفر بهمزتين حيث وقع وادخل هشام من قراءتي على
ابي الفتح بينهما الفا والباقون بهمزة وياء مختلسة الكسرة من غير مد ابن عامر
لا ايمان لهم بكسر الهمزة والباقون بفتحها ابن كثير وابو عمرو وان يعمروا
مسجد الله في الحرف الاول على التوحيد والباقون على الجمع ولا خلاف في الثاني
يبشرهم قد ذكر ابو بكر عشيراتكم على الجمع والباقون على التوحيد عاصم والكسائي
عزير ابن الله بالتنوين وكسره ولا يجوز ضمه في مذهب الكسائي لان ضمة النون
ضمة اعراب وهي عارضة لا شتقالها والباقون بغير تنوين عاصم يضاهون بالهمز
والكسر الهاء والباقون بضم الهاء من غير همز ورش انما النسي بتشديد الياء من غير همز

بالياء ابن عامر ينشركم في البر والبحر بالنون والشين من النشر والباقون بالسين والياء
من التيسير حفص متاع الحيوة بنصب العين والباقون بالرفع ابن كثير والكسائي قطعا
من الليل باسكان الطاء والباقون بفتحها حمزه والكسائي هنالك تتلو بتاءين
من التلاوة والباقون بالتاء والباء من البلاء ابن كثير وورش وابن عامر امن
لا يهدي بفتح الياء والهاء وتشديد الدال وقالون وابو عمرو كذلك الا انهما
يخفيان حركة الهاء والنص عن قالون بالاسكان وقال اليزيدي عن ابي عمرو
كان يشم الهاء شيئا من الفتح وابو بكر بكسر الياء والهاء وحفص بفتح الياء وكسر الهاء
حمزه والكسائي بفتح الياء واسكان الهاء وتخفيف الدال نافع وابن عامر كلمات ربك
هنا وفي اخر السورة وفي غافر الثلثة على الجمع والباقون على التوحيد حمزه والكسائي
ولكن الناس بكسر النون مخففة ورفع السين والباقون بفتح النون مشددة ونصب
السين ويوم يحشرهم كان لم قد ذكر نافع به الان والان وقد عصيت بفتح
اللام من غير همزة والباقون باسكان اللام وهمزة بعدها وكلهم يسهل همزة
الوصل التي بعدها همزة الاستفهام في ذلك وشبهه نحو قوله تعالى قل
الذكرين وقل الله اذن لكم والله خير ولم يحققها احد منهم ولا فصل
بينها وبين التي قبلها لضعفها ولان البدل في قول اكثر القراء والنحويين
يلزمها ابن عامر خير مما يجمعون بالتاء والباقون بالياء الكسائي وما
يعزب عن ربك هنا وفي سبا بكسر الزاي في الحرفين والباقون بضمها حمزه و

فيهما
ولا اصغر من ذلك ولا اكبر برفع الراء والباقون بفتحها بكل سحار عليم قد ذكر
ابو عمرو به السحر بالمد على الاستفهام والباقون بغير مد على الخبر وروى عبد الله
بن ابي مسلم عن ابيه وهبيرة عن حفص انه وقف على قوله تعالى ان تبوءا
بالياء بدلا من الهمزة فقال لنا ابن خواستي عن ابي طاهر عن الاشناني انه وقف
بالهمز وبذلك قرات به اخذه ليضلوا قد ذكر ابن ذكوان ولا تتبعان بتخفيف
النون والباقون بتشديدها ولا خلاف في تشديد التاء حمزه والكسائي
امنت انه بكسر الهمزة والباقون بفتحها ابو بكر ويجعل الرجس بالنون والباقون
بالياء حفص والكسائي ننج المومنين مخففا والباقون مشددا وكلهم يقف
على هذا وشبهه مما رسم في المصاحف بغير ياء على حال رسمه الا ما جاءت فيه
رواية عنهم فانه يرجع اليها ياءاتها خمس لي ان ابدله واني اخاف فتحها الحرميان
وابو عمرو ونفسي ان اتبع وربي انه لحق فتحهما نافع وابو عمرو وان اجري
الا على الله فتحها نافع وابو عمرو وابن عامر وحفص وكذلك حيث وقع
سورة هود الر والاساحر قد ذكر قراء ابن كثير وابو عمرو والكسائي اني
لكم نذير بفتح الهمزة والباقون بكسرها ابو عمرو بادي الراي بهمزة مفتوحة بعد
الدال والباقون بالياء المفتوحة حفص وحمزه والكسائي فعميت عليكم بضم العين
وتشديد الميم والباقون بفتح العين وتخفيف الميم حفص من كل زوجين
اثنين هنا وفي المومنين بتنوين اللام والباقون بغير تنوين حفص وحمزه و

مع التنوين

والباقون بالمد والهمز واسكان الياء ولذا وقف حمزه وهشام وانفاوش شا
حفص وحمزه والكسائي يضل به بضم الياء وفتح الضاد والباقون بفتح اليا
وكسر الضاد وكرها قد ذكر حمزه والكسائي ان يقبل منهم بالياء والباقون
بالتاء اذن قل اذن خير لكم قد ذكر حمزه ورحمة للذين امنوا بالخفض
والباقون بالرفع عاصم ان نعف عن طايفه بالنون مفتوحه ورفع الفاء
نعذب بالنون وكسر الذال طايفه بالنصب والباقون بالياء مضمومه وفتح
الفاء الاول وفي الثاني بالتاء وفتح الذال ورفع طايفه ابن كثير وابو عمرو
دائرة السوء هنا وفي الفتح بضم السين والباقون بفتحها ورش قربة لهم
بضم الراء والباقون باسكانها ابن كثير من تحتها بزيادة من وخفض التاء
والباقون بغير من وفتح التاء حفص وحمزه والكسائي ان صلوتك هنا
وفي هود اصلوتك تامرك بالتوحيد ونصب التاء هنا والباقون فيهما بالجمع
وكسر التاء هنا والاختلاف في رفع التاء في هود ابن كثير وابو بكر وابو عمرو وابن
عامر مرجون وفي الاحزاب ترجي بالهمز فيهما والباقون بغير همز نافع و
ابن عامر الذين اتخذوا بغير واو قبل الذين والباقون بالواو نافع و
ابن عامر افمن اسس بنيانه خير ام من اسس بنيانه بضم الهمزة وكسر
السين ورفع النون فيهما والباقون بفتح الهمزة والسين ونصب النون
من بنيانه ابن عامر وابو بكر وحمزه جرف باسكان الراء والباقون

هشام

وحمزه

ن بضمها ابو بكر وحمزه وحفص وهشام والنقاش عن الاخفش هار بالفتح
وورش بين اللفظين والباقون بالامالة والراء في ذلك كانت على ما من الفعل
فجعل عينا منه بالقلب ابن عامر وحفص الا ان تقطع بفتح التاء والباقون
بضمها فعلون ويقبلون قد ذكر حفص وحمزه يزيغ قلوب بالياء و
الباقون بالتاء حمزه اولا يرون انهم بالتاء والباقون بالياء فيها ياءات
معي ابدا اسكنها ابو بكر وحمزه والكسائي معي عدوا فتحها حفص
سورة يونس قرا ابن كثير وقالون وحفص الرا والمرا بالفتح
وورش بين اللفظين والباقون بالامالة الكوفيون وابن كثير لساحر مبين
بالالف والباقون لسحر مبين بغير الف قنبل ضياء وبضياء هنا وفي الانبياء
والقصص بهمزه بعد الضاد والباقون بياء مفتوحه بعدها ابن كثير وابو عمرو
وحفص يفصل الايات بالياء والباقون بالنون ابن عامر لقضي اليهم بفتح القاف
والضاد اجلهم بنصب اللام والباقون بضم القاف وكسر الضاد وفتح الياء ورفع
اللام قنبل ولا ادراكم بغير الف بعد اللام وكذلك روى النقاش عن ابي ربيعه
عن البزي وبذلك قرا ابي ابو القاسم الفارسي عنه والباقون بالالف ابن كثير و
قالون وحفص وهشام والنقاش عن الاخفش ادريكم ولا ادريكم
حيث وقع بالفتح وورش بين اللفظين والباقون بالامالة حمزه والكسائي
عما تشركون هنا وفي الموضعين في اول النحل وفي الروم بالتاء في الاربعة والباقون

الكسائي مجراها بفتح الميم والباقون بضمها وقد تقدم الاختلاف في الرا
في باب الامالة عاصم هنا يا بني اركب بفتح الياء والباقون بكسرها اركب معنا
وقيل وغيض هنا ومن اله غيره قد ذكر الكسائي انه عمل بكسر الميم وفتح اللام
غير صالح بنصب الراء والباقون بفتح الميم ورفع اللام مع التنوين ورفع الراء
نافع وابن عامر فلا تسئلن بفتح اللام وكسر النون وتشديدها وابن كثير كذلك
الا انه بفتح النون والباقون باسكان اللام وكسر النون وتخفيفها نافع والكسائي
ومن خزي يومئذ هنا وفي المعارج من عذاب يومئذ بفتح الميم والباقون بكسرها
حفص وحمزه الا ان ثمودا هنا وفي الفرقان والعنكبوت بفتح الدال من غير تنوين
ووقفا بغير الف والباقون بالتنوين ووقفوا بالالف عوضا منه الدال من ثمود تنوين
حمزه والكسائي قال سلم هنا وفي الذاريات بكسر السين واسكان اللام والباقون بفتح السين
واللام والف بعدها ابن عامر وحمزه وحفص يعقوب قالت بنصب الباء والباقون برفعها نافع
وابن عامر والكسائي سيء بهم وسيئت باشمام السين الضم هنا وفي العنكبوت والملك
والباقون باخلاص كسر السين الحرميان فاسر واسر بوصل الالف حيث وقع والباقون
بقطعها ابن كثير وابو عمرو الا امراتك بالرفع والباقون بالنصب اصلوتك وعلى مكانتكم
قد ذكر لحفص وحمزه والكسائي الذين سعدوا بضم السين والباقون بفتحها الحرميان
وابو بكر وان كلا باسكان النون والباقون بتشديدها عاصم وابن عامر وحمزه
لما ليوفينهم وفي يس لما جميع لدينا وفي الطارق لما عليها حافظ بتشديد الميم في

في الظلة والباقون بتخفيفها نافع وحفص واليه يرجع بضم الياء وفتح الجيم والباقون
بفتح الياء وكسر الجيم نافع وابن عامر وحفص عما تعملون هنا وفي اخر النمل بالتاء
والباقون بالياء ياءاتها ثماني عشره اني اخاف اني اعظك اني اعوذ بك
اني اخاف شقاقي ان فتح الستة الحرميان وابو عمرو وعني انه نصحي ان اردت
اني اذا ضيفي اليس فتح الاربعة نافع وابو عمرو ولكني اراكم اني اراكم فتحها نافع
وابن عامر وابو عمرو وحفص فطرني افلا فتحها نافع والبزي اني اشهد الله
فتحها نافع وما توفيقي الا فتحها نافع وابن عامر وابو عمرو ارهطي اعز فتحها
الحرميان وابو عمرو وابن ذكوان وفيها من المحذوفات ثلث فلا تسئلن اثبتها في الوصل
ورش وابو عمرو ولا تخزون اثبتها في الوصل ابو عمرو ويوم يات اثبتها
في الحالين ابن كثير واثبتها في الوصل نافع وابو عمرو والكسائي سورة يوسف
قرا ابن عامر يا ابت بفتح التاء حيث وقع والباقون بكسرها وابن كثير وابن عامر
يقفان على يا ابت بالهاء وقد ذكر في بابه حفص يا بني هنا وفي الصافات بفتح الياء و
الباقون بكسرها ابن كثير ايت للسائلين على التوحيد والباقون على الجمع نافع غيابات
الجب في الموضعين على الجمع والباقون على التوحيد وكلهم قرا مالك لا تامنا بادغام النون
الاولى في الثانيه واشمامها الضم وحقيقة الاشمام في ذلك ان يشار بالحركة الى النون
لا بالعضو اليها فيكون ذلك اخفاء لا ادغاما صحيحا لان الحركه لا يسكن راسا
بل يضعف الصوت بها فيفصل بين المدغم والمدغم فيه لذلك وهذا قول عامة ائمتنا و

وهو الصواب لتاكيد دلالته وصحته في القياس الكوفيون ويا مع يرتع و يلعب
بالياء فيهما والباقون بالنون وكسر الحرميان العين في يرتع وجزم الباقون
ليحزنني برفع اليا وخفض الزاء والباقون بنصب اليا وفتح الزاء ورش
والكسائي وابو عمرو واذا خففوا الهمزة الذيب بغير همزة والباقون بالهمز
في الحالين وحمزة على اصله اذا وقف الكوفيون يا بشرى على وزن فعلى وامال
فتحة الراء حمزة والكسائي والباقون بالالف بعد الراء وفتح وقرا ورش بين
اللفظين باخلاس فتحها وبذلك ياخذ عامة اهل الاداء في مذهب ابي عمرو
وهو قول ابن مجاهد وبه قراءت وبذلك ورد النص عنه من طريق السوسي عن
اليزيدي وغيره نافع وابن ذكوان هيت لك بكسر الهاء من غير همز وفتح التاء
وهشام كذلك الا انه يهمز وقد روي عنه ضم التا وابن كثير بفتح الهاء والباقون
بفتحهما الكوفيون ونافع المخلصين اذا كان في اوله الف ولام حيث وقع
بفتح والباقون بكسرها ابو عمرو حاشا لله في الحرفين بالف في الوصل فاذا وقف
حذفها اتباعا للخط روى ذلك عن اليزيدي منصوصا ابو عبد الرحمن ابنه
وابو حمدون واحمد بن واصل وابو شعيب من رواية ابي العباس الادب والباقون
بغير الف في الحالين حفص دابا بتحريك والباقون باسكانها حمزة والكسائي
وفيه تعصرون بالتاء والباقون بالياء قالون والبزي بالسوء الا ابدلا واوا مشددة
بدلا من الهمزة في حال الوصل ويحققون همزة الا ورش وقنبل على اصلهما في الهمزتين
المكسورتين وابو عمرو وافق على اصله والباقون على اصولهم ابن كثير حيث نشاء بالنون

ليحزنني — والباقون — اليزيدي — هيت بفتح الهاء وضم التاء — اللام

ن والباقون بالياء حفص وحمزة والكسائي لفتيانه بالالف والنون والباقون بالتاء
من غير الف حمزة والكسائي اخانا يكتل بالياء والباقون بالنون حفص وحمزة والكسائي
خير حافظا بفتح الحاء والف بعدها وكسر الفا والباقون بكسر الحا واسكان الفا من غير
الف نرفع درجات قد ذكر البزي من قراءتي على ابي الحسن الفارسي عن النقاش عن ابي ربيعة
عنه فلما استيئسوا منه ولا تيأسوا من روح الله انه لا ييأس وحتى اذا
استيأس الرسل وفي الرعد افلم ييأس الذين امنوا بالالف وفتح الياء من غير
همز في الخمسة والباقون بالهمز واسكان الياء من غير الف في اللفظ واذا وقف حمزة
القى حركة الهمزة على اليا على اصله ابن كثير انك لانت يوسف بهمزة مكسورة على
الخبر والباقون على الاستفهام وهم على اصولهم فيه حفص نوحي اليهم بالنون هنا وفي النحل
والاول من الانبياء بالنون وكسر الحا والباقون بالياء وفتح الحا حمزة والكسائي
على اصلهما الكوفيون قد كذبوا بتخفيف الذال والباقون بتشديدها نافع وعاصم
افلا تعقلون بالتاء والباقون بالياء عاصم وابن عامر فنجي من نشاء بنون واحدة
وتشديد الجيم وفتح الياء والباقون بنونين الاولى مضمومة والثانية ساكنة و
تخفيف الجيم واسكان الياء **ياءاتها اثنان وعشرون** ياء ليحزنني ان
فتحها الحرميان ربي احسن اراني اعصر واراني احمل واني ارى سبع اني انا اخوك
ابي او يحكم الله اني اعلم فتح السبعة الحرميان وابو عمرو ولعلي اراني اعني الياء
من اني اراني اني تركت نفسي ان ربي ان ياذن لي ابي اعني من لعلي حيث اته
هو ربي اذ اخرجني فتح الثمانية نافع وابو عمرو واباءي ابراهيم لعلي ارجع سكنها

الكوفيون اني اوفي الكيل وسبيلي ادعو فتحهما نافع وحزني الى الله
فتحها نافع وابن عامر وابو عمرو وبين اخوتي ان فتحها ورش وفيها
محذوفتان حتى تؤتون اثبتها ابن كثير في الحالين واثبتها في الوصل ابو عمرو
وانه من يتق اثبتها في الحالين قنبل وحذفها الباقون في الحالين وروى
ابو ربيعة وابن الصباح عن قنبل يرتع باثبات الياء بعد العين في الحالين
وغيرهما عنه حذفها في الحالين والباقون بحذفها فيهما **سورة الرعد**
قد ذكر يغشي الليل قرا ابن كثير وابو عمرو وحفص وزرع ونخيل
صنوان وغير صنوان برفع الاربعة الالفاظ والباقون بخفضها عاصم وابن
عامر يسقى بماء بالياء والباقون بالتاء في الاكل قد ذكر حمزة والكسائي ونفضل
بعضها بالياء والباقون بالنون واختلفوا في الاستفهامين اذا اجتمعا نحو
قوله تعالى أئذا كنا ترابا أئنا لفي خلق وأئذا متنا وكنا ترابا وعظاما
أئنا لمبعوثون واذا ضللنا في الارض أئنا لفي خلق وشبهه وجملة ذلك احد عشر
موضعا في هذه السورة موضع وفي سبحان موضعان وفي المؤمنين موضع و
في النمل موضع وفي العنكبوت موضع وفي الم السجدة موضع وفي الصافات
موضعان وفي الواقعة موضع وفي النازعات موضع فكان نافع والكسائي يجعلان
الاول منهما استفهاما والثاني خبرا ونافع يجعل الاستفهام بهمزة وياء بعدها
ويدخل قالون بينهما الفا والكسائي يجعله بهمزتين وخالف نافع اصله في النمل
والعنكبوت فجعل الاول منهما خبرا والثاني استفهاما وخالف الكسائي ايضا اصله في العنكبوت

هذا

ت خاصة فجعلها جميعا استفهاما وزاد في النمل نونا في الخبر فقرا اننا لمخرجون
وقرا ابن كثير وابو عمرو بالجمع بين الاستفهامين بهمزة وياء في جملة القرآن
وابن كثير وابو عمرو بعد الهمزة وابو عمرو يمد بعد الهمزة وخالف ابن كثير اصله في
موضع واحد في العنكبوت فجعل الاول منهما خبرا وقرا عاصم وحمزة بالجمع
بين الاستفهامين بهمزتين حيث وقعا وخالف حفص اصله في الاول من العنكبوت
فقط فجعله خبرا بهمزة واحدة مكسورة وقرا ابن عامر بجعل الاول من الاستفهامين
خبرا بهمزة واحدة مكسورة والثاني استفهاما بهمزتين وادخل هشام بين
الهمزتين الفا ولم يدخلها ابن ذكوان حيث وقعا وخالف اصله في ثلثة
مواضع في النمل والواقعة والنازعات فجعل الاول منهما استفهاما والثاني
خبرا وزاد نونا في الخبر في النمل مثل الكسائي وقرا في الواقعة بجعلها جميعا استفهاما
بهمزتين وهشام على اصله يدخل الفا بين الهمزتين ابن كثير هاد ووال وواق
وما عند الله باق بالتنوين في الوصل فاذا وقف وقف بالياء في هذه الاربعة حيث
وقعت لا غير والباقون يصلون بالتنوين ويقفون بغير ياء ابو بكر وحمزة والكسائي
ام هل يستوي بالياء والباقون بالتاء حفص وحمزة والكسائي ومما توقدون
بالياء والباقون بالتاء البزي افلم ييأس الذين بفتح الياء من غير همز وقد ذكر الكوفيون
وصدوا عن السبيل وفي غافر وصد عن السبيل بضم الصاد فيهما والباقون بفتحها
فيهما اكلها قد ذكر ابن كثير وعاصم وابو عمرو ويثبت وعنده مخففا والباقون
مشددا الكوفيون وابن عامر وسيعلم الكفار على الجمع والباقون على التوحيد فيها

لا عدهم — فقرا في النمل والنازعات — وقرا

محذوفة واحدة الكبير المتعال اثبتها في الحالين ابن كثير وحذفها الباقون فيهما
سورة ابراهيم قراء نافع وابن عامر الحميد الله برفع الهاء والباقون
بجرها في الحالين رسلهم ورسلنا وبه الريح قد ذكر حمزة والكسائي خلق
خالق السموات والارض وفي النور خالق كل دابة بالالف ورفع القاف على وزن
فاعل وحفص ما بعد ذلك والباقون خلق على وزن فعل ونصب ما بعده الا
ان التاء من السموات تكسر لانها تاء الجمع المونث حمزة بمصرخي بكسر الياء وهي
لغة حكاها الفراء وقطرب واجازها ابو عمرو والباقون بفتحها ابن كثير وابو عمرو
ليضلوا هنا وليضل في الحج ولقمان والزمر بفتح اليا في الاربعة والباقون
بضمها لا بيع فيه ولا خلال قد ذكر هشام من قراءتي على ابي الفتح افئدة
من الناس بياء بعد الهمزة وكذا نص عليه الحلواني عنه والباقون بغير ياء
الكسائي لتزول منه بفتح اللام الاولى ورفع الثانية والباقون بكسر الاولى
ونصب الثانية **يا اتها ثلث** وما كان لي عليكم فتحها حفص قل لعبادي
الذين سكنها ابن عامر وحمزة والكسائي اني اسكنت فتحها الحرميان وابو عمرو
فيها ثلث محذوفة وخاف وعيد اثبتها في الوصل ورش بما اشركتمون اثبتها
في الوصل ابو عمرو وتقبل دعاء اثبتها في الحالين البزي واثبتها في الوصل
ورش وابو عمرو وحمزة **سورة الحجر** قراء نافع وعاصم ربما
يود بتخفيف البا والباقون بتشديدها حفص وحمزة والكسائي ما ننزل
بنونين الاولى مضمومة والثانية مفتوحة وكسر الزاي الملائكة بالنصب وابو بكر

بكر بالتاء مضمومة وفتح النون والزاي الملائكة بالرفع والباقون كذلك الا انهم يفتحون
التاء ابن كثير انما سكرت بتخفيف الكاف والباقون بتشديدها الريح
لواقح والمخلصين وجزء وفاسرهم قد ذكر نافع وابو عمرو وحفص وهشام
عيون والعيون بضم العين حيث وقع والباقون بكسرها انا نبشرك قد ذكر نادم
فبم تبشرون بكسر النون مخففة وابن كثير بكسرها مشددة والباقون بفتحها ابو عمرو
والكسائي ومن يقنط وفي الروم يقنطون وفي الزمر لا تقنطوا بكسر النون في
الثلاثة والباقون بفتحها حمزة والكسائي انا لمنجوهم مخففا والباقون مشددا ان
ابو بكر قدرنا انها هنا وفي النمل بتخفيف الدال والباقون بتشديدها
يا اتها اربع عبادي اني واني انا النذير فتحهن الحرميان وابو عمرو
وبناتي ان كنتم فتحها نافع **سورة النحل** قد ذكر عما تشركون في الموضعين
ابو بكر ينبت لكم بالنون والباقون بالياء ابن عامر والشمس والقمر والنجوم مسخرات
بالرفع في الاربعة حفص برفع والنجوم مسخرات فقط والباقون بالنصب والتاء
من مسخرات مكسورة عاصم والذين يدعون بالياء والباقون بالتاء البزي بخلاف
عنه ابن شركائي الذين بغير همز والباقون بالهمز نافع تشاقون فيهم بكسر النون و
الباقون بفتحها حمزة الذين تتوفاهم في الموضعين بالياء والباقون بالتاء الا
ان يأتيهم الملائكة قد ذكر الكوفيون لا يهدي من يضل بفتح الياء وكسر الدال
والباقون بضم الياء وفتح الدال ابن عامر والكسائي فيكون هنا وفي يس بالنصب

والباقون بالرفع نوحي اليهم قد ذكر حمزة والكسائي اولم تروا الى بالتاء و
الباقون بالياء مفرطون نافع بكسر الراء والباقون بفتحها ابو عمرو
تتفيؤا ظلاله بالتاء والباقون بالياء والتا نافع وابن عامر وابو بكر
نسقيكم هنا وفي المؤمنين بفتح النون والباقون بضمها يعرشون
قد ذكر ابو بكر يجحدون بالتاء والباقون بالياء بطون امهاتكم قد ذكر ابن عامر
وحمزة الم تروا الى الطير بالتاء والباقون بالياء الكوفيون وابن عامر يوم
ظعنكم باسكان العين والباقون بفتحها ابن كثير وعاصم ولنجزين
الذين صبروا بالنون وكذلك قال النقاش عن الاخفش عن ابن ذكوان وهو عندي
وهم لان الاخفش ذكر ذلك عنه في كتابه بالياء والباقون بالياء القدس
قد ذكر حمزة والكسائي يلحدون هنا بفتح الياء والحاء والباقون بضم الياء
وكسر الحاء ابن عامر من بعد ما فتنوا بفتح الفاء والتاء والباقون بضم الفاء
وكسر التاء ابن كثير في ضيق هنا وفي النمل بكسر الضاد والباقون بفتحها ليس
فيها من الياءات شيء محذوفة **سورة الاسرى** قراء ابو عمرو الا يتخذوا
من دوني بالياء والباقون بالتاء ابو بكر وابن عامر وحمزة ليسوء وجوهكم
بالياء ونصب الهمزة على التوحيد والكسائي بالنون ونصب الهمزة على الجمع
والباقون بالياء وهمزة مضمومة بعدها واو على الجمع ويبشر المؤمنين قد ذكر
في آل عمران ابن عامر يلقاه مشددا والياء مضمومة والباقون مخففا والياء
مفتوحة حمزة والكسائي اما يبلغان بكسر النون والف قبلها والباقون بفتحها من

من غير الف ولا خلاف في تشديد النون نافع وحفص اف هنا وفي الانبياء
والاحقاف بالتنوين وكسر الفا وابن كثير وابن عامر بفتح الفاء من غير تنوين والباقون
بكسرها من غير تنوين ابن كثير كان خطاء بكسر الخاء واسكان الطاء خطاء حمزة و
الكسائي فلا تسرف بالتاء والباقون بالياء حفص وحمزة والكسائي بالقسطاس
هنا وفي الشعراء بكسر القاف والباقون بضمها الكوفيون كان سيئه بضم الهمزة
والهاء على التذكير والباقون بفتحهما مع التنوين على التانيث حمزة والكسائي
ليذكروا هنا وفي الفرقان باسكان الذال وضم الكاف مخففا والباقون بفتحهما
مشددا ابن كثير وحفص كما يقولون بالياء والباقون بالتاء حمزة والكسائي عما تقولون
بالتاء والباقون بالياء الحرميان وابو بكر وابن عامر يسبح له بالياء والباقون
بالتاء اذا الاستفهامان في الموضعين وزبورا قد ذكر حفص ورجلك بكسر
الجيم والباقون باسكانها ابن كثير وابو عمرو ان نخسف او نرسل ان نعيدكم
فنرسل فنغرقكم بالنون في الخمسة والباقون بالياء ابو بكر وحمزة والكسائي
اعمى في الحرفين بالامالة وابو عمرو بالامالة في اللفظ فقط وورش بين بين
على اصله فيهما والباقون بالفتح ابن عامر وحفص وحمزة والكسائي خلافك الا
بكسر الخاء وفتح اللام والف بعدها والباقون بفتح الخاء واسكان اللام ابن ذكوان ناء بجانبه
هنا وفي فصلت بجعل الهمزة بعد الالف والباقون يجعلون الهمزة قبل الالف
واما الكسائي وخلف فتح النون والهمزة في السورتين واما خلاد فتح الهمزة فيهما

وابن عامر حم

والاستفهام في الموضعين كرر

الاول كرر

بفتح م كرر

فقط وقد روي عن ابو شعيب مثل ذلك واعال ابو بكر فتحة الهمزة هنا فقط واخلص
فتحتها هناك والباقون بفتحهما وورش على اصله في ذوات الياء
الكوفيون حتى تفجر لنا بفتح التاء وضم الجيم مخففا والباقون بضم التاء
وكسر الجيم مشددا والاختلاف في الثاني نافع وعاصم وابن عامر كسفا بفتح السين
والباقون باسكانها ابن كثير وابن عامر قال سبحان ربي بالالف والباقون قل
بغير الف الكسائي لقد علمت بضم التا والباقون بفتحها والوقف على ايا ما
مذكور في بابه فيها يا ولحن وهي رحمة ربي اذا فتحها نافع وابو عمرو وفيها
محذوفتان لئن اخرتن الى اثبتها في الحالين ابن كثير اثبتها في الوصل نافع و
ابو عمرو فهو المهتد اثبتها في الوصل نافع وابو عمرو **سورة الكهف**
حفص عوجا يسكت على الالف سكتة لطيفة من غير قطع ولا تنوين ثم يقول
قيما وكذلك كان يسكت مع مراد الوصل على الالف في يس في قوله تعالى من مرقدنا
ثم يقول هذا وكذلك كان يسكت على النون في القيامة في قوله تعالى من ثم يقول راق
وكذلك كان يسكت على اللام في المطففين في قوله تعالى بل ثم يقول ران والباقون
يصلون ذلك كله من غير سكت ويدغمون النون واللام في الرا ابو بكر من لدنه باسكان
الدال واشمامها شيئا من الضم وبكسر النون والهاء ويصل الهاء بياء والباقون بفتح
اللام ورفع الدال واسكان النون وضم الهاء وابن كثير على اصله يصلها بواو ويبشر المؤمنين
قد ذكر وابن عامر مرفقا بفتح الميم وكسر الفاء والباقون بكسر الميم وفتح الفاء ابن عامر تزور

قوام صخم

نافع ...

تزاور عن كهفهم باسكان الزاي وتشديد الراء والكوفيون بفتح الزاي مخففة والف بعدها
والباقون يشددون الزاي ويثبتون الالف الحرميان ولملئت منهم بتشديد
اللام والباقون بتخفيفها رعبا قد ذكر ابو عمرو وابو بكر وحمزة بورقكم باسكان
الراي والباقون بكسرها حمزة والكسائي ثلثمائة سنين بغير تنوين والباقون بالتنوين
ابن عامر ولا تشرك في حكمه بالتا وجزم الكاف والباقون بالياء ورفع الكاف بالغدوة
اكلها قد ذكر عاصم وكان له ثمر واحيط بثمره بفتح الثاء والميم فيهما وابو عمرو بضم
الثا واسكان الميم والباقون بضمهما الحرميان وابن عامر خيرا منهما منقلبا بالميم على
التثنية والباقون بغير الميم على التوحيد ابن عامر لكنا هو الله باثبات الالف في الوصل
والباقون يحذفونها فيه واثباتها في الوقف اجماع حمزة والكسائي ولم يكن له فئة بالياء
والباقون بالتاء حمزة والكسائي هنالك الولاية لله بكسر الواو والباقون بفتحها ابو عمرو
والكسائي لله الحق بالرفع والباقون بالجر عاصم وحمزة وخير عقبا باسكان القاف
والباقون بضمها تذروه الرياح قد ذكر الكوفيون ونافع يوم نسير الجبال
بالنون وكسر الياء وفتح اللام من الجبال والباقون بالتاء وفتح الياء ورفع اللام من
الجبال حمزة ويوم يقول بالنون والباقون بالياء الكوفيون قبلا بضمتين والباقون بكسر
القاف وفتح الباء ابو بكر لمهلكهم وفي النمل مهلك اهله بفتح الميم واللام وحفص
بفتح الميم وكسر اللام والباقون بضم الميم وفتح اللام حفص وما انسانيه الا
وفي الفتح عليه الله بضم الهاء فيهما في الوصل والباقون بكسرها فيهما ابو عمرو و
مما علمت رشدا بفتح الراء والشين والباقون بضم الراء واسكان الشين نافع وابن عامر

فلا تسئلني بفتح اللام وتشديد النون والباقون باسكان اللام وتخفيف النون
حمزة والكسائي ليغرق بالياء مفتوحة وفتح الراء اهلها برفع اللام والباقون
بالتاء مضمومة وكسر الراء ونصب اللام من اهلها الكوفيون وابن عامر نفسا زكية
بتشديد الياء من غير الف والباقون بالالف وتخفيف الياء نافع وابو بكر وابن ذكوان
نكرا في الموضعين هنا وفي الطلاق بضم الكاف والباقون باسكانها نافع من
لدني بضم الدال وتخفيف النون وابو بكر باسكان الدال واشمامها الضم وتخفيف
النون والباقون بضم الدال وتشديد النون ابن كثير وابو عمرو لتخذت عليه بتخفيف التاء
وكسر الخاء والباقون بتشديد التاء وفتح الخاء نافع وابو عمرو ان يبدلهما وفي التحريم ان يبدله
وفي النون والقلم ان يبدلنا في الثلثة مشددا والباقون مخففا ابن عامر رحما بضم الحاء
والباقون باسكانها الكوفيون وابن عامر فاتبع ثم اتبع ثم اتبع في الثلثة بقطع الالف
مخففة التاء والباقون بوصل الالف مشددة التاء ابن عامر وابو بكر وحمزة والكسائي
في عين حامية بالف من غير همزة والباقون بغير الف مع الهمز حفص وحمزة والكسائي
فله جزاء الحسنى بالتنوين ونصبه والباقون بالرفع من غير تنوين ابن كثير وابو عمرو
وحفص بين السدين بفتح السين والباقون بضمها حمزة والكسائي يفقهون بضم
الياء وكسر القاف والباقون بفتحهما عاصم ان ياجوج وماجوج هنا وفي الانبياء بالهمز
والباقون بغير همز حمزة والكسائي لك خرجا هنا وفي المؤمنين بالالف والباقون
بغير الف نافع وابن عامر وابو بكر بينهم سدا بضم السين والباقون بفتحها ابن كثير
ما مكنني بنونين مخففتين الاولى مفتوحة والثانية مكسورة والباقون بنون واحدة مكسورة

ردما مشددة ابو بكر ردما اتوني بكسر التنوين وهمزة ساكنة بعده من باب المجي
واذا ابتدا كسر همزة الوصل وابدل الهمزة الساكنة بعدها ياء والباقون بقطع
الهمزة ومدة بعدها في الحالين وورش على اصله في نقل حركة الهمزة الى التنوين قبلها
ابن كثير وابن عامر وابو عمرو بين الصدفين بضمتين وابو بكر بضم الصاد واسكان الدال
والباقون بفتحتين حمزة وابو بكر بخلاف عنه قال ايتوني بهمزة ساكنة بعد اللام
من باب المجي واذا ابتداء كسر همزة الوصل وابدل الهمزة الساكنة ياء والباقون بقطع
الهمزة ومدة بعدها في الحالين حمزة فما اسطاعوا بتشديد الطا والباقون بتخفيفها
الكوفيون جعله دكاء بالمد والهمز من غير تنوين والباقون بالتنوين من غير همز حمزة والكسائي
قبل ان ينفد بالياء والباقون بالتاء **ياءاتها تسعة** ربي اعلم
ربي احدا ربي ان يؤتين ربي احدا فتحها الا ربعة الحرميان وابو عمرو ومعي صبرا
في الثلثة فتحها حفص ستجدني ان شاء الله فتحها نافع من دوني اولياء فتحها نافع
وابو عمرو وفيها من المحذوفات سبع المهتد اثبتها في الوصل نافع وابو عمرو
ان يهدين ان يؤتين على ان تعلمن اثبتهن في الحالين ابن كثير واثبتهن في الوصل
نافع وابو عمرو ان ترن انا اثبتها في الحالين ابن كثير واثبتها في الوصل قالون وابو عمرو
وما كنا نبغ اثبتها في الحالين ابن كثير واثبتها في الوصل نافع وابو عمرو والكسائي
فلا تسئلني بحذفها في الحالين ابن ذكوان بخلاف عن الاخفش عنه واثبتها الباقون
في الحالين وكذا رسمها **سورة مريم** قرا ابو بكر والكسائي بامالة

فقصر الهاء والياء من كهيعص وكذا قرات في رواية ابي شعيب على فارس بن احمد عن
قراته وابن كثير وحفص بفتحهما وابن عامر وحمزه بفتح الها وامالة الياء وابو عمرو
باماله الهاء وفتح الياء ونافع الهاء والياء بين بين الحرميان وعاصم يظهرون دال
الهجاء عند الذال والباقون يدغمونها ابو بكر وابن عامر ذكر رحمت ربك عبده زكريا اذ نادي
ويا زكريا انا نبشرك وشبهه بتحقيق الهمزتين وقد ذكر في ال عمران ابو عمرو و
الكسائي يرثني ويرث من ال يعقوب بجزم الثا فيهما والباقون برفعهما
انا نبشرك ولنبشرك قد ذكر في ال عمران حفص وحمزه والكسائي عتيا وصليا و
جثيا جميع ما في هذه السوره بكسر اوله حمزه والكسائي بكيا بكسر البا والباقون بضم
اول ذلك كله حمزه والكسائي وقد خلقناك من قبل بالنون والالف والباقون بالتا
مضمومه من غير الف ورش وابو عمرو ليهب لك بالياء وكذلك روي الحلواني عن قالون
والباقون بهمزة منتصر وقد ذكر حفص وحمزه وكنت نسيا بفتح النون والباقون
بكسرها ابن كثير وابن عامر وابو عمرو وابو بكر من تحتها بفتح الميم والتا والباقون بكسرهما
حفص تساقط عليك بضم التا وكسر القاف وتخفيف السين وحمزه بفتحهما مع التخفيف
والباقون بفتحهما مع التشديد عاصم وابن عامر قول الحق بنصب اللام والباقون برفعها
الكوفيون وابن عامر وان الله بكسر الهمزه والباقون بفتحها كن فيكون ويا ابت قد ذكر
الكوفيون مخلصا بفتح اللام والباقون بكسرها يدخلون الجنة قد ذكر ابن ذكوان اذا ما مت
بهمزه واحدة مكسوره على الخبر وقال النقاش عن الاخفش عنه بهمزتين والباقون على الاستفهام

في اتايه

م وهم فيه على ما تقدم من مذاهبهم نافع وابن عامر وعاصم اولا يذكر الانسان باسكان
الذال وضم الكاف مخففا والباقون بفتحهما مشددا الكسائي ثم ننجي الذين
اتقوا مخففا والباقون بفتحها مشددا ابن كثير خير مقاما بضم الميم والباقون
بفتحها قالون وابن ذكوان اثاثا وريا بتشديد الياء من غير همز والباقون
بالهمز ووقف حمزه مذكور في بابه حمزه والكسائي مالا وولدا الرحمن ولدا
الرحمن ولدا ان يتخذ ولدا وفي الزخرف قل ان كان للرحمن ولد بضم الواو
واسكان اللام في الخمسة والباقون بفتحها فيهن نافع والكسائي يكاد السموات
هنا وفي الشورى بالياء والباقون بالتاء الحرميان وحفص والكسائي يتفطرن
بالتاء وفتح الطا مشدده هنا والباقون بالنون وكسر الطا مخففه ياءات اضافت
من وراءي وكانت فتحها ابن كثير اجعل لي اية ذلك ربي انه فتحهما نافع وابو عمرو
واني اعوذ واني اخاف فتحها الحرميان وابو عمرو اتاني الكتاب سكنها حمزه
سورة طه قرا ابو بكر وحمزه والكسائي طه بامالة فتحة الطاء والها
ورش وابو عمرو باماله الهاء خاصه والباقون بفتحها حمزه لاهله امكثوا
هنا وفي القصص بضم الها في الوصل والباقون بكسرها فيه ابن كثير وابو عمرو واني انا ربك
بفتح الهمزه والباقون بكسرها الكوفيون وابن عامر طوى هنا وفي النازعات بالتنوين
وبكسرونه هناك للساكنين والباقون بغير تنوين حمزه وانا اخترناك بتشديد النون
بالنون والالف والباقون بتخفيف النون وبالتاء مضمومة من غير الف ابن عامر

وفتحها

اخي اشدد بقطع الالف وضمها في الحالين واشركه بضم الهمزه والباقون
بوصل الالف في الاول ويبتدئونها بالضم وفتح الهمزه في الثاني الكوفيون مهدا
هنا وفي الزخرف بفتح الميم واسكان الها من غير الف والباقون بكسر الميم وفتح الهاء
والف بعدها ولم يختلفون في الذي في النساء عاصم وابن عامر وحمزه مكانا
سوى بضم السين والباقون بكسرها ووقف ابو بكر وحمزه والكسائي سوى وفي القيمة
ان يترك سدى بالامالة وورش وابو عمرو على اصلهما بين بين والباقون بالفتح على
اصولهم حفص وحمزه والكسائي فيسحتكم بضم الياء وكسر الحاء والباقون بفتحها
ابن كثير وحفص قالوا ان هذان باسكان النون والباقون بتشديدها ابو عمرو
هذين بالياء والباقون بالالف وابن كثير يشدد النون والباقون يخففونها ابو عمرو
فاجمعوا بوصل الالف وفتح الميم والباقون بقطع الالف وكسر الميم ابن ذكوان يخيل
اليه بالتاء والباقون بالياء ابن ذكوان تلقف برفع الفا والباقون بجزمها وقد
تقدم مذهب البزي في تشديد التا ومذهب حفص في اسكان اللام وتخفيف القاف حمزه
والكسائي كيد سحر بكسر السين واسكان الحا والباقون بفتح السين والف بعدها وكسر الحا
قنبل وحفص امنتم له على الخبر والباقون على الاستفهام وقد تقدم ذلك في الاعراف
قالون بخلاف عنه ومن ياته مومنا باختلاس كسرة الها في الوصل وابو شعيب
باسكانها فيه والباقون باشباعها حمزه لا تخف دركا بجزم الفا والباقون
برفعها والالف قبلها حمزه والكسائي قد انجيتكم وواعدتكم وما رزقتكم بالتا

وقد ذكر نحو

القاف

والباقون بكسر الفا والدال

بالتا مضمومه في الثلثه والباقون بالنون مفتوحه الف بعدها الكسائي فيحل عليكم
بضم الحا والباقون بكسرها ومن يحلل بضم اللام الاولى والباقون بكسرها و
لا خلاف في كسر الحا من قوله تعالى ان يحل عليكم وهو الحرف الثالث مجمع عليه نافع
وعاصم بملكنا بفتح الميم وحمزه والكسائي بضمها والباقون بكسرها الحرميان و
ابن عامر وحفص حملنا اوزارا بضم الحا وكسر الميم مشدده والباقون بفتحها
مع التخفيف بحذف ثم قد ذكر حمزه والكسائي بما لم تبصروا بالتاء والباقون
بالياء ابن كثير وابو عمرو ولن تخلفه بكسر اللام والباقون بفتحها ويوم ينفخ في الصور
بالنون مفتوحه وضم الفا والباقون بالياء مضمومه وفتح الفا ابن كثير فلا يخف
ظلما بجزم الفا والباقون برفعها والف قبلها نافع وابو بكر وانك لا تظمو
بكسر الهمزة والباقون بفتحها ابو بكر والكسائي لعلك ترضى بضم التا والباقون
بفتحها نافع وابو عمرو وحفص اولم تاتهم بالتا والباقون بالياء حمزه بميلان اواخر اي
هذه السوره من لدن قوله تعالى لتشقى الى اخرها ومن اهتدى وابو عمرو يميل
من ذلك ما فيه راء نحو قوله الثرى ومن افترى ولا تعرى وشبهه وما عدا ذلك
بين بين وورش جميع ذلك بين بين والباقون باخلاص الفتح للجميع وذلك على ما
شرحناه في باب الامالة والفتح ياءات اضافتها ثلث عشرة اني انست اني انا ربك
انني انا الله فتحهن الحرميان وابو عمرو ولعلي اتيكم سكنها الكوفيون لذكري ان الساعة
ويسر لي امري وعلى عيني اذ ولا براسي اني فتحهن نافع وابو عمرو ولي فيها

ابن كثير

والكسائي

فيحها ورش وحفص اخي اشدد فتحها ابن كثير وابو عمرو ولنفسي اذهب و
في ذكري اذهبا سكنهما الكوفيون وابن عامر فسلطان من الله طحينئذ
للساكنين لم حشرتني اعمى فتحها الحرميان وفيها محذوفة الا تتبعن افعصيت
اسمها في الحالين ساكنة ابن كثير وكذلك اثبتها ساكنة في الوصل نافع وابو عمرو
سورة الانبيا قرا حفص وحمزه والكسائي قال ربي يعلم بالالف والباقون قل بغير الف
يوحى اليهم قد ذكر في يوسف حفص وحمزه والكسائي في الثاني نوحي اليه بالنون وكسر الحا
والباقون بالياء وفتح الحا ان كنتم الم تر الذين كفروا بغير واو بعد الهمزه والباقون
اولم يروا بالواو ابن عامر ولا تسمع بالتاء مضمومة وكسر الميم الصم بالنصب والباقون
بالياء مفتوحة وفتح الميم الصم بالرفع نافع مثقال حبة هنا وفي لقمن برفع اللام
والباقون بنصبها وضياء قد ذكر الكسائي جذاذا بكسر الجيم والباقون بضمها
اف لكم وائمة قد ذكر ابن عامر وحفص لتحصنكم بالتاء وابو بكر بالنون والباقون
بالياء ابن عامر وابو بكر ننجي المومنين بنون واحدة مشددة والباقون بنونين
مخففا ابو بكر وحمزه والكسائي حرم بكسر الحا واسكان الرا والباقون بفتحهما والف
بعد الرا حتى اذا فتحت ياجوج وماجوج قد ذكر حفص وحمزه والكسائي
للكتب كما على الجمع والباقون على التوحيد في الزبور قد ذكر حفص قال
رب احكم بالالف والباقون بغير الف يلوا انها اربع من معي فتحها حفص
ومن يقل منهم اني اله فتحها نافع وابو عمرو ومسني الضر وعبادي

بنون

ي الصالحون سكنها حمزه سورة الحج قرا حمزه والكسائي سكرى
وما هم بسكرى بغير الف فيهما على وزن فعلى والباقون بالالف على وزن فعالى
ليضل قد ذكر ورش وابو عمرو وابن عامر ثم ليقطع بكسر اللام وورش وقنبل
وابو عمرو وابن عامر ثم ليقضوا بكسر اللام وابن ذكوان وليوفوا وليطوفوا
بكسر اللام فيهما والباقون باسكان اللام في الاربعة هذان قد ذكر نافع وعاصم
ولؤلؤا هنا وفي فاطر بالنصب والباقون بالخفض وترك ابو عمرو واذا خفف الهمزة
الاولى من لؤلؤ واللؤلؤ ولؤلؤ في جميع القرآن وحمزه اذا وقف سهل الهمزتين
على اصله وهشام يسهل الثانيه في فعل النصب على اصله ايضا والباقون يحققونها
حفص للناس سواء بالنصب والباقون بالرفع ابو بكر وليوفوا بفتح الواو وتشديد
الفا والباقون باسكان الواو وتخفيفا نافع فتخطفه بفتح الخاء وتشديد
الطا والباقون باسكان الخا وتخفيف الطا حمزه والكسائي منسكا في الموضعين
بكسر السين والباقون بفتحها ابن كثير وابو عمرو ان الله يدفع بفتح اليا والفا
واسكان الدال من غير الف والباقون بضم اليا وفتح الدال والف بعدها و
كسر الفا نافع وعاصم وابو عمرو واذن للذين بضم الهمزه والباقون بفتحها
نافع وابن عامر وحفص يقاتلون بفتح اليا والباقون بكسرها ولولا دفع الله
قد ذكر الحرميان لهدمت صوامع بتخفيف الدال والباقون بتشديدها وادغم
التا في الصاد هنا حمزه والكسائي وابو عمرو وابن ذكوان فكاين قد ذكر في آل عمران

وابو بكر م

هشام

ابو عمرو واهلكتها بتاء مضمومة والباقون بنون مفتوحة والف بعدها ابن
كثير وحمزه والكسائي مما يعدون بالياء والباقون بالتاء ابن كثير وابو عمرو
معجزين هنا وفي الموضعين في سبا بتشديد الجيم من غير الف والباقون
بالالف وتخفيف الجيم ثم قتلوا ومدخلا قد ذكر الحرميان وابن عامر وابو بكر
وان ما تدعون هنا وفي لقمن بالتاء والباقون بالياء منسكا قد ذكر
يلوا انها فيها ياو وبعدها بيتي للطائفين فتحها نافع وحفص وهشام
وفيها محذوفتان والبادي اثبتها في الحالين ابن كثير واثبتها في الوصل
ورش وابو عمرو وكان نكيري اثبتها ورش حيث وقعت سورة
المومنين قرا ابن كثير لاماناتهم هنا وفي المعارج بغير الف على التوحيد
والباقون بالالف على الجمع حمزه والكسائي على صلوتهم على التوحيد والباقون
على الجمع ابو بكر وابن عامر عظما فكسونا العظم لحما بفتح العين واسكان
الظا فيهما والباقون بكسر العين وفتح الظاء والف بعدها الكوفيون وابن عامر
سيناء بفتح السين والباقون بكسرها ابن كثير وابو عمرو تنبت
بالدهن بضم التا وكسر البا والباقون بفتح التا وضم البا نسقيكم
مما في بطونه قد ذكر ومن كل زوجين قد ذكر ابو بكر منزلا بفتح الميم وكسر
الزاي والباقون بضم الميم وفتح الزاي هيهات هيهات قد ذكر
في يايا الوقف ابن كثير وابو عمرو تترا بالتنوين ووقفا بالالف عوضا منه

في الوصل م

منه والباقون بغير تنوين وهم الراعي على اصلهم الى ربوة قد ذكر الكوفيون
وان هذه بكسر الهمزه والباقون بفتحها وخففها ابن عامر النون وشددها
الباقون نافع تهجرون بضم التا وكسر الجيم والباقون بفتح التا وضم الجيم
ام تسئلهم خرجا ذكر في الكهف ابن عامر فخرج ربك باسكان الراء من غير الف
والباقون بفتحها وبالالف واستفهامان مثنا قد ذكر ابو عمرو وسيقولون لله
في الحرفين الاخيرين بالالف ورفع الهاء والباقون بغير الف مع كسر اللام وجر الهاء ولا خلاف في
في الحرف الاول ابن كثير وابن عامر وابو عمرو وحفص عالم الغيب بخفض الميم والباقون
برفعها حمزه والكسائي شقاوتنا بالالف مع فتح الشين والقاف والباقون بكسر الشين و
اسكان القاف نافع وحمزه والكسائي سخريا هنا وفي ص بضم السين والباقون بكسرها
ولا خلاف في الذي في الزخرف حمزه والكسائي انهم هم الفائزون بكسر الهمزه والباقون
بفتحها ابن كثير وحمزه والكسائي قل كم لبثتم بغير الف وحمزه والكسائي قل ان لبثتم بغير الف والباقون بالالف
وحمزه والكسائي في الحرفين فيهما حمزه والكسائي لا ترجعون بفتح التاء وكسر الجيم
والباقون بضم التاء وفتح الجيم فيهما ياء انها واحدة لعلي اعمل سكنها الكوفيون
سورة النور قرا ابن كثير وابو عمرو وفرضنا بتشديد الراء والباقون بتخفيفها ابن كثير
بهما رافة هنا بتحريك الهمزه والباقون باسكانها ولا خلاف في الذي في الحديد
والمحصنات قد ذكر حفص وحمزه والكسائي اربع شهادات الاول برفع العين والباقون
بالنصب ولا خلاف في الثاني حفص والخامسة ان غضب الله بنصب التاء والباقون

فيهما م

سورتم

برفعهما ولا خلاف في رفع الاول نافع أنْ لعنةُ الله وأنْ غضبُ الله بتخفيف النون
فيهما ورفع التا وكسر الضاد من غضب ورفع الها من اسم الله الثاني [illegible]
والباقون بتشديد النون والنصب التا وفتح الضاد وجر الها خطوات والمحصنات
قد ذكرهن حمزه والكسائي يوم تشهد بالياء والباقون بالتا نافع وعاصم وابو عمرو
وهشام على جيوبهن بضم الجيم والباقون بكسرها ابن عامر ايه المومنون ونحو
بنصب الرا والباقون بجرها ابن عامر ايه المومنون وفي الزخرف ايه الساحر وفي الرحمن
ايه الثقلان بضم الهاء في الوصل في الثلثه والباقون بفتحها ووقف ابو عمرو والكسائي
عليهن ايها بالالف ووقف الباقون بغير الف ابن عامر وحفص وحمزه والكسائي ءايات
مبينات في الموضعين هنا وفي الطلاق بكسر اليا والباقون بفتحها ابو عمرو والكسائي دري
بكسر الدال والمد والهمز وابو بكر وحمزه بضم الدال وبالهمز واذا وقف حمزه سهل الهمزه على
اصله والباقون بضم الدال وتشديد اليا من غير همز ابن كثير وابو عمرو توقد بالتا مفتوحة وفتح
الواو والدال مشددا وابو بكر وحمزه والكسائي توقد بالتا مضمومه واسكان الواو وضم
الدال مخففا والباقون كذلك الا انه بالياء ابن عامر وابو بكر يسبح له بفتح الباء والباقون بكسرها
البزي سحاب بغير تنوين والباقون بالتنوين ابن كثير ظلمات بالخفض والباقون بالرفع
خالق كل دابة حمزه والكسائي قد ذكر ابو بكر وابو عمرو وخلاد بخلاف عنه ويتقه فاولئك
باسكان الهاء وقالون باختلاس كسرتها والباقون بصلتها وحفص ويتقه باسكان
القاف واختلاس كسرة الها والباقون بكسر القاف والها ساكنة في الوقف باجماع ابو بكر

انهم لمر

وحمزه

ابو بكر كما استخلف بضم التا وكسر اللام واذا ابتدا ضم الالف والباقون بفتحهما اذا
ابتدا والكسر الالف ابن كثير وابو بكر وليبدلنهم مخففا والباقون مشددا ابن عامر وحمزه
لا يحسبن الذين بالياء والباقون بالتا ابو بكر وحمزه والكسائي ثلث عورات بالنصب
والباقون بالرفع او بيوت امهاتكم قد ذكرا البيوت فيهما من البقرة [illegible] شيء سورة
الفرقان قرا حمزه والكسائي ياكل منها بالنون والباقون بالياء ابن كثير وابن عامر وابو بكر
ويجعل لك قصورا برفع اللام والباقون بجزمها ضيقا قد ذكر ابن كثير وحفص ويوم
يحشرهم بالياء والباقون بالنون ابن عامر فيقول ءانتم بالنون والباقون بالياء
حفص فما تستطيعون بالتا والباقون بالياء الكوفيون وابو عمرو ويوم تشقق ساكنة
هنا وفي ق بتخفيف الشين والباقون بتشديدها ابن كثير وننزل بنونين الثانية
وتخفيف الزاء ورفع اللام الملائكة بالنصب والباقون بنون واحدة وتشديد الزاي
وفتح اللام ورفع الملائكة وثمود والريح ونشرا وليذكروا قد ذكروا قبل حمزه والكسائي
لما يامرنا بالياء والباقون بالتاء حمزه والكسائي فيها سرجا بضمتين والباقون بكسر السين
وفتح الراء والف بعدها حمزه ان يذكر باسكان الذال وضم الكاف مخففه والباقون
بفتحهما مشددتين نافع وابن عامر ولم يقتروا بضم اليا وكسر التا والباقون بفتح اليا
وضم التاء وابن كثير وابو عمرو بفتح اليا وكسر التا ابن عامر وابو بكر يضاعف له
ويخلد برفع الفا والدال والباقون بجزمهما وابن كثير وابن عامر على اصلهما يحذفان
الالف ويشددان العين ابن كثير وحفص فيه مهانا يصلان بصلة الهاء بياء وهشام

والباقون يختلسون كسرتها الحرميان وابن عامر وحفص وذرياتنا بالالف على الجمع و
الباقون بغير الف على التوحيد ابو بكر وحمزه والكسائي ويلقون فيها بفتح الياء
واسكان اللام مخففا والباقون بضم اليا وفتح اللام ومشددا ياءاتها
فيها ياءان يا ليتني اتخذت فتحها ابو عمرو وان قومي اتخذوا فتحها نافع و
ابو عمرو والبزي سورة الشعرا قراء ابو بكر وحمزه والكسائي
طسم هنا وفي القصص وطس في اول النمل بامالة فتحة الطا والباقون باخلاص فتحها
واظهر حمزه النون من هجا سين عند الميم هنا وفي اول القصص وادغمها
الباقون ارجه وقال نعم وتلقف وامنتم وان اسر وعيون قد ذكر
الكوفيون وابن ذكوان حاذرون بالالف والباقون بغير الف حمزه فلما
تراء الجمعان بامالة فتحة الراء في الوصل فاذا وقف اتبعها الهمزه وامالها مع
جعلها بين بين على اصله فتصير بين لفظين ما لبين الاولى اميلت لاجل امالة فتحة
والثانية اميلت لامالة فتحة الهمزه وهذا حكم [illegible] غير ان هذه حقيقة على
مذهبه والباقون يخلصون فتحة الراء والهمزه في حال الوصل فاما الوقف فان الكسائي يقف
بامالة فتحة الهمزه فيميل الالف التي بعدها المنقلبة من الياء لامالتها وورش يجعلها
فيه بين بين على اصله في ذوات اليا والباقون بالفتح ابن كثير وابو عمرو والكسائي
الخلق الاولين بفتح الخا واسكان اللام والباقون بضمها الكوفيون وابن عامر
فارهين بالالف والباقون بغير الف الحرميان وابن عامر اصحاب ليكة هنا وفي ص

يقفون

ولي الف

ص بلام مفتوحة من غير همزه بعدها والف قبلها وفتح التا والباقون بالالف واللام
مع الهمزه وخفض التا والذي في الحجر وق بهذه الترجمة اجماع غير ان ورشا يلقي
حركة الهمزه على اللام على اصله بالقسطاس قد ذكر حفص كسفا هنا وفي سبا
بفتح السين والباقون باسكانها ابن عامر وابو بكر وحمزه والكسائي نزل بتشديد الزاي
الروح الامين بنصبهما والباقون بتخفيف الزاي والرفع فيهما ابن عامر اولم تكن بالتاء
لهم اية بالتاء والرفع والباقون بالياء والنصب نافع وابن عامر فتوكل بالفاء والباقون بالواو
ويتبعهم الغاوون قد ذكر ياءاتها ثلث عشرة ياء اني اخاف واني
اخاف ربي اعلم فتحهن الحرميان وابو عمرو بعبادي انكم فتحها نافع ان معي ربي
فتحها حفص لي الا رب لي انه فتحهما نافع وابو عمرو ومن معي فتحها ورش وحفص
وان اجري الا في الخمسة فتحهن نافع وابن عامر وابو عمرو وحفص ليس فيها من المحذوفات
شيء سورة النمل قرء الكوفيون بشهاب قبس بالتنوين والباقون بغير
التنوين ابن كثير او لياتينني بنونين الاولى مفتوحة مشدده والثانية مكسورة مخففة
ثم اليا والباقون بنون واحدة مكسورة مشدده عاصم فمكث بفتح الكاف والباقون
بضمها البزي وابو عمرو من سبا هنا وفي سبا بفتح الهمزه فيهما من غير تنوين وقنبل
باسكانها فيهما على نية الوقف والباقون بخفضها فيهما مع التنوين الكسائي
الا يسجدوا بتخفيف اللام ويقف الا يا ويبتدئ اسجدوا على الامر اي الا يا ايها
الناس اسجدوا والباقون بتشديد اللام لادغام النون فيها ويقفون على الكلمة

باسرها حفص والكسائي ما يخفون وما يعلنون بالتاء فيهما والباقون بالياء
عاصم وابو عمرو وحمزة فالقه اليهم باسكان الهاء وقالون يختلس كسرتها
في الوصل والباقون يشبعونها فيه انا اتيك به قد ذكر في باب الامالة قنبل
عن ساقيها وفي ص بالسوق وعنه في الفتح على سؤقه بالهمزة في الثلثة والباقون
بغير همز حمزة والكسائي لتبيتنه ثم لتقولن بالتاء فيهما وضم التاء الثانية
في الاولى وضم اللام في الثانية والباقون بالنون وفتح التاء واللام مهلك اهله
قد ذكر الكوفيون انا دمرناهم بفتح الهمزة والباقون بكسرها فقدرناها قد ذكر عاصم
وابو عمرو خير اما يشركون بالياء والباقون بالتاء ابو عمرو وهشام قليلا ما
ما يذكرون بالياء والباقون بالتاء ابن كثير وابو عمرو بل ادرك علمهم بقطع الالف
واسكان الدال بغير الف والباقون بوصل الالف وتشديد الدال والف بعدها نافع
أئذا كنا ترابا بهمزة واحدة مكسورة على الخبر والباقون على الاستفهام وهم على
مذاهبهم فيه وقد ذكر ابن عامر والكسائي اننا لمخرجون بنونين على الخبر و
الباقون بواحدة على الاستفهام وفتح الميم الصم بالرفع وكذا في الروم والباقون بالتاء
مضمومة وكسر الميم والصم بالنصب حمزة وما انت تهدي بالتاء مفتوحة واسكان
الهاء في السورتين هنا وفي الروم العمي بالنصب واذا وقف اثبت الياء فيهما والباقون
بالياء مكسورة وفتح الهاء والف بعدها العمي بالخفض ووقفوا هنا بالياء وفي الروم بغير ياء
اتباعا للمصحف حاشا الكسائي فانه وقف عليهما بالياء الكوفيون ان الناس كانوا

وحمزة فانهم

على وزن افعل

نوا بفتح الهمزة والباقون بكسرها حفص وحمزة وكل اتوه بقصر الهمزة وفتح التاء والباقون
بمد الهمزة وضم التاء ابن كثير وابو عمرو وهشام خبير بما يفعلون بالياء والباقون بالتاء
الكوفيون من فزع بالتنوين والباقون بغير تنوين الكوفيون ونافع يومئذ بفتح الميم
والباقون بكسرها عما تعملون قد ذكر **ياءاتها خمس** اني انست
فتحها الحرميان وابو عمرو واوزعني ان اشكر فتحها ورش والبزي مالي لا ارى
فتحها ابن كثير وعاصم والكسائي وهشام اني القي ليبلوني ءاشكر فتحها نافع
وفيها محذوفتان اتمدونن بمال قرا حمزة بنون واحدة مشددة والباقون
بنونين ظاهرتين واثبت الياء في الحالين ابن كثير وحمزة اثبتها في الوصل نافع وابو عمرو
فما اتان الله اثبتها مفتوحة في الوصل ساكنة في الوقف قالون وحفص وابو عمرو بخلاف
عنهم اعني في الوقف وفتحها في الوصل وحذفها في الوقف ورش وحذفها الباقون
في الحالين ووقف الكسائي على وادي النمل بالياء ووقف الباقون بغير ياء وقد ذكر
قبل **سورة القصص** قرا حمزة والكسائي ويرى فرعون وهامان وجنودهما
بالياء مفتوحة وفتح الراء وامال فتحها ورفع الاسماء الثلثة والباقون بالنون مضمومة
وكسر الراء وفتح الياء بعدها ونصب الاسماء الثلثة حمزة والكسائي عدوا وحزنا بضم
الحاء واسكان الزاي والباقون بفتحهما ابن عامر وابو عمرو حتى يصدر الرعاء بفتح
الياء وضم الدال والباقون بضم الياء وكسر الدال يا ابت وهاتين على ان ولاهله
امكثوا قد ذكر عاصم او جذوة بفتح الجيم وحمزة بضمها والباقون بكسرها

ونافع

واما لا فتحها و رفعها

حفص من الرهب بفتح الراء واسكان الهاء والحرميان وابو عمرو بفتحهما والباقون
بضم الراء واسكان الهاء ابن كثير وابو عمرو فذانك بتشديد النون والباقون
بتخفيفها نافع معي ردءا بفتح الدال من غير همزة والباقون باسكان الدال و
الهمزة وحمزة على مذهبه في الوقف عاصم وحمزة يصدقني برفع القاف والباقون
بجزمها ابن كثير قال موسى بغير واو والباقون وقال بالواو ومن يكون له قد ذكر
نافع وحمزة والكسائي الينا لا يرجعون بفتح الياء وكسر الجيم والباقون بضم الياء
وفتح الجيم الكوفيون قالوا سحران بكسر السين واسكان الحاء من غير الف بين الحاء و
السين والباقون بفتح السين والف بعدها وكسر الحاء نافع يجبى اليه
بالتاء والباقون بالياء في امها رسولا قد ذكر ابو عمرو افلا يعقلون بالياء والباقون
بالتاء بضياء قد ذكر والوقف على ويكان الله وويكانه مذكور في
بابه حفص لخسف بنا بفتح الخاء والسين والباقون بضم الخاء وكسر السين
ياءاتها فيها اثنتا عشرة ياء ربي اعلم اني انست اني انا الله
اني اخاف ربي ان يهديني عندي اولم ربي اعلم فتحهن الحرميان وابو عمرو
وروي ابن شنبوذ عن قنبل وعن البزي عندي اولم بالاسكان فقط
اني اريد ستجدني ان شاء الله فتحهما نافع لعلي اتيكم لعلي اطلع سكنها
الكوفيون معي ردءا فتحها حفص وفيها محذوفة واحدة ان يكذبون قال اثبتها
في الوصل ورش وحده **سورة العنكبوت** قرا ابو بكر وحمزة والكسائي اولم تروا

تروا كيف بالتاء والباقون بالياء ابن كثير وابو عمرو النشاءة هنا وفي النجم وفي الواقعة
بفتح الشين والف بعدها بالمد والباقون باسكان الشين من غير الف ووقف حمزة على
وجهين في ذلك احدهما ان يلقي حركة الهمزة على الشين ثم يسقطها طردا للقياس والثاني
ان يفتح الشين ويبدل الهمزة الفا اتباعا للخط ومثله فقد سمع من العرب ابن كثير
وابو عمرو والكسائي مودة بالرفع من غير تنوين بينكم بالخفض وحفص وحمزة بالنصب
من غير تنوين بينكم بالخفض والباقون بالنصب والتنوين بينكم بالفتح الحرميان وابن
عامر وحفص ائنكم لتاتون الاول بهمزة مكسورة على الخبر والباقون على الاستفهام
في الثاني وهم فيه على مذاهبهم المذكورة في سورة الرعد حمزة والكسائي لننجينه
مخففا والباقون مشددا ابن كثير وابو بكر وحمزة والكسائي انا منجوك مخففا والباقون
مشددا سيء بهم وانا منزلون وثمود قد ذكر عاصم وابو عمرو وما يدعون بالياء
والباقون بالتاء ابن كثير وابو بكر وحمزة والكسائي اية من ربه على التوحيد والباقون
ايات على الجمع نافع والكوفيون ويقول ذوقوا بالياء والباقون بالنون ابو بكر الينا
يرجعون بالياء والباقون بالتاء حمزة والكسائي لنبوئنهم بالثاء ساكنة من غير
همز والباقون بالباء مفتوحة مع الهمز ابن كثير وقالون وحمزة والكسائي وليتمتعوا
باسكان اللام والباقون بكسرها **ياءاتها ثلث** الى ربي انه فتحها نافع وابو عمرو يا عبادي
الذين حذفها ابو عمرو وحمزة والكسائي في الوصل للنداء وقياس قولهم في اتباع
المرسوم عند الوقف يوجب اثباتها فيه لثبوتها في جميع المصاحف وفتح الباقون

على الاستفهام

بالياء ساكنة من غير همز والباقون

الذين برم

الوصل وابتوها ساكنة في الوقف أن ارضي واسعة فتحها ابن عامر **سورة الروم** قرا الكوفيون وابن عامر كان عاقبة الذين بالنصب والباقون بالرفع
ابو بكر وابو عمرو ثم اليه يرجعون بالياء والباقون بالتا حمزه والكسائي
كذلك تخرجون وفي الجاثية فاليوم لا يخرجون منها بفتح التا هنا والياء هناك
وضم الراء وكذلك قال النحاس عن الاخفش هذا خاصة والباقون بضم التا والياء
وفتح الرا وخلاف في الكسائي من هذه السورة حفص للعالمين بكسر اللام والباقون بفتحها
وفارقوا وتقنطون وما اتيتم من ربا فقد ذكرنا فعو لتربوا بالتاء مضمومة و
اسكان الواو والباقون بالياء مفتوحة ونصب الواو عما تشركون قد ذكر تنبل
لنذيقهم بالنون والباقون بالياء يرسل الريح قد ذكر ابن عامر بخلاف عن هشام
كسفا باسكان السين والباقون بفتحها ابن عامر وحفص وحمزه والكسائي الى آثار
رحمة الله بالالف على الجمع والباقون بغير الف على التوحيد ولا يسمع الصم وما انت
بهدي العمي قد ذكر ابو بكر وحمزه من ضعف في الثلثه بفتح الضاد وكذلك روى حفص عن
عاصم فيهن غير انه ترك ذلك واختار الضم اتباعا منه لرواية حدثه بها الفضيل
مرزوق برد
الفضيل ابن فرزدق عن عطية العوفي عن عبد الله بن عمر ان النبي صلى الله عليه وآله
اقرأ ذلك بالضم ورد عليه الفتح واباه وعطية العوفي بضعف وما رواه حفص
عن عاصم عن أئمته اصح الوجهين آختار له في روايته لا تبع تام عاصما على قراءته و
وافق حفصا على اختياره والباقون بضم الضاد فيهن الكوفيون هنا لا ينفع الذين بالياء والباقون

ن بالتاء ليس فيها من الياءات شيء **سورة لقمان** قرا حمزه هدى ورحمة
بالرفع والباقون بالنصب ليضل عن وفي اذنيه قد ذكر حفص وحمزه والكسائي
ويتخذها بالنصب والباقون بالرفع ابن كثير يا بني لا تشرك باسكان الياء
وهو الاولى وقنبل يا بني اقم الصلوة باسكان الياء وهو الاخر وحفص فيهما و
في الاوسط بفتح الياء والبزي مثله في الاخر والباقون بكسر الياء في الثلثة مثقال
حبة قد ذكر ابو بكر وعاصم وابن عامر ولا تصعر خدك بتشديد العين من غير الف
والباقون بالالف وتخفيف العين نافع وابو عمرو وحفص عليكم نعمه على الجمع والتذكير
والباقون على التوحيد والتأنيث ابو عمرو والبحر يمده بنصب الراء والباقون برفعها و
وان ما تدعون قد ذكر في الحج نافع وابن عامر وعاصم وينزل الغيث هنا وفي الشورى
بالتشديد والباقون بالتخفيف وقد ذكر **سورة سجده** قرا ابن كثير وابو عمرو
وابن عامر كل شيء خلقه باسكان اللام والباقون بفتحها والاستفهامان قد ذكرا حمزه
ما اخفي لهم باسكان الياء والباقون بفتحها ائمة قد ذكر حمزه والكسائي لما صبروا
بكسر اللام وتخفيف الميم والباقون بفتح اللام وتشديد الميم **سورة الاحزاب** قرا
ابو عمرو بما تعملون خبيرا وبما تعملون بصيرا بالياء فيهما والباقون بالتاء فيهما قالون
وقنبل اللاء هنا وفي المجادلة والطلاق بالهمزه بغير ياء وورش اللاي بياء مختلسة
الكسر خلفا من الهمزه واذا وقف صيرها ياء ساكنة والبزي وابو عمرو بياء ساكنة بدلا
من الهمزه في الحالين والباقون بالهمزه وياء بعدها في الحالين وحمزه اذا وقف جعل

الهمزه بين بين على اصله ومن همز منهم ومن لم يهمز اشبع التمكين للالف في الحالين
الا ورشا فان المد والقصر جائزان في مذهبه لما ذكرناه في باب الهمز وعن عاصم
تظاهرون بضم التاء وتخفيف الظاء والف بعدها وكسر الهاء وابن عامر بفتح التاء
والهاء وتشديد الظاء والباقون بفتحهما وتشديد الظاء والهاء من غير الف حمزه
وابو عمرو والظنونا والرسولا والسبيلا بحذف الالف في الحالين في الثلثه
وابو بكر وحفص والكسائي يحذفن فيهن في الوصل خاصة والباقون باثباتها في الحالين
حفص لا مقام لكم بضم الميم الاولى والباقون بفتحها الحرميان لاتوها بالقصر والباقون
بالمد عاصم اسوة هنا وفي الحرفين في الممتحنة بضم الهمزه والباقون بكسرها الرعب
ومبينة قد ذكر ابو بكر وابن عامر نضعف لها بالنون وكسر العين وتشديدها
من غير الف العذاب بالنصب والباقون بالياء وفتح العين ورفع العذاب وشدد
ابو عمرو العين وحذف الالف قبلها وخففها الباقون واثبتوا الالف حمزه و
الكسائي ويعمل صالحا نؤتها اجرها بالياء فيهما والباقون بالتاء في الاول وبالنون
في الثاني نافع وعاصم وقرن في بفتح القاف والباقون بكسرها الكوفيون وهشام ان يكون لهم
بالياء والباقون بالتاء عاصم وخاتم النبيين بفتح التاء والباقون بكسرها ان تمسوهن
وترجي واناه قد ذكر ابو عمرو ولا يحل لك بالتاء والباقون بالياء ابن عامر سادتنا
بالجمع وكسر التاء والباقون بالتوحيد ونصب التاء عاصم لعنا كبيرا بالباء والباقون
بالثاء ليس فيها من الياءات شيء **سورة سبا** قرا حمزه والكسائي علام الغيوب

المضعفين وفي الممتحنة كذا

بيوتكن م

ب بالالف بعد اللام وخفض الميم على وزن فعال والباقون عالم بالالف بعد العين على
وزن فاعل وبرفع الميم نافع وابن عامر وخفضها الباقون لا يعزب وفي سبا
في الموضعين قد ذكر ابو بكر وحفص من رجز اليم هنا وفي الجاثية برفع الميم و
بجرها حمزه والكسائي الفاء في الباء والباقون بالنون كسفا قد ذكر ابو بكر ولسليمان
الريح برفع الحاء والباقون بالنصب نافع وابو عمرو منساته بالف ساكنة بدلا من الهمزه
والبدل مسموع وابن ذكوان بهمزة ساكنة ومثله قد يجيء في الشعر لاقامة الوزن و
الاخفش الدمشقي يتعرض بصحة ذلك وكانه كره من الشيخ الى منساته والباقون بهمزة
مفتوحة وحمزه اذا وقف جعل الهمزه بين بين على اصله لسبا قد ذكر حفص وحمزه في مسكنهم
باسكان السين وفتح الكاف والكسائي كذلك غير انه بكسر الكاف والباقون بفتح السين و
كسر الكاف والف بينهما ابو عمرو وذواتي اكل خمط بغير تنوين اللام والباقون بالتنوين وسكن
الاكل هنا الحرميان وقد ذكر حفص وحمزه والكسائي وهل نجازي بالنون وكسر الزاي
الا الكفور بالنصب والباقون بالياء وفتح الزاي والرفع ابو بكر وابو عمرو وهشام ربنا بعد
بتشديد العين من غير الف والباقون بالالف مع التخفيف الكوفيون ولقد صدق
بتشديد الدال والباقون بتخفيفها ابو عمرو وحمزه والكسائي لمن اذن له بضم الهمزه
والباقون بفتحها ابن عامر اذا فزع بفتح الفاء والزاي والتشديد والباقون بضم الفاء
وكسر الزاي والتشديد حمزه في الغرفة بغير الف على التوحيد والباقون بالالف على الجمع
ويوم يحشرهم ثم يقول قد ذكر الحرميان وابن عامر وحفص التناوش بضم الواو
او الغيوب قد ذكر م

بهمزها كر

والباقون بالهمزة وانما وقف حمزة جعلها بين بين لان ذلك من الريش وهو الحركة في الابطا
واصله الهمزة وجايز ان يكون من الرنوش وهو التنا ول فيكون اصله الواو ثم يهمز للزوم
ضمتها فعلى هذا يقف بضم الواو ويرد ذلك الى الصل ابن عامر والكسائي وحيل بينهم و
في الزمر وسيق الذين باشمام الضم للحاء والسين والباقون باخلاص كسرتها يا عبادي لا خوف
عبادي السكون سكنها حمزة ان اجري الا سكنها ابن كثير وابو بكر وحمزة والكسائي

محذوفتان كالجواب

ربي انه سميع فتحها نافع وابو عمرو وفيهما محذوفتان كالجواب اثبتها في الحالين ابن كثير و
اثبتها في الوصل ورش وابو عمرو وكان نكيري اثبتها في الوصل ورش وحده **سورة**
فاطر قرا حمزة والكسائي غير الله بخفض الراء والباقون برفعها ارسل الرياح والى بلد
ميت قد ذكر ابو عمرو يدخلونها بضم اليا وفتح الخا والباقون بفتح اليا وضم الخا ولولوا
قد ذكر ابو عمرو وكذلك يجزي بالياء مضمومة وفتح الزاي كل كفور بالرفع والباقون بالنون
مفتوحة وكسر الزاي والنصب من كل نافع وابن عامر وابو بكر والكسائي على بينات بالالف
على الجمع والباقون بغير الف على التوحيد حمزة ومكر السيء باسكان الهمزة في الوصل
لتوالي الحركات تخفيفا كما سكن ابو عمرو الهمزة في بارئكم كذلك واذا وقف ابدلها

في الوصل

ياء ساكنة والباقون بخفضها في الوصل ويجوز رومها واسكانها في الوقف وفيها
محذوفة واحدة وهي كان نكيري الم تر اثبتها في الوصل ورش **سورة يس**
قرا ابو بكر وحمزة والكسائي يس باماله فتحة اليا والباقون باخلاص فتحها ورش و
ابو بكر وابن عامر والكسائي يدغمون نون الهجا في الواو ويبقون الغنة وكذلك نون

هناك كر

في نون والقلم غير ان جماعة اهل الاداء من المصريين ياخذون في مذهب ورش
هنا بالبيان والباقون بالبيان نون في السورتين حفص وابن عامر وحمزة
والكسائي تنزيل العزيز بنصب اللام والباقون برفعها حفص وحمزة والكسائي
سدا في الحرفين بفتح السين والباقون بضمها ابو بكر فعززنا بتخفيف الزاي
والباقون بتشديدها لما جميع لدينا والارض الميتة ومن نعمره قد ذكر ابو بكر
وحمزة والكسائي وما عملت ايديهم بغير هاء والباقون بالها الكوفيون وابن عامر
القمر قدرناه بنصب الرا والباقون برفعها نافع وابن عامر ذرياتهم بالجمع وكسر
التا والباقون بالتوحيد وفتح التا ابن كثير وورش وهشام يخصمون
بفتح الخا وتشديد الصا وقالون وابو عمرو باختلاس فتحة الخا وتشديد الصا
والنص عن قالون الاسكان وحمزة باسكان الخا وتخفيف الصا والباقون وهم
عاصم وابن ذكوان والكسائي بكسر الخا وتشديد الصا من مرقدنا هذا قد ذكر
الحرميان وابو عمرو في شغل باسكان الغين والباقون بضمها حمزة والكسائي في ظلل بضم
الظا من غير الف والباقون بكسرها وبالف نافع وعاصم جبلا كثيرا بكسر الجيم والباء
وتشديد اللام وابو عمرو وابن عامر بضم الجيم واسكان الباء وتخفيف اللام والباقون كذلك
غير انهم ضم البا على مكاناتهم قد ذكر عاصم وحمزة ننكسه في الخلق بضم النون الاولى
وفتح الثانية وكسر الكاف وتشديدها والباقون بفتح النون الاولى واسكان الثانية
وضم الكاف مخففة نافع وابن ذكوان افلا يعقلون هنا بالتا والباقون بالياء

نافع وابن عامر لتنذر من كان بالتا هنا والباقون بالياء مشارب
وكن فيكون قد ذكر **يا ايها ثلث** ومالي لا اعبد سكنها حمزة
اني اذا فتحها نافع وابو عمرو اني امنت فتحها الحرميان وابو عمرو وفيها
محذوفة ولا ينقذون اثبتها في الوصل ورش **سورة الصافات** قرا
حمزة فالصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتاليات ذكرا وكذا والذاريات ذروا
بادغام التاء فيما بعدها من غير اشارة في الاربعة قال ابو عمرو واقرأني ابو الفتح
في رواية خلاد فالملقيات ذكرا فالمغيرات صبحا في والمرسلات والعاديات بالادغام
ايضا من غير اشارة والباقون يكسرون التاء في الجميع من غير ادغام الا ما كان من مذهب
ابي عمرو في الادغام الكبير وقد شرحناه قبل عاصم وحمزة بزينة بالتنوين والباقون
من غير تنوين ابو بكر الكواكب بالنصب والباقون بالخفض حفص وحمزة والكسائي
لا يسمعون بتشديد السين والميم والباقون باسكان السين وتخفيف الميم
حمزة والكسائي بل عجبت بضم التاء والباقون بفتحها قالون وابن عامر او اباؤنا
هنا وفي الواقعة باسكان الواو وورش يلقي حركة الهمزة على الواو والباقون بفتحها المخلصين
جميع ما فيها ذكر وقل نعم قد ذكر حمزة والكسائي عنها ينزفون بكسر الزاي هنا و
الباقون بفتحها ولا خلاف في ضم اليا حمزة اليه يزفون بضم اليا والباقون بفتحها
يا بني اني ويا ابت قد ذكر حمزة والكسائي ماذا ترى بضم التاء وكسر الراء كسرة
خالصة يجعلانه فعلا رباعيا والباقون بفتحها يجعلونه فعلا ثلاثيا وابو عمرو يميل

يميل فتحة الراء وورش بين بين على اصلهما والباقون باخلاص فتحها ابن ذكوان من
قراءتي على الفارسي عن النقاش عن الاخفش عنه وان الياس بحذف الهمزة
والباقون بتحقيقها وقال ابو عمرو وكذلك قراءت لابن ذكوان من طريق الشاميين

الناس كر

وقد قال ابن ذكوان في كتابه بغير همز والله اعلم بما اراد حفص وحمزة والكسائي
الله ربكم ورب ابائكم بنصب الاسماء الثلثة والباقون برفعها نافع وابن عامر على
ال يس منفصلا مثل المجمد والباقون بكسر الهمزة واسكان اللام متصلا
يا ايها ثلث اني ارى في المنام اني اذبحك فتحها الحرميان وابو عمرو وستجدني
انشا الله فتحها نافع وفيها محذوفة لتردين ولولا اثبتها في الوصل ورش **سورة ص**
قرا حمزة والكسائي من فواق بضم الفاء والباقون بفتحها اصحاب الايكة وبالسوق قد ذكر

الايكة كر

ابن كثير واذكر عبادنا ابراهيم على التوحيد والباقون على الجمع نافع وهشام بخالصة
بغير تنوين والباقون بالتنوين واليسع قد ذكر ابن كثير وابو عمرو وهذا ما يوعدون
بالياء والباقون بالتاء حفص وحمزة والكسائي وغساق وفي النبأ وغساقا بتشديد السين فيهما
والباقون بتخفيفها ابو عمرو واخر من شكله بضم الهمزة على الجمع والباقون بفتحها والف
بعدها على التوحيد ابو عمرو وحمزة والكسائي من الاشرار اتخذناهم بوصل الالف
اذا ابتدؤا كسروها والباقون بقطعها في الحالين سخريا قد ذكر عاصم وحمزة قال
فالحق بالرفع والباقون بالنصب ولا خلاف في الثاني المخلصين قد ذكر **يا ايها**
ست ولي نعجة وما كان لي من علم فتحها حفص اني احببت فتحها الحرميان وابو عمرو

والباقون بالاخلاص من النصب كر

ومن بعدي ان لك فتحها نافع وابو عمرو ومسني الشيطان سكنها حمزه لعنتي الي
فتحها نافع وحده **سورة الزمر** قد ذكر في يطون امهاتكم قرا نافع وعاصم
وحمزه وهشام بخلاف عنه يرضه لكم باختلاس ضمة الها وهشام من قرائي علي الجبح
وابو شعيب وابو عمرو وغيرهما عن اليزيدي باسكانها وقراتي علي الفارسي وغيره من
طرق اهل العراق بصلتها بواو وهي رواية ابي عبد الرحمن وابي حمدون وغيره
عن اليزيدي والباقون يصلونها بواو وليضل قد ذكر في ابراهيم الجرمها حمزه
امن هو قانت بتخفيف الميم والباقون بتشديدها ابو شعيب فبشر عبادي
الذين بياء مفتوحة في الوصل ساكنة في الوقف وقال ابو حمدون وغيره عن اليزيدي
مفتوحة في الوصل محذوفة في الوقف وهو عندي قياس قول ابي عمرو في اتباع المرسوم
عند الوقف والباقون يحذفونها في الحالين ابن كثير وابو عمرو ورجلا سالما بالف بعد
السين وكسر اللام والباقون بفتح اللام من غير الف حمزه والكسائي بكاف عباده
بالف على الجمع والباقون بغير الف على التوحيد عبده على مكاناتكم قد ذكر ابو عمرو
كاشفات ضره وممسكات رحمته بالتنوين فيهما ونصب ضره ورحمته والباقون
بغير تنوين وخفض ضره ورحمته حمزه والكسائي التي قضي بضم القاف وكسر الضاد
وفتح اليا الموت بالرفع والباقون بفتح القاف والضاد والف بعدها في اللفظ
الموت بالنصب لا تقنطوا قد ذكر ابو بكر وحمزه والكسائي بمفازاتهم بالف على الجمع
والباقون بغير الف على التوحيد ابن عامر تامروني العبد بنونين الاولى مفتوحة ونافع

بنون واحدة مخففة والباقون بواحدة مشددة وجيء وسيق قد ذكر الكوفيون
فتحت ابوابها في الموضعين هنا وفي النبا بتخفيف التاء والباقون بتشديدها
ياءاتها ست اني امرت فتحها نافع اني اخاف فتحها الحرميان وابو عمرو
ان ارادني الله سكنها حمزه قل يا عبادي الذين اسرفوا اسكنها في الوصل وحذفها في
الوصل ابو عمرو وحمزه والكسائي على ما ذكرناه في العنكبوت وفتحها الباقون تامروني
اعبد فتحها الحرميان فبشر عبادي الذين قد ذكر الاختلاف فيها قبل **سورة المومن**
والغافر قرا ابن كثير وقالون وحفص وهشام حم بفتح الحا في جميع الحواميم
وورش وابو عمرو بين بين والباقون بالامالة كلمة ربك قد ذكر نافع وهشام والذين
يدعون بالتاء والباقون بالياء ابن عامر اشد منكم بالكاف والباقون بالهاء
الكوفيون او ان يظهر بزيادة الف قبل الواو مع اسكان الواو والباقون بفتح الواو
من غير الف نافع وابو عمرو وحفص يظهر بضم اليا وكسر الها الفساد بالنصب والباقون بفتح
اليا والها الفساد بالرفع ابو عمرو وابن ذكوان على كل قلب بالتنوين والباقون
بغير تنوين وصد عن السبيل قد ذكر حفص فاطلع بنصب العين والباقون برفعها
يدخلون الجنة قد ذكر ابن كثير وابن عامر وابو عمرو وابو بكر الساعة ادخلوا
بوصل الالف وضم الخا ويبتدونها بالضم والباقون بقطعها في الحالين وكسر
الخا الكوفيون ونافع يوم لا ينفع بالياء والباقون بالتاء الكوفيون قليلا ما
تتذكرون بتاءين والباقون بالياء والتاء ابن كثير وابو بكر سيدخلون جهنم

في الارض م

بضم الياء وفتح الخا والباقون بفتح اليا وضم الخا نافع وابو عمرو وحفص وهشام
شيوخا بضم الشين والباقون بكسرها كن فيكون قد ذكر **ياءاتها ثمان**
اني اخاف في الثلثه فتحهن الحرميان وابو عمرو ذروني اقتل وادعوني استجب لكم
فتحها ابن كثير لعلي ابلغ سكنها الكوفيون وابن ذكوان امري الى الله فتحها نافع
وابو عمرو وفيها محذوفتان التلاق والتناد اثبتهما في الحالين ابن كثير و
اثبتهما في الوصل ورش واختلف فيهما عن قالون فقراتهما له بالوجهين اتبعون
اهدكم اثبتها في الحالين ابن كثير واثبتها في الوصل قالون وابو عمرو **سورة فصلت**
قرا الكوفيون وابن عامر نحسات بكسر الحا وروي لي الفارسي عن ابي طاهر عن اصحابه
عن ابي الحارث باماله فتحه السين ولم اقرا بذلك واحسبه وهما والباقون باسكان الحا
نافع ويوم نحشر بالنون مفتوحة وضم الشين اعداء الله بالنصب والباقون بالياء
مضمومة وفتح الشين اعداء الله بالرفع ابن كثير وابن عامر وابو بكر وابو شعيب ربنا ارنا
باسكان الراء هنا خاصة وابو عمرو وغير السوسي باختلاس كسرتها والباقون
باشباعها الذين يلحدون قد ذكر هشام اعجمي بهمزة واحدة من غير مد على الخبر والباقون
على الاستفهام ابو بكر وحمزه والكسائي بهمزتين والباقون بهمزة ومدة قالون
وابو عمرو يشبعانها من قولهما ادخال الف بين الهمزة المحققة والملينة وورش
على اصله في ابدال الثانية الفا من غير فاصل بينهما وهو قياس قول حفص وابن
ذكوان لان من مذهبهما تحقيق الهمزتين من غير فاصل بينهما على ان بعض اهل الاداء من

وهمزة

باتباع
من اصحابنا ياخذ لابن ذكوان باشباع المد هنا وفي النون والقلم في قوله تعالى
ان كان ذا مال قياسا على مذهب هشام هناك وليس ذلك بمستقيم من طريق
النظر ولا صحيح من جهة القياس وذلك ان ابن ذكوان لما لم يفصل بهذه الالف في حال
تحقيق الهمزتين في حال تسهيل احديهما مع خفته ذلك غير صحيح في مذهبه على ان
ما في كتابه عنه بتحقيق الاولى وتسهيل الثانية ولم يذكر فصلا بينهما في الموضعين فافهم
ما قلناه من اسباب اللفظيه التي لا تميزها ولا يعرف حقايقها الا المصطلعون بمذاهب
الائمه المختصون بالفهم الفائق والدراية الكاملة دون غيرهم نافع وابن عامر
وحفص من ثمرات بالجمع والباقون من غير الف على التوحيد وناء بجانبه قد ذكر فيها
ياء ان شركائي قالوا فتحها ابن كثير ربي ان لي فتحها نافع بخلاف عن قالون وابو عمرو
سورة الشورى قرا ابن كثير كذلك يوحي بفتح الحا والباقون بكسرها تكاد
السموات قد ذكر ابو بكر وابو عمرو هنا ينفطرن بالنون وكسر الطا والباقون بالتاء
وفتح الطا نافع وعاصم وابن عامر يبشر الله بضم اليا واسكان الباء وكسر الشين مشدده
والباقون بفتح اليا واسكان الباء وضم الشين مخففه حفص وحمزه والكسائي و
ويعلم ما يفعلون بالتاء والباقون بالياء وينزل الغيث قد ذكر نافع وابن عامر
بما كسبت بغير فاء والباقون فيما بالفاء الريح قد ذكر نافع وابن عامر ويعلم
الذين برفع الميم والباقون بنصبها حمزه والكسائي كبير الاثم هنا وفي النجم
بكسر الباء من غير الف ولا همزه والباقون بفتح الباء وبالف وهمزه بعدها نافع او

قراءم

حم عسق

اويرسل برفع اللام فيوحي باذنه باسكان اليا والباقون بنصبهما فيها محذوفه
وهي الجوار في البحر اثبتها في الحالين ابن كثير واثبتها في الوصل نافع وابو عمرو
سورة الزخرف في ام الكتاب قد ذكر قرا نافع وحمزه والكسائي
صفحا ان كنتم بكسر الهمزه والباقون بفتحها الارض مهدا وكذلك تخرجون
وجزا قد ذكر حفص وحمزه والكسائي اومن ينشؤا بضم اليا وفتح النون
وتشديد الشين والباقون بفتح اليا واسكان النون وتخفيف الشين الحرميان وابن
عامر عند الرحمن بالنون ساكنه وفتح الدال والباقون بالباء مفتوحه والف
بعدها وضم الدال نافع ءاشهدوا بهمزتين الثانيه مضمومه مسهله بين الهمزة والواو
وقالون من روايه ابي نشيط بخلاف عنه يدخل قبلها الفا والشين ساكنه
والباقون اشهدوا بهمزه واحدة مفتوحه وفتح الشين ابن عامر وحفص قال اولو
بالالف والباقون قل بغير الف ابن كثير وابو عمرو سقفا بفتح السين واسكان القاف على
التوحيد والباقون بضمها على الجمع عاصم وحمزه وهشام بخلاف عنه هنا
لما متاع مشدد الميم والباقون بتخفيفها الحرميان وابن عامر وابو بكر اذا جاءنا
بالالف على التثنيه والباقون بغير الف على التوحيد يا ايه الساحر قد ذكر حفص عليه
اسورة باسكان السين من غير الف والباقون بفتحها والف بعدها حمزه والكسائي سلفا
بضم السين واللام والباقون بفتحهما نافع وابن عامر والكسائي منه يصدون بضم
الصاد والباقون بكسرها الكوفيون ءالهتنا خير بتحقيق الهمزتين والف بعدهما

جئتكم

والباقون بتسهيل الثانيه وبعدها الف ولم يدخل هنا احد منهم الفا بين المحققه
والمسهله كما ذكرناه في سورة الاعراف نافع وابن عامر وحفص تشتهيه الانفس
بهائين والباقون بواحدة للرحمن ولد قد ذكر ابن كثير وحمزه والكسائي واليه
ترجعون بالياء والباقون بالتاء عاصم وحمزه وقيله بخفض اللام وكسر الهاء والباقون
بنصب اللام وضم الهاء نافع وابن عامر فسوف تعلمون بالتاء والباقون بالياء فيها
ياءان من تحتي افلا فتحها نافع والبزي وابو عمرو يا عبادي لا خوف عليكم
فتحها ابو بكر في الوصل وسكنها في الوقف وسكنها في الحالين نافع وابو عمرو وابن عامر
وحذفها الباقون في الحالين وفيها محذوفة واحدة واتبعون هذا اثبتها في الوصل
ابو عمرو سورة الدخان قراء الكوفيون رب السموات بالخفض والباقون بالرفع ابن كثير وحفص
يغلي في البطون بالياء والباقون بالتاء الحرميان وابن عامر فاعتلوه بضم التاء والباقون
بكسرها الكسائي ذق انك بفتح الهمزه والباقون بكسرها نافع وابن عامر في مقام امين
بضم الميم والباقون بفتحها فيها ياءان اني اتيكم فتحها الحرميان وابو عمرو ولي
فاعتزلون فتحها ورش وفيها محذوفتان ان ترجمون فاعتزلون فتحهما ورش
وفيها محذوفتان ان ترجمون فاعتزلون اثبتهما في الوصل ورش سورة الجاثيه
قرا حمزه والكسائي وتصريف الريح ايات ومن دابه ايات بتوحيد الريح وكسر التاء
في الحرفين والباقون بالجمع ورفع التاء ابن عامر وابو بكر وحمزه والكسائي واياته
تؤمنون بالتاء والباقون بالياء من رجز اليم قد ذكر ابن عامر وحمزه والكسائي

ليجزي قوما بالنون والباقون بالياء حفص وحمزه والكسائي سواء محياهم
بالنصب والباقون بالرفع حمزه والكسائي غشوه بفتح الغين واسكان الشين
والباقون بكسر الغين وفتح الشين والف بعدها حمزه والساعة لا ريب فيها
بالنصب والباقون بالرفع لا يخرجون قد ذكر ليس فيها من الياءات شيء
سورة الاحقاف قرا نافع وابن عامر والبزي بخلاف عنه ولتنذر الذين
بالتاء والباقون بالياء والكوفيون بوالديه احسانا بهمزه مكسوره واسكان الحاء وفتح
السين والف بعدها والباقون حسنا بضم الحاء واسكان السين من غير همزه ولا الف
الكوفيون وابن ذكوان كرها في الحرفين بضم الكاف والباقون بفتحها حفص وحمزه
والكسائي نتقبل عنهم احسن ما عملوا ونتجاوز بالنون فيهما مفتوحه ونصب نون
احسن والباقون بالياء مضمومه ورفع نون احسن اف لكما قد ذكر هشام اتعدانني
بنون واحدة مشدده والباقون بنونين مكسورتين ابن كثير وابو عمرو وعاصم وهشام
ولنوفيهم بالياء والباقون بالنون ابن ذكوان ءاذهبتم بهمزتين محققتين من غير مد
وابن كثير وهشام بهمزه ومده وهشام اطول مدا على اصله والباقون بهمزه واحدة
من غير مد على الخبر عاصم وحمزه لا يرى بالياء مضمومه الا مساكنهم بالرفع والباقون بالتاء
مفتوحه مساكنهم بالنصب ابلغكم قد ذكر ياءاتها اربع اوزعني ان اشكر فتحها ورش
والبزي اتعدانني فتحها الحرميان اني اخاف فتحها الحرميان وابو عمرو ولكني اراكم فتحها
نافع والبزي وابو عمرو سورة محمد قرا حفص وابو عمرو والذين

فيهما

قتلوا بضم القاف وكسر التا والباقون بفتحهما والف بينهما ابن كثير غير اسن
بالقصر والباقون بالمد ~~وحدثنا نصر بن محمد عن البزي باسناده عن قال~~
حدثنا ابن مجاهد قال حدثنا مضر بن محمد عن البزي باسناده عن ابن كثير قال
انفا بالقصر وبذلك قرات في روايه ابي ربيعه عنه على ابي الفتح وقرات
على الفارسي في روايته بالمد وكذلك قرات في روايه الخزاعي وغيره عنه وبه
اخذ فهل عسيتم قد ذكر ابو عمرو واملي لهم بضم الهمزه وكسر اللام وفتح الياء
والباقون بفتح الهمزه واللام حفص وحمزه والكسائي اسرارهم بكسر الهمزه و
الباقون بفتحها ابو بكر وليبلونكم حتى يعلم المجاهدين ويبلو بالياء في
الثلاثه والباقون بالنون ابو بكر وحمزه وتدعوا الى السلم بكسر السين والباقون
بفتحها ليس فيها من الياءات والمحذوفات شيء سورة الفتح قد ذكر دايره السوء
وعليه الله قرا ابن كثير وابو عمرو ليؤمنوا بالله ورسوله ويعزروه و
يوقروه ويسبحوه بالياء في الاربعه والباقون بالتاء الحرميان وابن عامر فسنؤتيه
بالنون والباقون بالياء حمزه والكسائي بكم ضرا بضم الضاد والباقون بفتحها
والف بعدها نافع وابن عامر ندخله ونعذبه بالنون فيهما والباقون بالياء
ابو عمرو بما يعملون بصيرا بالياء والباقون بالتاء ابن كثير وابن ذكوان
شطاه بتحريك الطاء والباقون باسكانها ابن ذكوان فازره بالقصر والباقون
بالمد على سوقه قد ذكر سورة الحجرات فتبينوا لحم اخيه ميتا و
قد ذكرت

قال ابو عمرو وحدثنا احمد بن علي البغدادي

في البقره

حمزه والكسائي كلام الله بكسر اللام من غير الف والباقون بفتحها

البزي قبل وقرأ ابو عمرو ولا يألتكم بهمزة ساكنة بعد الياء واذا خفف ابدلها الفا
والباقون بغير همز ولا الف ابن كثير بصير بما يعملون بالياء والباقون بالتاء

سورة ق

قرأ نافع وابو بكر يوم يقول بالياء والباقون بالنون
هذا ما توعدون بالياء ابن كثير والباقون بالتاء الحرميان وحمزة وادبار السجود
بكسر الهمزة والباقون بفتحها يوم تشقق الارض قد ذكر فيها من
ياءات محذوفة وعيد افعيينا ومن يخاف وعيد اثبتهما في الوصل
ورش المناد من مكان اثبتها في الحالين ابن كثير واثبتها في الوصل نافع وابو عمرو
وقال النقاش عن ابي ربيعة عن البزي وابن مجاهد عن قنبل يناد بالياء في الوقف
والباقون يقفون بغير ياء

سورة الذاريات

قرأ ابو بكر وحمزة والكسائي
مثل ما انكم برفع اللام والباقون بنصبها قال سلم قد ذكر الكسائي فاخذتهم
الصاعقة باسكان العين من غير الف والباقون بالالف وكسر العين ابو عمرو وحمزة والكسائي
وقوم نوح بالخفض والباقون بالنصب

سورة الطور

قرأ ابو بكر واتبعناهم
بقطع الالف واسكان التاء والعين ونون والف بعد النون والباقون بوصل الالف
وفتح التاء والعين وتاء ساكنة بعد العين ابن عامر وابو عمرو وذرياتهم بالجمع
وضم ابن عامر التاء وكسرها ابو عمرو والباقون بالتوحيد وفتح التاء ابن كثير
وما التناهم بكسر اللام والباقون بفتحها لا لغو فيها ولا تاثيم قد ذكر نافع والكسائي
انه هو البر بفتح الهمزة والباقون بكسرها قنبل وحفص بخلاف عنه وهشام المسيطرون

المسيطرون بالسين وحمزة بخلاف عنه خلاد بين الصاد والزاي والباقون بالصاد
الخالصة عاصم وابن عامر فيه يصعقون بضم الياء والباقون بفتحها

سورة النجم

قرأ حمزة والكسائي اواخر اياتها من لدن قوله تعالى اذا
هوى الى قوله تعالى من النذر الاولى بالامالة واماله ابو عمرو من ذلك ما كان فيه
راء وما عدا ذلك بين بين ورش جميع ذلك بين بين والباقون بالخلاف والفتح
هشام ما كذب الفؤاد بتشديد الذال والباقون بتخفيفها حمزة والكسائي
افتمرونه بفتح التاء واسكان الميم والباقون بضم التاء وفتح الميم والف بعدها
ابن كثير ومناءة بالمد والهمزة والباقون بغير مد ولا همز ابن كثير ضئزى بالهمزة و
الباقون بغير همز كبائر الاثم وفي بطون امهاتكم والنشاءة قد ذكر نافع وابو عمرو
وعادا الاولى بضم اللام وبنقل حركة الهمزة وادغام التنوين في اللام والى قالون
بعد ضم اللام بهمزة ساكنة في موضع الواو والباقون يكسرون التنوين ويسكنون اللام
ويحققون الهمزة بعدها ويجوز في الابتداء في قوله تعالى الاولى على مذهب ابي عمرو
ثلاثة اوجه احدها الاولى باثبات همزة الوصل وضم اللام بعدها والثاني لولى بضم اللام
وحذف همزة الوصل قبلها استغناء عنها بتلك الحركة وهذان الوجهان جائزان في ذلك
وشبهه في مذهب ورش والثالث الاولى باثبات همزة الوصل واسكان اللام وتحقيق همزة
فاء الفعل بعدها وكذلك يجوز في الابتداء بهذه الكلمة على مذهب قالون ثلاثة اوجه ايضا
الاولى باثبات همزة الوصل وضم اللام وهمزة ساكنة على الواو ولؤلى بضم اللام وحذف

وحذف همزة الوصل وهمزة الواو والاولى كوجه ابي عمرو والثالث فهو عندي احسن
الوجوه واقيسها في مذهبهما لما بيناه من العلة وذلك في كتاب التمهيد عاصم
وحمزة وثمود فما ابقى بغير تنوين ويقفان بغير الف والباقون بالتنوين و
يقفون بالالف

سورة القمر

قرأ ابن كثير الى شيء نكر باسكان الكاف و
الباقون بضمها ابو عمرو وحمزة والكسائي خاشعا بفتح الخاء والف بعدها
وكسر الشين والباقون بضم الخاء وفتح الشين مشددة من غير الف ابن عامر وحمزة
ستعلمون غدا بالتاء والباقون بالياء فيها ثمان ياءات محذوفات يدع الداع
اثبتها في الحالين البزي واثبتها في الوصل ورش وابو عمرو والى الداع
اثبتها في الحالين ابن كثير واثبتها في الوصل نافع وابو عمرو عذابي ونذري
ستة مواضع فيها اثبتهن في الوصل ورش وحده

سورة الرحمن

قرأ ابن عامر والحب ذا العصف والريحان بنصب الاسماء الثلثة وحمزة
والكسائي والريحان بالخفض وما عداه بالرفع والباقون برفع الثلثة نافع وابو عمرو
يخرج منهما بضم الياء وفتح الراء والباقون بفتح الياء وضم الراء والجوار مذكور في
باب الهاء حمزة وابو بكر بخلاف عنه المنشات بكسر الشين والباقون بفتحها حمزة
والكسائي سيفرغ بالياء والباقون بالنون ايه الثقلان قد ذكر ابن كثير
شواظ بكسر الشين والباقون بضمها ابن كثير وابو عمرو ونحاس بالخفض و
الباقون بالرفع ابو عمرو عن الكسائي لم يطمثهن في الاول بضم الميم وابو الحارث

عنه في الثاني كذلك هذه قراءتي والذي نص عليه ابو الحارث كرواية الدوري
الدوري والباقون بكسر الميم فيهما ابن عامر ذو الجلال في اخرها بالواو والباقون
بالياء

سورة الواقعة

قرأ الكوفيون هنا ولا ينزفون بكسر الزاي والباقون
بفتحها حمزة والكسائي وحور عين بخفضهما والباقون برفعهما ابو بكر وحمزة
عربا باسكان الراء والباقون بضمها الاستفهامان مذكوران في الرعد غير ان
نافعا والكسائي قرأ في الاول منهما بالاستفهام وفي الثاني بالخبر والباقون فيهما بالاستفهام
وهم على اصولهم في التحقيق والتليين او اباؤنا قد ذكر نافع وعاصم وحمزة
شرب الهيم بضم الشين والباقون بفتحها ابن كثير نحن قدرنا بتخفيف الدال والباقون
بتشديدها النشاة قد ذكر ابو بكر انا لمغرمون بهمزتين والباقون بهمزة
واحدة مكسورة حمزة والكسائي بموقع النجوم باسكان الواو من غير الف والباقون
بفتح الواو والف بعدها

سورة الحديد

قرأ ابو عمرو وقد اخذ بضم الهمزة
وكسر الخاء ميثاقكم بالرفع والباقون بفتح الهمزة والخاء والنصب ميثاقكم ابن عامر
وكل وعد الله برفع اللام والباقون بنصبها فيضاعفه له قد ذكر حمزة للذين
امنوا انظرونا بقطع الهمزة وفتحها في الحالين وكسر الظاء والباقون بالالف
موصولة ويبتدؤونها بالضم وضم الظاء ابن عامر لا يؤخذ بالتاء والباقون
بالياء نافع وحفص وما نزل مخففا والباقون مشددا ابن كثير وابو بكر المصدقين
والمصدقات بتخفيف الصاد فيهما والباقون بتشديدها ابو عمرو بما اتيكم

بالقصر والباقون بالمد والبخل ورضوان قد ذكر نافع وابن عامر فان الله
الغني بغير هو والباقون بزيادة هو **سورة المجادلة** قرا عاصم يظاهرون
في الموضعين بضم اليا وتخفيف الظا والف بعدها وكسر الها وابن عامر وحمزة
والكسائي بفتح اليا والها وتشديد الظا والف بعدها والباقون بتشديد الظا
والها وفتح اليا من غير الف اللائي قد ذكر حمزة ويتناجون بنون ساكنة بعد
اليا والنون والف بعد النون وفتح الجيم والباقون بتاء مفتوحة بين اليا
من اليا والنون بعدها والف بعد النون وفتح الجيم عاصم في المجالس بالف على
الجمع والباقون بغير الف على التوحيد نافع وابن عامر وعاصم بخلاف عن ابي بكر
انشزوا فانشزوا بضم الشين فيهما ويبتدئون بها بضم الالف والباقون بكسر السين فيهما
ويبتدئون بها بكسر الالف قال ابو عمرو وقد قرات لابي بكر من طريق الصريفيني عن
يحيى عنه فيهما بهذا الوجه **فيها ياء واحدة** ورسلي ان الله فتحها نافع وابن عامر
سورة الحشر قرا ابو عمرو يخربون بيوتهم مشددا والباقون مخففا
الرعب قد ذكر هشام كي لا يكون بالتاء وروي عنه بالياء دولة بالرفع والباقون بالياء
بالنصب ابن كثير وابو عمرو جدار بكسر الجيم والف بعد الدال وامال ابو عمرو فتحة
الدال والباقون جدر بضم الجيم والدال البارئ قد ذكر في الامالة **فيها ياء
واحدة** اني اخاف الله سكنها الكوفيون وابن عامر **سورة الممتحنة** قرا عاصم
يفصل بينكم بفتح اليا واسكان الفا وكسر الصاد مخففة وابن عامر يفصل بضم اليا وفتح

وفتح الفا والصاد مشددة وحمزة والكسائي كذلك الا انهما كسرا الصاد والباقون بضم
اليا واسكان الفا وفتح الصاد مخففا اسوة حسنة في الحرفين قد ذكر ابو عمرو
لا تمسكوا مشددا والباقون مخففا **سورة الصف** قد ذكر هذا ساحر قرا
ابن كثير وحفص وحمزة والكسائي متم بغير تنوين نوره بالخفض والباقون بالتنوين
والنصب ابن عامر تنجيكم مشددا والباقون مخففا الكوفيون وابن عامر انصار الله
بغير تنوين ولا لام والباقون بالتنوين ولام مكسورة في اول اسم الله تعالى **فيها ياءان**
من بعدي اسمه سكنها ابن عامر وحفص وحمزة والكسائي من انصاري الى الله فتحها نافع
وليس في سورة الجمعة خلاف الا ما تقدم من الامالة وغيرها **سورة المنافقين**
قرا قنبل وابو عمرو والكسائي خشب مسندة باسكان الشين والباقون بضمها نافع
لووا بتخفيف الواو والباقون بتشديدها ابو عمرو واكون بالواو ونصب النون و
الباقون بغير واو وجزم النون ابو بكر خبير بما يعملون بالياء والباقون بالتاء **سورة
التغابن** قرا نافع وابن عامر نكفر عنه وندخله بالنون فيهما والباقون بالياء نضعفه
قد ذكر **سورة الطلاق** قرا حفص بالغ بغير تنوين امره بالخفض والباقون
بالتنوين ونصب امره مبينة واللائي ونكرا ومبينات قد ذكر نافع وابن عامر
ندخله بالنون والباقون بالياء **سورة التحريم** قرا الكسائي عرف بعضه
بتخفيف الرا والباقون بتشديدها وان تظاهرا وجبريل وان يبدله قد ذكر
ابو بكر نصوحا بضم النون والباقون بفتحها ابو عمرو وحفص وكتبه على الجمع والباقون
على التوحيد **سورة الملك** قرا حمزة والكسائي من تفوت بتشديد الواو من

من غير الف والباقون بالالف وتخفيف الواو والكسائي فسحقا بضم الحا والباقون
باسكانها قنبل واليه النشور ءامنتم يبدل الهمزة الاستفهام واوا مفتوحة
في الوصل ويمد بعدها مدة في تقدير الف واذا ابتدا حقق الهمزة والكوفيون
وابن ذكوان بتحقيق الهمزتين والباقون بتليين الثانية والبزي على اصله لا يدخل
قبلها الفا وورش ايضا على اصله والباقون على اصولهم سيئت قد ذكر الكسائي
فسيعلمون من هو بالياء وهو الاخر والباقون بالتاء ولا خلاف في الاول **فيها
ياءان** اهلكني الله سكنها حمزة ومن معي او سكنها ابو بكر وحمزة والكسائي و
فيها محذوفتان نذيري ونكير اثبتهما في الوصل ورش **سورة نون والقلم**
قد ذكر البيان والادغام في نون والقلم قرا ابو بكر وحمزة ءان كان بهمزتين
محققتين مفتوحتين وابن عامر بهمزة ومدة وابن ذكوان دون هشام في المد
لما ذكرناه في فصلت والباقون بهمزة واحدة مفتوحة على الخبر يبدلنا قد ذكر
نافع ليزلقونك بابصارهم بفتح اليا والباقون بضمها **سورة الحاقة**
قرا ابو عمرو والكسائي ومن قبله بكسر القاف وفتح البا والباقون بفتح
القاف واسكان البا اذن واعية قد ذكر وكلهم قرا وتعيها بكسر العين
وفتح اليا وتخفيفها وجاء عن ابن كثير وعاصم وحمزة في ذلك ما لا يصح
وهو الاسكان في العين حمزة والكسائي لا يخفى منكم بالياء والباقون بالتاء
حمزة والكسائي عني ماليه عني سلطانيه بحذف الهاء في الوصل والباقون

والباقون باثباتهما في الحالين ابن كثير وابن عامر قليلا ما تؤمنون وقليلا ما
تذكرون بالياء فيهما والباقون بالتاء وكذا امال النقاش عن الاخفش عن ابن ذكوان
وكذلك قرات على الفارسي عنه بتاتين **سورة المعارج** قرا نافع وابن عامر
سال بالف ساكنة بدلا من الهمزة والبدل مسموع من العرب والباقون بالهمزة وحمزة
يجعلها في الوقف بين بين الكسائي يعرج بالياء والباقون بالتاء نافع والكسائي
من عذاب يومئذ بفتح الميم والباقون بكسرها وامال حمزة والكسائي لظى وشوى
وتولى وفاوعى على اصلهما وورش وابو عمرو بين بين والباقون بلا خلاف بالفتح
حفص نزاعة بالنصب والباقون بالرفع لاماناتهم قد ذكر حفص بشهاداتهم
بالالف على الجمع والباقون بغير الف على التوحيد ابن عامر وحفص الى نصب بضم
النون والصاد والباقون بفتح النون واسكان الصاد **سورة نوح**
قرا نافع وعاصم وابن عامر وولده بفتح الواو واللام والباقون بضم الواو واسكان
اللام نافع ودا بضم الواو والباقون بفتحها ابو عمرو مما خطاياهم على لفظ
قضاياهم والباقون بالياء والتاء والهمزة **فيها ثلاث** دعائي الا سكنها
الكوفيون ثم اني اعلنت سكنها الكوفيون وابن عامر بيتي مؤمنا فتحها
حفص وهشام **سورة الجن** قرا ابن عامر وحفص وحمزة و
الكسائي بفتح الهمزة من وانه وانا وانهم من لدن قوله تعالى وانه جد ربنا
الى قوله تعالى وانا منا المسلمون في ابتداء كل اية والباقون بكسرها الكوفيون
يسلكه بالياء والباقون بالنون نافع وابو بكر وانه لما قام بكسر الهمزة و
الباقون بفتحها هشام عليه لبدا بضم اللام والباقون بكسرها عاصم وحمزة

قل انما ادعو بغير الف والباقون قال بالالف فيها ياء واحدة ربي
امدا فتحها الحرميان وابو عمرو سورة المزمل قرا ابو عمرو وابن عامر اشد
وطاء بكسر الواو وفتح الطاء والمد والباقون بفتح الواو واسكان الطاء
ابو بكر وابن عامر وحمزة والكسائي رب المشرق بكسر الباء والباقون
بضمها هشام من ثلثي الليل باسكان اللام والباقون بضمها الكوفيون
وابن كثير ونصفه وثلثه بنصب الفاء والثاء والباقون بكسرهما
سورة المدثر قرا حفص والرجز بضم الراء والباقون بكسرها نافع وحفص و
وحمزة والليل اذ باسكان الذال ادبر على وزن افعل والباقون اذا
بالف بعد الذال دبر على وزن فعل نافع وابن عامر مستنفرة بفتح
الفاء والباقون بكسرها نافع وما تذكرون بالتاء والباقون بالياء سورة
القيمة قرا قنبل لاقسم بيوم بغير الف بعد اللام وكذا روى النقاش
عن ابي ربيعة عن البزي والباقون بالالف ولا خلاف في الثاني نافع
فاذا برق بفتح الراء والباقون بكسرها الكوفيون ونافع بل تحبون
وتذرون بالتاء فيهما والباقون بالياء من راق وسدى قد ذكر حفص
من مني يمنى بالياء والباقون بالتاء وامال حمزة والكسائي اواخر اي هذه
السورة من لدن قوله تعالى ولا صلى الى اخرها وورش وابو عمرو بين بين و
الباقون باخلاص الفتح سورة الانسان قرا نافع والكسائي وابو بكر وهشام
سلاسلا بالتنوين ووقفوا بالالف عوضا منه والباقون بغير تنوين ووقف حمزة

ووصل وحفص من قراءتي على ابي الفتح بغير الف وكذا قال النقاش عن
ابي ربيعة عن البزي وعن الاخفش عن ابن ذكوان وكذلك في مذهبهما
على الفارسي ووقف الباقون بالالف صلة للفتحة نافع والكسائي وابو بكر
قواريرا قواريرا بتنوينهما ووقفوا عليهما بالالف وابن كثير الاول بالتنوين
ووقف عليه بالالف والثاني بغير تنوين ووقف عليه بغير الف والباقون بغير
تنوين فيهما ووقف حمزة عليهما بغير الف ووقف هشام عليهما بالالف صلة للفتحة
ووقف الباقون وهم ابو عمرو وحفص وابن ذكوان على الاول بالالف و
على الثاني بغير الف فحصل من ذلك ان من لم ينونهما ووقف على الاول بالالف
حمزة وعلى الثاني بغير الف الا هشاما نافع وحمزة عاليهم باسكان الياء
وكسر الهاء والباقون بفتح الياء وضم الهاء نافع وحفص خضر واستبرق
برفعهما وابن كثير وابو بكر بخفض الاول ورفع الثاني وابن عامر وابو عمرو برفع
الاول وخفض الثاني وحمزة والكسائي بخفضهما الكوفيون ونافع وما تشاؤن
بالتاء والباقون بالياء سورة المرسلات قرا ابو عمرو في الادغام وخلاد
فالملقيات ذكرا وكذا فالمغيرات صبحا بالادغام وقد ذكر الحرميان وابن عامر و
ابو بكر و نذرا بضم الذال والباقون باسكانها ابو عمرو وقتت بالواو
والباقون بالهمزة والكسائي فقدرنا بتشديد الدال والباقون بتخفيفها حفص
وحمزة والكسائي جمالة على التوحيد من غير الف والباقون بالالف على الجمع سورة

من سورة النبأ الى سورة البلد

النبأ قرا حمزة لبثين فيها بغير الف والباقون بالالف وفتحت السماء
وغساقا قد ذكر الكسائي ولا كذابا بتخفيف الذال والباقون بتشديدها
ولا خلاف في الاول الكوفيون وابن عامر رب السموات بالخفض وعاصم و
ابن عامر وما بينهما الرحمن بالخفض والباقون برفع الاسمين سورة النازعات
قد ذكر الاستفهامين في الرعد ان نافعا وابن عامر والكسائي يقرؤون
الاول منهما بالاستفهام والثاني بالخبر والباقون بالاستفهام فيهما وهم على مذاهبهم
في التحقيق والتليين قرا ابو بكر وحمزة والكسائي ناخرة بالالف والباقون بغير
الف طوى اذهب قد ذكر الحرميان ان تزكى بتشديد الزاي والباقون بتخفيفها
حمزة والكسائي يميلان اواخر اي هذه السورة من لدن قوله تعالى هل
اتيك حديث موسى الى اخرها الا قوله تعالى دحيها فان حمزة
فتحه وورش ما كان من ذلك ليس فيه هاء والف بين بين وما كان فيه هاء والف
باخلاص الفتح فيه الا قوله تعالى من ذكريها فانه قراه بين بين من اجل الراء
وابو عمرو ما فيه راء بالامالة وما عدا ذلك بين بين والباقون باخلاص فتح ذلك كله
سورة عبس قرا عاصم فتنفعه بنصب العين والباقون برفعها الحرميان له
تصدى بتشديد الصاد والباقون بتخفيفها الكوفيون انا صببنا بفتح الهمزة
والباقون بكسرها وامال حمزة والكسائي اواخر اي هذه السورة اولها الا قوله تعالى
تلهى وامال ابو عمرو والذكرى وما عدا بين بين وورش جميع ذلك بين بين والباقون

ن باخلاص الفتح سورة كورت قرا ابن كثير وابو عمرو وسجرت بتخفيف الجيم و
الباقون بتشديدها نافع وعاصم وابن عامر نشرت بتخفيف الشين والباقون بتشديدها نافع
وحفص وابن ذكوان سعرت بتشديد العين والباقون بتخفيفها ابن كثير وابو عمرو
والكسائي بظنين بالظاء والباقون بالضاد سورة انفطرت قرا الكوفيون فعدلك
بتخفيف الدال والباقون بتشديدها ابن كثير وابو عمرو يوم لا تملك برفع الميم والباقون
بالنصب سورة المطففين قرا ابو بكر بل ران بامالة فتحة الراء
والباقون بفتحها وحفص يسكت على اللام من بل وقد ذكر الكسائي خاتمه
بفتح الخاء والف بعدها والباقون بكسر الخاء والف بعد التاء فكهين بغير الف
والباقون بالالف سورة الانشقاق قرا عاصم وحمزة وابو عمرو ويصلى سعيرا
بفتح الياء واسكان الصاد مخففا والباقون بضم الياء وفتح الصاد وتشديد اللام
ابن كثير وحمزة والكسائي لتركبن بفتح الباء والباقون بضمها سورة البروج قرا
حمزة والكسائي ذو العرش المجيد بخفض الدال والباقون برفعها نافع محفوظ
برفع الظاء والباقون بخفضها سورة الطارق قرا عاصم وابن عامر وحمزة لما عليها
بتشديد الميم والباقون بتخفيفها وقد ذكر سورة الاعلى الكسائي والذي قدر بتخفيف
الدال والباقون بتشديدها ابو عمرو بل يؤثرون الحيوة الدنيا بالياء والباقون
بالتاء وامال حمزة والكسائي اواخر اي هذه السورة كلها وورش بين بين وامال ابو عمرو
والذكرى واليسرى والكبرى وما عدا ذلك بين بين على اصله والباقون باخلاص
الفتح سورة الغاشية قرا ابو بكر وابو عمرو تصلى نارا بضم التاء والباقون بفتحها

آتيه مذكور في الامالة ابن كثير وابو عمرو لا يسمع فيها بالياء مضمومة لاغية بالرفع ونافع كذلك الا انه قرا بالتاء والباقون بالتاء مفتوحة لاغية بالنصب هشام عليهم بمسيطر بالسين حمزه بخلاف عن خلاد بين الصاد والزاي والباقون بالصاد خالصة

سورة الفجر حمزه والكسائي والوتر بكسر الواو والباقون بفتحها ابن عامر فقدر بتشديد الدال والباقون بتخفيفها ابو عمرو ولا يكرمون ولا يحضون ويأكلون ويحبون بالياء في الاربعة والباقون بالتاء الكوفيون ولا تحاضون بالالف والباقون بغير الف وجيء يومئذ قد ذكر الكسائي لا يعذب ولا يوثق بفتح الذال والثاء والباقون بكسرهما

فيها ياءات ربي اكرمن وربي اهانن سكنهما الكوفيون وابن عامر وفيها اربع محذوفات اذا يسر اثبتها في الحالين البزي واثبتها في الوصل نافع وابن كثير بالواد اثبتها في الحالين البزي واثبتها في الوصل ورش وقنبل وقد روي عن قنبل اثباتها في الحالين اكرمن واهانن اثبتهما في الحالين البزي واثبتهما في الوصل نافع وخير فيهما ابو عمرو وقياس قوله تعالى في دعوتي الاتي يوجب حذفهما وبذلك قرات وبه اخذ

سورة البلد قرا ابن كثير وابو عمرو والكسائي فك رقبة بفتح الكاف رقبة بالنصب او اطعم بفتح الهمزة وحذف الالف بعد العين وفتح الميم من غير تنوين والباقون برفع الكاف والخفض وكسر الهمزة والف بعد العين ورفع الميم مع التنوين حمزه وحفص وابو عمرو موصدة هنا بالهمزة وحمزه اذا وقف ابدلها واوا والباقون بغير همز

سورة الشمس قرا نافع وابن عامر فلا يخاف عقبيها بالفاء والباقون بالواو وامال حمزه والكسائي اواخر آي هذه السورة كلها الا قوله تعالى تلاها وطحيها فان حمزه فتحهما وابو عمرو وورش جميع ذلك بين بين والباقون باخلاص الفتح

سورة الليل والضحى اذا يغشى والضحى امال حمزه والكسائي اواخرهما الا قوله تعالى سجى فان حمزه فتحه وامال ابو عمرو واليسرى والعسرى وما سواهما بين بين وورش جميع ذلك بين بين والباقون باخلاص الفتح وليس في الم نشرح والتين خلاف الا ما تقدم من الاصول

سورة العلق قرا قنبل ان راه استغنى بقصر الهمزة والباقون بفتحها ممدودة وامال حمزه والكسائي اواخر هذه السورة من لدن قوله تعالى ليطغى الى قوله تعالى بان الله يرى وامال ابو عمرو يرى وحده وما عداه بين بين وورش جميع ذلك بين بين والباقون باخلاص الفتح

سورة القدر قرا الكسائي حتى مطلع بكسر اللام والباقون بفتحها

سورة البينة قرا نافع وابن ذكوان البريئة في الحرفين بالهمز والباقون بغير همز وتشديد الياء فيهما

سورة الزلزلة قرا هشام خيرا يره وشرا يره باسكان الهاء والباقون بصلتها بواو

سورة العاديات قد ذكرت مذهب ابي عمرو في الادغام والعاديات ضبحا ومذهبه ومذهب خلاد في الادغام فالمغيرات صبحا فيما سلف

سورة القارعة قرا حمزه ماهيه بغير هاء في الوصل والباقون باثباتها في الحالين

سورة التكاثر قرا ابن عامر والكسائي لترون بضم التاء والباقون بفتحها ولا خلاف في قوله تعالى ثم لترونها عين اليقين وليس في العصر خلاف

سورة الهمزة قرا ابن عامر وحمزه والكسائي جمع مالا بتشديد الميم والباقون بتخفيفها ابو بكر وحمزه والكسائي في عمد بضمتين والباقون بفتحتين

سورة قريش قرا ابن عامر لئلاف بغير ياء بعد الهمزة والباقون بياء واجمعوا على اثبات ياء في اللفظ دون الخط بعد الهمزة في الافهم وليس في الكوثر والماعون خلاف

سورة الكافرون قرا هشام عابدون وعابد وعابدون بالامالة والباقون بالفتح وقد ذكرنا نافع والبزي بخلاف عنه وحفص وهشام ولي دين بفتح الياء والباقون باسكانها وهو المشهور عن البزي وبه اخذ

سورة تبت قرا ابن كثير يدا ابي لهب باسكان الهاء والباقون بفتحها عاصم حمالة الحطب بنصب التاء والباقون برفعها

سورة الاخلاص قرا حفص كفوا بضم الفاء وفتح الواو من غير همز وحمزه باسكان الفاء مع الهمزة في الوصل واذا وقف ابدل الهمزة واوا مفتوحة اتباعا للخط والقياس ان يلقي حركتها على الفاء والباقون بضم الفاء مع الهمزة وليس في الفلق والناس خلاف الا ما تقدم من الاصول في صدور الكتاب

باب ذكر التكبير في قراءة ابن كثير

قال ابو عمرو واعلم ايدك الله ان البزي روى عن ابن كثير باسناده انه كان يكبر من اخر والضحى مع فراغه من كل سورة الى اخر قل اعوذ برب الناس يصل التكبير باخر السورة وان شاء القاري قطع عليه وابتدا بالتسمية موصولة باول السورة التي بعدها وان شاء وصل التكبير بالتسمية ووصل التسمية باول السورة ولا يجوز القطع على التسمية اذا وصلت بالتكبير وقد كان بعض اهل الاداء يقطع على اواخر السور ثم يبتدي بالتكبير موصولا بالتسمية وكذلك روى النقاش عن ابي ربيعة عن البزي وبذلك قرات على الفارسي عن المكبرين

سبب عنه والاحاديث الواردة عن المكيين بالتكبير دالة على ما ابتدانا به لان فيها مع معناه وهي تدل على الصحبة والاجتماع فاذا كبر في اخر سورة الناس قرا فاتحة الكتاب وخمس ايات من اول سورة البقرة على عدد الكوفيين الى قوله تعالى واولئك هم المفلحون ثم دعا بدعاء الختمة وهذا يسمى الحال المرتحل وفي جميع ما قدمناه احاديث مشهورة يرويها العلماء يؤيد بعضها بعضا تدل على صحة ما فعله ابن كثير ولها موضع غير هذا قد ذكرناها فيه واختلف اهل الاداء في لفظ التكبير فكان بعضهم يقول الله اكبر لا غير ودليلهم على صحة ذلك جميع الاحاديث الواردة بذلك من غير زيادة كما حدثنا ابو الفتح شيخنا قال اخبرنا ابو الحسن المقري قال حدثنا احمد بن مسلم الختلي قال حدثنا الحسن بن مخلد قال حدثنا البزي قال قرات على عكرمة بن سليمان قال قرات على اسمعيل بن عبد الله بن قسطنطين فلما بلغت والضحى قال كبر حتى تختم مع خاتمة كل سورة فاني قرات على عبد الله بن كثير فامرني بذلك واخبرني ابن كثير انه قد قرا على مجاهد فامره بذلك واخبره مجاهد انه قرا على عبد الله بن عباس انه قرا على ابي بن كعب فامره بذلك واخبره ابي انه قرا على

فامره بذلك واخبره ابن عباس

الدال

ابن كثير

من سورة البلد الى اخر القران

بغير همز

آي

الكبير

في الوصل

همزة

موصدة قد ذكر

وليس في النصر شيء الا ما تقدم من الامالة

باول السورة

ابتدانا به

ابن عباس

رسول الله صلى الله عليه واله فامره بذلك وكان اخرون يقولون
لا اله الا الله والله اكبر فيهللون قبل التكبير واستدلوا على صحة
ذلك بما حدثناه فارس بن احمد المقرئ قال حدثنا عبد الباقي
بن الحسن قال حدثنا احمد بن سلم الختلي واحمد بن صالح قالا حدثنا
الحسن بن الحباب قال سالت البزي عن التكبير كيف هو فقال لي
لا اله الا الله والله اكبر قال ابو عمرو وابن الحباب هذا من الاتقان
والضبط وصدق اللهجة بمكان لا يجهله احد من العلماء بهذه
الصنعة وبهذا قرات على ابي الفتح وقرات على غيره بما تقدم و

فصل

واعلم ان القاري اذا وصل التكبير باخر السورة فان كان اخرها
ساكنا كسره للساكنين نحو فحدث الله اكبر و فارغب الله اكبر
وان كان منونا كسره ايضا لذلك وسواء كان الحرف المنون مفتوحا
او مضموما او مكسورا نحو توابا الله اكبر ولخبير الله اكبر
ومن مسد الله اكبر وشبهه وان كان اخر السورة هاء كناية
موصوله بواو حذف صلتها للساكنين نحو ربه الله اكبر
وشر ايره الله اكبر واسقطت الف الوصل التي في اول
اسم الله عز وجل في جميع ذلك استغناء فاعلم ذلك موفقا

موفقا الطريق الحق ومنهاج الصواب ان شاء الله تعالى وبالله
التوفيق وصلى الله على سيدنا محمد واله اجمعين الطيبين
الطاهرين والحمد لله رب العالمين

فايده وقوف الفريضه في القران في اربعة عشر مواضع في المايده
وطعامكم حل لهم م وفي الانفال اذ يتوفى الذين كفروا م
وفي التوبة والله لا يهدي القوم الظالمين م وفي يونس
فلا يحزنك قولهم م وفي يوسف ولقد همت به م
وفي الانبيا قال بل فعله م وفي يس فلا يحزنك
قولهم م وفي المؤمن انهم اصحاب النار م
وفي سورة محمد صلى الله عليه واله بسم الله الرحمن الرحيم م
وفي الفتح وتوقروه م وانصا محمد رسول الله م
وفي الحشر ان الله شديد العقاب م وفي الانسان
يدخل من يشاء في رحمته م وفي التكاثر
بسم الله الرحمن الرحيم م
من تفسير كنز الاسرار

بباید دانست که حق تبارک وتعالی قرآنرا یکبار
جمله باسمان دنیا فرستاد درماه رمضان در شب قدر
فرو فرستاد وازان حال خبر داد که اِنّا انزلناه فی لیلة
القدر وبعد ازان بر پیغمبر خود در مدة حیوة وی
آیة آیة و نجم نجم وسورة سورة بحسب حوادث
بواسطه جبریل علیه السلم میفرستاد ورسول صلی الله علیه واله را
اعلام میکرد که این آیة در عقب فلان آیتست از
فلان سوره است بر ترتیب ورسول صلی الله علیه واله
مر صحابه را بهمین ترتیب اعلام میفرمود تا عثمان
بن عفان روایت میکند که چون سورتی از قران

نازل شدی کاتب وحی را خواندی وفرمودی
که این سورة را در عقب فلان سوره بنه وچون آیتی
نازل شدی فرمودی که این آیة را در فلان سورة در عقب
فلان آیة بنه وقران در لوح محفوظ بر همین ترتیب است
که امروز در مصاحف ودلهای ماست ودر وقت رسول
علیه السلم بر همین ترتیب بوده است وبر همین ترتیب
میخوانده اند باعلام رسول علیه السلم وانکه مردمان مر
عثمان را جمع کننده قران میکویند نه چنانست بسان
ان کرده شود وعبد الله بن عباس میکوید که چون سوره
ختم شدی رسول علیه السلم ندانستی تا بسم الله الرحمن الرحیم
نازل شدی دانستی که سورة ختم شد ومرا از استاد
خود سماع دارم که میفرمود که چون جبرئیل علیه السلم بسم الله

الرحمن الرحیم کفتی وآیتی خواندی رسول دانستی که
این سورة دیکر است ونامهای سورتها جبرئیل علیه السلم
در آموخته است وبعد ازان که کاتب وحی بنبشتی صحابه
بر کاغذها وبرک خرما وشانهاء شتران وکوسفندان
مینوشتند وهمه ترتیب قرآنرا میدانستند وهمه
قرآن با همه صحابه بود وچون وقت خلافت ابوبکر شد
که مسیلمه کذاب نبوة دعوی کرد در یمامه وصحابه را
بحرب یمامه فرستاده بود وحربی قوی شد چنانکه در تاریخ
آورده اند که ششصد تن از اهل قران دران حرب بقتل
آمدند تا چنانکه صحابه بترسیدند از ذهاب قرآن
بفوت شدن اهل قرآن بعد ازان حق تبارک وتعالی در
دل عمر بن الخطاب انداخت که مصلحت آنست که قرآن در

در مصحف بنویسیم برخاست وبنزدیک خلیفه رفت
وحکایت قتل یمامه کرد کفت از ذهاب قران می باید
ترسید واین غمخواری قران ما را میباید کرد که اگر یک حرب
دیکر چنین شود بیشتر از قران بشود من مصلحت دران
می بینم که بنو الدفتین قرانرا بنویسیم کفت که بر من تنک و
دشوار آمد که چکونه کاری کنیم که رسول خدای نکرد و نفرمود
تا چندانکه حق تعالی بر دل من سهل کردانید ودل مرا
مشروح کردانید همچنان دل دیکران که خیر درین است بعد ازان
زید بن ثابت میکوید که ابوبکر مرا طلبید چون بنزدیک او
در آمدم عمر بن الخطاب انجا بود ابوبکر کفت عمر بنزدیک
من امد وحکایت قتل یمامه کرد وفوت قراء صحابه
ازین اکر حربی دیکر چنین شود وبیشتری قران از میان امة محمد

صلی الله علیه وآله بیرون رود من نیز جواب چنان گفتم که
ابوبکر گفته بود اگر نقل کوهی از کوهها مرا میفرمودندی بر من
چنان گران نیامدی که جمع کردن قرآن قال ابوبکر هو والله
خیر انک شاب عاقل لا نتهمک و این جراحت و تو
جوان عاقلی و کاتب وحی رسول صلی الله علیه وآله بوده و در عرضهٔ اخیر
حاضر بوده ~~بوده~~ و رسول ~~جون گفتمش~~ در حق تو دعا
کرده است تا ترا حق تعالی علم کتابت و الهام آن بخشیده
است روزی چند با من بگردانید تا مرا دل امرا منشرح کرد
چنانکه دل ابوبکر و عمر را بعد از آن روی بجمع کردن قرآن آوردم
و از کاغذپارها و سنگهاء سپید و برگهای خرما و از حفظ
مردمان و از لوحها بر همان ترتیب که از رسول در عرضهٔ اخیر
شنوده بودم مینوشتم تا آخر سورهٔ براءة را لقد جاءکم

حاضر بوده بود
ماضی بعید که تا در قرن ششم نیز
بکار میرفته و اکنون مهجور است

رسول من انفسکم گم کردم و از هر کسی میطلبیدم تا با
خزیمة بن ثابت انصاری یافتم بجای وی بنهادم
و چون بسورة الاحزاب رسیدم آیتی که شنوده بودم از
رسول صلعم که میخواند من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله
علیه گم کرده بودم بطلبیدم یافتم هم با خزیمه انصاری
الحاق کردم بموضعا و مصحف تمام کردم و آن مصحف را امّ
میخواندند و در خانهٔ ابوبکر میبود تا امیر المؤمنین علی علیه السلم
فرمود در حق ابوبکر که اعظم الناس اجرا فی المصاحف
ابوبکر هو اول من جمع القرآن بین اللوحین بعد از وفات ابوبکر
در خانهٔ عمر بود بعد و از آن در خانهٔ حفصه بود که دختر او بود
تا زمان خلافت عثمان که عراق و شام فتح شده بود و هیچ
مصحف نبود در میان خلق تا اختلاف بسیاری افتاد میان

خلق در قرآن تا این میگفت که قراءة من بهتر از قراءة تست
و آن میگوید که قراءة من بهتر است و آن نزدیکست بکفر بلکه
یکدیگر را تکفیر میکردند و قراءة آن دیگر را منکر میشدند و
حذیفة بن الیمان که بغزای اهل شام و عراق رفته بود و آن
اختلاف میان مردمان دیده و نیک ترسیده بر خلق چون
پیش عثمان آمد گفت ادرک هذه الامة قبل ان یختلفوا
فی الکتاب کما اختلف الیهود والنصاری چون عثمان این
بشنید صحابه را جمع کرد و حکایت اختلاف قراءة قرآن
در میان صحابه بگفت و گفت مصلحت من چنان می بینم که مصاحف
بنویسیم بحرف زید بن ثابت و بهر ولایتی مصحف امامی
بفرستیم همه گفتند نیکو دیده و امیر المؤمنین علی علیه السلم
فرمود که لو ولیت لفعلت فی المصاحف مثل الذی فعل عثمان

و صحابه همه نیز میگفتند احسن والله عثمان بعد از آن
بخانهٔ حفصه فرستاد و آن مصحف امّ را که در وقت ابوبکر
نبشته بودند بیاوردند و از صحابه سوال کردند که
عالمتر باشد بلغت قریش گفتند سعید بن العاص و فرمود
که کاتب تر باشد گفتند زید بن ثابت کاتب وحی رسول الله
صلی الله علیه وآله فرمود فلیکتب زید ولیملل سعید بن العاص
گفت زید بنویسد و سعید بن العاص املا کند و قول دیگر
آنست که عبدالله زبیر بود و سعید بن العاص و عبدالرحمن
بن الحارث بن هشام و زید می‌نوشت و فرمود که اگر شما را
مشکلی شود بلغت قریش باز گردید که قرآن بلغت قریش نازل شده
است ایشانرا یکجای مشکل شد در سورة البقره یکی گفت که
تابوت است و یکی گفت تابوه است هر دو بنزدیک عثمان

آمدند گفت که تابوت است پس پنج مصحف
بنوشت زید بن ثابت وانها را مصحف امام نام
کردند یعنی در هر شهری امام ایشان باشد در
وقت اختلاف ویکی مصحف ببصره ونواحی او
ویکی مصحف بکوفه ونواحی او ویکی مصحف بشام
ونواحی او ویک مصحف درمدینه ونواحی او
گذاشتند وروایت کرده اند که مصاحف هشت بود
که یکی بیمن فرستادند ویکی بحرین تصرف عثمان
این بوده که بیان وترتیب رسول علیه السلم کرده است
چنانکه در اول بیان کرده شد وزید بن ثابت جمله
قراآت را متفرق کرد در همه مصاحف واهل
آن دیار متابعت آن قراءة کردند وان اختلاف

یکی مصحف بمکه ونواحی او صح

ف الی یومنا هذا منقولست از قراء آن دیار
در کتب قراآت که گویند که وکذلک فی مصاحفهم
واگر کسی را مشکل شود گو نظر کن دران کتب و
دران مصحف نقط واعراب نبود وهرجا که
امالات بود در زیر هر کلمه علامت کرده بود
بسرخی وجمله قراءة متفرق بود با صحابه چنانکه
پیغامبر علیه السلام هر کسی را قراءتی تلقین کرده بود
که بعضی از قراءة را چون بشنیدندی عجب داشتندی
تا منقولست از عمر خطاب که گفت روزی در مسجد در
نماز بودم وهشام بن حکم در سورة الفرقان حرفی
میخواند بغیر انکه مرا رسول آموخته بود چون نماز تمام
کردم وبر هشام دوانیدم وگفتم که خوانا کرده است ترا

بران نبشته بودند همه را بسوختند باتفاق
صحابه از برای انکه در آنجا چیزهایی الحاق
کرده بودند که بمعنی نزدیک بود ولکن لفظ
قرآن نبود چون کالعهن المنفوش را کالصوف
کالصوف المنفوش نبشته بودند وبجای
فاسعوا الی ذکر الله فامضوا نبشته بودند
وبجای ولا الضالین وغیر الضالین نبشته
صیحة واحدة زقیة واحدة وابن جمله با این
قراءة عامه که حالی جمله خلق میخوانند این را
حرف زید بن ثابت میخوانند که هر سالی در ماه
رمضان انچه نازل شده بودی رسول صلی الله
علیه واله بر جبرئیل عرضه کردی ودر سال آخر

اخر بن از عمر او در ماه رمضان دوبار عرضه
کرد وهر دوبار زید بن ثابت حاضر بود ورسول علیه السلم
را او مود که فرمان آمد از حق که اقرأ علی ابی مرتین
یعنی ابی بن کعب قرآن خوان دوبار در همین دو عرضه
اخر بود وابن مصاحف که زید بن ثابت نبشت هم
برین دو عرضه اخر نبشت ومارا ازین تطویل مقصود
یکی این بود که در میان مردمان این حکایت جمع کردن
قرآن وترتیب کردن بسیار است که اضافت بعثمان
بن عفان میکنند تا ازان حال مردمان را خبر شود
ودیگر وصلت زید بن ثابت واتفاق صحابه بر اهلیت
او در علم کتابت وهجاء مصحف که جمله علما وکتاب
واد با گفته اند که نشاید جز نبشته ومثل آن نبشت

این قرا آنکه هشام کفت رسول کفتم دروغ می کویی
دستش کرفتم و بخدمت رسول بردم و کفتم یا
رسول الله مرا سورة الفرقان تو آموخته و شنودم
که در سورة الفرقان حروفی می خواند که تو مرا چنان
خوانا نکرده رسول علیه السلم فرمود که بخوان یا هشام
چنانکه بود بخواند رسول علیه السلم کفت هم چنین
نازل شده است و مرا کفت بخوان من هم چنان خواندم
که مرا خوانا کرده بود رسول فرمود هکذا انزلت
بعد ازین رسول صلی الله علیه واله فرمود کلا کما
محسن مجمل ان القرآن نزل علی سبعة احرف
فاقرؤا ما تیسر و از ابی کعب و عمرو بن العاص
نیز مثل این روایتست که از دیکری می شنیدند حروفی

حروفی بغیر انکه رسول ایشانرا آموخته بوده است
دست او میکرفتند و بخدمت رسول صلی الله علیه واله
می بردند رسول صلی الله علیه واله میفرمود که هکذا
انزلت یعنی همچنین نازل شده است و قراء سبعه
همه را سماع کردند از تابعین و خود هر کسی از آن
مجموع آنچه بنزدیک ایشان از روی لغت اشهر و
قوی تر بود از جهة نفس خود اختیار کردند بسبب آن
نسبة قراآت با ایشان شد که میکویند قراءة
ابو عمرو و قراءة عاصم و قراءة حمزه و کسایی و
ایشان در قراءة مدار شدند چنانکه ابو حنیفه
و شافعی و ابو یوسف در فقه و چون کتاب مصاحف
تمام شد آن کاغذپارها و شانها و هرچه قرآن

که او هم امین رسول صلی الله علیه واله بود و بعد از دعاء
رسول صلی الله علیه واله هرچه را که نوشته است بعلتی
لطیف نوشته است و حکمتی بلیغ و حقیقتی که علم
هر کس بدان نمیرسد بعضی از آنها چنانست که حمل
میتوان کرد آن لفظ کتابت او را بر دو قراءة که بیان آن
کرده شود بمواضع ایشان و بعضی آنست که کسی در
نیافته است تا روایتست که در کتاب که قرا آنها را
کفت که هذا من سوء الکاتب و علماء دیکر او را نیک
عیب کرده اند برین سخن و دیکر علما کفته اند که نشاید
که کسی برخلاف آن نویسد که او نبشته است از برای
آنکه جبرئیل علیه السلام حاضر بوده و رسول صلی الله
علیه واله املا میکرده از تلقین جبرئیل علیه السلام

السلام پس قرآن که نازل شده باشد برین نظم و برین هجا
و برین مثال نازل شده باشد و در لوح محفوظ چنین
نوشته بود برخلاف آن نشاید نبشت و تا بجدی
مهم داشته اند کتابت مصحف و متابعت آن را که در
سورة البقره والله یقبض و یبصط و در سوره
اعراف و زادکم فی الخلق بصطة را کاتب
با کاف صاد نوشته است نافع و ابو جعفر و ابن کثیر و
ابن عامر و عاصم و کسایی جمله این دو جای را با
صاد میخوانند دیکر حجت ایشان در صاد خواندن
آنست که میکویند که دوست میداریم موافقت کاتب
مصحف را که او صاد نبشته است چون چنین مهم است
متابعت هجاء مصحف پس لازم دیدیم درین معنی بابی

نبشتن درین کتاب دیگر انکه بر ترتیب سورة نبشته
شد تا اگر کسی را مشکلی شود یا مصحفی نویسد
استاد تر باشد و حروفی چند هست که از هجا
نیست ولیکن بعضی مردمان غلط کنند کتابت اینها
را و مهم است داشتن اینها بسبزی در میان سطور
ثبت کرده شد تا هم فایده و یادگاری اول
بسم الله الرحمن الرحیم کاتب بی الف
نوشته است گفته اند که از برای کثرة دور است
وسبح اسم و اقرا باسم را با الف در سورة
فاتحه خلاف کتابت نیست سورة البقرة
خطیکم بعد از طا و بعد از یا الف نبشته است
تسر الناظرین وقالوا الٰن جئت در کل قران

خطایاکم

جنین نبشته است مگر در سورة الجن فمن الان
فادّرتم فیها بعد از دال و را الف نبشته است
در همه مصاحف بئسما یأمرکم واتبعوا
ما تتلوا الف از هجا نیست ولبئسما شروا
هر دو موصول و یک موضع دیگر است هم موصول که
در موضع او یاد کرده شود باقی در کل قران بئس ما
مقطوع فاینما تولوا فثم در چهار موضع موصول
نبشته است اولش اینست باقی در موضع او ذکر کرده
شود دیگرها این ما مقطوع در کل قران ابراهیم
درین سورة البقرة بی یا نبشته است تا بر هر دو قراءة
دلالت کند که درین سوره ابرهام و ابن عامر میخوانند
در باقی قران ابرهیم با یا و اسحق و اسمعیل

وسلمین واصحب والکفرین والفسقین
والظلمین و امثال اینها در بیشتر مصاحف
عتیق بی الف نبشته اند گفته اند کاتب مخیر است
خواهد بی الف نویسد خواهد با الف مصلی
فلا تخشوهم واخشونی ولاتم
با یا نبشته است و در موضع دیگر بی یا از برای این
معنی که قرّا را درین موضع خلافی نیست خطوات
الشیطن بعد از طا الف ننوشته است در کل قران
اولیک یرجون رحمت الله در هفت موضع
با تا نوشته است و باقی را با ها ولامة مؤمنة
الف زیاده نوشته است الا یقیما بی نون نبشته است
در کل قران مگر در ده موضع که بجای وی ذکر کرده شود

شود و هر جا الا است چون الا تفعلوه و الا
تنصروه والا تنفروه در جمله بی نون نوشته است
واذکروا نعمت الله علیکم با تا نوشته است در
یازده موضع باقی را با ها فیما فعلن مقطوع
نوشته است که ذکر آن کرده شود اولش اینست
فیما موصول ولا تنسوا بعد از واو الف نوشته
است فی ما فعلن فی انفسهن من معروف مقطوع
نوشته است دوم اینست ثم احیاهم ودعا و عفا
وتلا وعلا هر کدام که واویست در کل قران با الف
نوشته است مگر تلیها ودحیها وسجی وما
زکی از برای مجاورة آیات یا بی یا نوشته است و
هر کدام یاییست با یا نوشته است تا فرق بود میان

کلمه م

یابی وواوی مثل هوی وهدی ورمی واتی
وقضی ودر بعضی مواضع یابی رانیز با الف
نوشته است که ذکران در موضع او کرده شود یقبض
ویبصط باصاد نبشته است ودر باقی قران با سین
بسطة فی العلم باسین نبشته است ودر اعراف بصطة
لا انفصام بعد از لا الف میباید نوشت جزاً
بی واو نبشته است وهزوًا وکفوًا باواو یؤتی
الحکمة بایا نوشته است الربوا در همه قران باواو
والف نبشته است مگر در سوره روم وما اتیتم من ربا
که باالف نبشته است بیماهم در کل قران باالف میاید
نبشت سورة ال عمران ومن اتبعن بی یا
نبشته است بر هر دو قراءة تقیة بی الف میباید نبشت

اذ قالت امرات عمران امرات باتا نبشته است
در هفت موضع اولش اینست وباقی را باهاء
امراه فنجعل لعنت الله علی الکاذبین در دو
موضع باتا نوشته است ودر باقی موضع دیگر لعنه
باها ملء الارض بترک همزه نبشته است وبیان
همزه وکتابت او در اول باب مخارج ذکر رفته است
حق تقاته باالف نوشته است واذکروا
نعمت الله علیکم بیان آن گذشت ضربت علیهم
الذلة اینما ثقفوا در چهار موضع موصول نبشته است
باقی مقطوع در البقره ذکر او گذشت افاین مات بایا
نبشته است گفته آمد که از غرایب وعجایب هجا چند حروفست
یکی از انها اینست دیگرها را مواضع ایشان ذکر کنیم

عفا عنکم مرّ ذکره سورة النساء فمن ما ملکت
در سه موضع مقطوع نبشته است وباقی را مما
موصول در مواضع او یاد کرده شود واللذان
یاتیانها وارنا اللذین بدو لام نبشته است والذی
والذین بیک لام واصل در انها انست که بدو لام نویسند
فمال هؤلاء در چهار موضع مقطوع نبشته است
اولش اینست باقی این نذکرها سیئة بشر کانبان
حنین نبشته اند بادو یا کلما ردوا در نه موضع
مقطوع نبشته اند باقی کلها موصول نذکرها فی مواضعها
ام من یکون علیهم در چهار موضع مقطوع نبشته است
اولش اینست باقی اَمَّن موصول یغن الله کلا
بی یا میباید نوشت فسوف یؤت الله المؤمنین

درین یوت بی یا نوشته است ودر البقره یؤتی
الحکمة بایا عیسی بن مریم الف ابن را در مصاحف
بعضی جایها ثبت میکنند ودر بعضی نه ان
امرؤا باواو والف نوشته است سورة المائده
واخشون بی یا نوشته است بهر دو قراءة و
اذکروا نعمت الله علیکم باتا نوشته است مرّ ذکره
سبل السلم باالف وبی الف نوشته است احیاها
واحیا وعفا مرّ ذکرهن سورة الانعام
انبؤا باواو والف نبشته است ائنکم لتشهدون
بعد از همزه یا نبشته است که از رسم کتابت آنست
که همزه مکسور را بصورت یا نویسند وهمزه مضموم را
بصورت واو از جهة انکه در مصاحف اول نقط واعراب

نکرده اند وهمزه در آخر کلمه است و یا در کتابت صورتی
نیست جز آن مجعوده در اول باب مخارج ذکر آن رفته است
وللدار الآخرة کتابت وی چنین است من نبای المرسلین
بجای همزه یا نوشته است از برای تقویت همزه مکسور را
بالغدوة والعشی اینجا و در سوره کهف هر دو موضع
با واو نوشته است دلالت بود بر هر دو قراءة رآ القمر و
رآ الشمس در کل قرآن راء بی یا نوشته است نذکرها
موضعها هدا الله فبهدیهم اقتده درین یک موضع
هدا با الف نوشته است باقی هدی با یا نوشته است
صلاتهم یحافظون در بعضی مواضع با الف نوشته است
در مواضع او ذکر کرده شود کلمت ربک در چهار موضع
با تا نوشته است در باقی کلمه با ها ان لم یکن ربک وان لم

مکرر دو موضع در سورة النجم که رای با یا نوشته است

تثنیه

وان لم یره احد درین موضع أن مقطوع نبشته است
باقی کل قرآن الم بی نون أنّ ما توعدون مقطوع مرّ
ذکره آلذکرین تثنیه فیما اوحی مرّ ذکره صلوتی
بالف فی ما آتیکم مثله سورة الاعراف
و وری ذافا کلّ ما دخلت در چهار موضع در قرآن
مقطوع نبشته است باقی کلما أنْ سلام علیکم با الف
وغیر الف انّ رحمت الله مرّ ذکره بصطة بالصاد مرّ
ذکره فی البقره اءینکم مرّ ذکره حقیق علی ان لا اقول
مقطوع نبشته است در ده موضع اول شان حرفست
أ إن لنا لاجرا درین موضع همزه مکسور را در صورت
یا نوشته است بر خلاف مواضع دیگر بئسما خلفتمونی
موصول نبشته است در چهار موضع مرّ ذکره فی البقره

قال ابن ام در این سوره با الف نبشته است و در سوره طه
یا بنؤم موصول خطیئتکم حسبی نبشته است عن
ما نهوا عنه مقطوع نبشته است این یک موضع و باقی
در کل قرآن عما موصول و ان لا یقولوا علی الله مقطوع
مر ذکره دعوا الله بیش واو و الف باید نوشت که تثنیه است
سورة الانفال وما کان صلاتهم با الف نوشته است
در چند موضع باقی صلوتهم با واو مضت سنت الاولین
در سه موضع با تا نوشته است اول اینست الآن خفف الله
بی الف نوشته است در کل قرآن مگر در سوره الجن ذکر این رفته
فی ما اخذتم مقطوع مر ذکره سورة التوبة
اثنا عشر در بعضی مصاحف الف نبشته اند و لا اوضعوا
الف زیاده نبشته است در چهار موضع ام من اسس مقطوع

مقطوع نبشته است در چهار موضع باقی ام ان
لا ملجا مر ذکره سورة یونس علیه السلام
لننظر کیف تعملون بیکنون نبشته است من تلقای
نفسی با یا نوشته است ذکر علل این نوع در اول سورة
الانعام ولولا کلمة سبقت با تا نوشته است مر ذکره
والله یدعو بیش واو و الف نباید نوشت که واو جمع نیست
آلآن وقد کنتم آلآن وقد عصیت قبل مر ذکرهما
کلمت ربک لا یؤمنون کما مر ذکره وما تغنی بالیاء
علی الاصل نجی المؤمنین بیک نون نبشته است و بدو نون
نیز قراءتست سورة هود علیه السلام خبیر
ان لا تعبدوا مر ذکره فالم یستجیبوا در این موضع
بی نون نبشته است در مواضع دیگر ان لم یستجیبوا

وان لا اله الا هو مقطوع نبشته است فلما رأ ایدیهم
بی یا نبشته است مر ذکره فی الانعام رحمت الله وبرکاته
بالتا مر ذکره بقیت الله باتا نوشته است اینجا ودر
مواضع دیگر بقیه باها نبشته است فی اموالنا ما نشاؤا
باواو والف نوشته است فی اموالنا ودر کل قرآن
نشاء باالف یوم یات لا تکلم بی یا نوشته است
سورة یوسف علیه السلم قرءنا اینجا ودر سورة زخرف
بی الف نبشته است ودر مواضع دیگر قرآن یا ابت انی
رایت در همه قرآن بی الف وباتا نبشته است غیابت
الجب باتا نبشته است هر که بجمع خواند غیابات
جز باتا وقف نکند وهر که بغیر جمع خواند باها وباتا هر دو
وقف کند روا بود وسیدها لدا الباب باالف نبشته است

ولدی الحناجر با یا امرأت العزیز بالتا مر ذکره
فی ال عمران حاشا باالف نبشته است ولیکونا باالف نبشته
است وهمچنین لنسفعا وقلن حاشا باالف نبشته است
امرات العزیز الان مر ذکره بما الذو علم بعد از واو
ذو الف ننوشته است در شش موضع اولش اینست
استیئسوا وسل القریة بعضی را بی الف نبشته است وبعضی را
باالف ذکر کرده شود تفتؤا باواو والف نبشته است
ولا تیأسوا یا ابت رؤیای ذکرهر دو گذشت وما
تسئلهم ومن اتبعن بی یا نبشته است ولکن بایا میباید
خواند بی خلاف فنجی بیک نون نبشته است بهر دو قراءة
سورة الرعد بالسیئة الیه ادعو بی واو وادعو
الف نباید نوشت که واو جمع نیست یمحو الله باواو والف نبشته است

غیر مقطوع

وان ما نرینك مقطوع نبشته است این یکجای را
باقی در همه قرآن واما الکفر لمن عقبی الدار
نه پیش از فا ونه بعد از فا الف ننوشته است ثاد لاله کند
بردو قراءة **سورة ابرهیم علیه السلم** فقال الضعفو
الضعفواء باواو والف نوشته نعمت الله کفرا
نعمت الله لا تحصوها بالتاء مر ذکرهما افئدة
در مصاحف استادان چنین نوشته اند در کل قرآن
سورة الحجر جزء مقسوم بی همزه نبشته است ذکر
همزه که در آخر کلمه ودر اوساط ودر اول باب مخارج کرده شده
است **سورة النحل** دفء مثل جزء
یتفیئوا با واو والف نوشته است وبنعمت الله
هم نعمت الله ثم هر دو باتا مر ذکرهما واذ رأی

بی یا در کل قرآن در انعام ذکر آن رفت وایتای
ذی القربی بجای همزه یا نوشته است از برای تقویت
همزه مکسور را مر ذکره فی اول الانعام اربا من امة
باالف نوشته است در مصاحف انما یفتری بایا
نویسند واشکروا نعمت الله بالتاء مر ذکره
اجتبیه وهدیه بالیاء فیهما **سورة بنی اسرائیل**
ولیسوء با واو والف نوشته است ویدع الانسان
در سه موضع بی واو نوشته است ونا کلما خبت
مقطوع مر ذکره **سورة الکهف** لن ندعو
بی واو والف ننویسند لشیء ای درین یک موضع با نون
صورة نوشته است وباقی را شیء بی الف اهل نحو و
عربیت همه پسندیده اند که صواب وصحیح اینست که او نبشته

واصلاً کرده اند در وزن وی نقل است وبعضی گفته اند
که وزن وی فَیْع واصل وی شی ابن مهران در
هجاء خود چنین آورده است بالغدوة متّذکره
فی الانعام مال هذا الکتاب در چهار موضع مال
مقطوع نوشته است الن نجعل در سه موضع موصول
نوشته است اولش اینست باقی از لن وراء متّذکره
ماکنّا نبغی بیا نوشته است فلا تسئلنی بایا
نوشته است بر هر دو قراءة لتخذت بی الف نبشته است
تا دلالت کند بر هر دو قراءه وقراءة دیگر لتخذت
تاء اوّل بی تشدید جزاء الحسنی در همه قران جزو
مضموم را با واو نبشته است ودرین موضع جزاء باهمزه
از برای آنکه اینجا در وی دو قراءة است یرجو پیش واو

واو الف نباید نوشتن که این واو جمع نیست
سورة مریم رضی الله عنها رحمت ربّك یا ابتاء
متّذکره یا ابتِ در کل مواضع بی الف نبشته است وباتنا
متّذکره فی سورة یوسف وأدْعُو ربی پیش
این واو الف ننویسند که واو جمع نیست سوره
طه انّ لوا با واو الف هذین نه الف نبشته است
بعد از ذال ونه یا تا دلالت بر هر دو قراءه ولایحیا
هر کجا دو یا جمع میشود در کلمه مثل الدنیا والعُلیا
آخرین را الف میکنند کراهة اجتماع الیائین واصل
در ذوات یا آنست که با یا نویسند واگر با الف نویسند
بر لفظ روا بود دلیل بر آنکه کاتب وحی جبرئیل جای بایی
هارا با الف نوشته است چنانک یاد کرده شد یابنؤمّ

موصول نوشته است و در سورهٔ اعراف مقطوع یا دم
این دو کلمه را در بعضی مصاحف بی الف نوشته اند و همچنین
یابت لا تظمؤا با واو و الف نوشته است و آنای
اللیل را با یا از برای تقویت همزه مکسور و مضموم
را چنانک در اول الانعام بیان کرده شد
سورة الانبیاء علیهم السلم افاین مت حسن گفته
که از غرایب و نوادر هجا انست که در آل عمران افاین مات
و درین موضع افاین مت را با یا نوشته است و لیکن
در سوره ص اختلاف کرده اند ایئه با یا می‌نویسند با همزهٔ
مکسور را در کتاب بعضی یا نوشته است و در چندین مواضع ذکر
این نوع کرده شده است درین کتاب فنجینه در بعضی
مصاحف الفها را ترک کرده اند چنانکه بیان کرده شده

صوره

است ننجی المؤمنین کاتب بیک نون نوشته است
و با یا و با دو نون قراءتست فی ما اشتهت مقطوع
مر ذکره سورة الحج لکیلا یعلم در سه موضع
موصول نبشته است و در باقی همه قرآن لکی لا مقطوع
و لؤلؤا درین سوره بعد از واو الف نبشته است بر خلاف
سورة فاطر ان لا تشرك مقطوع مر ذکره الهادی
لهاد الذین بی یا می‌نویسند و ان ما تدعون در سه
موضع مقطوع نبشته است و در باقی قرآن و انما
موصول او لشر انبیت احیاکم با الف مر ذکره
سورة المؤمنون فقال الملؤا در چهار موضع با واو
الف نبشته است او لشر انبیت سه دیگر در سوره نمل
و باقی الملا با الف هیهات هیهات با تا نبشته است

ولعلا با الف نوشته است مذکوره تتعالی الله با
یا نویسند سورة النور ان لعنت الله بالتاء
مذکوره ویدرؤا باواو الف نوشته است فی
ما افضتم مقطوع مذکوره ما زکا با الف ولا
یاتل نیز بعد از یا الف نبشته است ونیز بعد از تا
تادلاله کند بر هر دو قراءة مگر لکیلا یعلم در سه
موضوع موصول نبشته است در همه قران لکی لا
مقطوع در باقی الی آیه المومنون در سه موضع
بی الف نبشته است ایه الساحر ایه الثقلان
فان لم یجدوا در همه قران مقطوع نبشته است مگر در
سورة هود فان لم یستجیبوا اصلته و تسبیحه
در بعضی مصاحف بی الف و بی واو نوشته است و یخش

و یخشی بیا مینویسند سورة الفرقان
قال هذا مقطوع نوشته است مذکوره عتوا عتو
از غرایب و نوادر هجا یکی دیگر اینست که عتو
بی الف نبشته است سورة الشعراء انبؤا
باواو الف نوشته است اینّ لنا بجای همزه مکسوره
یا نوشته است درین موضع فی ما هاهنا مقطوع
مذکوره اصحاب لیکة اینجا و در سوره ص بی الف
نبشته است علموا باواو الف نوشته سوره النمل
لاذبحنه در بعضی مصاحف الف زیاده نبشته
است الخبء بی الف نبشته است مثل دفء
مذکوره فی النحل الملوا انی الملوا افتونی قال
یا ایها الملوا ایکم در چهار موضع باواو الف نوشته است

سه اینجا و یکی در سوره المؤمنون باقی الملاء بالف
عفریت بالتاء بهدیة بی الف و با یا نوشته است
سورة القصص امرات فرعون قرت عین
هر دو را با تا نوشته است علا فی الارض ابی ازان قبیل
واو یهاست که با الف نوشته است یابت مذکوره
من اقصا در بعضی مواضع یا بی را با الف نوشته است
ابی از ان جمله است ان قرون بی الف نبشته و یکان
و یکانه موصول نوشته است سوره العنکبوت ائنکم لتاتون الرجال
با یا نوشته است از برای تقویت همزه مکسوره علیه
آیت من ربه بی الف و با تا نوشته است در همه مصاحف
تادلاله کند بر دو قراءه و در قل انما الایات
اختلاف نیست سورة الروم الله یبدوا

سعفوا هر دو را باواو الف نبشته است من ما ملکت
ایمانکم من شرکاء فی ما هر دو را مقطوع نبشته است
مذکوره هما فطرت الله با تا نبشته است و با با الف
نوشته است و باقی را ربوا باواو الف اثار رحمت الله
مذکوره بهاد العمی با الف و بی یا نوشته است
سوره لقمن ولوان ما فی الارض وان ما
یدعون نعمت الله ذکر اینها هم کرده شده است
سورة سجده لا یستوون بر دو واو
نوشته است سورة الاحزاب لیسئل بی الف
نوشته است در بعضی از مصاحف الظنونا والرسولا
والسبیلا این هر سه را با الف نوشته است و این
الفها را الف فانیه خوانند و اصل وی الظنون والرسول است

والسبيل و بعضی از قرا در حال وصل بی الف خوانند
وتخشی الناس لکیلا یکون موصول نوشته است در
سه موضع متذکره سورة سبا علم الغیب
بی الف نوشته است سهو از عرایب و نوادر هجاء مصحف
یکی آنست که بیش واو جمع در چند موضع الف نوشته
است یکی از انها اینست سورة الملایکه
اذکروا نعمت الله بالتا متذکره انما یخشی الله
بایا میباید نوشت العلموا باواو الف نوشته ولولو
بی الف نوشته است برخلاف سوره حج ذکر همزه که در آخر
کلمه می افتد در اول باب مخارج حروف و در همین باب ذکر
کرده شده است مشروح علی بینت باتا نوشته است
تا دلالت بود بر جمع که بینات است سنت الاولین

لسنت الله در شش موضع سنت باتا نوشته
است سه اینجاست و یکی در انفال و یکی در
حم المومنین باقی سنة باها سوره یس
ا ئن ذکرتم بی یا نوشته برخلاف سوره شعرا
اینَ لنا من اقصا این از آن بابی هاست که در چند
موضع باالف نوشته است ان لا تعبدوا الشیطان
مقطوع متذکره سوره الصافات ام من خلقنا
مقطوع نوشته در چهار موضع متذکره فما لئون
باواو میباید نوشت البلوا باواو الف نوشته است
صال الجحیم بی یا مینویسند سوره ص
نبؤا الخصم باواو الف نوشته است نبؤا
عظیم مثله اصحاب لیکة بی الف متذکره فی الشعراء

سوره الزمر فی ما هم فیه فبشر عباد الذین
بی یا نوشته است وقل لعبادی در سوره ابرهیم با یا
اصل در مثل این حروف آنست که با یا نویسند واکر
کل را بی یا نویسند روا بود بین عبادک فی ما
کانوا متذکره تنبؤا باواو والف نوشته است
سورة المومن حقت کلمت ربک باتا نوشته است
در چهار موضع متذکره ذو العرش در شش موضع
بیش واو الف ننوشته است اولش در سوره یوسف است
یوم هم بارزون در سه موضع مقطوع نوشته است
اولش اینست باقی یومهم موصول لدی الحناجر
بایا و لدی الباب باالف نوشته است الی النجوة باواو
فیقول الضعفوا وما دعوا باواو الف نوشته است انا

انا لننصر رسلنا در بعضی مصاحف بدو نون
نوشته است و در بعضی بیک نون سوره حم سجده
قل ائنکم بایا نوشته است سبع سموات
درین یکموضع بعد از واو الف نوشته است
لا یسئمون ولا یسئمون بی الف مینویسند ام من
یأتی مقطوع متذکره لذو مغفرة و ذو عقاب
پیش هردو واو ذو الف ننوشته است متذکره ثمرت
باتا و بی الف نوشته است لیدل علی القرائت
سوره حم عسق ام لهم شرکاوا باواو
الف یمح الله الباطل اینجا بی واو و در آخر سوره
الرعد باواو نوشته است و رای بجای همزه مکسور
یا نوشته است سورة الزخرف قرنا در دو موضع بی الف

نوشته است انجا و یکی در اول سوره یوسف باقی قرانا
بالف و مضامثل ابوازان یائها است که با الف نوشته
است که در چند موضع ذکر این نوع رفته است ینشؤا
باواو والف نوشته است رحمت ربک و رحمت ربک
ذکر هردو رفته است و سئل اگر هر دو الف نویسند روا
واگر ننویسند روا بایة السلحو در سه موضع بی الف
نوشته است تا دلاله بود بر هر دو قراءة که ایه میخوانند
این سه موضع را یا عبادی بی یا نوشته است سوره
الدخان یوم تاتی بایا نوشته است انا کاشفوا
باواو مینویسند بلکوا مبین باواو الف نوشته است
ان شجرت این یکموضع با تا نوشته است باقی در همه
قران شجره باها سورة الجاثیه واحقاف

سورة الفتح
وسورة محمد صلی الله علیه واله اختلاف هجا نیست
الرءیا بی همزه بدین صوره نوشته است شطئه بی
الف نوشته است سورة الذاریات یوم هم
علی النار در سه موضع مقطوع نوشته است باقی
یومهم باید از غرایب و نوادر هجا یکی دیگر اینست
بادو یا باید نوشت درین سوره و در سورة القلم
باییکم هم بادو یا سورة الطور بنعمت ربك
بالتا مذکوره سورة النجم دنا با الف نوشته است
که آن واو نیست لقد رای ما رای در نجم و موضع است
کربا یا نوشته است باقی در کل قران با الف مذکوره فی الانعام
الکت بی الف نوشته است و منوة باواو نوشته است
عن من مقطوع عادا الولی بی الف نوشته است از برای

مطلب

المفتون ۲

انکه الولی قراءت است تا دلاله بود بر هر دو قراءة
سورة القمر فما تغن النذر بی یا نوشته است
یدع الداع بی واو نوشته است در سه موضع و یدع
الانسان و سندع الزبانیه اولقی همزه مضموم
را بصوره واو نوشته است کما ذکر فی الانعام سورة
الرحمن یسئله بی الف و با الف هر دو مینویسند
و جنا الجنتین با الف نویسند ایه الثقلان
بی الف نویسند تا دلالت کند بر هر دو قراءة
سورة الواقعة اصحب المشئمة هر دو کلمه را
الف نویسند روا و اگر ننویسند روا ا اذا متنا
درین یکموضع بادو همزه نوشته است باقی در همه قران
همزه دوم را بصوره یا نوشته است ائذا فما لئون

فمالئون باواو نوشته است که فما لون بی همزه مجید
میخوانند تا دلالت بود بر هر دو قراءة فی ما لا تعلمون
مقطوع نوشته است و جنت نعیم با تا دوم ندارد
باقی همه جنة باها سورة الحدید اینما
مذکوره فی البقره لئلا مقطوع سورة المجادله
و معصیت هر دو کلمه را با تا نوشته است سورة
الحشر تبوو الدار از نوادر هجا یکی دیگر
اینست که بادو واو نوشته است سورة الممتحنه
یروا باواو الف نوشته است یرجوا الله بعد از
واو الف نباید نوشت که این واو جمع نیست عسی الله
ان ازان یا بها است که در چند مواضع با الف نوشته است
فاسئلوا هر دو الف نویسند و ترک هر دو الف نویسند

ان لا یشرکن مقطوع نوشته است مرّ ذکره حتی
من بعدی با یا یدعا با الف مر ذکره سورة الصف
من بعدی با یا یدعا با الف مر ذکره سورة الجمعه
ذو الفضل در شش موضع ذو بی الف نوشته است
سورة المنافقون لوّوا بی الف نوشته است
وانفقوا من ما مقطوع سورة التغابن
واستغن الله بی یا نوشته است سورة التحریم
مرضات با ها نوشته است امرات نوح هر سه کلمه را
درین سوره با تا نوشته است ومریم ابنت هم با تا
سورة الملک کلّما القی مقطوع مرّ ذکره سیئت
بی الف نوشته است سورة القلم بایکم
از غرایب ونوادر هجا یکی دیگر اینست که با دو یا نوشته است

است ان لا یدخلنها مقطوع مرّ ذکره سورة
الحاقة طغا از آن یا ایها که با الف نوشته است
کتابیه وحسابیه ومالیه وسلطانیه ودر
القارعه ماهیه این هاآت که کاتب در آخر
این کلمات آورده است باتفاق برای بیان
حرکتست ودر لم یتسنه وفبهدیهم اقتده
اختلافست که از برای بیان یا از برای غیر آن و
در همه قرآن اثبات ها از برای بیان حرکت را در همین
مواضع است وبس سورة المعارج
علی صلاتهم دائمون صلاتهم یحافظون
در چند مواضع با الف نوشته است باقی صلوة با واو
فمال الذین در چهار موضع لام را مقطوع نوشته که بیان کرده شد

سورة نوح علیه السلام کلما دعوتهم در چند موضع
مقطوع نبشته است سورة الجن یستمع الآن
در یکموضع با الف نبشته است باقی الن چنانکه ذکر
این چند جای کرده شد سورة المزمل
علم الن بی نون موصول نوشته است و در سورة
القیمة الن نجمع مثله سورة النباء
کنت ترابا از غرایب و نوادر هجا یکی دیگر اینست که ترابا
بعد از را الف تنوشته است سورة النازعات
دحیها واویست بایا از برای مجاورة آیات بایی
نوشته است سورة الانشقاق قری با یا نوشته است
سورة البروج ذو العرش در شش موضع
~~مقطوع نوشته است~~ ذو بی الف نوشته است سورة البلد

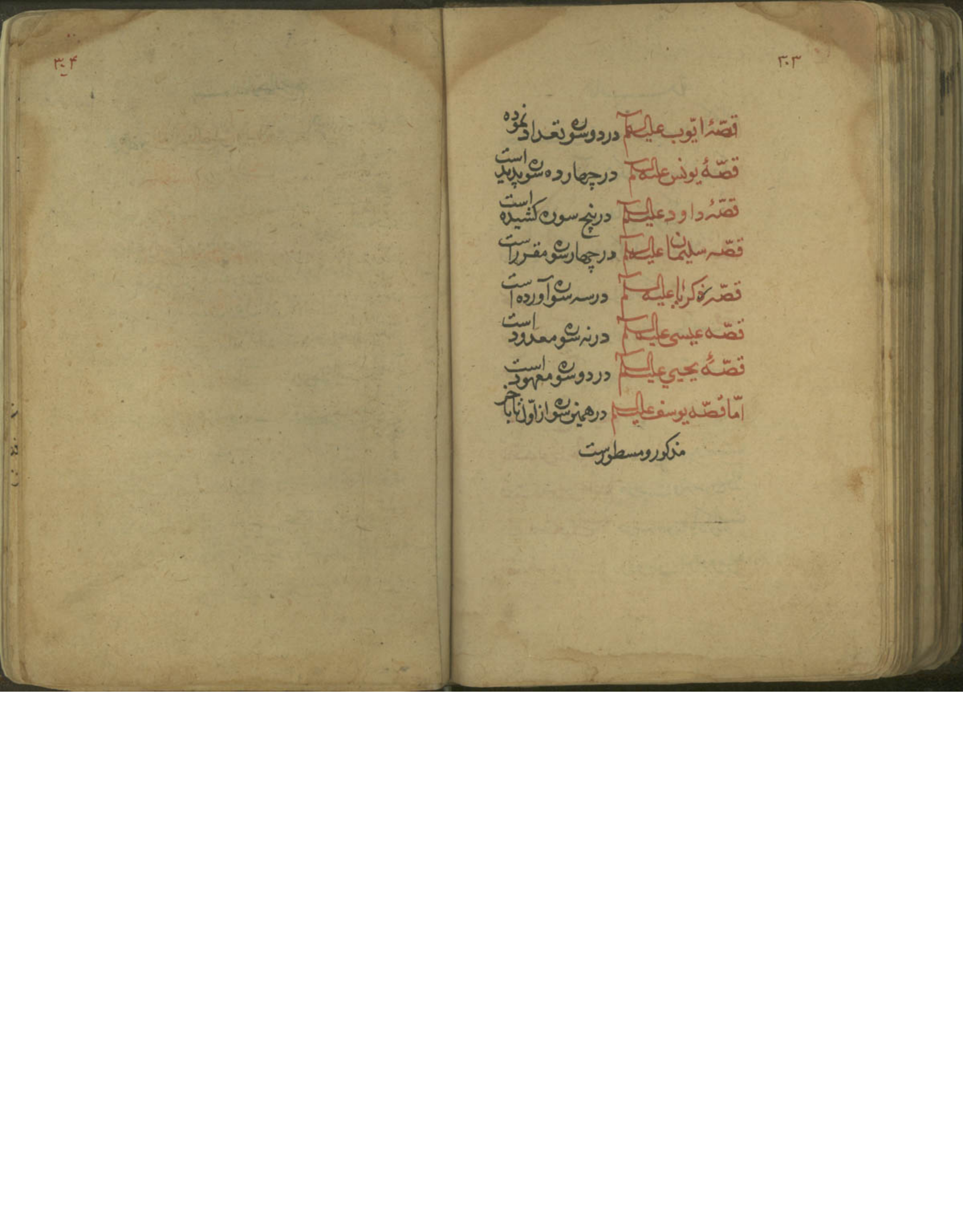
البلد ان لم یره احد در دو موضع مقطوع
نوشته است مر ذکره فی الانعام سورة الشمس
طحیها مثل دحیها و سجی سورة اقرا
سندع بی واو نوشته است سورة قریش
ایلفهم بی الف و با الف نوشته است سورة
الماعون صلاتهم با الف نبشته است

تمت بعون الله تعالی

پایان رساله عدیم النظیر و پرفایده
رسم الخط مصاحف

فایده

وجه احسنیت قصه یوسف علیه السلام را وجوه گفته اند
وجه سیم آنست که قصهای پیغمبران دیگر
علیهم السلام درسورهای متفرقه مذکوراست واین
قصه بتمام دریک سوره مذکوراست مثلا قصه آدم
علیه السلام در دوازده سوره مذکوراست قصه
نوح علیه السلام نیز در دوازده سوره مسطوراست قصه
هود علیه السلام در چهارده سوره مبین است
قصه صالح علیه السلام در یازده سوره معین است
قصه لوط علیه السلام در نه سوره پیداست
قصه موسی علیه السلام در بیست ونه سوره آورده
قصه شعیب علیه السلام در سه سوره یاد کرده است
قصه عزیر علیه السلام در دو سوره ایراد فرموده



قصهٔ ایوب علیه السلام در دو سطر تعداد نموده

قصهٔ یونس علیه السلام در چهارده سطر پدید است

قصهٔ داود علیه السلام در پنج سطر کشیده است

قصهٔ سلیمان علیه السلام در چهار سطر مقرر است

قصهٔ زکریا علیه السلام در سه سطر آورده است

قصهٔ عیسی علیه السلام در نه سطر معدود است

قصهٔ یحیی علیه السلام در دو سطر معهود است

اما قصهٔ یوسف علیه السلام در همین سطر از اول تا آخر

مذکور و مسطور است

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين محمد وعترته
الطاهرين اما بعد این رساله ایست مختصر در بیان واجبات قراءت
و تجوید کلام الله از قول مولی الفضلاء مولانا عماد الدین قاری
و مفصل است بر دوازده فصل فصل اول در مخارج حروف
مخرج مکانی را گویند که حرف از او تولد نماید و حروف تهجی عند
اصح بیست و نه است و قول آنانی که بیست و هشت گفته اند
الف و همزه را یکی شمرده اند معتبر نیست و مخارج حروف عند
اصح شانزده است اول ابتدای حلق است از جانب قصبه
شش و آن مخرج همزه و هاست دویم میان حلق است و
آن مخرج عین و حای بی نقطه است سیم آخر حلق است و آن مخرج غین
و خاست چهارم اول بیخ زبانست با آنچه محاذی وی است
از حنک بالا و آن مخرج قاف است پنجم بیخ زبانست لکن
بعد از مخرج قاف و آن مخرج کاف است با آنچه محاذی وی است
از حنک بالا ششم میان زبان است و آن مخرج جیم و شین و یای
نقطه دار است

نام مؤلف

بای غیر مده است هفتم کنار میانه زبان است و آن
مخرج ضاد است با آنچه محاذی وی است از حنک بالا
با دندانهای اضراس هشتم آخر پهلوی زبانست و آن مخرج
لام است با آنچه برابر وی است از بیخ دندانهای بالا نهم
نزدیک سر زبان است نزدیک مخرج لام و آن مخرج نون است با آنچه
محاذی وی است از بیخ دندانهای پیش بالا دهم تیزی
سر زبان است با اندک فاصله با آنچه محاذی وی است از بیخ دو
دندانهای پیش بالا و آن مخرج رای بی نقطه است یازدهم
سر زبانست با بیخ دو دندان پیش بالا و آن مخرج طای بی نقطه
است و دال بی نقطه و تای مثناة فوق است دوازدهم
تیزی سر زبان است با سر دو دندان پیش زیرین و آن
مخرج ذال و ظای معجمتین و ثای مثلثه است
سیزدهم سر زبان است با سر دو دندان پیش زیرین و آن
مخرج سین بی نقطه است و صاد بی نقطه و زای نقطه دار است
چهاردهم سر دو دندان پیش بالا است با میان لب زیرین
و آن مخرج فاست پانزدهم میان دو لب است و آن مخرج
واو غیر مده است و بای موحده و میم و با از تری لب خیزد

که آنرا اجافر گویند از جانب چپ یا راست با آنچه برابر وی است از دندانهای آخر بیشتر و آن مخرج ضاد است

ومیم از بیرون [خشکی] و در واولب نیک بهم نرسد شا بود هم
هوای فضای دهن است وان مخرج الف و واو و یای مد است
هفدهم خیشوم است یعنی سوراخ بینی که غنه از وی بیرون
می آید در حالت یا ادغام با غنه یا اخفا   در صفات
بدانکه حروف کلمات اجد قط بکت موصوفند بجهر
و حروف کلمات فحثه شخص سکت موصوفند بهمس
و حروف لم نرع موصوفند بمیان شدت و رخوت و حروف کلمات
خص ضغط قظ موصوفند بصفت استعلا و غیر این هفت
حرف همه متصفند بصفت استفال و صاد و ضاد و طا و ظاء
موصوفند باطباق و غیر این چهار حرف همه متصفند بصفت
انفتاح و حروف قطب جد موصوفند بقلقله و غیر این
پنج حرف همه متصفند بصفت ساکنه و صاد و سین و زاء
موصوفند بصفیر و واو و یای ساکن مسبوق بفتحه موصوف
اند بلین و لام و راء موصوفند بصفت [illegible] و واو [illegible] ساکن
بانحراف و شین موصوف است بتفشی و ضاد
موصوف است باستطاله   بدانک ایدک الله تعالی
که حروف مستفله همه رقیق اند و باریک باید گفت الا [illegible] لفظ

و آن مخرج نون [illegible] در حالت اخفا [illegible]

ذال را در تاء در اخذ و اتخاذ در حال افراد و جمع مثل اخذتم و اتخذتم
و در باقی مسائل مختلفه در همه جا اظهار کرده و آن ذال اذ است نزد
شش حرف ج د س ش ت ص و دال قد است نزد هشت حرف
ج ذ ز س ش ص ض ظ و تاء تانیث ساکنه نزد شش حرف ث
ج ز س ص ظ و لام هل نزد سه حرف ت ن ث و لام بل در
هفت حرف ت ز ش ص ط ظ ن و باء ساکنه نزد فاء و فاء
ساکنه نزد باء و راء ساکنه نزد لام و لام یفعل مجزوم در ذال ذلک و دال
ساکنه در ذال و تای ساکنه در ثاء   هفتم در احکام نون
و نون ساکن تنوین و نون ساکنه چون بحروف هجا رسند محکوم بچهار
حکم کردند اظهار ادغام قلب اخفا اما اظهار نزد حروف
حلق است که عبارت از همزه و ها و عین و حا و غین و خا بوده باشد
مثل ینأون و من آمن و عذاب الیم و ینهون و من هاد
و جرف هار و انعمت و من عمل و سمیع علیم و تنحتون
و من حکیم حمید فسینغضون و من غل و عفو غفور
والمنخنقة و من خلق و علیم خبیر اما اظهار نزد این حروف از
جهة بعد مخرج بود بمخرج نون اما ادغام نزد حروف یرملون در لام
و را بلا غنه و در باقی با غنه مثل من یشاء و من ربهم و غفور رحیم

اظهار روشن گویانیست
ادغام را اخفا [illegible]
[illegible]

مثال نون ساکن با واو یرملون

مثال تنوین که بیا رسد رجلٌ یسعی
مثال نون که بیا رسد من یقول
مثال نون ساکن من یعمل
... من ماءٍ مهینٍ

وَمِنْ مَاءٍ مَهِينٍ وَمِنْ لَدُنْهُ وَمِنْ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ وَمِنْ وَالٍ
وَغِشَاوَةٌ وَلَهُمْ وَمِنْ نَارٍ وَعَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ وصاحب تیسیر
نون را از یرملون اخراج کرده زیرا که داخل مثلین است وفی الواقع
چنین بهتر است اما ادغام در حروف یرملون ~~اخراج کرده زیرا که~~
بواسطهٔ قرب مخرج است وعدم غنه در لام و را بجهت شدت
قرب است واگر نون ساکن با واو و یا در یک کلمه جمع شوند واین در
قرآن چهار موضع است واو در دو موضع یکی قِنْوَانٌ وصِنْوَانٌ و
یا در دو موضع یکی بُنْيَانٌ ویکی دُنْيَا در این حالت اظهار باید
کرد زیرا که اگر ادغام کنند مشتبه بمضاعف شود اما قلب گاهی باشد که
تنوین یا نون ساکن در یک کلمه یا در دو کلمه بیا رسند مثل أَنْبِئْهُمْ وكَمْ بَاعٍ
بالیه وسمیعٌ بصیر که در این هنگام نون وتنوین منقلب شوند
بمیم واخفای با غنه باید کرد وقلب از جهة آنست که موافق نون است
در غنه وصفت بین بین وجهر واستفال وانفتاح وساکنه ومشارک
باست در مخرج اما اخفا نزد باقی حروف است وان شانزده است و
چون الف خارج است پانزده میمانند وآن ت ث ج د ذ
ز س ش ص ض ط ظ ف ق ک است واز برای هر یک سه
مثال بوده میشود نون در یک کلمه ودو کلمه مثل انت من تحتها الجنا

مثال نون که بیا برسد من بعد
ومثال تنوین که بیا برسد علیمٌ بذات الصدور
١٣

ت تجری علی الحنث العظیم مِنْ ثمرةٍ قولًا ثقیلًا أنجینا
مِن جنّات غسّاقًا جزاءً اندادًا من دابّة كأسًا دهاقًا
أنذرتهم مِن ذريّة وكيلًا ذُرِيّةً انزل من زكّيها مباركةً
منسأته مِن سُنْدُسٍ خالصًا سائغًا مَنْ ساء صبّارًا شكورًا
وانتصروا من صلصالٍ ريحًا صَرْصَرًا منضودًا مِنْ ظلّ
كلّا ضربنا بقنطارٍ من طينٍ صعيدًا طيّبًا انظروا
مِن ظهيرٍ ظلًّا ظليلًا أنفسكم مِن فضلٍ مؤمنًا فارهين
أنفقتم رزقًا قالوا منكم من كان ملكًا كبيرًا در اخفاء غنه
لازم باشد وهیچ احدی از قراء ترک غنه تجویز نکرده اند و
اخفای این حروف عند ارقرب وبعد ایشان است وهر چه اقرب بود
اخفا بود واخفا از برای این کنند که حروف مذکوره چون حروف
حلق دور نیستند تا اظهار باشد ومثل حروف یرملون نزدیک
نیستند تا ادغام باشد پس در میان قرب وبعد باشند یعنی میان
اظهار وادغام وان اخفاست وغنه لازم ویست چنانچه شیخ شاطبی
در حرز الامانی وشیخ محمد جزری در طیبه گفته وتصریح بان کرده باشند
ودر باقی کتب قراءت نیز مسطور است اما میم ونون هرگاه مشدد

البته اظهار غنه بایدنمود مثل ان الله والجنة وعم ومم و
لما ومما خفاء شرح جزری درطیبه ومقدمه تصریح بآن کرده
واظهر الغنة من نون ومن میم اذا ما شدد او اخفین وولد
مشار الیه در شرح مقدمه تصریح بآن نمود واگر میم ساکن بیای
ساکن رسد بمذهب اصح معمول اخفای باغنه میشود مثل
انبئهم باسمائهم وقلوبکم به وبغیر با هر حرف دیگر رسد اظهار
باید کرد مثل لهم آمنوا وعلیهم غیر ونزد واو وفا مبالغه
در اظهار باید کرد مثل علی قلوبهم وعلی سمعهم وترکهم فی ظلمات

هشتم در وقف ووقف در لغة بمعنی بند کردن است
وبریدن ودر اصطلاح قراء بریدن کلمه ایست از ما بعد ودرین
دو بحث است بحث اول در احکام وقف بدانکه چون قاری را
ممکن نیست که قصه را تمام یا سوره را بیک نفس تواند خواند
لاجرم اختیار وقف باید نمود از جهة استراحت نفس وتعین و
ابتدای بعد از ان ووقف منقسم است بر چهار قسم وقف تام
ووقف کافی ووقف حسن ووقف قبیح وقف تام آنست که کلمه
موقوف علیه را تعلق بما بعد نباشد نه از روی لفظ ونه از روی
معنی مثل وقف بر اولئک هم المفلحون وابتدا به ان الذین کفروا

وتام

وتام از جهة آن گویند که سخن تمام است ومخاطب را اشتباهی
نیست پس در اینجا وقف توان نمود وابتدا بما بعد آن توان
کرد ووقف کافی آنست که کلمه موقوف علیه را تعلق بما بعد باشد
از روی معنی نه از روی لفظ مثل وقف بر مما رزقناهم ینفقون
وابتدا به والذین یؤمنون ووقف من قبلک وابتدا به و
بالاخرة وکافی از جهة آن گویند که وقف بروی خوب است ومخاطب
را کافی است وابتدا بما بعد آن جایز است ووقف حسن آنست
که کلمه موقوف علیه بما بعد تعلق باشد از روی لفظ نه از روی
معنی وحسن از جهة آنست که معنی مفهوم میشود ودر نفس الامر
وقف حسن ومعتد است اما ابتدا بما بعد حسن نیست مثل وقف
بر الحمد لله وابتدا به رب العالمین مگر رؤس آیتی باشد که ابتدا
بما بعد آن جایز است وبدانکه وقف بر سر آیات سنت است
بنا بر روایة ام سلمه از حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه وآله
که آن حضرت بر سر هر آیتی وقف میکرد ووقف قبیح آنست که
معنی مفهوم نباشد مثل وقف بر بسم از بسم الله الرحمن الرحیم
یا بر مالک از مالک یوم الدین وقبیح از جهة آن گویند که تفهیم معنی
نمیشود وعدم فایده وبدین قسم وقف کردن جایز نیست مگر

بضرورت مثل انقطاع یا تبیین وجوه قراءتی و ابتدا
بما بعد نمی‌توان کرد بلکه اعاده آن کلمه موقوف علیه باید
کرد و در کلام مجید هیچ موضعی نیست که وقف بر آن واجب
باشد و هیچ محلی نیست که وقف بر آن حرام باشد چنانچه
در کتب این نواد مقرر است و فقیر در بعضی از رسایل خود
تبیین این بحث نموده بدانکه علمای قراءت گفته اند که وقف
بر فلان موضع جایز نیست مراد آنست که وقف نتوان
برین طریق که ابتدا بما بعد کنند نه آنکه مطلقا وقف نتوان کرد

در بیان وقف بر اواخر کلمه و کیفیت آن بدانکه

وقف بر اواخر کلما از لوازم است و وی را وجوه متعدده هست
اما مستعمل نزد قرا سه وجه است و ازین وجه انچه مقصود است
اسکان است و روم و اشمام اسکان انداختن حرکت است
در آخر کلمه و این در حرکات ثلث جاریست و روم عبارت است
از نطق به موخر از حرکت موقوف علیه است و انچه فقیر از استاد
یاد دارم انداختن چهار دانگ حرکت باشد و باقی را اتمیش
دو دانگ و برین مشعر است کلام حافظ ابو عمرو دانی در تیسیر
آنجا که گفته شد حتی مذهب معظمها و روم مخصوص است

بکسر و جر و رفع و ضم پس در فتح و نصب نباشد و قول
آنانی که در مفتوح مشدد جایز داشته اند غلط و خطاست
و اشمام عبارت است از اشاره بحرکت موقوف علیه بعد از
آنکه او را ساکن کرده باشی پس فرق میان اسکان و اشمام
تحریک عضوی باشد یعنی ضم شفتین و از اینست که هر
وجهی که از وقف باسکان جایز است از طول و توسط و قصر
در اشمام جایز است و در روم که بعضی حرکت هست و حکم
وصل دارد بغیر از قصر نباشد

نهم در استعاذه

بدانکه اعوذ بالله گفتن در اول تلاوت سنت است و بلند
باید گفت و جایز است که وصل و وقف آن بما بعد وی از
قرآن خواه بسمله و خواه غیر او مخصوص بجزوی یا بجزوی
یا بسوره نیست و صیغه وی بمذهب اصح اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم است و اگر زیاده برین نمایند نیز جایز باشد و در
روایات وارد شده اما انچه در سوره نحل است پس ازین
نیست و آهسته در جمیع احوال و در آخر تلاوت گفتن که بعضی از
قرا نقل کرده اند معمول نیست

در بسمله گفتن

بسم الله الرحمن الرحیم در ابتدای هر سوره از سور
قرآنی ناچار است الا در سوره توبه که نباید گفت خواه ابتدا
کند و خواه وصل کند او را بسوره انفال و اگر ابتدا بعشری
یا حزبی یا جزوی نماید مخیر است که بسمله بگوید یا ترک کند
و در اجزای براءة ترک اولیست و جایز است وصل نمودن
آخر سوره گذشته بسوره آینده و وقف بر بسمله
در اختلاف قراء عشره در سوره فاتحة الکتاب بدان ایدک الله
تعالی که سوره فاتحه هفت آیه است بی خلاف و در تعیین آیه خلاف
کرده اند مکی و کوفی بسم الله الرحمن الرحیم را یک آیه گفته اند
وَصِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ
وَلَا الضَّالِّينَ این مجموع را یک آیه دانسته اند و باقی
قراء بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین این مجموع را
یک آیه دانسته اند و صراط الذین انعمت علیهم یک آیه
و این سوره مدنیست و بعضی گفته اند مکی و مدنی است و دو
نوبت نازل شده و این سوره را فاتحة الکتاب و ام القرآن
و سبع المثانی و سوره الحمد گویند و بیست و نه کلمه و یکصد و

و چهل و دو حرف است و هر حرفی را مخرجی است و صفتی
چنانکه ذکر کرده شد در فصل مخارج حروف و صفات و اجزاء
و ناچار است از بیان اطباق و استعلاء صاد و طاء
تا با صاد تا مشتبه نشود صاد بسین و طا بتا و تمیز لابد است تمیز
کردن کم ضاد باستطاله و لابد است حذر کردن از تحریک
حرف ساکن و تسکین متحرک و اختلاس و اشباع و چون
این معلوم شد بدانکه عاصم و کسایی و یعقوب و خلف مالک
بالف خوانده اند بعد از میم و باقی قراء که نافع و ابن کثیر
و ابو عمرو و ابن عامر و حمزه و ابی جعفر بی الف خوانده اند
و ادغام کرده ابی عمرو میم الرحیم را به میم مالک و باقی قراء
باظهار و حمزه در وقف لفظ ایاک بتحقیق و تسهیل کالیاء
خوانده و باقی قرا بتحقیق خوانده اند در حالتین و حمزه در
وصل موافق ایشانست و قنبل که راوی ابن کثیر است و رویس
که راوی یعقوب است لفظ الصراط بسین خوانده اند و باقی
قراء بصاد خالصه خوانده اند وقفاً و وصلاً و باقی قراء بکسر
مخوانده و ابن کثیر و ابی جعفر بی خلاف و قالون بخلاف
عنه میم لفظ علیهم در هر دو موضع ضم داده اند و ضم را

اشباع کرده اند تا آنکه واو حاصل شود و باقی قرا باسکان
خوانده اند دوازدهم در اختلاف قراءة عشره
در سوره اخلاص سوره اخلاص مکیست و بعضی بر آنند
که مدنیست نوزده کلمه است و شست و شش حرف و این
سوره نزد مدنی و عراقی چهار آیه است و نزد شامی و مکی
لم یلد را یک آیه دانسته اند و باقی لم یلد و لم یولد را یک آیه
دانسته اند و ناچار است بیرون آوردن هر حرفی از
مخرج وی و صفات وی لابد است از کشیدن کفتن لفظ الله و در حالت
وصل به الله تنوین را کسره باید داد و همزه الله را باریک باید
کفت و ناچار است از قلقله دال که در آخر الفاظ واقع
است در حالت وقف و در وصل اگر ساکن باشد و در
حال وقف مبالغه باید نمود و نون لم یکن را در لام له ادغام
باید نمود بی غنه برای همه قرا الا ابی جعفر که غنه از وی
منقول است و حفص که راوی عاصم است کفوا را بواو
خوانده و ضم فا و بکر که راوی دیگر و لیث و باقی قرا
بهمزه خوانده اند و خلف و یعقوب بسکون فا خوانده
اند در اصل و در وقف نقل میکنند حرکت همزه را بفا و

بفا و همزه را حذف میکنند که کفا شود و نیز در وقف
بدل کرده همزه را بواو مفتوح که بعد از وی الف باشد
و باقی قرا بهمزه و ضم فا خوانده اند چنانکه کفته شد
خاتمه در لحن بدانکه لحن بر دو قسم است جلی و خفی
جلی آنست که در کلمات قرآنی یا در اعراب تغییری
واقع شود سوای آنچه منقول است و این همه کس را معلوم
شود خواه قاری و خواه غیر قاری و لحن خفی آنست که
حرفی از مخرج خود ادا نشود یا خلل در صفات وی بهم رسد
معلوم شود مگر آنکه قرآن را فرا کرفته است از استاد
ماهر صاحب سلیقه والله اعلم
بالصواب

بر الحمد در الحمد چهارده وقف جایز است
ده وقف حسن و چهار وقف تمام
ابجهار وقف تمام در آخر بسمله
بر بسمله بر یوم الدین و بر نستعین
بر الرحمن بر الرحیم و بر ایاک نعبد
و بر رحیم الضالین اما ده وقف حسن بر بسمله
و بر رب العالمین و بر الرحمن و بر الرحیم
بر الحمد لله و بر انعمت علیهم
و بر غیر المغضوب علیهم
بر المستقیم

نظم

نون ساکن همچنین تنوین بدانشکل که هست

حرف اظهار وها و عین و حا غین و خا [illegible]

[illegible]

قاعده اول

[illegible]

قاعده دیگر

[illegible]

در بود بر عکس آن ما قبل و ما بعد ضمه
حکم او قصر است ومنه الما بوجاد را نظر

در بود ساکن یکی از جانبین آن ضمه
قصر خوان منه انه ما له له الملک الی امر

قاعده فی میم چهارم

میم ساکن میشود اظهار نزد واو و فا
باز نزد با ولی هستش خلافی در خفا

قاعده فی الحرف تعریف پنجم

چارده جا بایدت ادغام کردن لام ال
بشنو از من تا بکار آید ترا در هر محل

نزد تا و ثا و دال و ذال و را و زا و سین
باز صاد و ضاد و طا و ظا و لام و نون شین

قاعده در ادغام مثلین ششم

اول مثلین ساکن ساز و مدغم در دوم
گر نباشد حرف مد مانند یجعل لکم

[illegible]

باب دوم در بیان صفات حروف بدانکه صفات حروف
بر دو قسمت صفات لازمی میباشد و صفات عارضی میباشد لازمی
چون اطباق و انفتاح و استعلا و تسفل و جهر و همس و
قلقله و سکون و شده و رخاوه بین الشده والرخاوه
نبره و لجه و نفث و انحراف و تکریر و صفیر و تفشی
و استطالت و بحه و هش و هوا و لین و مد و غران
و اما عارضی چون حرکات و ثلث و اشباع و وقف و
روم و اشمام و تفخیم و ترقیق و اختلاس و اماله و مد و قصر
و تحقیق و تسهیل و ابدال و حذف و جمیع محاسن قرات
چنانکه بیان هر یک کرده شود انشا الله تعالی اما در بیان صفات
لازمی و معانی هر یک بقدر وسع گفته شود بدانکه اطباق
در لغت پوشانیدن است و انفتاح گشادن و استعلا
بیالا میل کردن و تسفل بفرو میل کردن و جهر آواز
برداشتن و همس آواز فرو داشتن و قلقله جنبانیدن
حروف و سکون ایستادن آواز و شدت سخت گفتن حروف
و رخوه سست گفتن حروف و بین الشده والرخاوه
میان سخت و سست نبره تیز گفتن حروف لجه فشرده گفتن
حروف و نفث در دمیدن و انحراف باز گردانیدن

وتکریر دوباره گفتن حروف وصفیر سست کردن و
تفشا ازهم جدا شدن استطالت طلب درازی و سرکشی
کردن ونفخ دمیدن وغنّه اواز در بینی انداختن
وهمس سبکی کردن وهوا میان دهان ولین نرم و
مد کشیدن حرکات ثلث ضم وکسره وفتح واشباع
سیر کردن ووقف ایستادن وروم طلب کردن حرکت
کردن اشمام بویانیدن تفخیم پر گفتن وترقیق نازک
گفتن واختلاس ربودن واماله میل دادن فتحه بکسره
ومد کشیدن وقصر ناکشیدن وتحقیق درست گفتن
همزه تسهیل اسان گفتن همزه ابدال بدل کردن واحد
وحذف انداختن وحرفی را از حروف تهجی بیح صفت
میباشد وزیاده بعد ازین بدانکه ده حرفاست که انرا مهموسه
میگویند مجموعها حثت کسف شخصه یعنی حا وثا
وتا وکاف وسین وفا وشین وخا وصاد وها (پست دهمس اواز)
واین حروف را از برای آن مهموسه میگویند که این حروف ضعیف اند
ودر گفتن انها اواز فرو میرود ومعنی همس فرو داشتن اوازاست
ونوزده حرف باقی را مجهوره میگویند از برای انکه در گفتن انها
اواز بر داشته میشود وهشت حرف را شدیده گویند مجموعها

مجموعها اجدت کقطب یعنی الف وجیم ودال و
تا وکاف وقاف وطا وبا (در بانک اواز بلند کشیدن) واین حروف را از برای آن شدیده
میگویند که در گفتن اینها اواز کشیده میشود از غایت قوت این
ومعنی شدیده قویست وسیزده حرف را رخوه گویند ورخوه
نیز عکس شدیده است مجموعها حس شخص هز فظ
عض ثذ یعنی حا وسین وشین وخا وصاد
وها وزا وفا وظا وعین وضاد وثا وذال واین
حروف را از برای آن رخوه گویند که اواز با انها کشیده نمیشود و
نفس را باز نمیدارد ومعنی رخوه سستی است وهشت حرف را
بین الشدة والرخاوة میگویند یعنی میان شدید ورخوه و
مجموعها لم یروعنا یعنی لام ومیم ویا ورا و
واو وعین ونون والف (یعنی نه بسیار بلند ونه بسیار پست) وچهار حرف را مطبقه
گویند مجموعها ضصطظ یعنی صاد وضاد وطا و ظا
(پهن ساختن زبان) واین حروف را از برای آن مطبقه گویند که زبان در وقت گفتن اینها
چون طبقی میشود وکام را می پوشد ومعنی اطباق پوشیدن است
وباقی این حروف چهار گانه را مفتحه گویند از برای انکه در
گفتن اینها زبان کشاده می شود وانفتاح کشادن است وهفت

حرفرا مستعلیه گویند مجموعها قظ خص ضغط
یعنی قاف وظا وخا وصاد وضاد وغین وطا و
این حروفرا ازبرای آن مستعلیه گویند که زبان در وقت گفتن اینها
بالا میل میکند وغیر این هفت را مستفله گویند زیراکه زبان
در وقت گفتن اینها میل زیر میکند و سه حرفرا صفیر گویند
صاد وزای وسین ازبرای انکه چون باین حروف تلفظ
کنی اواز دراز کشیده شود ومعنی صفیر بانگ کردن وبانگ
کردن است ویک حرفرا تفشی گویند وآن حرف شین است
ازبرای انکه چون باین تلفظ کنی مخرج ازوی پر شود ومعنی
تفش ازهم باز شدن است وبعضی گفته اند که حروف تفشی
چهار است مجموعها مشرف یعنی میم وشین ورا وفا
والله اعلم ودو حرفرا منحرفه گویند لام ورا ازبرای انکه در
گفتن اینها سر زبان کج میشود ومیل بکرانه زبان دارند وانحراف
میل کردن است ورا را حرف تکریر گویند چنانکه قبل ازین
گذشت وپنج حرفرا قلقله گویند مجموعها جد قطب
یعنی جیم ودال وقاف وطا وبا واین حروفرا ازبرای آن
قلقله گویند که چون حروفرا ساکن گردانی در مخرج بجنبد
چنانکه آج وآق ودر غیر این پنج حرف جنبشی نیست و

لفظ حرف

324

و یک حرف را مستطیل گویند وآن ضاد است ازبرای انکه
مخرج وی دور و دراز است وهر کس وی را ادا نتواند کرد مگر
کسی که خدمت استادان ماهر کرده باشد ورنج بسیار کشیده
باشد ومعنی استطالت طلب درازی وسرکشی کردن است
والله اعلم از بیان صفات لازمی برین قدر اختصار کردم

قاعده تفخیم را
را اگر مفتوح و مضموم است هم تفخیم خوان
ور بود مکسور جز ترقیق حکم او مران

قاعده تفخیم لام الله
قبل لام الله اگر فتحست وضم تفخیم خوان
ور بود مکسور جز ترقیق حکم او مران

[illegible]
همچو ادغام الم نخلقکم ای [illegible]

قلقله [illegible]

پس راء ساکن اگر فتحست وضم تفخیم کن
ور بود مکسور ترقیق است حکمش ای سخن

قاعده
قبل راء ساکن اگر کسره در قرآن عیان
بعد وی گر حرف استعلا بود تفخیم خوان

را چو ساکن کرده اند در وقف تفخیم است [illegible]
پیشتر زو یای ساکن بود [illegible]

قاعده
هفت حرفست آنکه استعلاش نامست ای پسر
جمع آن شد خص ضغط قظ عادلا یاد گیر

حافظا این نظم را بشنو کنون | تا ترا در وقف باشد رهنمون
میم وقف لازمست بگذر از آن | در گذشتن بیم کفر است اندر آن
طا هم وقف مطلق آمد مر ترا | نگذری زان هر کجا یابی ورا
جیم وقف جایز است بگذر روا | لیک در وی ایستادن بهتر است
صاد را چون تو مرخص خوانده‌ای | گر روی گر ایستی معذور مانده‌ای
زی مجوز ایستی هم در خور است | لیک بگذشتن ازو اولیتر است
لام الف آمد علامت اندرو | نیست آنجا وقف تو بگذر ازو

بدانکه تنوین نونیست ساکن که در لفظ بود و در خط نه
که ثابت میشود در وصل بدون وقف و تنوین مخصوص است
در وصل بدون وقف مثل علیماً و علیمٌ و علیمٍ اما در حالت وقف از
اواخر اسماء مثل علیما و در منصوب بدل با الف میشود و میباید که بتقطیعی [illegible]
مرفوع و مجرور می افتد و در اعراب [illegible] و میدهند تا یکی نشانه حرکت باشد و یکی عوض از نون است
و تکرر [illegible] یکی فتحه حرکت [illegible] و حال آنکه او را دو فتحه میدهند که عوض از نون است
معلوم که الف است تا یکی [illegible] میدهند تا فرق میان الفی که عوض از نون است و الفی که [illegible]
او را از آن جهت دو فتحه میدهند مانند بابا و تاتا و ثنا

یای هشتم مدان وفقک الله وایانا که حروف مد سه است الف
مطلقا و واو ساکن ماقبل مضموم یعنی واو ساکن که پیش از وی
ضم باشد چنانکه سُوء و یای ساکن ماقبل مکسور یعنی یایی
که ساکن باشد و پیش از وی کسره باشد چنانکه بَرِیءٌ
و مد در لغت کشیدن باشد چون حروف مد بشناختی و معنی
وی را دانستی بدانکه انقسام مد بر آنکه از قرّا و حفّاظ منقولست
خصوصا از شرح سمرقندی چنانکه درین قطعه مذکور است

مدها نزدیک قرّا پانزده دان در عدد | روم و مبدل شبه و مبدل آنکه ادغام شد تمام
اصل و فصل و عدل و فرق و حجز و بنیه لیس عوض | با مبالغ لازم و عارض چو تمکین گشت تام

١
چنانکه بیان هر یک بیاید اما مد ١ تمکین آنست که در میان
کلمه باشد چنانکه اولئك والقبائل والمدائن و
وی را از برای آن تمکین گویند که ورا مد می گویند تا حرف از
مخرج خود بیرون آید و تمکین در لغت جای دادن است
اما مد ٢ بنیه آنست که در آخر کلمه باشد در اسماء
چنانکه دعاءً و نداءً و وی را از برای آن بنیه گویند

که واضع این اسما را بنا کرده ممدود بنا کرده اما مد اصل
آنست که همزه در آخر افعال باشد چنانکه جاء و شاء
و ویرا از برای آن مد اصل گویند که الف و همزه در وی از
اصل کلمه است و فرق میان مد بنیه و مد اصل آنست که
مد بنیه در اسما میباشد و مد اصل در افعال و این هر سه
قسم مد را در اصطلاح قرّا مد متصل خوانند و عنوان
فاسد میشود نزدیک بعضی از علما بترک این و نظیر این مد
بنیه دعاءً و نداءً در مقدار مد وی قرّا را اختلافست
بمذهب قالون و ابن کثیر و ابو عمرو مقدار دو الفست و بمذهب
عامر و کسایی مقدار سه الفست و بمذهب عاصم
مقدار چهار الفست و بمذهب ورش و حمزه مقدار
پنج الفست والله اعلم اما مد فصل آنست که حرف مد
در آخر کلمه باشد و همزه در اول کلمهٔ دیگر باشد چنانکه بما انزل و
قالوا آمنا و فی انفسکم و ویرا مد فصل گویند از برای آنکه
جدا کننده است میان دو کلمه و ویرا مد بسیط نیز گویند
و خلاف در مقدار وی همچنانست که در آن سه قسم پیشتر
دانستی جز آنکه درین قسم برای ابن کثیر و ابو عمرو بروایت
سوسی قصر است و برای قالون و دوری مد روی کرده است

اما مد عدل در مثل و لا الضالین و حاقین و خاصه
و دابه و مانند این میباشد و این را مد سکونی لازمی نیز گویند
بسبب التقاء ساکنین و خلاف در مقدار وی همچنانست که در
مد تمکین اما مد فرق باتفاق قرّا در شش موضع است دو در
سوره انعام است هر دو آلذکرین و دو در سوره یونس علیه السلم
هر دو آلآن آلله اذن لکم هم در سوره یونس علیه السلم
ششم در سوره نمل آلله خیر اما یشرکون و در یک موضع
دیگر اختلافست در سوره یونس بقراءه ابو عمرو که وی
استفهام در می آورد و مد میدهد و مقدار دو الف و
یا تسهیل میکند ناقص همچنانکه در آن شش موضع اتفاقی
اما وجه اولی است اما مد حجز در مثل ءانذرتهم
ءانبئک و ءانزل بمذهب آنکس که ادخال میکند در
میان همزتین و مقدار یک الف است از برای آنکه تخفیف باین
حاصل میشود اما وقف اسکان آنست که چنان وقف کند
که هیچ حرکت ظاهر نشود و وقف بحرکت روا نیست و وقف در نفس
زدن روا نیست یا در نک مقداری که یکنفس زدن نیز روا نیست کذا
سمعت عن استادی و شیخی ره و ابقا و اما دویم آنست که

ر اصلشان الضاللین واتحاجونی و تامرونی بوده حرف اول از مثلین ساکن کردانیدند و در دو مثلین ادغام کردند و چون دو حرف از مثلین هر کی متحرک واقع شود سکون ثانی لازم و اصل ان مثلها ۱۲

چنان وقف کند که کسی نزدیک وی باشد وگر نباشد در
یابد که آخر کلمه چه اعراب دارد واشمام در لغت بوی بانیدن است
ومراد از اشمام اینجا اینست که لبهای خود را فراهم آورده
بعد از آنکه آخر کلمه را ساکن کند چنانکه کسی که بسوی دهان
وی نگرد دریابد که آخر کلمه اعراب پیش دارد چون این دانستی
بدانکه این اشمام در مضموم ومرفوع ودر مجرور ودر مکسور
رواست اما در مفتوح ومنصوب نرود مگر که مشدد باشد
که آن زمان نزدیک بعضی روم وی واجب باشد چنانکه
تبّت وصلّ امام سمرقندی همچنین یاد کرده است
اما در حرکات عارضی تاء تانیث که در وقف ها میشود ومیم
جمع وهاء ضمیر مذکر نه روم میرود ونه اشمام واگر پیش از حرف
آخر حرف مد نباشد آنجا همین قصر است با روم واشمام در موضع
وی والله اعلم اما مد لازم آنست که در حروف تهجی که در فواتح
سوره است باشد وحروف تهجی در فواتح سوره چهار قسم است
یکی آنست که مرکب از دو حرف است چنانکه طا وحا دویم
آنست که مرکب از سه حرف است ومیانه یای ساکن ما قبل
مفتوح چنانکه عین سیم آنست که مرکب از سه حرف است
میانه حرف مد ولین چنانکه لام وکاف ونون ومیم

وسین وحکم قسم اول قصر است باتفاق وحکم قسم سیم قصر است
باتفاق وحکم قسم سیم مد است وتوسط اما مد وی افضل
است وحکم قسم چهارم مد طویل والله اعلم اما مد روم
آنست که ورش در انذرتهم وانتم بروایت اهل مصر مد میکشند
ومقدار یک الف مد مبدل از همزه در مثل آمن وآدم واوتی
وایمانا وویرا از برای آن مد مبدل میگویند که مد وی بدل از
همزه است که فاء فعل است ومقدار مد وی نزدیک الف است
مگر بر مذهب ورش که طول وتوسط نیز دارد اما مد شبه
مبدل آن نیز در مذهب ورش است در مثل السمی
ومتکئین وارجاء وان مد مبدل از همزه نیست بلکه مشابه
بدل است واگر پیش از همزه ساکن صحیح باشد ورش نیز
غیکند چنانکه قرآنا ومسئولا اما مد امعان نیز در مذهب
ورش است در مثل شیء وسوء وکهیئة ومیت ودر وصل
طول وتوسط ودر سوأتهما نیز قصر دارد اما در موئلا
والموءدة قصر دارد پس ویرا از برای آن مد امعان گویند که
امعان احتیاط کردن است یعنی در ادای چیزی احتیاط باید کرد
که خلل بر وی نرسد اما مد مبالغه در مذهب ابن کثیر است در کلمه
آله که در لا اله الا الله از برای مبالغه کردن در نفی خدایان باطل و

وهمچنین در کلمه وکلمه هی العلیا ان وابن رامن تعظیم کویند
ومقدار وي دو الف است اما مد عوض در مذهب
ابو عمرو است در مثل الرحیم ملک والمصیر لا وقال رب
ووی را ازبرای آن مد عوض کویند که وی عوض از حرف و
حرکت مدغم است که انداخته اند والله اعلم
باب هفتم بدانکه هاي کنایه میکویند آن ها را که
مثل به وهو هم والیه وفیه وما نند این باشد ووی را
هاء ضمیر مذکر کویند چون وی را دانستی حکم وی اینست که در میان
دو متحرک باشد وپیش ضمه باشد یا فتحه چنانکه لا تأخذه و
دخله ووی را صله واشباع باید کرد بواو یعنی آن حرکت وی را
چنان سیوا باید کرد که از اشباع وی واو پیدا شود واکر
پیش از ها کسره باشد وی را صله باید کرد بیا یعنی آن حرکت
وی را چنان سیر باید کرد که از اشباع وی یا پیدا شود چنانکه
ملائکته وکتبه ورسله مکر در بعضی مواضع که در وی
اختلافست چنانکه نؤته ونوله ونصله ویؤده و
یرضه ویأته ویتقه واکر پیش از ها یاء ساکن باشد
چنانکه فیه وعلیه ویا واو ساکنه باشد چنانکه عقلوه و
وقتلوه ویا الف چنانکه اياه واتاه ویا حرف دیگر چنانکه

عنه ومنه درین قسم مذهب ابن کثیر رضی الله عنه وی را صله باید
کرد ودر کلمه فیه مهانا در سورة الفرقان حفص باوی موافق
وبمذهب باقی قراء درین ها صله نیست اما اکر پیش از ها حرف
ساکن باشد باتفاق وی را صله نباید کرد چنانکه منه الانباء
وبه الارض والله اعلم باب هشتم
در بیان احکام راءات بدانکه اصل در را تفخیم است از
بهر وی مشابه حرف استعلاست چنانکه در باب مخارج
یاد کرده شد وتفخیم از روی لغت تعظیم کردن است ومراد
از تفخیم در را آنست که وی را پر کویند وترقیق آنست که
وی را نازک کویند بعد ازین بدانکه را از چهار حال خالی
نباشد یا مفتوح باشد یا مضموم باشد یا
مکسور یا ساکن اکر یا مفتوح باشد یا مضموم وی را تفخیم
باید کرد رسول ربهم وامره الی الله در رسل الله ولو
ردوا اسروا واکر مکسور باشد وی را ترقیق باید
کرد چه آن کسره لازمی باشد وچه عارضی چنانکه معرضون
وغیر المغضوب وانذر الناس ورئاء الناس و
ذریتی من شر واکر راء ساکن باشد بما قبل وی نظر

کنند اگر ما قبل آن مفتوح باشد یا مضموم وی را تفخیم باید
کرد چنانکه مرجعکم و مَرْ و صَرْیم و کُرسیه و اُرسل
و اگر ما قبل وی مکسور باشد اگر آن کسره وی عارضی باشد
تفخیم باید کرد چنانکه اَرْجعوا و اجع از برای آنکه کسره
و همزه اصلی نیست نمی بینی که در وقت وصل ساقط می شود
اگر کسره لازمی باشد اگر منفصل باشد یعنی دو کلمه باشد
هم تفخیم باید کرد چنانکه ربّ ارجعون و الذی ارتضی
و اگر متصل باشد یعنی در کلمه باشد اگر بعد از حروف
استعلا نباشد ترقیق باید کرد چنانکه شِرعته نوعون
و مِرئه و اولا الاریة و اگر حروف استعلا بود تفخیم
باید کرد چنانکه مِرصاد و قرطاس و فرقه و امّا
در فرقٍ کالطّود العظیم در سورة الشعراء دو وجه است
امّا حکم در راء وقف اگر بروم کند حکم وی حکم وصل است
را که وقف کند با شمام و اسکان اگر پیش از آن الف باشد
یا فتحه یا ضمه یا واو و ما قبل مضموم وی را تفخیم باید کرد
چنانکه الابرار و النار و البشر و المطر و غفور و شکور

و نکر و بشُرٌ و نُذُرٌ و مانند آن را که پیش از آن کسره باشد
و یا یای ساکنه ما قبل مکسور وی را ترقیق باید کرد چنانکه
منکر و منتشر و بشیرٌ و نذیر و اگر پیش از آن را حرف دیگر
از واو و یا مذکور باشد آن حرکت ما قبل وی را اعتبار
کنند اگر فتحه یا ضمه باشد تفخیم باید کرد چنانکه اَمَرَ و
و ما کفر و اگر کسره باشد ترقیق باید کرد مگر آنکه ساکن
صاد باشد چنانکه مصر و القطر که وی را تفخیم باید کرد
و نظر بر اصل را والله اعلم از باب تفخیم و ترقیق دو مسئله
اتفاقی تعلق بلام دارد چون درین باب مناسب بود یاد کرده شود
مسئله اول اگر ما قبل لام الله و اللهم مفتوح باشد یا مضموم
وی را تفخیم باید کرد و تغلیظ باید کرد چنانکه والله و رسل الله
و اذ قالوا اللّهم و اگر ما قبل مکسور باشد وی را ترقیق باید
کرد چنانکه بسم الله و قل اللّهم و مانند آن والله اعلم

باب دوم در بیان مخرج

دندانها که در انسان است دو زیر و دو بالای دندانهای

حروف الاو است دو زیر و یکی بالا و دو از این طرف و دو از آنطرف

پیشین را ثنایا گویند یکی زیر و یکی بالا و دو از اینطرف و دو از آنطرف اینهارا

اینهارا رباعیات گویند بعد از آن اول ضحک است و در پیش ... است

انیاب گویند و انیاب آن دندان بریده را گویند سه زیر و سه بالا و شش از طرف و

دو زیر و دو بالا و چهار از اینطرف و چهار از آنطرف اینهارا اضراس گویند و دو از آنطرف اینهارا نواجذ

شش از آنطرف اینهارا طواحن گویند یکی زیر و یکی بالا و دو از اینطرف و دو از آنطرف و هشت

گویند و بعضی انسان باشد که ایشانرا نواجذ نباشد لیکن بطریق اتفاق ایشانرا بیست دندان باشد ۳۲

بدانکه صفات حروف تهجی که موصوف است بدو صفت پانزده

وجه است و آن بر پنج قسم است قسم اول مهموسه و آن

ده حرف است و باقی دیگر مجهوره اند که ضد مهموسه اند

ح ث ت ک س ف ش خ ص ه

قسم دوم شدیده است و آن هشت حرف است ا ج د ت ک ق ط ب

و باقی دیگر رخاوه است و حروف لما دعونی نزد اهل آنست

که ما بین شدة و رخاوه است قسم سیوم اطباق است و آن چهار

حرف است ص ض ط ظ و باقی دیگر انفتاح است قسم چهارم

استعلا است و آن هفت حرف است ق ظ خ ص ض غ ط

و باقی دیگر استفال اند قسم پنجم قلقله که آن پنج حرف اند

ج د ق ط ب و باقی دیگر ضد قلقله است صفیر ص ز س

و تفشی ش رفو و انحراف ل م و حروف مد و لین ا و ی

و مستطیل ض و هر یک از پنج حروف تهجی پنج صفت موصوفند

الا صاد و ضاد و را و واو و یا و الف و زا

و سین و شین و لام که اینها بشش صفت موصوفند و حروف

مذکوره اینست که بنظر می آید

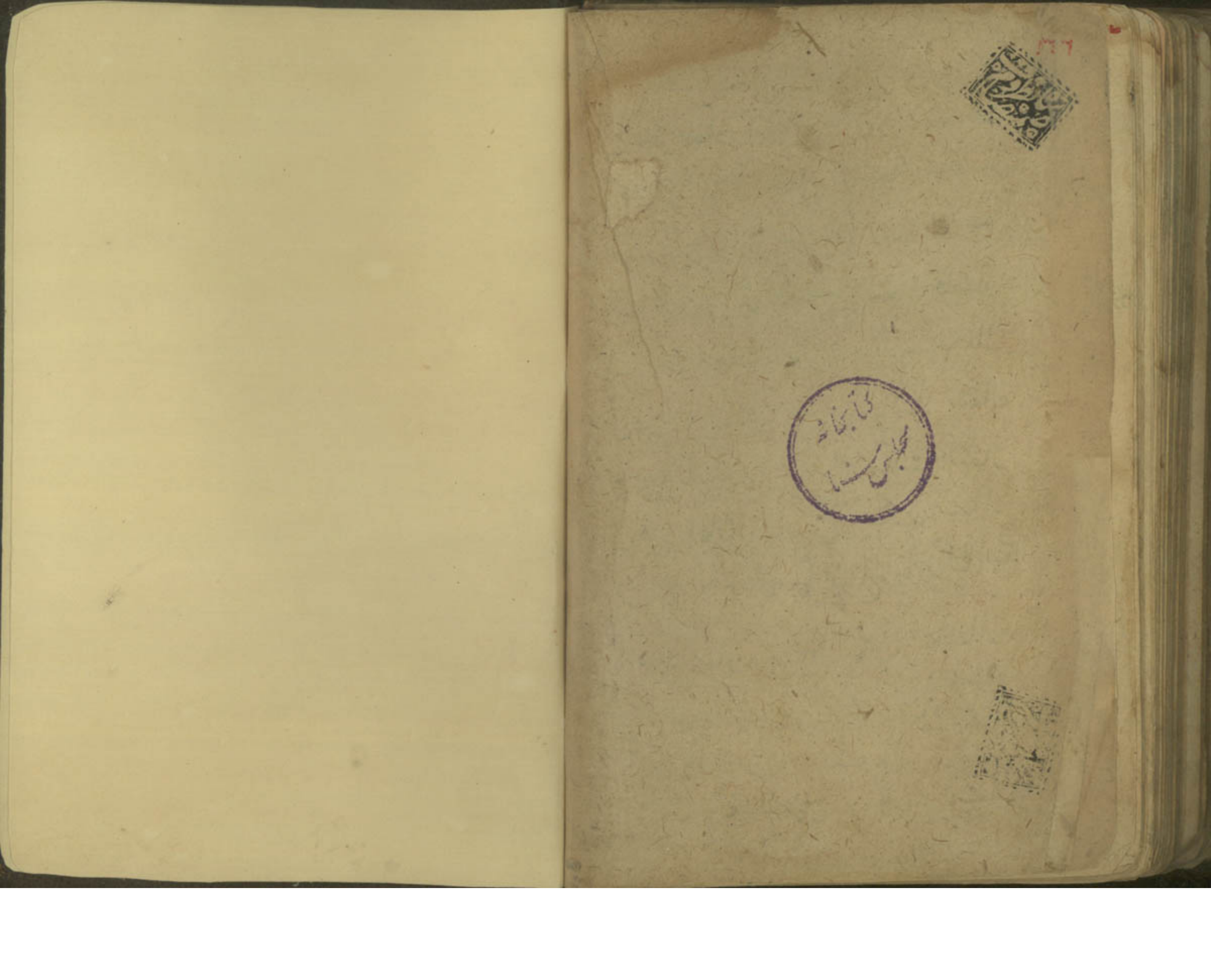
الف اول مجهوره دوم رخاوه سیم انفتاح چهارم

چهارم حرف مد و لین پنجم استفال ششم ساکنه

ما بین شدة و رخوة: ل م ی ر و ع ن

ب مجهوره شدّه انفتاح قلقله استفال
ت مهموسه شدّه انفتاح استفال
ث مهموسه رخاوه انفتاح ساکنه استفال
ج مجهوره شدّه انفتاح ساکنه استفال
ح مهموسه رخاوه انفتاح ساکنه استفال
خ مهموسه رخاوه انفتاح ساکنه استفال
د مجهوره شدّه انفتاح قلقله استفال
ذ مجهوره رخاوه انفتاح ساکنه استفال
ر مجهوره ما بین الشدّه والرخاوه انفتاح انحراف استفال ساکنه
ز مجهوره رخاوه انحراف صفیره استفال ساکنه
س مهموسه رخاوه انفتاح صفیره استفال ساکنه
ش مهموسه رخاوه انفتاح تفشی استفال ساکنه
ص مهموسه رخاوه اطباق استعلا صفیر ساکنه
ض مجهوره رخاوه انفتاح ساکنه استفال
ط مجهوره شدّه اطباق استعلا ساکنه
ظ مجهوره رخاوه اطباق استعلا ساکنه

ع مجهوره رخاوه انفتاح ساکنه استفال
غ مجهوره رخاوه انفتاح استعلا ساکنه
ف مهموسه رخاوه انفتاح استفال ساکنه
ق مجهوره شدّه انفتاح استعلا قلقله
ک مهموسه رخاوه انفتاح ساکنه استفال
ل مجهوره ما بین الشدّه والرخاوه انفتاح انحراف ساکنه استفال
م مجهوره ما بین الشدّه والرخاوه انفتاح ساکنه استفال
ن مجهوره رخاوه انفتاح ساکنه استفال
و مجهوره ما بین الشدّه والرخاوه انفتاح مد لین ساکنه استفال
ه مهموسه رخاوه انفتاح ساکنه استفال
ی مجهوره ما بین الشدّه والرخاوه انفتاح ساکنه
مد لین استفال
همزه مجهوره شدّه انفتاح ساکنه استفال


کتابخانه مجلس شورا

